ترجمهٔ قدوری

صح

نسخهٔ کمیاب

کتاب ترجمهٔ قدوری بالفارسیه

قد وقف هذه النسخة الجليلة سلطاننا الأعظم والخاقان المعظم
مالك البرين والبحرين خادم الحرمين الشريفين السلطان
ابن السلطان الغازي محمود خان وقفا صحيحا شرعيا لمن طالع
وأفاد وتعلم واستفاد أعظم الله تعالى
أجره يوم التناد حرره الفقير أحمد
شيخ زاده المفتش بأوقاف
الحرمين الشريفين
غفر لهما

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس وستایش مر خدای تعالی را که افرید کار جهانست
وروزی دهندهٔ بندگانست ودرود بر محمد وهمه پیغامبران
او و بر محمد صلی الله علیه وسلم وبر ال او جمله وخواجه امام ابو
الحسن للقدوری رحمة الله علیه کتاب ساخت
در مذهب شریعت پیغامبر صلی الله علیه وسلم بحکم آیت
قرآن واخبار نبوی وازا مختصر قدوری نام کرد و
مقتدی اهل اسلام گشت پس طایفهٔ از مردمان که ایشانرا
عم دین داشت وطالب علم بودند درخواستن
از خواجه امام اجل الزاهد زین الصالحین حسن بن
ابو القاسم رضی الله عنه وعن والدیه که قدوری عربی را
پارسی کند چنانک ایشانرا معلوم گردد وفرزندان
وعیالان خود را بیاموزند واو وام الله توفیقه ایشانرا

اجابت کرد وکتاب مختصر قدوری را بپارسی ترجمه کرد
تا در خواندن وبیاد گرفتن آن بر همه کس آسان گردد و
ثواب وبرکات آن بروز کار او شامل گردد

باب الطهارات

قال الله تعالی یا ایها الذین
امنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم واید
یکم الی المرافق وامسحوا برؤسکم وارجلکم الی الکعبین
الآیه سوال در وضو چند چیز شستنی است وچند
چیز کشیدنی جواب سه چیز شستنی ویکی کشیدنی است
روی ودست وپای شستنی ومسح سر کشیدنی سوال
اگر شستنی را بکشد وکشیدنی را بشوید روا باشد
یا نه جواب اگر شستنی را بکشد روا نباشد واگر کشیدنی
بشوید روا باشد سوال حد روی کدامست جواب
از رستگاه موی پیشانی تا زیر زنخ واز نرمهٔ گوش تا نرمه
گوش سوال سپیدی که درمیان دو زلفین گوش است
در شستنی در آید یا نه جواب نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه وامام محمد رحمهما الله در آید ونزدیک ابو یوسف
وزفر رحمهما الله در نیاید سوال مسح سر چه اندازه کشیدن

فریضه است **جواب** برابر اندازهٔ موی پیشانی چرا زیرا برانچه روا
یت کرد مغیره بن شعبه رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام
فرود آمد در خاکدان گروهی پس بول کرد و ابدست کرد
و مسح سر کشید برابر اندازهٔ موی پیشانی و بر دو موزه خود **سوال**
موی پیشانی کدامست **جواب** هر موی تیزی او سوی رویست
از او موی پیشانی گویند **سوال** در آبدست چند چیز سنت است
جواب نه چیز دو دست شستن پیش از انک در او ند
زند و نام خدای تعالی گرفتن در آغاز ابدست و مسواک
کردن و آب در دهن کردن و آب در بینی کردن
و مسح دو گوش کردن و خلال محاسن کردن و نزدیک
ابو یوسف خلال انگشتان کردن و هر اندامی را سه بار
شستن اوّل بار فریضه است و دوم بار سنّت است
و سیوم بار کمال سنّت است **سوال** در ابدست چند چیز
مستحب است **جواب** پنج چیز نیت کردن و تمامی مسح
کردن و ترتیب نگاه داشتن و از راست گرفتن و تر
بر تر شستن شافعی میگوید سه چیز درین فریضه است
نیت کردن و ترتیب نگاه داشتن و تر بر تر شستن **سوال**

چند چیز شکنندهٔ ابدست است **جواب** شانزده چیز پنج
از پیش و سه از پس و چهار آنک مکان پیدا دارد و چهار
آنک مکان پیدا ندارد و پنج از پیش کدامست بول و آب منی
و مذی و وذی و سنگ ریزه که بعضی مردانرا باشد و ز
نانرا که چون مستحاضه باشد و سه از پس کدامست باد و
غائط و کرم و چهار آنک مکان دارد خون و ریم و زرد
آب و قی پری دهن و چهار آنک مکان ندارد کدامست
بیهوشی و دیوانگی و خواب کردن و خندهٔ قهقه در نمازی
که در رکوع و سجود باشد تا نماز جنان بیرون رود **سوال**
قی بر چند وجهست طعام و شراب و تلخه و بلغم و خون اما
اگر طعام و شراب و تلخه قی میکند ابدست تباه شود
یا نه **جواب** نزدیک علماء ثلاثه اگر پری دهن باشد
تباه کند و اگر کم از ان باشد تباه نکند و نزدیک امام
شافعی اندک و بسیار تباه نکند نزدیک زفر اندک و بسیار
تباه کند و اگر خون بسته باشد که از معده بیرون آید نزدیک
ابو حنیفه و ابی یوسف اندک و بسیار تباه کند و نزدیک
محمد آنک پری دهن باشد تباه کند و کم از ان تباه نکند

اما اگر بلغم قی میکند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه و محمد اندک
و بسیار تباه نکند و نزدیک ابو یوسف اگر بری دهن باشد
تباه کند و نزدیک امام شافعی اندک و بسیار تباه نکند
سوال بری دهن کدامست **جواب** نزدیک بعضی علماء بری
دهن آن باشد که در دهن نگاه نتوان داشت و نزدیک
بعضی آنکه سخن نتوان گفت اما اگر خون قی میکند اگر خون
روان باشد یا از دماغ فرو آید نزدیک علماء ما ابدست
تباه کند و نزدیک شافعی تباه نکند **سوال** در غسل
جنابت چند چیز فریضه است **جواب** نزدیک علماء ما سه
چیز آب در دهن کردن و آب در بینی کردن و اندامهائی
را بتمام شستن و نزدیک امام مالک چهار چیز سه همین
که گفتیم و چهارم اندام مالیدن و نزدیک امام شافعی
دو چیز نیت کردن و تمام اندامها شستن **سوال**
غسل جنابت چگونه کنند سنت چنینست **جواب** نخست آنک
شوئیدنی بشوید و دو دست خود پس اندامهاء نهانی خویش
را پس ابدست کند چنانک برای نماز کند مگر دو پا را نشوید
پس آب بر سر آن ریزد سه بار پس ازان موضع دور پاها

بشوید و اگر جای بلند باشد پایها را بشوید **سوال**
بر زنان در غسل جنابت واجب آید که گیسوهاء
خود را بگشایند یا نه **جواب** اگر آب بنج موی بتواند
رسید رسانیدن آب را واجب آید که بگشایند و زلف
نگشایند و اگر نتواند رسانید آب را واجب آید
سوال همه غسلها بر چند وجهست **جواب**
بر ده وجه چهار فریضه و چهار سنت و یکی مستحب
و یکی واجب چهار فریضه کدامست فرو آمدن آب
منی بر وجه چند که و شهوة باشد و فراهم آمدن دو
ختنه یکجا اگرچه آب منی فرو آید و یا نیاید و غسل
و حیض و نفاس و چهار سنت کدامست غسل روز
آدینه و غسل عیدین و روز عرفه و احرام گرفتن
حاجیان و مستحب که بچه کودک که بالغ شود بسال نه
بعلامت یا کافری که مسلمان شود و واجب غسل
مرده است اما بلوغ سال نزدیک امام ابو حنیفه
پسر را هجده سال و دختر را هفده سال و قول ابو
یوسف و محمد و شافعی پسر را و دختر را تا پانزده سال

بشوید

وبلوغ را علامت آنست چنانک احتلام افتد
اکرچه دوازده ساله نباشد حکم کنند ببلاغت ویا از سر
بوطی آب منی فرود آید ویا دختر حمل کیرد **سوال**
غسل آدینه از برای نماز آدینه یا از برای روز آدینه
جواب نزدیک ابو یوسف از برای نماز آدینه است
ونزدیک حسن بن زیاد از برای روز آدینه است **سوال**
اختلاف این مسئله کجا ظاهر شود **جواب** آنجا که مردی
غسل کرد پیش از صبح صادق واورا حدث نرسید
وبنماز حاضر شد قول ابو یوسف ثواب بیاید زیرا
که غسل از برای نماز یافتیم وقول حسن زیاد ثواب نیاید
که در روز آدینه کرد حدث رسید آبی نیافتیم اما غسل
در روز آدینه کرد وحدث رسید وابدست کرد ونماز
آدینه حاضر شد ثواب غسل بیابد بر قول حسن زیاد
زیرا که غسل در روز آدینه یافتیم وقول ابو یوسف
ثواب نیابد زیراک از برای نماز نیافتیم اما اکر روز
غسل کرد وحدث نرسید ونماز حاضر شد ثواب غسل
بالاتفاق بیابد زیراکه در روز غسل یافتیم که اوراحدث

نرسید

نرسیده بود **سوال** در مذی وودی غسل واجب آید یانه
جواب غسل واجب نیاید فاما آبدست واجب آید
مذی کدامست آب نشاط ویا بزنی نظر افکند وودی
کدامست آنک از پس بول قطرهٔ آب بیرون آید آب
منی کدامست سفید وتیره که ذکر مرد بدان شکسته کردد
سوال آبهای سه بر چند وجهست **جواب** بر دو وجه
مطلق ومقید مطلق چون آب آسمان ورودها واب چشمها
وآب دریاها وجویها ویخ بدین ماند ومقید شبلیده
شود چون کل آب وآب باقلی وآب خرما وآب نان شسته
وپنیر وشیره ویخ بدین ماند **سوال** ابدست کردن از کدام
آب روا باشد **جواب** از آب مطلق روا باشد
از آب مقید باتفاق روا نباشد **سوال** جامه شستن
از آب مقید روا باشد یانه **جواب** نزد ابو حنیفه وابو
یوسف روا باشد نزدیک محمد وشافعی روا نباشد
سوال اکر در آب پاک چیزی پاک آمیزد آبدست کردن
از وروا باشد یانه **جواب** نزدیک علماء ما این صفت
است رنک وبوی ومزه واکر دوصفت بکشته باشد

ویکی بر جای باشد نکشته است ابدست کردن ازو روا باشد

سوال اکر در آب استاده نجاستی افتد ابدست کردن

روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد زیرا که پیغامبر صلی الله علیه

وسلم بفرمود نکاه داشتن آب استاده از نجاست

قَالَ علیه السّلام لَا یَبُولَنَّ اَحَدُکُمْ فِی الْمَاءِ الدَّایِمِ وَلَا

یَغْتَسِلَنَّ فِیهِ مِنَ الْجَنَابَةِ وکفت کمیند یکی از شما

بول در آب استاده وکمیند غسل دران آب از جنابت

وچیزی روشن است که چون یکی از شما از خوابکاه بیدار

شود باید که دستهای خود را بشوید سه بار پس دراوان

اندازد زیرا که وی نداند که دو دست خود را در خواب

کاه کجا کذاشته باشد **سوال** اکر در آب روان نجاستی

افتاده است ابدست کردن روا باشد یا نه **جواب**

روا باشد اکرچه اندک است یا بسیار زیرا که نجاست

بر روی بروانی قرار نکیرد و پاک شود مکر انکه اثر نجاست

بر روی آب پیدا باشد **سوال** اکر در حوض نجاست

افتد ابدست کردن دران آب روا باشد یا نه

جواب امام ابوحنیفه را درین دو قول است یک

قول

قول آنست که بغسل کردن نجنبانند و قول دیکر آنست که آبدست

کردن نجنبانند و ابو یوسف را یک قولست سه بار آبدست

نجنبانند اکر جانب دیکر نجنبد روا باشد و اکر نجنبد روا نباشد

و محمد را دو قولست یک قول او همچون قول ابو حنیفه است

که بابدست نجنبانند و قول دیکر آنست که محمد کفت که اکر این

حوض هم چند مسجد من باشد روا باشد و اکر کم ازین

مسجد باشد روا نباشد مسجد از اندرون کز کردند هشت

اندر هشت بود و از بیرون ده اندر ده بود و قول عبد

الله بن مبارک و ابو مطیع بلخی اکر پانزده اندر پانزده

باشد روا باشد و اکر کمتر ازین باشد روا نباشد قول

ابو سلیمان مقدار جماعتی از اصحاب ما کفته اند اکر ده

اندر ده باشد روا باشد و اکر کمتر ازین باشد روا

نباشد و قول نصر محمد آنست که یکجانب او سنک افکنند

و اکر جانب دیکر برسد روا نباشد و اکر نرسد روا باشد

سوال ژرفی حوض چند باشد **جواب** بعضی

کفته اند یک نیزه بالا و قول بعضی کفته اند الی مقدار یک

کز و قول بعضی چندانکه در آب آدمی پنهان کردد و بعضی

گفتند ورم شرعی بایستانند اگر دران آب پنهان
ماند روا باشد واگر پنهان نماند روا نباشد و قول بعضی
بمقدار یک بدست آب و قول بعضی آنست که بدرود دست
آب بردارد اگر زمین پیدا آید روا نباشد واگر پیدا نیاید
روا باشد **سوال** جانورانی که خون ایشان روان نیست
اگر در آب بمیرند از ان آب آبدست کردن روا باشد
یا نه **جواب** نزدیک علماء ثلثه روا باشد و پلید
نشود چون پشه و مگس و زنبور و کژدم و ملخ و آنچ بدین ماند
و شافعی را دو قولست یک قول پلید کند و قول دیگر پلید
نکند و هو الاصح للناس **سوال** جانورانی که زندگانی
ایشان در آب است اگر در آب بمیرند پلید کند یا نه **جواب**
نزدیک علماها پلید نکند چون ماهی و غوک و پنج پایه و آنچ
بدین ماند و نزدیک شافعی دو قولست یک قول که پلید نکند
و قول دیگر آنست که پلید کند مگر ماهی **سوال** آب مستعمل
کار بستن روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد باتفاق
همه **سوال** آب مستعمل کدامست **جواب** آنک ازو فرضی
گزارده شود و یا قربتی جسته شود آب مستعمل پلیدست یا پاک

جواب

جواب نزدیک علماء امام اعظم ابو حنیفه پلیدست چون
خون و نزدیک ابو یوسف پلید است چون بول جانورانی
که گوشت ایشان بخورند و نزدیک امام محمد پاکست نه پاک
کننده چون گلاب و قول زفر آنکه آبدست از برای حدث کرده
باشد پاک ناپاک کننده واگر از برای قربتی را کرده باشد
هم پاک و پاک کننده **سوال** همه پوستها بدباغت پاک
شوند یا نه **جواب** همه پوستها بدباغت پاک شوند مگر دو
پوست یکی پوست خوک از برای پلیدی اورا و پوست آدمی
از برای حرمت اورا و یک قول از ابو یوسف آنست که پو
ست خوک بدباغت پاک شود چنانکه از ان دوکان دیگر
سوال از مردار چند چیز پاکست **جواب** هفت چیز موی
و پوست و چنگال و استخوان و پی سپید و شیر سپیده
و قول شافعی پلید باشد **سوال** اگر در جایی نجاست
افتد چه کنند که پاک شود **جواب** نخست نجاست را
بکشند پس از ان آب را بکشند **سوال** اگر در چاهی
یا موشی یا گنجشکی یا سرچه یا کروشیی یا گنجشکی میاه افتد
و بمیرد چند آب باید کشید **جواب** بیست دلو تا سی

دلو باید کشید اگر چاه خورد باشد بیست دلو و اگر چاه بزرگ
باشد سی دلو اما دو موش اگر در چاهی افتد نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه از بیست تا سی و نزدیک
محمد از چهل تا شصت **سوال** اگر سه موش بمیرند چه کنند
جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه و محمد چهل دلو بکشند
و نزدیک ابو یوسف سی دلو بکشند اما اگر چهار موش بمیرند
نزدیک ابو حنیفه و محمد چهل دلو بکشند و نزدیک ابو یوسف
سه دلو **سوال** اگر پنج موش بمیرند چند آب بکشند **جواب**
بالاتفاق چهل دلو بکشند و اگر شش موش بمیرند یا هفت یا
هشت یا نه همین حکم دارد اما اگر ده موش بمیرند تمامت آب
از چاه باید کشید **سوال** اگر در چاهی ماکیان یا کبوتر یا گربه
بمیرند و یا مانند این چند آب باید کشید **جواب** از چهل دلو
تا شصت دلو **سوال** اگر در چاهی سگی یا خوکی افتد چند آب
باید کشید **جواب** تمامت آب بباید کشید اگرچه زنده برآید
سوال آدمی یا گوسفندی بیفتد و بمیرد چند آب باید کشید
جواب تمام باید کشید **سوال** اگر آدمی در چاهی افتاد زنده
برآمد چند آب باید کشید **جواب** بنگریم اگر جنب باشد

یا استنجا

یا استنجا ناکرده باشد تمامت آب بباید کشید و اگر جنب
نبود و استنجا کرده بود بیست دلو برای احتیاط باید کشید
سوال شمار دلوها شرط هست یا نه **جواب** نزدیک
علمای بالاتفاق چهل دلو بکشند نزدیک علماء ثلثه شرط
نیست و نزدیک زفر شرط است **سوال** اگر بیک دلو بیک
بار چندان آب میکشد که بیست دلو در و گنجیده باشند
همین یک دلو روا باشد یا نه **جواب** نزدیک علماء ثلثه
روا باشد و نزدیک زفر روا نباشد و روایت میکند
حسن بن زیاد از ابو حنیفه که روا نباشد مگر که دلوها
پیاپی بکشند زیرا که پیاپی کشیدن آب جاری میگردد
سوال دلو چه مقداری باید که آب از چاه پلید شده
بکشند **جواب** دلو میانه مقداری باید که آب از
می باید که بکشند چنانک بر سر چاهها کار می بندد
و مردی تنها بکشد نه نیک بزرگ و نه نیک خورد دلو
میانه **سوال** اگر چاهی چشمه دار پلید شده است هر
چند آب از وی می کشند آب زیاده میشود چه کنند
جواب درین مسئله ابو حنیفه را سه قولست یک قول

آنست که صد دلو بکشند قول دیگر آنست که دویست دلو
وقول سیوم آنست که تمامت آب بکشند اما حکم نکرد
که چگونه کشند واز ابو یوسف سه قول است یک قول آنست
شناسان آب را بیارند بر حکم ایشان آب کشند وقول
دیگر آنست که رشته را بسنگی ببندند وفرو برند وسبک
سبک دلو چند بکشند پس بنگرند چه قدر آب کم شد پس
دیگر آب هم بران حکم بکشند وقول سیوم آنست بهلوی
این چاه چاهی دیگر بکاوند بدر از او وبهنای آن پس ازان
آب می کشند درین می اندازند چون این پر شد
آن پاک شود وامام محمد را نیز دو قول است یک
قول آنست که دویست پنجاه دلو بکشند وقول دیگر
آنست که سیصد دلو بکشند وامروز فتوی بر قول امام
محمد است وقول بشر آنست از چاه پلید شده پاک نشود
ببیارند رها کنند ونزدیک امام شافعی هر آبی که دو قلّه
باشد پلید نشود دو قلّه دویست پنجاه من آب باشد
مگر آبی که رنگ بگرداند ویا مزه یا بوی آنگاه پلید شود سوال
اگر در چاهی ماکیان یا کبوتر مرده می یابند ونمی دانند که

کی افتاده است اگر در چاهی بیفتادن برگ درختان
پاک گشتن روزگار بهر وصف آب گشته است
پاکست یا پلید سوال حکم آن آب حکم پاکی دارد
جواب اگر در چاهی ماکیان یا کبوتر مرده می یابند
ونمی دانند که کی افتاده است چند شبانروز نماز
گردانند سوال اگر نه آماسیده باشد ونپوسیده یک
شبانروز نماز باز گردانند واگر طعام پخته باشد
به علف ستوران کنند واگر بیاماسیده وپوسیده
باشد سه شبانروز نماز گردانند این همه قول امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه است ونزدیک امام ابو یوسف
وامام محمد رحمهما الله علیهما هیچ نماز باز نگردانند تا تحقیق
نشود که کی افتاده است جواب پس خوردها هم
بر چند وجهست بر چهار وجهست پاک وپلید ومکروه ومشکوک
اما پاک پس خورده آدمیان وجانورانی که گوشت ایشان
بخورند وپلید پس خورده سگ وخوک ودرندگان دشتی
ومکروه پس ساکنان خانه چون موش وگروش ومشکوک

بس خورده خر واستر ووجه بنجم بس خورده اینست که او
را مختلف کویند سوال بس خورده کربه باکست
یا بلید جواب نزدیک امام اعظم ابوحنیفه وامام محمد رحمهما
الله بلیدست ونزدیک ابویوسف پاکست سوال
بس خوردهٔ اسب باکست یا بلید جواب نزدیک امام
اعظم ابوحنیفه دو قول است یکی انست که باکست دقول
دیکر بلید اما بقول صاحب باکست جو سوال اکر مردی
آب مشکوک دارد و خاک باکیزه وآب دیکر ندارد و
جه کند جواب نزدیک علماء ثلثه هم ابدست وهم تیمم
بکند و در کردن ابدست وتیمم خیارست هر کدام ازین
خواهد بتقدیم دارد ونزدیک زفر خیار نیست
ابدست کند بس تیمم کند باب دوم
اندر تیمم سوال تیمم کردن کی روا باشد
جون مسافر باشد که آب نیابد یا مردی که از شهر بیرون
رفته باشد جان او و میان شهر میلی باشد جواب
میل جه قدر باشد سوال بیسک و فرسنک را میل کویند

سوال بیمار را تیمم کردن روا باشد یا نه جواب
اکر داند اب بکار بستن بیماری او زیادت خواهد
شد تیمم کند روا باشد واکر در غسل کردن در سرما
می ترسد که او را بکشد و یا او را بیمار کند روا باشد
اما قول امام شافعی روا نباشد مکر بترسی بخواهد مرد
یا عضوی از اعضای او خشک خواهد شد انکاه تیمم کند
واکر نه ابدست کند سوال تیمم جند ضربت
جواب دو ضربت یکی بر روی یکی بر دست تا اولج
سوال ضربت جه باشد و تیمم جکونه کنند جواب ضربت
دو دست زدن باشد بر زمین وییش بردن وبس
آوردن وافشاندن بس بر روی مالیدن تا
تمام حد روی براید و بار دوم همچنان کند
که نخست کرده باشد و بر هر دو دست بمالد نخست
دست راست بس دست جب سوال تیمم در حدث
وجنابت یک نیت یا نه جواب یک نیت مراد ازین
سخن انست که جون آب نیابد و مرد و زن جنب باشد
تیمم کند همجنان از برای ابدست تیمم کند جون

نیاید آنجا تیمم کند بدل غسل باشد وانجا بدل ابدست
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی سوال
تیمم کردن از چه روا باشد جواب نزدیک امام اعظم ابو
حنیفه کوفی رحمة الله علیه. وامام محمد از زمین پاک وهرچه از
جنس زمین باشد چون خاک وریک وسنک وکچ واهک
وسرمه وزرنیخ ولنج بدماثمه روا باشد ونزدیک ابو یوسف
روا نباشد مکر بخاک وبرریک ونزدیک شافعی روا نباشد
مکر بخاک سوال نیت در تیمم وابدست چیست جواب
نیت در تیمم فریضه است ودر ابدست مستحب ونزدیک
شافعی هر دو جا فریضه است سوال تیمم را چه شکند
جواب هرچه ابدست را بشکند تیمم را نیز بشکند ویک چیز
دیکر دیدن آب چون قادر باشد بکار بستن سوال تیمم کردن
بخاک ناپاک روا باشد یا نه جواب روا نباشد مکر بخاک پاک
سوال در تیمم چند چیز فریضه است جواب دو چیز یک نیت
کردن ودوم ضربت سوال یک تیمم فرض ونفل چندان
که خواهد تواند گزارد یا نه جواب نزدیک علما، ما تواند گذارد
هرچند که خواهد ونزدیک شافعی فرض یک نفل چندان

که خواهد تواند گذارد سوال تیمم در شهر چند جا روا باشد
جواب سه جا روا باشد یکی بیمار را چون داند بکار بستن
آب بیماری زیادت خواهد شد تیمم کند ودیکر نماز جنازه
چون ولی نباشد ونماز عید چون داند اکر ابدست مشغول
خواهد شد نماز عید فوت خواهد شد تیمم کند اما قول
شافعی از برای نماز جنازه ونماز عید تیمم روا نباشد
سوال اکر مرد در حبس باشد ووقت نماز رسید
آب بطلبید نیافت چه کند جواب چون یاقته
شد آب بنوز تیمم کند روا باشد سوال اکر وقت
نماز آدینه تنک رسیده باشد وبداند که اکر باید
ست مشغول خواهد شد نماز از وی خواهد فوت شد
تیمم کند روا باشد یا نه جواب روا نباشد مکر با بدست
واکر نماز آدینه دریابد بکذارد واکر در نیابد نماز
پیشین بکذارد سوال اکر نکاه وقت نماز تنک در آمده
باشد ونمیداند که اکر از برای ابدست مشغول خواهد شد
نماز از وقت فوت خواهد شد تیمم کردن روا باشد یا نه
جواب روا نباشد ابدست کند اکر وقت نماز دریابد

نماز ادا کند واگر وقت نماز دریابد نماز بی قضا بگزا
رد **سوال** اگر مردی در رخت خود آب فراموش کرد
تیمم کرد نماز بگذارد روا باشد یا نه **جواب** این مسئله
بر دو وجه است اگر در میان نماز یاد آمد که آب در رخت
بود بالاتفاق نماز باز گرداند واگر بعد از نماز یاد آمد
نزدیک امام اعظم وامام محمد نگرداند ونزدیک ابو
یوسف بگرداند **سوال** اگر در میان دو رفیق یکی آب دارد
دوم را تیمم کردن روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد
از و بطلبد اما اگر از و خواست ونداد تیمم کرد ونماز گزارد
بعد از آن او آب میدهد نماز نگرداند واگر
نخواست تیمم کرد ونماز گزارد پس او آب میدهد
نماز باز گرداند **سوال** طلب آب شرط هست یا نه
جواب نزدیک علماء ما شرط نیست مگر آنکه نشان آب
وسیره ببیند ونزدیک شافعی شرط است والله
اعلم بالصواب **باب سیوم اندر مسح**
موزه **سوال** مسح موزه فریضه است
یا سنت **جواب** سنت است که بجای فریضه

ی است جایز بالسنه چه باشد یعنی ثابت شد بخبر
من کل حدث موجب للوضوء چه باشد از هر حدثی
که واجب کننده ابدست بود اما وقتی که موزه بر
طهارت کامل پوشیده باشد مسح کند **سوال**
بر ابدست ناقص مسح کردن روا باشد یا نه **جواب**
روا نباشد **سوال** ابدست ناقص کدامست
جواب از آن مستحاضه وجریح رواع ولنج
بدین ماند **سوال** مقیم را چند شبانروز مسح باید
کرد **جواب** مقیم را یکشبانروز ومسافر را سه
شبانروز **سوال** مسح موزه از کی تا کی تمام شود
جواب از حدث وقت حدث تا و وقت حدث
ونزدیک شافعی از وقت لبس تا وقت لبس
صورت مسئله مردی بامداد ابدست وموزه در پای
کرد پس چاشتگاه او را حدث رسید مدت مسح تا کی
تمام شود نزدیک علماء ما دوم روز تا بوقت چاشتگاه
ونزدیک شافعی وقت نماز بامداد **سوال** مسح بر
ظاهر موزه کشد یا بر باطن **جواب** نزدیک علماء ما

برظاهر و نزدیک شافعی برظاهر بر باطن هم سوال
مسح موزه از کجا تا کجا کشد جواب از سر انگشتان
دست تا ساق سوال مسح موزه جدا انگشت
کشد جواب به انگشت از انگشتان دست
واین فریضه است کم از آن روا نبود سوال بر موزه
دریده مسح روا باشد یا نه جواب نزدیک علماء
ما در یکی دو انگشت باشد واگر سه انگشت و یا زیادت
از سه انگشت باشد روا نباشد نزدیک شافعی
اندک و بسیار روا نباشد اگرچه مقدار سوزنی باشد
و نزدیک امام مالک اندک و بسیار روا باشد تا مادایم
بموزه پاره نتوان رفت سوال جنب را مسح موزه
روا باشد یا نه جواب روا باشد سوال مسح موزه
چه بشکند جواب آنچ ابدست را بشکند و سه چیز دیگر
ست یکی دریکی و دوم کشیدن موزه و سیوم گذشتن
مدت سوال چون مدت تمام شود ابدست از سر گیرد یا پای
بشوید جواب نزدیک علماء ما اگر ابدست دارد پای
بشوید والا از سر گیرد سوال اگر مقیمی مسح کرد پس از آن

سفر شد مقیمانه تمام کند یا مسافرانه سوال
اگر شبانروزی که مدت مسح مقیم است گذشته
باشد از سر گیرد واگر نه سه شبانروز تمام کند
جواب اگر مسافری مسح کرد پس مقیم شد
مسح مسافرانه تمام کند سوال اگر یک شبانروز
تمام کند جواب مسح بر جرموق روا باشد
یا نه سوال اگر مسح بر موزه نکرده باشد
بر جرموق روا باشد جواب مسح بر جوربین
روا باشد یا نه سوال جواب این مسئله بر سه
وجهست یکی آنست که باتفاق روا باشد و
جه دیگر آنست که بالاتفاق روا نباشد وجه
سیوم خلافست اما آن وجه که باتفاق روا
باشد جایی شفت یافته باشند و جلد و نعل
بسته وجه بالاتفاق روا نباشد جائی است
شفت نه یافته باشند و جلد و نعل نابسته نز
دیک امام اعظم روا نباشد مگر آنکه جلد
و نعل بسته باشند و نزدیک ابو یوسف و

و محمد روا باشد وقتی که ثخنت باشند روایت کر
دند از امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه که بقول
ایشان بازگشته است پیش از مرگ خویش
به روز سوال مسح بر دستار و کلاه و روی
پوش و دستوانه روا باشد یا نه جواب
روا نباشد سوال مسح کردن بر جبیره روا باشد
یا نه جواب روا باشد اگرچه بی آبدست بسته
باشد سوال اگر جبیره بیفتد مسح باطل شود
یا نه جواب اگر جراحت بسته باشد مسح
باطل شود والا باطل نشود سوال میان مسح
موزه و مسح جبیره فرق چیست جواب سه فرق
است یکی آنک مدت مسح موزه پیدا است
و مسح جبیره را مدت پیدا نیست دوم آنست
که موزه بی آبدست پوشیدن و بران کشیدن
روا نباشد اما جبیره اگر بی آبدست بند و بران
مسح کشد روا باشد سیوم آنست اگر موزه
از پای بیفتد مسح باطل شود و اگر جراحت بسته

باشد

باشد و جبیره بعده بیفتد باطل شود و پیش از به شدن
باطل نشود والله اعلم باب چهارم اندر
حیض سوال اقل حیض چندراست ابو حنیفه
کوفی و محمد رحمهما الله اقل سه روز و اکثره ده روز
ده روز و نزدیک امام ابو یوسف اقل حیض پیش از
دو نیم روز و کمتر از سه روز و اکثر ده روز و نزدیک
امام شافعی رحمة الله علیه اقل یک روز و اکثر پانزده
روز جواب سوال خون حیض کدامست جواب سوال آنچ در روانی
حیض به بیند بمقدار معلوم جواب سوال آنچ زن سرخی
و زردی و سبزی و تیرگی به بیند از حیض است
یا نه جواب سرخی و زردی و سبزی از حیض است
و اختلاف در تیرگی است هرچه تیرگی در اول و آخر
به بیند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه و امام محمد
حیض است و حیض نزدیک ابو یوسف اول به بیند
حیض نیست و اگر آخر به بیند حیض باشد سوال
از زن حایضه حیض چند چیز افکند جواب دو چیز بیفکند
نماز نکند و روزه ندارد اما روزه را قضا کند نماز را

قضا نکند وشوی بدو دخول نکند وکعبه را طواف
نکند و در مسجد در نیاید و قران نخواند و مصحف در
کنار نگیرد واگر اورا طلاق داده باشد سه حیض
عدّت او تمام شود **سوال** حایض را وجنب را
وقران روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد و در مسجد
درآمدن نیز روا نباشد **سوال** محدث را مصحف درکنار
گرفتن روا باشد یا نه **جواب** جواب روا نباشد مگر که
با غلاف بهم باشد **سوال** اگر زنی را کم از ده روز خونش
بریده شود شوی را روا باشد که دخول کند یا نه
نماز بروی بگذارد الی **جواب** جماع روا نباشد تا که غسل
نکند یا وقت نماز بروی بگذارد **سوال** اگر ده روز خون
بریده شود شوی را با او دخول کردن روا باشد
یا نه **جواب** نزدیک علماء ثلثه روا باشد پیش از غسل
ونزدیک زفر وشافعی روا نباشد تا غسل نکند
سوال زنی میان دو خون پاکی می بیند حکم او چیست
جواب بنگریم این پاکی هم چند خون است یا از خون
کمترست اگر هم چند خونست و یا از خون کمترست

بالاتفاق حیض باشد واگر بیش از خونست هر طرفی
که تاوان حیض باشد حیض است واگر نه مستحاضه
بیان این چگونه باشد زنی یک روز خون دید
ویک روز پاکی باز یک روز خون دید و دو روز ز
پاکی باز یک روز خون دید همه حیض باشد اما اگر روز
خون دید سه روز پاکی دید باز یک روز خون
دید نزدیک امام محمد اول وآخر روز مستحاضه و
ومیانه پاکی ونزدیک ابو یوسف همه حیض باشد
اما اگر دو روز خون دید و دو روز پاکی باز
دو روز خون دید هر شش روز حیض باشد
اما اگر سه روز خون وشش روز پاکی پس از آن
سه روز خون دید نه روز حیض باشد اگر سه روز
خون دید باز شش روز پاکی باز یک روز خون
دید اوّل حیض باشد ومیانه پاکی وآخر مستحاضه
ونزدیک صاحبه همه حیض باشد **سوال** اقل پاکی
چندست واکثر چند **جواب** اقل پانزده روز واکثر
حدّیست **سوال** خون مستحاضه چندست **جواب**

خون مستحاضه پنج است هرچه کم از سه روز ببیند
یا زیادت از ده روز یا در حال زادت ببیند
یا در حال حمل ببیند یا زیادت از خون نفاس ببیند
یعنی از چهل روز حکم این همه خونها هم چون بینی
باشد نماز را باز بگذارد و روزه را باز بدارد
و اگر شوی دخول کند روا باشد **سوال** اگر زنی
زیادت از ده روز خون می بیند و پیوسته سه
روز یا ده روز خون دیدی حکم او چه باشد **جواب**
اگر این زن عادت داشته است بدان باز گردد
و اگر ندارد ده روز حیض باشد باقی مستحاضه
سوال اگر زنی بالغه باشد و بد بلاغت بهم خون
روان شود و ماهها دران بماند حکم حیض او
چه باشد **جواب** اند هر ماهی ده روز از ان روز باز
که خون دیده است حیض و باقی مستحاضه **سوال**
صاحب عذر کرا گویند **جواب** زنی مستحاضه را
گویند و مردی که جراحت روان دارد و یا خون
هر وقت نماز ابدست بکند و فرض و نفل چندان

که خواهد

که خواهد بدان ابدست بگذارد **سوال** ابدست چند اهل
صاحب عذر که باطل شود به بیرون شدن وقت
یا بدر آمدن وقت **جواب** نزدیک امام اعظم
و محمد رحمهما الله به بیرون شدن وقت نه بدر آمدن
وقت و نزدیک ابو یوسف هم بدر آمدن وقت
و هم به بیرون شدن وقت و نزدیک زفر بدر آمد
وقت نه بیرون آمدن شدن وقت **سوال**
اگر صاحب عذری از برای نماز بامداد ابدست
کرد نماز چاشت با آن ابدست نتواند نزدیک
علماء ثلثه رحمهم الله و نزدیک زفر تواند **جواب**
اگر نماز چاشت را ابدست کرد نماز پیشین نزدیک
امام اعظم و امام محمد رحمهما الله تواند گذارد **سوال**
خون نفاس کدامست **جواب** هرچه از پس زادت
بیند اما آنچه در حال زادت بیند یا پیش از زادت
مستحاضه باشد **سوال** اقل نفاس چند باشد
و اکثر چند **جواب** اقل را حد نیست و اکثر نزدیک علما ما
چهل روز است و نزدیک امام شافعی رحمه الله بیست روز

ونزد امام مالک هفتاد روز اگر زنی زیادت از چهل
روز خون بیند اگر ایام معروف دارد بدان معروف خود
باز گردد واگر ایام معرفه ندارد چهل روز نفاس
باشد باقی مستحاضه سوال اگر زنی دو فرزند آورد
بیک شکم نفاس از فرزند اول باشد یا از دوم
جواب نزدیک امام اعظم وابو یوسف از فرزند اول
باشد ونزدیک محمد وزفر از دوم والله اعلم بالصواب

باب تیمم اندر نجاست وپاکی

سوال نمازکننده را چند پاکی باید جواب
سه چیز تن پاک باید وجای پاک باید وجامه پاک
باید سوال پاک کردن نجاست از چه روا باشد جواب
از اب مطلق سوال از آب مقید روا باشد یا نه
جواب نزدیک امام اعظم وابو یوسف روا باشد ونزدیک
امام محمد وزفر وامام شافعی روا نباشد سوال
اگر بر موزه نجاست تن دار رسید بمالیدن پاک شود
یا بشستن جواب نزدیک امام اعظم رضی الله عنه بهتر باشد
بشستن واگر خشک باشد بمالیدن ونزدیک ابو یوسف تر

دونزا

تر خشک بمالیدن ونزدیک محمد تر وخشک بشستن
سوال آب منی پاک هست یا پلید جواب نزدیک
علماء ما پلیدست ونزدیک شافعی پاک سوال
آب منی بجامه رسید بمالیدن پاک شود یا بشستن
جواب نزدیک علماء ما اگر تر باشد بشستن واگر
خشک باشد بمالیدن سوال اگر نجاست با بینه رسید
بمالیدن پاک شود یا بشستن جواب نزدیک
ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله بمالیدن ونزدیک
محمد وشافعی رحمهما الله بشستن سوال اگر بر زمین
نجاستی رسیده باشد آفتاب از آن خشک کرد
واثر آن برد نماز گذاردن آنجا وتیمم کردن از آن
روا باشد یا نه جواب نزدیک علماء ثلثه نماز گزار
دن روا باشد وتیمم روا نباشد ونزدیک زفر
وشافعی نه نماز روا باشد ونه تیمم ونزدیک امام
مالک هم نماز روا باشد وهم تیمم سوال نجاسة
مغلظه کدام است وچه مقدار مانع جواز صلوة باشد
جواب خون وخمر وغائط وبول بدین مانند چون زیادت

از درم شرعی شود او مانع جواز صلوة باشد **سوال**
نجاست مخففه چه مقدار مانع جواز صلوتست **جواب**
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه و ابو یوسف قاضی
رضی الله عنهما کم از ربع ثوب یا زیادت بیالاید
مانع بود **سوال** نجاست مخففه کدامست بول ماکولات
جواب پاک کردن نجاست بر چند وجهست **جواب**
یکی نجاست عینی است و دوم غیر عینی است حکم نجاست
عینی انست که چندان بشوید از آن شستن عین
آن برود مگر آنکه باقی ماند زایل کردن از آن دشوار باشد و نجاست غیر عینی آنست که دیده نشود
حکم آنست که می شوید تا گمان شوینده بران قرار گیرد
که پاک شد **سوال** استنجا چیست و از چه روا باشد
جواب سنت است و از سنگ و کلوخ و لنج بدین
مانند روا باشد **سوال** حد استنجا چیست و کی پاک
شود **جواب** تا بشوید پاک شود غالب ظن شوینده
کردد که پاک شد **سوال** استنجا بر چند وجهست
جواب بر شش وجه است فریضه و واجب و سنت

ومستحب و کراهیت و بدعت اما فریضه آنست که بیش از درم
و واجب هم چند درم و سنت کم از درم
و مستحب بسنگ پاک کردن و بآب شستن
و کراهیت بدست راست و بطعام و نمک
و سرگین و استخوان و بدعت بی آلایش
استنجا کردن والله اعلم **باب ششم اندر**
وقتهای نماز سوال وقت نماز بامداد اول کدا
مست و آخر کدام **جواب** چون صبح صادق
بدمد و صبح دو است کاذب و صادق
حکم صبح کاذب انست مباشرت کردن
و سحر خوردن بدان وقت روا باشد و صبح
صادق روا نباشد **سوال** صبح صادق
کدامست **جواب** سپیدی از جانب مشرق
پدید آید و پاره میشود تا جهان روشن
شود و آخر وقت نماز بامداد تا آفتاب
بر نیامده است **سوال** اول وقت نماز
پیشین کدامست و آخر کدام **جواب**

اوّل آنست که آفتاب بگردد و آخر وقت نزدیک
امام اعظم رضی الله عنه چون سایهٔ هر چیزی
دو چندان شود مگر سایه اصلی و نزدیک
ابو یوسف و محمد رحمهما الله چون سایه اصلی
هر چیزی یا چندان شود جز سایه اصلی سوال
اوّل وقت نماز دیگر کدامست و آخر کدام
جواب اوّل وقت آنست که وقت نماز
پیشین بیرون رود بر هر دو قول و آخر
وقت تا آفتاب فرو نشود سوال اوّل وقت
نماز شام کدامست و آخر کدام جواب
اوّل چون آفتاب فرو شود و آخر وقت
تا شفق غایب نشود سوال شفق کدامست
جواب نزدیک امام اعظم سپیدی که بعد از
سرخی پدید آید و نزدیک صاحبیه همان سرخی
سوال اوّل وقت چون شفق فرو شود
و آخر وقت چون صبح صادق بدمد جواب
وقت وتر کدامست سوال نزدیک امام اعظم

ابو

ابو حنیفه وقت وتر وقت نماز خفتن است
الّا آنست که نخست نماز خفتن گزارد و نزدیک
امام ابو یوسف و امام محمد بعد از گزاردن نماز
خفتن است و آخر وقت تا صبح صادق
جواب مستحب کدامست وقت است از برای
اداء نماز ها سوال نماز بامداد و در روشنی
گزاردن و نماز پیشین اگر تابستان باشد
تاخیر کند تا خنک شود و اگر زمستان باشد
تاخیر کند اوّل وقت گزاردن و نماز دیگر تاخیر
کردن اما پیش از آنکه آفتاب زرد شود
و نماز شام تعجیل گزاردن و نماز خفتن تاخیر
کردن تا پیش از سبک جواب مستحب
در وتر چیست سوال اگر در بیداری ثقه باشد
آخر شب و اگر نباشد وتر بگزارد پس بخسبد
والله اعلم باب هفتم اندر بانگ نماز
سوال بانگ نماز چیست جواب
سنت است برای پنج نماز را و نماز آدینه را و هر چه

جز آنست سنت نیست جون نماز عید و نفل
و جنازه و کرفتن ماه و آفتاب سوال صفت بانک
نماز جیست جواب جنانک میکویند معروفات
الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر اشهد ان لا اله
الا الله اشهد انّ لا اله الا الله و اشهد انّ محمداً
رسول الله اشهد ان محمدا رسول الله حیّ علی الصلوة
حیّ علی الصلوة حیّ علی الفلاح حیّ علی الفلاح
الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله سوال در بانک نماز
ترجیع است یا نه جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله
ترجیع نیست و نزدیک امام شافعی ترجیع است
سوال ترجیع جه باشد جواب جون اشهد انّ محمداً
رسول الله باز کردد شهادتین بار دیکر کوید و در
هیچ اذان زیادت نکند مکر در اذان بامداد بس
حیّ علی الفلاح الصلوة خیرٌ من النوم دو بار کوید
سوال قامت مثل بانک نماز است مکر آنک
بس حیّ علی الفلاح قد قامت الصلوة دو بار
کوید و بانک نماز کشیده کوید جدا جدا و قامت

بیوسته کوید جون اذان و قامت خواهد کفت
روی بقبله آرد جون حیّ علی الصلوة برسد روی
بجانب دست جب کند و باهاء نکرداند مکر
جای بلند باشد جنانک مناره سوال
اکر مردی را نماز فوت شده باشد خواهد که قضا کند
جکونه کند و اکر نماز ها فوت شده باشد جکونه
جواب کسی را که یک نماز فوت شده باشد هم
بانک نماز کوید و هم قامت امّا اکر نماز ها فوت شده
باشد نخستین هم بانک نماز کوید و هم قامت
و نمازهای دیکر بخیار باشد خواه بکذارد بانک
نماز و قامت کوید خواه بسنده کند بر قامت
جواب اکر بانک نماز بی ابدست کوید روا باشد
یا نه سوال اذان روا باشد امّا مکروه و قامت
روا نباشد جواب اکر بانک نماز و قامت
جنب کوید روا باشد یا نه سوال اذان روا باشد
و قامت روا نباشد بکردانند جواب بانک نماز
کفتن بیش از وقت روا باشد یا نه سوال

نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی و محمد رضی الله عنه
بی وقت هیچ بانگ نماز روا نباشد و نزدیک
امام ابو یوسف و امام شافعی و امام مالک اهل
مصر رحمهم الله اگر بانگ نماز بامداد در آخر شب
میگویند بیداری خلق خاص که شب راز نده دارند
روا باشد والله اعلم باب هفتم اندر
شرطهای نماز سوال احکام نماز چندست
جواب شش چیز است از حدثها و پاکی از نجاستها
و ستر عورت پوشیدن و روی بقبله آوردن و وقت
و نیت سوال عورت مرد از کجا تا کجاست جواب
از ناف تا زیر زانو سوال زانوان عورت است یا نه
جواب نزدیک علماء ثلثه از عورتست و نزدیک
شافعی از عورت نیست سوال ناف از عورتست
یا نه جواب بالاتفاق از عورت نیست و امام شافعی
را درین مسئله خلاف نیست اما جاء دیگر گفته است
که عورتست والاول اصح سوال عورت حره کدامست
همه اندام او عورت است مگر روی و دو کف دست

و دو پای

و دو پای و بروایتی دو دست بیش نیست سوال
عورت امة کدامست جواب آنچ عورت
مردانست عورت امة است و شکم کنیزک
و پشت او هم عورت است سوال اگر مردی
جامهٔ پر نجاست دارد و جامهٔ دیگر ندارد و آب
ندارد که بشوید بآن جامه نماز گذارد روا باشد
یا نه جواب نزدیک امام اعظم و ابو یوسف
رحمهم الله بالخیار باشد خواه بدان جامه نماز
کند خواه برهنه و نزدیک محمد بآن جامه نماز
روا نباشد سوال اگر مردی جامه ندارد که
برهنه است نشسته نماز کند یا استاده جواب
نزدیک علماء ابو حنیفه و ابو یوسف بالخیارست
خواه نشسته نماز کند خواه استاده اما افضل
آن که نشسته نماز بکند و نزدیک محمد نماز روا
نبود مگر نشسته سوال میان نیت و تکبیر کاری
کند یا سخنی گوید روا باشد یا نه جواب
روا نباشد سوال در نماز روی بقبله آردیا نه

جواب روی بقبله آرد مگر بیم باشد هر جایی
که خواهد روی آرد و نماز گزارد روا باشد
اگر مردی را قبله پوشیده بود چه کند سوال
تحری کند و نماز بگذارد جواب تحری چه باشد
تحری آن باشد که در جهات بنگرد تا غالب ظن
او بر جهتی که قرار گیرد بدلیل آن جهت نماز
گذارد اما اگر نزدیک کسی باشد از وی بپرسد
تحری کردن روا باشد سوال اگر تحری
کرد و نماز کرد پس از آن معلوم شد که بخلاف
قبله کرده است نماز ها بگرداند یا نه جواب
مذهب ما نگرداند و نزدیک شافعی
اگر قبله پس پشت افتاده باشد بگرداند
و اگر چپ و راست افتاده باشد نگرداند
اما اگر در نماز معلوم شد بگردد سوی قبله
استد نماز از سر نگیرد والله اعلم باب
اندر فهم اندر صفت نماز سوال
ارکان نماز چند ست جواب شش چیز ست

تکبیرة الاولی وللقیام وللقراة والرکوع
والسجود وللتشهد ة الاولی وللقیام وللقر
حیرة وزدت برین سنت اما فعلی مصلی نزد
دیک امام اعظم فرضست و نزدیک صاحبه
سنت است سوال چون مرد در نماز آید چکند
جواب دو دست و دو انگشت تا نرمهٔ
گوش بدارد و پس تکبیر گوید سوال
اگر بدل تکبیر الله اجل یا الله اعظم یا اکبر
روا باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه و امام محمد روا باشد و نزدیک ابو یوسف
و امام مالک روا نباشد مگر گوید الله اکبر
انگاه دست راست بر دست چپ نهد زیر
ناف و نزدیک امام شافعی زبر ناف
پس سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک
اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک پس
بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و بسم الله الرحمن الرحیم سوال

تکبیرة

جواب اعوذ بالله و با الله بسم الله بلند گوید یا نه
آهسته سوال مذهب ما در همه نمازها آهسته
و نزدیک شافعی انجا که قران بلند خواند بلند باید
گفت و انجا که آهسته خواند آهسته باید گفت
جواب چون امام ولا الضالین گوید مقتدیان
امین گویند یا نه سوال اتفاق مذهب ما و شافعی
است که بگویند اما نزدیک علماء ما آهسته گویند
و نزدیک شافعی بلند و نزدیک مالک نگویند اصلا
جواب چون قراة تمام کرد چکند سوال رکوع کند
و دو دست خود را بر زانو نهد و انگشتان را
گشاده دارد جواب صفت رکوع کند چگونه است
جواب انک سر را برآورده دارد و سخت فرود
برده ندارد و در رکوع سبحان ربی العظیم سه
بار بگوید و این نقل است جواب امام از رکوع
سر بر دارد چگوید جواب نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه سمع الله لمن حمده گوید
و مقتدیان ربنا لک الحمد گویند و نزدیک امام

ابو یوسف

ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله هر دو تسمیع و تحمید
گویند و نزدیک امام شافعی امام و مقتدی هر دو
بگویند چنانکه نزدیک ابو یوسف و محمد تنها
در امام نیست سوال مردی نماز تنها میگزارد
سمع الله لمن حمده و ربنا لک الحمد گوید یا نه جواب
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
سه روایتست یک روایت آنست که تسمیع و
تحمید الی بسنده کند بتسمیع و یک روایت
آنست که تسمیع و تحمید گوید و این قول یاران او
ست و در روایت سیوم آنست که بسنده کند
بتحمید پس تکبیر گوید و سجده کند و دو
دست خود را بر زمین نهد و روی میان کف
دست نهد و سجده کند و دو دست خود را
بر زمین نهد و روی میان دو کف دست نهد
و سجده کند بر بینی و بر پیشانی یا نه سوال
نزدیک امام ابو حنیفه روا باشد و نزدیک ابو
یوسف اقتصار روا باشد مگر بعذری جواب

سوال اگر سجده بر پیچ دستار و پاز دنی جامه
میکند روا باشد یا نه جواب مذهب ما روا باشد
ونزدیک امام شافعی روا نباشد تا سختی زمین
در نیابد اما چون سجده کرد باید که بغلها کشاده
وشکم را دوران خود تهی دارد و انگشتان پای را
بجانب قبله دارد و در سجده سه بار بگوید سبحان
ربی الاعلی و این اقلست در گفتن پس تکبیر بگوید سجده
وکند و سه بار سبحان ربی الاعلی گوید پس تکبیر
بگوید و راست بایستد بر سینه دو پای و در دوم
رکعت سبحان کند که رکعت اول کرده باشد
مگر اعوذ بالله نگوید و سبحانک اللهم نگوید
و دو دستها بر ندارد مگر در تکبیر اول چون
سر بر دارد از سجدهٔ دوم و در رکعت پای
چپ بگستراند پس بران بنشیند و پای راست
را نصب کند و انگشتان پای را سوی قبله
دارد و دو دست خود را بر دوران خود نهد
و انگشتان دست را بگستراند و تشهد بخواند

وتشهد

وتشهد اینست التحیات لله والصلوات والطیبات
السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته
السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین اشهد
ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده
ورسوله وزیادت ازین نگوید در قعدهٔ
نخستین واگر بگوید بر قول امام کرخی سجدهٔ سهو وا
جب آید سوال در دو رکعت آخر چه خواند جواب
فاتحه خواند تنها سوال در آخر صلوة چگونه بنشیند
جواب مذهب ما همچنانک اول نشسته بود
ونزدیک شافعی متورک نشیند و متورک آن
باشد که بر سرین چپ بنشیند و دو پای خویش
را براست اکره دارد و دو کونه بر زمین نشاند و نزد
یک امام مالک هر دو قعده متورک نشیند
و تشهد بخواند و درود بفرستد بر سید عالم علیه
السلام و دعا گوید بدانچ تشابه للفاظ قرآنست
وادعیه ماثوره و دعایی نگوید که بلفظها مردمان ماند
پس ازان سلام گوید واز دست راست خویش

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ونیت کند بر فر
یشتکان که بر دست راست او باشند ومؤمنان
بس ازان از دست جب سلام کوید هم برین مانند
واکر مقتدی است بر دست راست نشسته باشد
یا بدست جب در سلام جب نیت امام کند
سوال جند نمازست که در بلند خوانند جواب
سه نمازست که دران بلند خوانند بامدا دو نماز شام
ونماز خفتن واکر امام باشد واکر تنها نماز کزار دمختار
باشد خواه بلند خواند که امام نفس خود خواه
آهسته خواند که با او در نماز کسی نیست سوال
جند نمازست که در آهسته خوانند جواب
دو نمازست نماز بیشین و نماز دیکر سوال وتر
جند رکعت نماز کند جواب مذهب ما سه رکعت
نماز کند که فاصله نباشد میان ایشان بسلامی
ونزدیک امام شافعی طاق بس طاق کند یک
رکعت یا سه رکعت یا بنج رکعت یا هفت یا نه
رکعت یا یازده رکعت سوال دعاء قنوت

جند رکعت خواند جواب در سیوم رکعت
بخواند در وتر بیش از رکوع ونزدیک امام شافعی
در نماز بامدا د بس از رکوع سوال قنوت در وتر
تمام سال خوانند یا نه جواب تمام سال
خوانند نزدیک علماء ما رحمهما الله ونزدیک
شافعی در آخر ماه رمضان بانزده روز
بس از رکوع خوانند در هر رکعتی فاتحه
وسوره دیکر بخوانند وجون خواهد که دعاء
قنوت خواند در وتر تکبیر کوید و دو دست
خود بر دارد وبس دعاء قنوت خواند
در وتر سوال در نما قراة معین هست یا نه
در نماز قراة معین نیست از هر جا که باید
خواند اما اکر همه نمازها یک سوره معین
میخواند روا باشد اما مکروه مکر انک همان
سوره میداند جواب اقل قراة که نماز
بدان جایزست جه مقدارست سوال
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله

حمد یک ایت قصیر چنانک مدهامتان یا ثم نظر
واخ بدین ماند ونزدیک ابو یوسف و محمد روا
نباشد مکر سه ایت قصیر یا انک یک ایت
طویل چنانک ایت الکرسی وایت دین ونزدیک
امام شافعی جز فاتحه روا باشد سوال
مقتدی پس امام قراة خواند یا نه جواب
نزدیک علماء ثلثه نخواند ونزدیک شافعی
بخواند سوال در نیت چند فریضه است امام
را ومقتدی را جواب امام را یکی ومقتدی را دو
نیت نماز خود ودوم پس امام واکر پس امام
زنان اقتدا کرده باشند نیز نیت ایشان
فریضه است واکر نکند اقتدا ایشان درست
نباشد سوال نماز جماعت واجب است یا سنت
سنت مؤکده است با لحدیث لقوله علیه السلام
الجماعة سنة موکدة من سنن الهدی لا یتخلف
عنها الا منافق جواب اولیتر مردمان با مامت
کیست سوال انک عالم تر باشد واکر همه عالم باشند

انک

انک قران نیکو خواند واکر همه یکسان باشند
انک پرهیزکارتر باشد واکر همه پرهیزکار باشند
انک بسن بزرکتر باشد واکر همه برابر باشند
باختیار همه یکی پیش رود سوال پس فاسق
وبنده وفرزند زانی ونابینا واعرابی
نماز روا باشد یا نه جواب روا باشد اما مکروه
ونزدیک مالک پس فاسق روا نباشد سوال
زنان را تنها جماعت کردن نماز در خانه
روا باشد یا نه جواب مکروه باشد اما اکر
بکنند پس بایستند سوا برابر ایستند سوال
اکر مقتدی یکی باشد کجا ایستد جواب
مقتدی بر دست راست امام بایستد برابر
واکر مقتدی دو باشند امام پیش رود
چنانک بجماعت انبوه ومرد از پس
زن اقتدا کردن روا نباشد سوال
پس امام اکر مردان وزنان وکودکان وکسانی
اند که حکم ایشان خنثی باشند چکونه ایستند

جواب نخستین صف مردان پس کودکان خنثی
پس زنان سوال اگر زنی پهلوی مردی بایستد
وایشان شریک باشند در نماز نماز تباه شود
یا نه جواب نماز مرد تباه شود اگر امام نیت امامت
زن گزارده باشد نزدیک علماء ثلثه رحمهم
الله اقتدا زن درست نباشد ونزدیک شافعی
ونزفر روا باشد پس امام سوال اگر صفی از زنان
پیش از صف مردان بایستند نماز چند کس
تباه شود جواب نماز مردان تباه شود اگرچه بیست
صف باشند اما اگر یک زن میان صف مردان
بایستد نماز سه کس تباه شود یکی از دست راست
ویکی از دست چپ ویکی از پس اما اگر دو زن
میان صف مردان بایستند نماز چهار کس
تباه شود یکی از دست راست ویکی از دست
چپ و دو از پس نزدیک امام اعظم ابو
حنیفه کوفی وامام محمد رحمهما الله ویک قول از
ابو حنیفه یوسف انست که دوکان از پس تا

آخر صف

تا آخر صف واگر سه زن در صف مردان بایستد
یکی از دست راست ویکی از دست چپ وسکان
سکان تا آخر اگرچه بیست صف بود نماز با
طل شود سوال زنان را در نماز جماعت حاضر شدن
روا باشد یا نه جواب زنان جوان را بالاتفاق
روا نباشد مگر زنانی که اهل شهوة نمانده باشند
ونزدیک امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه به
نماز تباه یکی لاباس است اگر بیرون اینه جنج
جنانج نماز بامداد و نماز شام و نماز خفتن ونزدیک
صاحبه روا باشد که هر پنج نماز حاضر اینه
سوال مردان پاک را پس صاحب عذر که سلسل
بول دارد اقتدا کردن روا باشد یا نه جواب
روا نباشد زنان پاک را پس مستحاضه نماز
کردن روا نباشد و قاری را پس امی وپوشیده
را پس برهنه روا نباشد وهمچنین فصیح را پس
کنک روا نباشد اما متیمم مر متوضیان را امامت
کند یا نشسته مر ایستادکان را امامت کند

نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی و امام ابویوسف
رحمهما الله روا باشد و نزدیک محمد روا نباشد
اما اگر اشارت کننده مر رکوع و سجود
را کنند کانرا امامت کند نزدیک علماء ثلثه
نباشد و نزدیک زفر روا باشد **سوال**
اگر مردی فرض بس کسی اقتدا کرد که قضا فرض
دیگر میکند روا باشد یا نه **جواب** مذهب ما
روا نباشد و نزدیک شافعی روا باشد صورت
این مسئله آنست مردی نماز دیگر میگزارد دیگی
بیامد نماز پیشین بود واقتدا کند روا نباشد
اما اگر متنفل اقتدا کرد بس متنفل روا باشد
و متنفل بس متفرض روا باشد و نزدیک امام
مالک روا نباشد **سوال** اگر مردی اقتدا
کرد با امامی و نماز گزارد و بس ازان معلوم شد
که امام ابدست نداشت باز گرداند نماز را یا نه
جواب نزدیک علماء ما باز گرداند و نزدیک
شافعی باز نگرداند **سوال** نماز کننده را در نماز

جند

چند چیز کراهیت است **جواب** با ریش بازی
کردن و یا با جامه بازی کردن و سنگ ریزه
گردانیدن مگر انکه ممکن نگردد سجده
کردن بس یکبار دست نگرداند و پیش خود
سجده گاه راست کند و انگشتان را نشکند
و دست بتهی گاه ننهد و جامه گرنیار دوفرود
ننهد و مربع ننشیند مگر بعذری و سکوا آنشیند
و جواب سلام نگوید بدست یا بزبان و نجب
راست ننگرد و نخورد و نیاشامد اما اگر بخورد
و بیاشامد نماز تباه شود **سوال** اگر مردی
را در نماز حدث رسید چکند **جواب** اگر امام
بود خلیفه گیرد و برود و ابدست کند و بنا بران
بنا کند و اگر از سر گیرد بهتر باشد و نزدیک
امام شافعی بس ازان محتلم شد یا بیهوش گشت
یا دیوانه شد چنین کسان بعد غسل و ابدست
بنا کردن روا نبود **سوال** اگر مردی در نماز
بخفت بس ازان محتلم شد یا بیهوش گشت

یا دیوانه شد چنین کسان بعد غسل وابدست
بنا نتوانند کرد یا نه جواب بنا نتوانند کرد از
سر گیرند سوال اگر مردی در نماز سخن گوید نماز
تباه شود یا نه جواب نزدیک علماء ثلثه رحمهم
الله نماز تباه شود خواه عمدا گوید یا خواه نسیان
ونزدیک شافعی اگر بعمدا گوید تباه شود
وبنسیان تباه نشود سوال اگر مردی مقدار
نشست وسلام نگفت بعد ازان او را
حدث رسید نماز تمام باشد یا نه جواب
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه ابدست کند
بیاید وسلام نماز گوید اما اگر بمقدار تشهد
ننشست پس عمدا حدث کرد یا سخن گفت
یا کاری کرد منافی نمازست باتفاق علماء نماز
تمام باشد سوال اگر متیمم در نماز اب بیند
نماز او باطل شود یا نه جواب نزدیک علماء
ما رحمهم الله باطل بشد ونزدیک شافعی رحمه الله
باطل نشود سوال اگر مقدار تشهد ننشست

پس

پس آب دید نماز او باطل شود یا نه جواب
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه باطل گردد
ونزدیک صاحبیه تمام باشد همچنین اگر کسی
مسح داشت و مدت مسح بگذشت یا موزه
بعملی کشید یا امی بود قاری شد یا برهنه بود
جامه یافت یا باشارت میگذارد توانا شد
بر رکوع وسجود یا نمازی داشت گذشته یاد
آمد یا امام قاری بود او را حدث رسید یا امی را
خلیفه کرد یا نماز بامداد میگذارد افتاب
بر آمد یا مسح بر جبیره کرده بود بهشد یا بیفتاد
یا مستحاضه بود وقت نماز دیگر اندر آمد درین
هر دوازده مسئله نزدیک امام اعظم نماز
باطل شود ونزدیک صاحبیه باطل نشود
والله اعلم باب دهم اندر
نمازهای قضاء سوال اگر مردی را نماز فوت شد
مثل خفته بماند یا فراموش کرده باشد پس از
خواب بیدار شد یا از فراموشی یاد کرد چکند

جواب همان وقت که از خواب بیدار شد
یا یاد کند کذشته را از نماز وقتی مقدم
دارد اکر وقت باشد واکر وقت تنک باشد
نخست وقتی کند بس کذشته سوال ترتیب
نماز جند جیز ساقط شود جواب سه جیز یکی
وقت تنک ونسیان وکثرت فوائت تنکی وقت
جنانک مردی را نماز خفتن فوت شده باشد
ووقت نماز بامداد تنک رسید ومیداند که اکر
بنماز خفتن مشغول خواهد شد نماز بامداد قضا خواهد
شد نخستین نماز بامداد کند ونسیان جنانک
مردی نمازی بامداد کذارد بس از ان یاد آمد
که نماز خفتن نکذارده است وهمجنین نماز
بیشین کذارد ویاد آمد که نماز بامداد نکذارده است
همان نماز یاد آمده بکذارد ونمازی بکذارده
است باز نکرداند وکثرت فوایت نزدیک امام
اعظم وابو یوسف رحمهم الله شش نماز ست که
هفتم را وقت در آید ونزدیک امام محمد رحمه الله

بنج نماز ست ششم را وقت در آید والله اعلم

باب یازدهم اندر وقتهاء مکروه

سوال جند وقت نماز ست که دران نماز کزاردن روا نبود جواب سه وقتست یکی بر آمدن
آفتاب دوم استوا سیوم فرو شدن
آفتاب درین هر سه وقت هیچ نماز روا نباشد
یعنی قضاء را هیچ کدام روا نباشد مکر نماز دیکر
ان روز که فوت می شد بوقت فرو شدن
آفتاب واکر بکند روا باشد سوال بعد از
نماز بامداد تا افتاب براید بعد از نماز دیکر
تا آفتاب فرو شود نفل کذاردن روا بود
یا نه جواب نزدیک علماء ثلثه روا نبود
ونزدیک امام شافعی نفل که او سبب دارد
روا باشد جون دو رکعت سنت نماز بامداد ودو
رکعت طواف سوال بعد از نماز بامداد تا افتاب
براید وبعد از نماز دیکر تا آفتاب فرو نشود قضا فوا
ئیت وسجدهٔ تلاوت روا باشد یا نه جواب روا نباشد

واکر نکند روا باشد بعد از صبح صادق
نماز نفل روا باشد یا نه روا نباشد والله اعلم

باب دوازدهم اندر نماز نوافل

سوال در شبانروز چند رکعت نماز سنت است
جواب در سنتها سه روایتست یک روایت دوازده
رکعت سنت است و بر روایت دیکر شانزده رکعت
و بر روایت سیوم بیست دو رکعت اما دوازده رکعت
سنت است چکونه است دو رکعت نماز بامداد و چهار رکعت
نماز پیشین پیش از فرض و دو پس از فرض و دو رکعت
نماز شام و دو رکعت بعد از نماز خفتن اما در روایتی
که شانزده رکعت است دوازده همین که یاد کردیم
و چهار رکعت سنت نماز دیکر اما در روایتی سیوم که بیست
دو رکعت است چهار رکعت پیش از نماز خفتن و چهار
رکعت پس از نماز خفتن سوال نماز نفل شب و روز
دوکانی کند یا چهارکانی جواب نزدیک ابوحنیفه
شب و روز چهارکانی سوال اکر هشت رکعت نماز بیک
سلام کند روا باشد یا نه جواب نزدیک ابوحنیفه رضی الله

عنه بشب روز باشد و زیادت از هشت مکروه بو
د از زیادت چهارکانی مکروه سوال قراة
در نماز فرض چند رکعت فرض است جواب
نزدیک علماء اما در دو رکعت اولی و در رکعت اخرین
مخیرست اکر خواهد ساکت باشد و خواهد بخواند و اکر
خواهد تسبیح کند و نزدیک امام شافعی در چهار رکعت
بخواند و نزدیک حسن بصری در یک رکعت و نزدیک
مالک سه رکعت بخواند سوال قراة در نفل چند
واجبست جواب در همه رکعتها و در وتر همه رکعت
سوال اکر مردی در نماز نفل شروع کرد پس از آن
بشکست قضا واجب آید یا نه جواب نزدیک علماء
ثلثه واجب آید سوال اکر مردی چهارکانی شروع
دو رکعت واجب آید یا نه جواب واجب آید
سوال اکر مردی نماز نشسته میکذارد و قادرست
که ایستاده کذارد روا باشد یا نه جواب
نزدیک علماء ما روا باشد و نزدیک شافعی روا نباشد
اکر مردی نماز نفل ایستاده شروع کرد پس

ازان نشسته بی عذر تمام کند روا باشد یا نه
نزدیک امام اعظم روا باشد و نزدیک صاحبین روا
نباشد **سوال** نماز نفل بر پشت ستور کردن روا
باشد یا نه **جواب** اگر بیرون مصر ست باتفاق روا باشد
واگر درون مصر ست نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رضی الله عنه و محمد روا نباشد و نزدیک ابو یوسف روا
باشد والله اعلم بالصواب **باب سیزدهم**
اندر سجدهٔ سهو **سوال** سجده سهو کی واجب آید **جواب**
در نماز زیادت خواند یا نقصان **سوال** نزدیک ابی
سجده سهو کی کند پیش از سلام و نزدیک شافعی
پیش از سلام **جواب** سجدهٔ سهو بچه لازم آید **سوال**
چون زیادت کند در نماز فعلی که جنس نماز باشد
یا ترک شود فعلی مسنون را نخواند فاتحه را یا در
تشهد فاتحه خواند یا دعاء قنوت بگذارد در وتر یا در
چهار کانی تشهد اول ننشیند یا تکبیرات عیدین
نیارد و یا جایی که بلند باید خواند آهسته خواند
و یا جای که آهسته باید خواند بلند خواند جایئی

ایستاده باید شد بنشیند و یا جایی که باید نشسته با
یستد درین همه مسئله سجدهٔ سهو واجب آید **سوال**
سهو امام بر مقتدی سجدهٔ سهو واجب آید یا نه **جواب**
واجب آید اما اگر امام نیارد و مقتدی هم نیارد **سوال**
سهو مقتدی بر امام واجب آید یا نه **جواب** واجب نیاید
سوال اگر مردی قعده فراموش کرد برخواست پس یاد
آمد چکند **جواب** بنگریم که بنشستن نزدیک است
یا بایستادن اگر بنشستن نزدیک باشد بنشیند
واگر ایستادن نزدیک باشد بایستد سجده سهو
واجب آید **سوال** اگر مردی در قعده آخرین ننشست
بفراموشی در رکعت پنجم برخاست چگونه کند **جواب**
در رکعت پنجم اگر بسجده مقید نکرده است باز گردد
بنشیند سهو بیارد و اگر بسجده مقید کرد باتفاق
فرض باطل گردد اما اگر یک رکعت با آن گذارد ششم
رکعت شد نزدیک ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله علیهما
نفل گردد و نزدیک محمد باطل است **سوال** سر بسجده
مقید کرد بنعامت سر نماز باطل گردد یا بر داشتن

جواب
نزدیک ابو یوسف بنهاوت ونزدیک محمد برداشتن
فائده این مسئله کجا پیدا آید در صورتی که اکر مردی
سر بسجده مقید کرد پیش از انکه سر بردارد حدث
رسید نزدیک محمد ابدست کند بیاید وقعده بیارد
وسلام کوید نماز درست باشد ونزدیک ابو یوسف
باطل باشد سوال اکر مردی در قعدهٔ اخیرین بنشست
پس رکعت پنجم برخاست بظن انکه قعده اولست
چه کند جواب تا سر بسجده مقید نکرده باشد باز کردد
بنشیند سجدهٔ سهو بیارد واکر بسجده مقید کرد یک
رکعت دیکر با ان ضم کند نماز تمام باشد دو رکعت
زیادتی نفل باشد سوال اکر مردی را در نماز شک
افتاد نمی داند که چند رکعت نماز کزارده است سه رکعت
کرده است یا چهار رکعت چه کند جواب بنکریم او را
این شک اول بار افتاده است یا بارها می افتد
اکر اول باشد از سر کیرد واکر بارها باشد تحری
کند نماز کند واکر بتحری خاطر قرار نمی کیرد بنا بر یقین
چنانچ اکر شک در دو رکعت یا سه افتاده است از دو

کیرد

کیرد واکر از سه رکعت یا چهار افتاده است سه
کیرد بر کمین والله اعلم بالصواب باب چهاردهم
اندر نماز بیماران سوال اکر مردی بیمارست استاده
نماز نمی تواند کرد چه کند جواب نشسته کند بر رکوع
وسجود واکر بر رکوع وسجود نتواند کرد باشارت
کند سجود فروتر از رکوع کند سوال
اکر نشسته نماز نمی تواند کرد سوی قبله کرد چه کند
بر ان خفته نماز کند وپایها سوی قبله آرد اشارت
بر رکوع وسجود کند سوال اکر بر ان خفته نماز نمی
تواند کرد بر پهلوی باشارت روا باشد یا نه جواب
نزدیک علماء ما روا نباشد ونزدیک امام زفر روا باشد
اشارت کند واکر بچشم نمی تواند ساقط شود سوال
اکر مردی بایستادن قادر نیست بر رکوع وسجود ایستاده
نماز کند یا نشسته جواب نشسته تمام کند بر رکوع
وسجود واکر رکوع نتواند کرد باشارت کند واکر
باشارت نتواند بر ان خفته کند سوال اکر مردی
از نماز کزاردن شک دست شد هم بران کند روا باشد

یانه جواب اکر بر رکوع سجده میکرد نزدیک امام
اعظم و ابو یوسف هم بران بنا کند ۱۱سوال اکر دی بیهوش
شد و در بیهوشی او را نمازها فوت شد چون بهوش
باز آمد قضا کند یانه جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه
کوفی رضی الله عنه و ابو یوسف اکر شبانروز تمام بیهوش
بود کم از آن قضا واجب آید و اکر شبانروزی زیادت
بکذرد قضا واجب نیاید زیرا چون از شبانروز بکذرد
حکم آن چون جنون باشد و حد بیهوشی بیش از شبانروز
نیست والله اعلم باب پانزدهم اندر
سجدهٔ تلاوت سوال سجده تلاوت در قرآن چند جایست جواب
چهارده جای آخر اعراف و رعد و نحل و بنی اسرایل
و مریم و حج و فرقان و نمل و الم تنزیل و ص و حم
سجده و النجم و اذا السماء انشقت و اقرا و نزدیک شافعی
در حج دو جایست و در ص نیست سوال سجده تلاوت
چیست جواب نزدیک علماء ما واجبست و نزدیک شافعی
سنت سوال سجده بر که واجب آید جواب بر خواننده و شنونده
اکر چه قصد شنیدن دارد یانه سوال اکر امام سجده تلاوت

بخواند

بخواند بر مقتدی واجب آید یانه جواب واجب
آید اکر امام بیارد مقتدی نیز بیارد و اکر امام نیارد
مقتدی هم نیارد سوال اکر قومی در نماز اند اجنبی
آیت تلاوت بشنود سجده هم در نماز ارند یانه جواب
باتفاق بعد از نماز آرند و اکر در نماز ارند نزدیک
امام اعظم نماز روا باشد و سجده محسوب سوال
اکر مردی ایت سجده تلاوة درنباشد و نزدیک الی
بخواند و سجده نکرد و باز با نماز محل سجده درنباشد
و نزدیک محمد نماز تباه شود و سجده محسوب باشد
چند سجده واجب آید جواب یک سجده بیارد
از هر دو محسوب باشد ۱سوال اکر ایت تلاوت بخواند
و سجده بکرد پس هم در نماز همان آیت را بخواند
بار دیکر سجده واجب آید یانه جواب واجب آید ۲سوال
اکر مردی یک آیت سجده در مجلس بارها بخواند چند سجده
واجب آید جواب یکی واجب آید مکر مجلس بدل کند جواب
سجدهٔ تلاوة چکونه کنند جواب دستها بر نیارد و تکبیر
کوید پس سجده کند پس تکبیر کوید پس سجده کند پس

تکبیر کویند سر برارند تشهد بنشیند سلام نکویند
ونزد یک امام شافعی تشهد بنشیند وسلام کویند
والله اعلم باب شانزدهم اندر نماز
مسافران سوال مدت سفر که بدان احکام بکردد چند
شبانروز راه برفتن شتر بار کرده یا پیاده
روکه میانه رود وبکشتی حکم نکنند وقاصدی که بتعجیل
رود واید سوال مسافر را چند رکعت فرض است
اما اکر مسافر هر چهار رکعت بکذارد بنکریم که
قعدهٔ اول نشسته بود یا نه اکر نشسته بود دو ر
کعت از فرض بود و دو رکعت نفل بود واکر
نه نشسته هر چهار رکعت باطل کردد ونزدیک
امام شافعی هر چهار رکعت از فرض باشد
سوال مسافر را دوکانی کزاردن کی روا باشد جواب
جون از ابادانی شهر جدا شود چهار کانی انگاه
کذارد که بمصر خود باز یا نیت اقامت پانزده
روز کند اما اکر در شهری در رفت ونیت اقامت
پانزده روز نکرد ومیکوید که امروز یا فردا

یا دریس

یا دریس پنج روز سفر خواهیم کرد دوکانی اکرچه سالها
بماند سوال اکر لشکری در دار حرب رفت ونیت
اقامت پانزده روز کرد مقیم شود یا نه جواب
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه وامام محمد مقیم نشود
ونزدیک ابو یوسف اکر خانها کلین فروایند
مقیم باشند والا مسافر سوال اکر مسافری در نماز
مقیم درآید روا باشد یا نه جواب اکر وقت برجای
باشد روا باشد چنانک مقیم نماز دیکر میکذارد
افتاب فرو شود روا نباشد کر مسافر در نماز
او در اید سوال اکر مسافری مقیم را امامت میکند
روا باشد یا نه جواب روا باشد جون سلام
بکوید مقیمان نماز خود تمام کنند ومستحب است
او را که امامت کند که مرایشان را کوید که نماز
خود را تمام کنید که ما کروه سفریانیم سوال
جون مسافر در شهر خود در اید نماز چند کانی کند
جواب چهار کانی کند اکرچه نیت اقامت ندارد
سوال اکر مسافر بمصر خود در امد بی از انک نیت اقامت

کند مقیم شود یا نه جواب مقیم شود و نماز چهار کانی گذارد
سوال اگر مردی از شهر خود بیرون آید و بمصر دیگر
رفت ساکن شد از آنجا بسفر بیرون آمد بدان شهر
آمد که نخست خانه داشت بدان خانه آمد نماز چهار
کانی کند یا دوکانی نماز مسافرانه کند سوال اگر مسافری
نیت اقامت کرد بمکه و منا و پانزده شبانروز مقیم
شود یا نه جواب مقیم نشود مگر یک مقام نیت کند
پانزده شبانروز سوال اگر مردی را در سفر نماز فوت
شده است در حضر چند کانی کند جواب دو کانی کند
و اگر در حضر فوت شده باشد چهار کانی لازم شود سوال
عاصی و مطیع در سفر برای صلوة برابر هستند یا نه
جواب نزدیک علماء ما یکسانند دو کانی گذارند و نزد
دیک امام شافعی عاصی چهار کانی گذارد و مطیع
ورا دوکانی سوال عاصی در سفر کرا گویند جواب
آنکه راه بزند و مسلمانان را بکشد در سفر و مطیع آنکه
بحج رود یا بتجارت سوال جمع کردن میان دو نماز
روا باشد یا نه جواب فعلا روا باشد و وقتا

روا نباشد فعلا چنانک نماز پیشین آخر وقت
کند و نماز دیگر اول وقت کند و وقتا هر دو یکجا
کند روا باشد و وقتا چنانک نماز دیگر و نماز پیشین
کند روا نباشد مگر روز عرفه میان عرفات و یا
نماز شام در وقت نماز خفتن کند روا نباشد
مگر در مزدلفه سوال در کشتی نشسته نماز گزاردن
روا باشد کسی را که ایستادن می تواند یا نه جواب
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی روا باشد و نزدیک
ابو یوسف و محمد روا نباشد اما کسی را که ایستادن
نمی تواند بالاتفاق روا باشد والله اعلم باب
هفدهم اندر نماز جمعه سوال
وجوب نماز جمعه چند شرط است جواب پنج شرط
شهر جامع و سلطان و وقت و خطبه و جماعت
و خارج از وقت نماز پیشین روا نباشد و در نماز
کاه شهر روا باشد و خطبه کند میان هر دو قاعده
فاصله ارد سوال خطبه ایستاده خواند یا نشسته جواب
ایستاده خواند یا ابدست سوال اگر نشسته میخواند

روا باشد یا نه **جواب** روا باشد اما مکروه **اگر سوال** اگر بر ذکر
خدای تعالی بسند کند روا باشد یا نه **جواب**
نزدیک امام اعظم روا باشد و نزدیک ابو یوسف
و محمد روا نباشد مگر که خطبه کند که اندر عرف خطبه گویند
و نزدیک شافعی روا نباشد مگر پنج شرط حمد و ثنا و درود
و دعا و آیت قران و نصیحت پرهیزکاری **سوال**
اقل جماعت که بدان نماز ادینه روا باشد چند است
جواب نزدیک امام اعظم سه تن جز امام و نزدیک
امام ابو یوسف قاضی و امام محمد دو تن جز امام و نزدیک
امام شافعی چهل تن جز امام و نزدیک امام مالک
یک تن جز امام **سوال** در نماز جمعه امام قراة بلند
خواند یا آهسته **جواب** بلند خواند و سورة تعین
نیست **سوال** نماز ادینه بر فروبنده و زن واجب
هست یا نه **جواب** واجب نیست اما حاضر آیند
و نماز کنند از فرض وقت محسوب باشد **سوال**
ما فروبنده و بیمار را روا باشد که روز جمعه امامت
کنند یا نه روا باشد اما مکروه **جواب** اگر مردی روز جمعه

نماز

نماز پیشین در خانه گذارد پیش از نماز ادینه بی علة
روا باشد یا نه **جواب** روا باشد با کراهیت و نزدیک
زفر روا نباشد **سوال** اگر مردی نماز پیشین در خانه
گذارد پس بیرون آمد تا در نماز جمعه در آید نمازی که
در خانه ادا کرده است باطل شود یا نه **جواب** این مسئلة
بر سه وجه است یک وجه بالاتفاق باطل شود و وجه
دوم بالاتفاق باطل نشود و وجه سیوم اختلافست
اما وجهی که بالاتفاق باطل شود آنست که مردی
در خانه نماز گذارد پس از آن بیرون آمد تا نماز جمعه
دریابد و امام نماز نکرده بود با امام نماز گذارد
نمازی که در خانه کرده بود باطل شود **سوال** وجه
دوم که بالاتفاق باطل نشود آنست که مردی
در خانه نماز گذارد پس از آن بیرون آمد برای نماز جمعه
و امام نماز گزارده بود بالاتفاق نمازی که در خانه
گزارده بود باطل نشود اما وجه سیوم که خلافست
آنست که مردی نماز در خانه کرد بیرون آمد و امام را
نیافت نزدیک امام امام اعظم به بیرون آمدن

باطل شود ونزدیک ابو یوسف و محمد باطل نشود
تا امام ورنیاید سوال اگر معذور روز جمعه بجماعت
نماز پیشین میگذارد روا باشد یا نه جواب روا باشد
اما مکروه و حکم اهل زندان همین است سوال
اگر وی روزی آدینه امام را درمیان نماز دریافت
دراید یا نه جواب بدانچ دراید و فوت شده را قضا کند
سوال اگر مردی روز جمعه امام را در تشهد یا در سجده دریافت
نماز آدینه گذارد و یا نماز پیشین جواب نزدیک ابو یوسف
نماز آدینه کند و نزدیک محمد اگر رکعتی کامل دریابد
نماز آدینه گذارد و اگر نه نماز پیشین سوال چون امام
از برای خطبه بیرون آید روز جمعه نماز گذاردن و سخن
گفتن روا باشد یا نه جواب نماز گذاردن بالاتفاق
روا نباشد اما سخن گفتن نزدیک امام اعظم
هم روا نباشد و نزدیک صاحبیه روا باشد و چون
امام بخطبه خواندن مشغول شد نماز گذاردن و سخن
گفتن روا نباشد بالاتفاق و چون مؤذنان بانگ نماز
آدینه گویند روا نباشد بیع و شرا کردن مردمان

روی و سوی قبله ارند و چون از خطبه فارغ شود
قامت گویند پس ازان نماز گذارند والله اعلم

باب هژدهم اندر دو عید سوال

مستحب در روز فطر چیست جواب پیش از
خروج بنماز طعام خوردن و غسل کنند و خوش
بوی کنند و جامهاء نیکو بوشند و روی سوی نماز
گاه ارند سوال در نماز عید تکبیر گویان روند
یا نه جواب باتفاق تکبیر گویان روند و نز
دیک ابو یوسف و محمد رحمهما الله مخیارند خواه آهسته
گویند خواه بلند سوال نماز نفل پیش از نماز
عید روا باشد یا نه جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله
روا نباشد و نزدیک امام شافعی روا باشد سوال
وقت نماز عید کی دراید و کی بیرون آید جواب
چون آفتاب براید تا زوال وقت نماز عید است
و چون زوال بگذرد وقت بیرون رود سوال
نماز عید چند رکعت نماز بگذارند جواب دو رکعت
امام امامت کند و قراة بلند خواند و در هر رکعتی

فاتحه با آیتی چند بخواند **سوال** تکبیرات عید چند ست
جواب قول عبد الله بن مسعود نه تکبیر ست پنج در
اول رکعت و چهار در دوم رکعت حاصل هر رکعتی
سه تکبیر زیادت کوید چنانک در رکعت اول پنج کوید
یکی تکبیر افتتاح و یکی از آن رکوع و سه زیادت
کوید یکی تکبیر و این قول امام اعظم است و عبد الله
عباس را سه قول است یک قول دوازده تکبیر
هفت در اول و پنج در دوم و قول دیگر سیزده تکبیر
هفت در اول و شش در دوم و قول سیوم چون قول
عبد الله بن مسعود نه تکبیر و قول امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه در عید فطر یازده تکبیر ست
شش در اول و پنج در دوم و در عید اضحی پنج تکبیر کوید
است سه در اول و دو در آخر **سوال** نخست تکبیر یا قراءة صح
کوید با قراءة خواند **جواب** قول عبد الله بن مسعود نخست
تکبیر کوید پس قراءة خواند و امروز همه جای تکبیر
بر قول عبد الله عباس میکویند زیرا چه خلافت
بخواند عباس بازگشت فرزندان او قول جد خویش

کفتن

کفتن و در همه شهرها فرمان فرمودن تا امروز
بماند و قول علی رضی الله عنه انست که هر دو رکعت
نخست قراءة خوانند پس تکبیر کویند **سوال**
خطبه پس از نماز کویند یا پیش از نماز **جواب**
پس از نماز خطبه خوانند و مردمانرا صدقه فطر
و احکام آن بیاموزند **سوال** اکر مردی را نماز
عید فوت شد با امام قضا کند یا نه **جواب**
نزدیک علماء ثلثه رحمهما الله قضا واجب نیاید
و نزدیک شافعی واجب آید که تنها کذارد هم
چنانک با امام کذاردی **سوال** اکر ماه پوشیده
شد بر مردمان و جماعت نزدیک امام کواهی
رد دانند بر رویة هلال پس از زوال نماز عید کذا
روا باشد یا نه **جواب** آن روز نکند دوم روز
بکذارند اما اکر دوم روز عذری شد چنانک
باران متواتر شد یا خوفی حادث شد سیوم
روز نماز روا باشد **سوال** مستحب در عید
اضحی چیست **جواب** غسل کنند و خوشبویی کنند

وجامهای نیکو پوشد وروی سوی نماز گاه ارد و
تکبیر گوید و تاخیر دارد اکل و شرب را
تا از نماز فارغ شود **سوال** در عید اضحی چند
رکعت نماز کنند **جواب** دو رکعت چنانکه در عید
فطر و خطبه کند امام پس از دو خطبه ومردمانرا
قربانی کردن و تکبیرات تشریف بیاموزند اما
اگر روز اول فوت شد دوم روز نماز کنند واگر
روز دوم بعذری فوت شد سیوم روز نماز
کنند و بعد ازین روا نباشد **سوال** تکبیر تشریف
کی اغاز کنند و ختم کی کنند **جواب** بالاتفاق عرفه
پس از نماز بامداد اغاز کنند اما ختم قول امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه آنست که نماز دیگر آخر ایام تشریف
وان بیست سه وقت نماز باشد واین قول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله گرفته اند و قول عبد الله مسعود رضی
الله عنه نماز دیگر روز عید ختم کنند واین قول را
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه گرفته است
سوال تکبیرات تشریف کی واجب آید **جواب**

نزدیک

نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه بر
پنج شرط مقیم باید و مصر باید و جماعت باید وان
جماعت مردان باید و نماز ادا فرض باید نه تطوع
و نزدیک صاحبین بر هر که نماز فرض واجب اید تکبیرات
تشریف بروی واجب آید و تکبیرات چنین
گویند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
والله اکبر الله اکبر ولله الحمد و نزدیک امام شافعی
زیادت الله نگوید والله اعلم

باب نوزدهم

اندر نماز گرفتن افتاب **سوال** گرفتن آفتاب چگونه
نماز کنند **جواب** نزدیک علماء ثلثه رحمهم الله امام
دو رکعت نماز امامت کند چنانچ نفل در هر رکعتی
یک رکوع و نزدیک امام شافعی در هر رکعتی دو
رکوع اول رکوع کند پس راست بایستد بار
دیگر رکوع کند **سوال** در نماز کسوف قراة بلند
خواند یا نه **جواب** نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رضی الله عنه آهسته خواند و نزدیک ابو یوسف
و محمد و شافعی بلند خواند بالاتفاق قراة چلونک

کند چون از نماز فارغ شود دعا کوید تا آفتاب بکشاید
امام نماز امامت نماز کسوف کند
جمعه یا کسی که امام حی باشد اکر مردی نماز کسوف
تنها میکذارد روا باشد یا نه روا باشد و در
کرفتن ماه و افتاب خطبه نیامده است والله اعلم

باب بیستم در نماز باران خواستن

سوال در باران خواستن نماز چون
آمده است یا نه جواب نزدیک امام اعظم ابوحنیفه
کوفی رضی الله عنه نماز جماعت نیامده است واکر تنها
کذارد روا باشد دعا کوید و استغفار کند و نزدیک
ابویوسف و محمد امام امامت مردمان کند و بکذارد
دو رکعت نماز و قراة بلند خواند پس از ان خطبه
کوید و روی بقبله آرد دعا کند امام رداء خود
بکرداند و قوم نکردانند و نزدیک شافعی امام و قوم
ردا بکردانند سوال اهل کتاب جهودان و ترسایان
واهل ذمه در باران خواستن حاضر شوند یا نه جواب
مذهب ما حاضر نشوند و نزدیک شافعی و مالک اهل

کتاب

کتاب را با خود یار کنند و دعا کنند و دعا الله اعلم

باب بیستم در نماز باران خواستن

سوال مستحب است در ماه رمضان
بعد از خفتن تا جمع شوند مردمان پس بکذارند ایشان
با امام پنج تراویح و هر تراویح دو سلام یعنی چهار
رکعت و میان تراویح مقدار یک تراویح بنشیند
و دعا کوید پس وتر بجماعت بکذارد و بیرون
از ماه رمضان وتر بجماعت نیامده است والله اعلم

باب بیست یکم اندر نماز تراویح

سوال نماز خوف چگونه کنند جواب
چون خوف سخت باشد امام خلق را دو کروه کند
یک کروه پس او اقتدا کنند و کروه دیکر بروی عدو
روند پس بکذارند با این طایفه یک رکعت نماز با دو
سجده چون امام سر از سجدهٔ دوم بر دارد این کروه
کروه که با امام اقتدا کرده بود بروی عدو روند
و کروهی که بر روی عدو بودند پس امام آیند امام با
ایشان نماز یک رکعت بکذارد با دو سجده چون سر

سر از سجدهٔ دوم بر دارد و تشهد نشیند و سلام
نماز بدهد و آن گروه سلام نماز نگویند بروی عدو
روند گروه اول بیایند یک رکعت بگذارند قراة
نخوانند و تشهد نشیند سلام گویند و بر روی عدو
روند پس این طائفهٔ آخرین بیایند بگذارند یک
رکعت با دو سجده و قراة خوانند و تشهد نشیند
سلام گویند و بروند بروی سوی عدو و این
حکم انجاست که مسافر باشند اما اگر مقیم باشند امام هم
دو طایفه کند طایفهٔ اول دو رکعت نماز کنند و با طایفهٔ
دوم نیز دو رکعت نماز کند **سوال** نماز شام چگونه
کنند **جواب** هم دو طائفه کند اما بر گروه اول دو رکعت
نماز کنند و با گروه دوم یک رکعت نماز کند و در حال
نماز قتال نکنند و اگر قتال بکنند نماز تباه شود اما اگر
خوف سخت باشد سواران نماز تنها گذارند هر انجا
که میروند بگذارند اشارت کنند بر رکوع و سجود بهر
جانب که باشد و چون قادر باشد بر توجه کنند
والله اعلم بالصواب

با

باب بیست سیوم اندر نماز جنازه

سوال چون مر کسی را وفات نزدیک رسید چکنند **جواب** روی سوی
قبله کنند و پهلوی راست بخسپانند و شهادتین تلقین
کنند اما نگویند که بگو چون وفات کرد زنخ او ببندند
و چشمهای او بخوابانند و جامها از وی بکشند و بر
عورت او جامه پاره بنهند پس ابدست بدهند او را
و اب در دهن و در بینی نکنند پس اب بر وی بریزند و
تخته او را خوش بوی کنند طاق طاق و اب را ببرگ
کنار و یا اشنان بجوشانند و اگر برگ کنار و اشنان
نباشد بر اب تازه پاک اقتصار کنند و سر و محاسن
او را ببرگ خیر بشویند پس پهلوی چپ بخسپانند
و اب ریزند تا اب زیر تخته دیده شود پس پهلوی
راست بخسپانند همچنان می شویند تا اب زیر تخته
رسد پس بنشانند و تکیه کنند و بمالند شکم او را
بنرمی مالند اگر چیزی برون آید همان موضع را بشویند
غسل از سر نگیرند پس برکوه اندام بهفت کنند پس در
کفن کنند و حنوط در سر و محاسن جامه پاره ننهند

ونیز دیگر علمای ثلاثه رحمهم الله ونیز دیگر زعفر در مخنو
عنق نهند وکافور در سجده جای وسوراخ بینی نهند
وبپیشانی مالند والخ بدین مالند وسنّت در کفن مرد
انست که در سه جامه بپیچند ازار وپیراهن ولفاف
واکر اقتصار کنند بر دو جامه روا باشد وچون خواهند
که لفاف بر وی کشند اغاز بجانب کنند پس ازان بجانب
راست پوشانند پس اکر می ترسند که کفن پراکنده
خواهد شد کره کنند وزن را بر پنج جامه بپیچند ازار
وپیراهن ودامنی وخرقه که بدان پستان بندند
ولفاف که از سر تا پای باشد وپیراهن از کتف
تا زیر زانو واکر بسته جامه بسنده کنند روا باشد
پیراهن وخرقه که کنند ودامنی زیر پیراهن ولفاف نهند
موی را شانه نکنند ومحاسن را نیز شانه نکنند وناخن
کم نکنند وکفن او را خوش بوی کنند پیش ازانکه به
بپیچند وچون از کفن فارغ شوند نماز کنند **سوال**
اولی ترین مردمان که باشد بامامت **جواب** نخست سلطان
اکر حاضر آید واکر حاضر نشود امام محلّت پس ولی واکر جز

سلطان وبر میت نماز کذارده باشد ولی نماز را باز کردا
ند واکر ولی کزارده باشد پس از هیچ کس را روا نباشد
که باز کردانند واکر میّت را دفن کرده اند وبر او نماز نکزار
ده اند بر کور او سه شبانروز نکذارند **سوال** نماز جنازه
چکونه کنند **جواب** امام امامت چهار تکبیر کوید اول
تکبیر حمد وثنا کوید سبحانک اللّهم وبحمدک وتبارک اسمک
وتعالی جدّک ولا اله غیرک الحمد لله الذی احیانا ثم
امله تنا والیه النشور ودوم تکبیر درود پیغامبر صلّی
الله علیه وسلم اللّهم صلّی علی محمد وعلی آل محمد
نبیّک وصفیک وخیرتک من خلقک کما صلّیت وبا
رکت ورحمت وترحمت علی ابراهیم وعلی ال ابراهیم
فی العالمین ربنا انّک حمید مجید ودر تکبیر سیوم
دعا کوید مر نفس خود را ومر میت را ومر جمله مسلمانان را
اللّهم اغفر لی ولوالدیّ ولجمیع المؤمنین والمؤمنات
والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات اللّهم
اغفر لحیّنا ومیّتنا وشاهدنا وغائبنا صغیرنا وکبیرنا
وذکرنا وانثینا اللّهم احیئته منا فاحیه علی السّلام

ومن توفيته منا فتوفه على الايمان اللهم لا تحرمنا
اجره ولا تفتنا بعده واغفر له وتجاوز ه اگر
ميت صغير باشد بگويد اللهم اجعله لوالديه شفيعا
ودر چهارم تكبير سلام گويد **سوال** نماز جنازه
در مسجد گزاردن روا باشد يا نه **جواب** نزديك
علماء ما مكروه باشد ونزديك شافعى روا باشد
سوال جنازه چگونه بردارند **جواب** چون بردارند نزديك
علماء ما چهار گوشه بردارند بر سر نهند ونزديك
شافعى ميانه بردارند وشتاب روند اما بدويدن نروند
چون رسند بر سر تربت مكروهست مردمانرا كه بنشينند
پيش از آنك ميت را بنهند از گردنهاء دوان پس گور
را بكاوند ولحد كنند ومرده را در برند از جانب قبله
وروى سوى قبله كنند آنگه كه بنهند بگويد بسم الله
وعلى ملة رسول الله وگرهها بگشايند وخشت خام
راست كنند وخشت پخته وچوب ننهند مكروهست
ودر نى نمودن علماء ما لا باس گفته اند پس خاك بر وكنند
سوال گور را چگونه بر دارند **جوال** نزديك علماء ما رحمهم الله

چو پشته بدارند ونزديك شافعى بهن بر دارند **سوال**
اگر بچه بزاد وبمرد او را بشويند وبرو نماز كنند يا نه
جواب اگر بانگ نماز بعد از آن گفته باشند نام
نهند وبشويند وسنه كفن كنند ونماز گزارند برو واگر
بانگ نماز ناگفته باشند نام ننهند ونشويند وخرقه
بپيچند ونماز نگزارند والله اعلم **باب بيست**
چهارم اندر شهيد سوال شهيد كيست **جواب** آنك او را مشركان
بكشند ويا در جنگ جاى كشته يابند واثر جراحت
ايد نه ديت برو باشد ويا مسلمان بظلم كشته كه
بكشتن او قصاص واجب ايد نه ديت **سوال** شهيد
را بشويند ونماز كنند يا نه **جواب** نزديك علماء ما بشويند
ونماز بگذارند ونزديك شافعى نشويند ونه نماز كنند
ونزديك حسن بصرى هم بشويند وهم نماز كنند **سوال**
اجنبى شهيد شد او را بشويند يا نه **جواب** نزديك امام
اعظم ابو حنيفه كوفى رضى الله عنه بشويند وصبى همين
حكم دارند **سوال** خون شهيد را بشويند يا نه **جواب**
نشويند خون او را وجامه او را پوشيده دارند از وى

نکنند اما اسه چیز از شهید بکشند جامهٔ پنبه دار و موزه
و سلاح موتث را بشویند و نماز کنند و موتث
آنست که چیزی خورده باشد یا اشامیده و یا زنده بوده
باشد بمدت گذشتن نماز و او عاقل باشد و یا زنده
از جنگ جای بر داشته باشد بجای نه اورده سوال
اگر مردی در حدّ زدن و یا در قصاص کشته شد
او را بشویند یا نه جواب بشویند و نماز گزارند و اگر
از باغیات و یا قطّاع نذهند والله اعلم باب
بیست پنجم اندر نماز کعبه سوال نماز گزاردن خانه کعبه روا
باشد یا نه جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله فرض و نفل
روا باشد و نزدیک شافعی هر دو روا نباشد و نزدیک
امام مالک نفل روا باشد و فرض روا نباشد و اگر امام
درون خانه کعبه امامت کند هر گرا روی یا پشت او سوی
امام باشد نماز او روا نباشد و هر گرا پشت و یا روی
سوی امام نباشد نماز او نماز روا باشد سوال در مسجد
حرام امامت روا باشد یا نه جواب روا باشد حلقه کنند
گرد بر گرد خانه کعبه استند و اگر کسی خانه کعبه نزدیک تر

باشد از امام نماز روا باشد چون جانب امام نبود
سوال بر بام خانهٔ کعبه نماز گذاردن روا باشد یا نه
جواب نزدیک علماء رحمهم الله روا باشد و نزدیک
شافعی روا نباشد مگر پیش ستری باشد والله
اعلم بالصّواب باب بیست ششم اندر
زکوة سوال زکوة بر که واجب
اید جواب بر ازاد و بالغ و مسلمان و عاقل چون
مالک نصاب باشد و ملکی تمام و سال برو بگذرد
زکوة واجب آید سوال بر کودک و دیوانه و مکاتب
زکوة واجب اید یا نه جواب نزدیک علماء ما رحمهم
الله واجب نیاید و نزدیک شافعی بر کودک واجب
آید چون ولی دارد سوال اگر مردی مال دارد و وام
داولی دارد زکوة برو واجب آید یا نه جواب
اگر مال برابر دین است زکوة برو واجب نیست و اگر
مال بیشتر از داولی باشد فاضل را زکوة بدهد اگر
نصاب برسد سوال در خانه بودنی و جامه پوشیدنی
و ستور برنشستنی و بنده خدمتی و سلاح کاربستنی

زکوة واجب اید یا نه جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله
واجب نیاید و نزدیک شافعی واجب آید سوال
زکوة بی نیت وقت ادا روا باشد یا نه جواب
روا نباشد مگر نیت کند وقت مقارن ادا یا مقارن
جدا کردن اندازه سوال اگر مردی جمله مال خود را صدقه
میکند و نیت زکوة نمی کند از گردن او زکوة بر افتد
یا نه جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله ساقط شود فرض
او و نزدیک شافعی رحمة الله ساقط نشود والله اعلم

باب بیست هفتم اندر زکوة شتران

سوال نصاب شتران برای وجوب زکوة چند است
جواب پنج کم از پنج واجب نیاید چون پنج شد باشد
و چرا یابی و سال بر ایشان بگذرد یک گوسفند واجب
اید از پنج ناقه همین حکم دارد و چون ده شوند دو آید
گوسفند واجب اید از ده چهارده همین حکم است
و چون پانزده شوند سه گوسفند واجب آید و تا نوزده
ده همین حکم دارد چون بیست شوند چهار گوسفند واجب
تا بیست چهار همین حکم داشت چون بیست پنج شوند

بنت مخاض واجب آید و تا سی پنج همین حکم دارد
و چون سی شش شوند بنت لبون واجب اید و تا چهل
پنج همین حکم دارد و چون چهل شش شوند حقه واجب
اید تا شصت همین حکم دارد و چون شصت یک شوند
جذعه واجب آید تا هفتاد پنج همین حکم دارد چون
هفتاد شش شوند دو بنت لبون واجب آید و تا
نود همین حکم دارد و چون نود یک شوند دو حقه
واجب و تا صد و بیست همین حکم دارد و چون صد و
بیست پس ازان فریضه از سر گیرد چنانکه گفته آمد
صد و بیست و پنج شود یک گوسفند واجب اید زدو
حقه و در ده و دو گوسفند با دو حقه و در پانزده
سه گوسفند و در بیست چهار گوسفند و در بیست
پنج بنت مخاض واجب با دو حقه و تا در صد و پنجاه
همین حکم دارد و چون پنجاه یک شد حقه واجب
آید پس ازان حساب از سر گیرد در پنج گوسفند با سه
حقه و در ده دو گوسفند واجب اید با سه حقه
و در پانزده سه گوسفند واجب اید با سه حقه

در بیست چهار گوسفند با سه حقه و در سی و شش
بنت لبون با سه حقه وتا دویست همین حکم دارد
وچون دویست یک شد چهار حقه واجب آید پس
از ان حساب از سر گیرد چنانکه در پنجاه بعد از صد و
پنجاه گرفته شد و شتر بختی و عربی در وجوب زکوة
برابرست والله اعلم باب بیست هشتم اندر
زکوة گاو سؤال نصاب بقر برای وجوب زکوة چند
ست جواب سی کم از سی واجب نیاید وچون سی باشد
واجب نیاید و جرائی باشد و سال بران بگذرد تبیع یا
تبیعه واجب اید تبیع گوساله یک ساله را گویند پای
در دوم نهاده وتا سی حکم همین دارد وچون چهل شد
مسن و یا مسنه واجب آید ومسن گوساله دو ساله
را گویند پای در سیوم نهاده چون از چهل زیادت
شود از امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه سه قول
ست یکی آنست که واجب اید تا پنجاه نشود وچون پنجاه شد
مسنه و ربع مسنه واجب آید وقول دیگر آنست که بحساب
بدهد مثلا چون چهل یک شد مسنه و ربع عشر مسنه و

وچون چهل دو شد مسنه و نصف عشر مسنه و در چهل
سه مسنه و ثلثه ارباع مسنه و باقی هم برین قیاس
کنند تا شصت شود وچون شصت شد دو تبیعه
واجب اید وقول سیوم انست که هیچ واجب نیاید
واین قول ابو یوسف و محمدست وتا شصت نه همین
حکم دارد وچون هفتاد شد مسنه و تبیع واجب آید چون
هشتاد شد دو مسنه واجب آید تا هشتاد و نه همین
حکم دارد وچون نود شد سه تبیعه واجب اید تا نود و نه
همین حکم دارد وچون صد شد دو تبیع و یک مسنه وا
جب آید و هم برین قیاس میدهد در هر سی تبیع و در هر
چهل مسنه و حکم گاو میش و بقر برابر است والله اعلم
باب بیست نهم اندر زکوة گوسفندان
سؤال نصاب گوسفندان برای و
جوب زکوة چندست چهل کم از چهل واجب نیاید
چون چهل باشد و جرائی باشد و سال بران بگذرد
یک گوسفند واجب آید وتا صد و بیست همین حکم دارد
چون یکی بران زیادت شود دو گوسفند آید وتا دو

همین حکم دارد چون یکی زیادت شد بر دویست سی
کوسفند واجب آید پس ازان هر صدی که زیادت
میشود کوسفندی دیگر واجب آید هش و برای زکوة
یک نست والله اعلم **باب سیی ام اندر**
زکوة اسبان **سوال** زکوة اسبان واجب است یا نه
جواب این مسئله بر سه قولست به بینیم این همه نر ند
یا ماده و یا نر و ماده امیخته اند اکر همه نر باشند بالاتفاق
واجب نیاید واکر همه ماده اند بنزدیک امام اعظم
بر روایت ابو الحسن کرخی الی ابو جعفر طحاوی واجب
نیاید و بروایت ابو الحسن الکرخی واجب آید واکر نر و
ماده امیخته اند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله
علیه زکوة دهند بختیارست اکر خواهد هر اسبی را یک
دینار دهد خواه قیمت کند از دویست درم پنج درم بد
هد ونزدیک ابو یوسف ومحمد رحمهم الله در اسب
وخر واستر زکوة واجب نیست مکر آنکه برای
تجارت خریده باشد **سوال** در استر بچگان و کو
سالکان وکوسفند بچگان زکوة واجب آید یا نه

جواب در نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی وامام
محمد رحمهما الله واجب نیاید مکر آنکه با ایشان بزرگان
امیخته باشند ونزدیک ابو یوسف واجب آید چنا
نک کبار **سوال** اکر مردی را سنة واجب شده
است تبیعه دارد چکند که حکم مسنة ازو برخیزد
تبیعه واجب شده است مسنة بدهد و ده درم ازو بستاند
جواب اکر زکوة بقیمت میدهد روا باشد یا نه
نزدیک علماء ما روا باشد ونزدیک شافعی روا نباشد
هم از عین واجب آید **سوال** زکوه در عوامل واجب
آید **جواب** نزدیک علماء ما رحمهما الله واجب نیاید ونزدیک
مالک رحمه الله واجب آید **سوال** موشی که در خانه میخزد
مصدق تواند که کزنده کیرد یا نه **جواب** میانه کیرد نه کزنده
و رداله **سوال** اکر مردی نصاب داشت در اول پس زیا
دت در اثناء سال شد ضم کند چون از جنس مال باشد
چنانک کاو داشت زیادت شد اما اکر کاو داشت
کوسفند یافت یا اشتر یافت در میان سال ضم نکند
ونزدیک شافعی در همه سال احوال ضم کند **سوال**

سایمه کدام ست جواب انک بیشتر سال جریده
باشد زکوة واجب نیاید سوال زکوة در نصاب ست
یا در عفو جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی و امام
ابو یوسف رحمهما الله در نصاب و نزدیک امام محمد
هم در نصاب و هم در عفو چنانکه مردی هشتاد
کوسفند داشت چهل هلال شد نزدیک امام اعظم
ابو یوسف حنیفه کوفی رضی الله عنه و امام ابو یوسف
قاضی رحمة الله علیه تمام کوسفند واجب آید و نزدیک
محمد رحمة الله علیه نیمی کوسفند واجب اید اما اگر صد و
بیست داشت هشتاد هلال شد نزدیک امام
اعظم ابو حنیفه کوفی و امام ابو یوسف رحمهما الله
کوسفند واجب اید سوال اگر سال تمام شود یا نه
شد و مال هلال شد زکوة ساقط شود و نزدیک
امام شافعی رحمة الله ساقط شود سوال جواب اگر مالک نصاب
پیش از انک سال بگذرد زکوة بگذرد و زکوة میدهد
روا باشد یا نه جواب نزدیک علماء ما روا باشد و نزدیک
شافعی روا نباشد والله اعلم بالصواب

باب

باب سی و یکم اندر زکوة نقره

سوال زکوة نقره چند است
جواب دویست درم نقره و اگر کم از ان باشد
واجب نیاید و چون دویست درم باشد و سال بران
بگذرد پنج درم واجب آید و نزدیک ابو یوسف و محمد
رحمهما الله از دویست الخ زیادت شود بحساب آن
زکوة بدهد اگر نقره در سیم غالب شود است حکم
او زر باشد و اگر غالب در و نقره باشد حکم او
نقره باشد و اگر غالب در و غش باشد حکم او
عروض باشد و عروض چون برای تجارت رود باشد
اگر قیمت او بنصاب رسد زکوة واجب آید والله اعلم

باب سی و دوم اندر زکوة زر

سوال نصاب زر چند ست جواب
بیست مثقال و اگر کم از ان باشد زکوة واجب نیاید
و چون بیست مثقال باشد و سال بران بگذرد نیم
مثقال واجب آید و در زیادت از بیست مثقال نزدیک
امام اعظم رحمة الله هر چهار مثقال که زیادت شود

دو قیراط واجب آید و نزدیک ابو یوسف و محمد رحمهما
الله بحساب بدهد انچ زیادت شود از بیست مثقال
سوال در زر و نقره نواز ده و پیرایه و آوند که
ازان ساخته باشند زکوة واجب آید یا نه **جواب**
نزدیک علماء ما رحمهم الله واجب آید و نزدیک شافعی واجب
نیاید مگر در نواز ده والله اعلم بالصواب **باب**
سی و سیوم اندر زکوة زر و تجارت زکوة در عروض واجب
آید یا نه **جواب** چون بنصاب رسد از برای تجارت را وا
جب قیمت کنند از انچ سود مر درویشانرا و نزدیک
شافعی قیمت کنند بدانچ مالک سود وارد **سوال**
اگر مردی در اول سال و آخر سال نصاب کامل داشت
در میانه نقصان شده بود زکوة واجب اید یا نه **جواب**
نزدیک علماء ما رحمهم الله واجب آید و نزدیک شافعی
واجب نیاید **سوال** اگر مردی چیزی عروض دارد و چیزی
نقره دارد و ضم کند زکوة بدهد یا نه **جواب** بالاتفاق
ضم کند اما نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه ضم کند بقیمت و نزدیک ابو یوسف و محمد رحمهما الله

ضم کند یا جزاء چنانک مردی هشت مثقال زر داشت
و صد درم نقره و قیمت هشت مثقال صد درم می
رسد نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
ضم کند و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد ضم نکند
و همچنین قیمت ده دینار صد و پنجاه درم نقره
است ضم کند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه و نزدیک
صاحبیه ضم نکند والله اعلم **باب سی و**
چهارم اندر زکوة زرع و زمین سوال
عشر از چه واجب آید
جواب نزدیک امام اعظم هر چه از زمین بر آید اندک
و بسیار و سال بسال ماند و از سیلاب خورده باشد
یا از باران عشر در واجب آید مگر در سه چیز هیزم
و گیاه و نی و نزدیک ابو یوسف و محمد رحمهما الله
واجب نیاید مگر میوه باشد که سال بسال ماند و پنج
وسق برسد و هر وسقی شصت صاع باشد و صاعی
چهار من باشد جمله هزار و دویست من باشد **سوال**
در خضروات عشر واجب اید یا نه **جواب**
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی واجب آید و

ونز دیک ابو یوسف و محمد رحمها الله واجب نباید
سوال انج در بیمانه اکر بدلو خرد و یا بدلو بزرک آب
داده باشند دران واجب اید یانه جواب نصف عشر
واجب اید سوال آنج در بیمانه نیاید جون زعفران
وانکبین عشر واجب آید یانه جواب نزدیک امام ابو یوسف
واجب نباید تا بنج وسق برسد ونز دیک محمد اکر بنبه
باشد وانج تنکی واکر زعفران باشد بنج من سوال
درانکبین عشر واجب آید یانه جواب نزدیک امام اعظم رحمة
الله در اندک وبسیار واجب شود ونزدیک ابو یوسف
رحمة الله هیج واجب نیاید تا از قاق برسد یعنی بنجاه
من ونزدیک امام محمد رحمة به بنج افراق وفرق
سی وشش رطل باشد ورطل صد وبیست درم سنک
است ونیست در خارج زمین خراجی عشر والله اعلم

باب سی بنجم اندر من یجوز الصدقة الیه ومن لا یجوز

سوال زکوة دادن بکه واجب روا باشد
جواب بهشت کروه بودند که ایشانرا زکوة میدادند
یکی ازان در وقت خلافت ابو بکر صدیق رضی الله

عنه ساقط شده است اما هفت کروه درویش ومسکین
وغارم وعامل وغازی که درویش باشد وراه کذریان
درویش نزدیک علماء ما رحمهم الله انست که جیزی اندک
دارد ومسکین انست که جیزی ندارد وعامل کماشته
سلطانرا کویند وغارم انکه بر وی وامها برامده باشد
ومکاتب انکه خویشتن را بمال بازخرد ومالک
بمختار باشد اکر خواهد بهر هفت کروه را دهد
واکر نه بر یک اقتصار کنند واز امام شافعی رحمة الله
دو قولست یک قول همجون علماء ماست دیکر انست
که از هر طایفه سه تن باید داد انکاه روا باشد
سوال اکر مردی از مال زکوة بنده میخرد وازاد
میکند ویا مسجدی را بنا میکند ویا مرده را کفن میدهد
ویا بسری وبنده را میدهد روا باشد یانه جواب
بالتفاق روا نباشد سوال اکر زن مر شوی خود
را زکوة میدهد روا باشد یانه جواب نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمها الله روا باشد الی روا نباشد
ونزدیک ابو یوسف ومحمد رحمها الله روا باشد واکر

مکاتب خود را و یا بندهٔ خود را و صغیر را اگر بنده او غنی
باشد زکوة میدهد روا نباشد سوال اگر فرزندان
هاشم را زکوة دهد روا باشد یا نه جواب روا نباشد
و فرزندان هاشم آل علی و آل عباس و آل جعفر و آل عقیل
و آل حارث بن عبد المطلب و موالی ایشانند اگر دی
مردی زکوة مال اگر درویشی داد پس ازان روشن گشت
که توانگرست یا هاشمی است یا کافرست یا در تاریکی
داد پس ازان معلوم شد بندهٔ اوست و یا پسر اوست
محسوب باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه
کوفی و امام محمد رحمهما الله محسوب باشد و نزدیک امام ابو
یوسف محسوب نباشد اما اگر مکاتب او و یا بندهٔ او
بود بالاتفاق روا نباشد و زکوة دادن روا نباشد
مگر کسی را مالک نصاب باشد و اگر کم از نصاب باشد
روا باشد اگرچه صحیح و کاسب باشد سوال نقل زکوة از
شهری بشهری روا باشد یا نه جواب روا نباشد مگر که
اهل آن شهر محتاج تر از اهل این شهر باشند و یا در آن
شهر او را قرابتی ضعیف باشد والله اعلم بالصواب

باب سی و هشتم اندر صدقه فطر

سوال صدقه فطر بر که واجب
واجب آید یا نه جواب بر آزاد و مسلمان مالک نصاب
باشد و این نصاب او فاضل باشد از خانه بودنی و
جامه پوشیدنی و متاع خانه و اسب و سلاح سوال
صدقه فطر چند کس را واجب آید جواب ازان نفس خود
و اولاد صغار و بندگانی که از برای خدمت را باشند
سوال صدقه فطر ازان زن و اولاد کبار واجب آید
یا نه جواب واجب نیاید اگرچه در نفقهٔ او باشند و صدقه
فطر مکاتب و بنده تجارتی واجب نیاید سوال
اگر بنده ایست شرکت میان دو کس صدقه فطر واجب
آید یا نه جواب مذهب ما بر هیچ واجب نیاید و نزدیک
شافعی بر هر دو واجب آید سوال اگر مسلمی بنده کافر
دارد صدقه فطر واجب آید یا نه جواب نزدیک علما ما رحمهم
الله واجب آید و نزدیک شافعی واجب نیاید سوال
صدقه فطر چه واجب آید جواب از گندم نیم صاع و از خرما
و یا از انگور و یا مقدار آن جو یا اقط صاع تمام سوال

صاع چه مقدار کویند جواب نزدیک امام اعظم ابو
حنیفه کوفی و امام محمد رضی الله عنهما هشت رطل است
از ان عراق و نزدیک ابو یوسف رحمة الله پنج رطل و ثلثی
از رطل سوال صدقه فطر کی واجب آید یا نه جواب
چون صبح صادق بدمد از روز و پیش از صبح صادق
صدقه فطر واجب نیاید اگر کافری مسلمان شد
و یا فرزندی تولد شد بعد از طلوع صبح صدقه
فطر واجب نیاید سوال صدقه فطر کی دهند جواب مستحب
انست نخست صدقه فطر بدهد بعده روی بنماز آرد
و اگر پیش از روز فطر تاخیر دارند پس از ان ساقط
نشود والله اعلم باب هفتم اندر
روزه سوال روزه بر چند وجهست جواب
بر دو وجهست یکی انک تعلق دارد بزمان و دیگر انک
تعلق ندارد بزمان اما انک تعلق دارد بزمان چون رو
زه ماه رمضان و نیت از شب تا پیش از زوال
روا باشد و انکه تعلق ندارد چون قضاء ماه رمضان
و بجه نذر نامعین و کفارت ظهار نیت نکرد و صبح بدید

بجز از شب نکرد روا نباشد تا اگر نیت نکرد و صبح
بدمید روا نباشد اما نیت روزه نفل تا قبل الزوال
روا باشد سوال بر مردمان واجبست که بیست نهم ماه
شعبان ماه نو بطلبند یا نه جواب واجبست که ببینند
اگر دیده اند روزه دارند والا سی روز ماه شعبان
تمام کنند پس روزه دارند سوال اگر مردی تنها دید
روزه بروی واجب آید یا نه جواب روزه واجب
آید اگرچه قاضی بر کواهی او حکم نکنند سوال برای رویت
ماه رمضان کواهی چند کس باید جواب اگر در اسمان
علتی باشد کواهی یک کس درست باشد از مرد یا زن
یا بنده یا ازاد و اگر در آسمان علتی نباشد کواهی
یک کس درست نباشد تا جمع انبوه کواهی ندهند
که کواهی ایشان تمام اهل شهر را خبر شود سوال
وقت روزه از کی تا کی باشد جواب از وقت صبح
صادق تا فرو شدن افتاب سوال روزه چیست
جواب باز بودن از خوردن و اشامیدن و مجامعت
کردن روزه با نیت اگر صایمی بنسیان بخورد یا

یا بیاشامد یا مجامعت کرد روزه تباه نشود و اگر گمان برد که روزه تباه شده است پس از آن بعمد بخورد و روزه بشکند قضا واجب آید و کفارت واجب نیاید
سوال اگر روزه داری بخفت پس محتلم شد یا بر زنی بنگریست بشهوت آب منی ازو فرود آمد یا سر برو غن چرب کرد یا حجامت کرد یا سرمه کشید یا بوسه داد روزه تباه شود یا نه جواب تباه نشود اما اگر بقبله آب منی فرود آمد روزه تباه شود قضا واجب آید و کفارت نی و قبله صایم را اگر ایمن نتواند بود نزدیک امام اعظم مکروه باشد و نزدیک امام ابو یوسف و محمد مکروه نیست سوال اگر روزه داری را قی آید روزه تباه شود یا نه جواب تباه نشود اما پری دهن باشد روزه تباه شود سوال اگر روزه داری سنگ یا آهن پارهٔ فرو برد روزه تباه شود یا نه جواب روزه تباه شود قضا واجب آید بی کفارت
سوال اگر روزه دار مجامعت کرد از دو راه و یا بخورد و یا بیاشامید و یا انچ غذا را شاید و یا دوا

روا شاید چه واجب اید جواب قضا و کفارت هر دو واجب آید سوال کفارت چگونه دهد جواب مثل کفارت ظهار برده آزاد کند و اگر نتواند شصت مسکین را طعام دهد هر یکی دو من گندم و اگر نتواند دو ماه روزه دارد سوال اگر دون فرج مجامعت کرد و آب منی فرود آمد قضا و کفارت واجب آید یا نه جواب قضا واجب شود و بی کفارت سوال جز ماه رمضان اگر روزه را تباه کند قضا و کفارت واجب شود یا نه جواب کفارت واجب نشود مگر تباه کردن روزه دار را حقنه کرد و یا در بینی چیزی چکانید و یا دارو کند بجراحت شکم رود یا بدماغ رسد روزه باطل شود یا نه جواب نزدیک امام اعظم رحمة الله باطل شود و نزدیک ابو یوسف و محمد رحمهما الله باطل نشود سوال اگر سوراخ ذکر روزه چیزی چکانید روزه تباه شود جواب نزدیک امام اعظم و محمد رحمهما الله روزه تباه نشود و نزدیک امام ابو یوسف رحمة الله تباه شود سوال اگر روزه داری چیزی بچشید بزبان روزه فاسد شود یا نه جواب فاسد نشود

مکروه باشد وهمچنین اگر زنی روزه دار چیزی بخاید برای
کودک خود را وکسی دیگر نسبت مکروه باشد اما در حلق
روزه دار خاک راه یا غبار یا ریک یا دود آتش روزه
فاسد نشود سوال اگر مردی در ماه رمضان بیمارست یا روزه
دار دیا نه جواب اگر بترسد که بروزه داشتن بیماری
او زیادت خواهد شود بخورد و قضا کند سوال مسافر را
روزه داشتن افضلست یا افطار جواب نزدیک علماء ما
روزه فاضلتر و نزدیک شافعی افضل افطارست سوال
اگر بیماری یا مسافر بمرد و قضا واجب آید یا نه جواب اگر بیماری
پیش از انک بصحت شود بمرد یا مسافری پیش از انک مقیم
شود قضا واجب نباید اگر مریض صحت یافت یا مسافر
مقیم گشت سپس از انک بمرد واجب آید بقدر صحت
و اقامت سوال قضا ماه رمضان پیوسته دارند یا پراکنده
علماء فالخیار است اگر خواهد پیوسته دارند و اگر خواهد
پراکنده دارد و نزدیک شافعی پیوسته دارد سوال
اگر مردی را قضا واجب بود و رمضان دیگر در آمد نخست
قضا دارد یا روزه ماه رمضان جواب نزدیک علماء ما

رحمهما الله نخست روزه ماه رمضان دارد و بعد
از ان قضا ماکند سوال اگر زنی حمل دارد و یا
کودکی را شیر می دهد و بر کودک خود می ترسد
که هلاک خواهد شد جواب بخورد و قضا کند و
اگر پیر فرتوت است و قادر نیست بروزه داشتن
بخورد و طعام بدهد هر روز مسکین چنانکه طعام
در کفارت دهند و اگر بمرد و بر و قضاء ماه رمضان
است و وصیت بدان کرده است ولی از برای او
طعام دهد روزی مسکین را نیم صاع گندم و
یا صاع از جو سوال اگر مردی در نماز تطوع در آمد
و یا روزه تطوع نیت کرد پس نماز تباه کرد قضا
واجب آید یا نه جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله قضا وا
جب آید و نزدیک شافعی رحمة الله واجب نباید
سوال اگر کودکی بالغ شد و کافری اسلام آورد
در اثناء ماه رمضان چکند جواب باقی روزه امساک
ارند پس روزه و گذشته را قضا نیست سوال اگر مردی
در ماه بیهوش شد قضا واجب آید یا نه جواب ان روزه

که در بیهوشی شده است قضا کن روزه واجب نیست
وبعده قضا واجبست **سوال** اگر دیوانه در بعضی از
ماه رمضان بهوش آمد گذشته را قضا کند یا نه
جواب قضا واجب آید **سوال** اگر زنی در ماه رمضان
حائیض شد روزهٔ بکشاید یا نه **جواب** روزه بخورد وقضا
برارد اما اگر حائیض شد یا مسافری مقیم شد امساک
کند **سوال** اگر مردی سحور خورد بگمان آنکه صبح ندمیده
است ویا روزه بکشاد بگمان انکه آفتاب فرود
شده است پس از ان معلوم شد که صبح دمیده است
یا انکه آفتاب فرو نشده است حکم ان چه باشد
جواب قضا واجب بی کفارت **سوال** اگر مردی ماه شوال
تنها دید روزه کشاید یا نه **جواب** روزه نکشاید
اگر در آسمان علت باشد گواهی درست نباشد
مگر دو مرد عادل یا یک مرد ودو زن گواهی دهند
اگر در آسمان علت نیست روا نباشد تا جمعی انبوه
گواهی ندهند که بخبر کردن ایشان تمامی شهر را خبر شود
والله اعلم **باب** سی وهشتم اندر اعتکاف

سوال اعتکاف چیست **جواب** مستحب است واعتکاف
درنگ کردن است در مسجد با روزه ونیت اعتکاف
سوال بر معتکف چند چیز حرامست **جواب**
سه چیز وطی ولمس وقبله **سوال** معتکف را از مسجد بیرون
آمدن روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد مگر حاجتی
چون بول وغائط ونماز آدینه **سوال** معتکف را در
مسجد بیع وشری روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد
چون کالا در مسجد نباشد واگر در مسجد حاضر کند مکروه
باشد **جواب** سخن خیر روا باشد **سوال** اگر معتکف مجامعت
کند شب یا روز اعتکاف او باطل شود یا نه **جواب**
باطل شود واگر واجب گردانید بر نفس خود روزها
لازم شود بروی اعتکاف شبه وتتابع اگرچه
نکرده باشد تتابع را والله اعلم **باب**
سی وهفتم اندر حج **سوال** حج برکه واجب آید **جواب**
بر آزاد وبالغ وعاقل وصحیح چون قادر باشد
بر زاد وراحله که آن زیادت باشد از خانه بودنی
وجامه پوشیدنی ونفقه عیال تا آنگاه باز گردد

جواب معتکف را سخن گفتن روا باشد

بیاید و راه ایمن و راه ایمن باشد **سوال** زن را بی ذو رحم محرم حج رفتن روا باشد یا نه **جواب** اگر میان او و میان مکه سه شبانه روز راه باشد روا باشد **سوال** مواقیتی که آن روا باشد مردمان را که بگذرند مگر محرم چند است **جواب** پنج است اهل مدینه را ذوالحلیفه و اهل عراق را ذات عرق و اهل شام را جحفه و مر اهل نجد را قرن و اهل یمن را یلملم و اگر احرام مقدم دارند پیش از آنکه بمواقیت رسد روا باشد **سوال** اگر مردی را بمیقات جای باشد از احرام از کجا گیرد **جواب** از مسجد عایشه رضی الله عنها اما اگر خانه بمکه باشد برای حج را از حرم و از برای عمره را از مسجد عایشه رضی الله عنها **سوال** اگر مردی خواهد که احرام گیرد چه کند **جواب** غسل کند یا ابدست و غسل افضلست و دو جامه نو پوشد ازار و ردا و بوی خوش کند اگر موجود باشد و دو رکعت نماز کند و بگوید اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اُرِیْدُ الحجَّ فَیَسِّرْهُ لِیْ وَتَقَبَّلْهُ مِنِّیْ ای بار خدای میخواهم

حج کنم پس آسان کن مرا و بپذیر از من و آسان گردان بر من و پس از آن لبیک گوید ان الحمد والنعمة لک والملک لک لا شریک لک ولا ینبغی ان یخل بشیء هذه الکلمات و چیزی ازین زیادت نکند اگر بکند روا باشد **سوال** محرم کی شود **جواب** چون لبیک گوید محرم شود بپرهیزد از آنچ نهی کرده است مجامعت و فحش گفتن و خصومت کردن با رفیق و شکار نکند و اشارت نکند سوی او و دلالت نکند برو و پیراهن نپوشد و ازار نیز و دستار نبندد و کلاه ننهد و قبا نپوشد و موزه نپوشد مگر آنکه نعلین نیابد چون بپوشد پاره کند فروتر از شتالنگ بپوشد و نپوشد سر را و روی را و خوش بوی نشاید و تن را سر را و موی تن خویش را و قصر نکند ریش را و فرود نیارد ناخن خویش را و نپوشد جامه رنگ کرده از زعفران یا از معصفر مگر آنکه بشستن رنگش برفته باشد و بلا باس گفته اند علماء ما رحمهم الله در غسل و در آمدن بحمام و بمیان در میان بستن و در سایه

دیوار و در سایهٔ محمل نشستن و نه شوید سر خویش را
بر گل خیرو و نه ریش خود را و هر گاه که در بلند برود
و یا از بلندی فرو آید و یا شتر سوار به بیند در سحر
گاه و یا در مکه رود چون کعبه را معاینه کند تکبیر گوید
و تهلیل آغاز کند و بحجر الاسود روی آرد تکبیر
گوید دست برارد و حجر الاسود ببوسد و اگر نتواند
بی آنکه رنج رسد حسمانی پس طواف خانه کعبه هفت
گشت بکند در سه گشت تخت ببوید و چهار دیگر
برفتار خود و هر باری که بحجر اسود اسلام آرد و
ختم طواف باستلام بحجر اسود کند چون طواف
فارغ شود بمقام ابراهیم آید و دو رکعت نماز کند
و اگر آنجا گذاردن دشوار باشد هر جا که آسان باشد
بگذارد و در حرم دو رکعت نماز کند و این طواف
قدوم است و سنت است واجب نیست و بر اهل مکه
طواف قدوم نیست و چون از طواف فارغ شود از در
صفا بیرون آید و بر کوه صفا بیرون رود و روی بقبله
آرد و تکبیر گوید و تهلیل و درود فرستد بر پیغامبر

صلی الله

صلی علیه وسلم و حاجتی که دارد بخواهد پس از آن جا فرود
آید بمروه رود برفتار خود رود تا ببطن وادی
برسد پس بشتابد بدوید تا بمروه رسد و بر کوه مروه
شود بگوید زنخ بر کوه صفا گفته است و بمروه ختم کند
پس بمکه ساکن شود هر بار در خانهٔ کعبه رود طواف کند
و پیش از ترویه یک روز آن هفتم ذی الحجه باشد
امام بیرون آید و خطبه کند در خطبه مردانرا بیرون آمدن
بمنا و نماز نماز عرفات و وقوف عرفات و باز
گشتن از عرفات بیاموزد پس نماز بامداد
روز ترویه هشتم ذی الحجه بمکه کند پس بمنا
رود و شب در منا کند پس روی باشد و نماز بامداد
روز عرفه بمنا کند پس روی سوی بعرفات آرد و
آنجا باشد تا آفتاب بگردد چون آفتاب بگشت امام
خطبه کند و در خطبه مردانرا وقوف عرفات و وقوف
مزدلفه و انداختن بیرون آمدن بمنا و نماز عرفات
و وقوف عرفات و باز گشتن از عرفات بیاموزد
وقوف عرفات و وقوف مزدلفه و انداختن سنگها

وطواف زیارت وقربان کردن بیاموزد وچون از خطبه
فارغ شود امامت کند نماز پیشین ونماز دیگر بیک
بانگ نماز و دو قامت بگذارد اما اگر مردی در رحل
خود تنها نماز میگذارد ونزدیک امام اعظم ابوحنیفه
کوفی رضی الله عنه هر نمازی بوقت خود کند ونزدیک
صاحبیه رحمهما الله جمع کردن روا باشد روز عرفه
اگرچه تنها در حد خود میگذارد وچون از نماز فارغ
شود روی بموقف آرد ونزدیک کوه بایستد هر
جائی که باشد مگر در عرفه عرفه نام جائیست انجا نشاید
استاد ومستحب مر امام را آنست که غسل کند پیش از آنکه
وقوف عرفات کند وبر احله ایستد جائی که بلندتر باشد
بخواند مردمانرا مناسک بیاموزد وجهد کند در دعا گفتن
تا افتاب فرو نشود پس از ان امام وقوم از عرفات
بازگردانند وبرفتار خود بروند تا بمزدلفه برسند وشب
در مزدلفه کنند ومستحب آنست نزدیک کوه فرود آیند
که آن جائی را میقد گویند پس امامت کند نماز شام
ونماز خفتن بیک بانگ نماز واقامت اما اگر مردی نماز

شام

شام زادر پس ره مزدلفه کند نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه روا نباشد ونزدیک
ابو یوسف ومحمد رحمهما الله روا باشد وچون صبح صادق
بدمد امام امامت کند پس از ان بایستند ومر
دمان نیز با او بایستند پس دعا گویند در مزدلفه
ووقوف ایند در مزدلفه هر جایی که ایستند ر
وا باشد مگر بطن نام جائی پس چون افتاب
بر آید وقوم را روا باشد بازگردد بمنا روند
رمی جمار آغاز کنند هفت سنگ در جمرة
العقبه بیندازند پس انگشتان وبهر سنگی
تکبیر گویند پس بیندازند سنگ را از بطن
وادی هفت سنگ مانند سنگ حذف یعنی خورد
وبهر سنگی تکبیر گوید فرستد ونه وا ایستد
نزدیک ان بلکه بگذارد بر دو قطع کند لبیک را
در اول سنگ از ان قربانی کند اگر خوش آید
پس از ان حلق کند یا قصیر اما حلق افضلست پس
از ان همه چیز حلال شود مگر زنان پس بمکه آید بهمان

روز یا دوم روز یا سیوم روز پس طواف
کند و طواف هفت کشت بکنند و این طواف
را طواف زیارت کویند و این طواف فریضه
است در حج اگر در طواف قدوم سعی آورده باشد
درین طواف سعی کردن زنان بر وی حلال شوند و تا
خیر داشتن این طواف مکروهست نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه اگر تاخیر دارد و چون واجب
آید پس ازان باز کردد بمنا و شب آنجا مقیم شود و دوم
روز عید چون آفتاب بکردد باز سنگ اندازد
بیست یک سنگ هفت در جمرة الاولی و آنجا بایستد
و دعا کوید بعد از تکبیر پس ازان هفت سنگ دیگر
اندازد ماند آن ویقف عندها یعنی بایستد نزدیک
آن چون روز دوم شود هفت سنگ بیندازد
در جمرة العقبه بعد از کشتن آفتاب همچنین روز
سیوم نیز سنگ باندازد جمله هفت سنگ با
ندازد و هفت در جمرة العقبه در اول روز بیست یک
در سه روز دیگر هر روزی بیست یک روز سوال

اگر سه روز پیش از زوال سنگ باندازد روا
باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه
کوفی رضی الله عنه بعد از صبح روا باشد سوال
پیش از سنگ انداختن اگر بمکه نفل کند روا
باشد یا نه جواب مکروه باشد اما چون بمکه
رسد بمحصب فرود آید محصب نام موضعی است
و طواف آرد و هفت کشت بکند و بنوید این
طواف را طواف صدر کویند یعنی بازکشت
و طواف صدر واجب است مکر بر اهل مکه
پس ازان باز کردد بسوی خانهٔ خود اما اگر محرمی
در مکه در آید و روی بعرفات آرد بایستد
برای قدوم را بروی چیزی واجب نیاید
سوال وقت حج از کی تا کی است جواب پیش از
زوال روزی عرفه تا صبح صادق روز عید و اگر
مردی بکذشت بعرفات و او خفته بود و یا بیهوشی
بروی بود و ندانست که عرفات او وقوف
محسوب باشد و حکم زنان در حج همچون حکم مردانست

مکر انک سر برهنه نکند و او بلند لبیک نکوید و نبوید
سعی نکند حلق نکنند و قصر نکنند والله اعلم

باب چهلم اندر قران

سوال قرآن فاضل تر یا افراد و تمتع بس جواب
افراد و نزدیک شافعی رحمة الله نخست افراد
بس قران صفت قرآن انک دو رکعت نماز کذا
رد بس لبیک کوید از حج و عمره را از میقات جای
و بس از صلوة بکوید اللهم انی ارید العمرة
والحج کنم بس آسان کردان برمن و بپذیر از من بس
چون در مکه در آید آغاز کند طواف خانه کعبه هفت
کشت بکردد و در سه کشت نخست ببوید و چهار
دیکر برفتار خود برود بس بشتابد میان صفا و مروة
وافعال عمره همچنین است بس چون از عمره فارغ شود کوسفندی
را ذبح کند و کاو و شتر برای هفت کس را باشد و این
را دوم قران خوانند و اگر کسی را میسر نکردد روزه
دارد سه حج یکی بیش از ترویه بنج روزه دوم ترویه
و سیوم روز عرفه و هفت دیکر چون از مکه باز کردد

بسوی خانه خود و اگر در مکه بعد از فراغ حج روزه
میدارد روا باشد اما اگر سه روز از وی فوت
شد تا روز عید نحر بکذشت بیش روزه محسوب
نباشد و اگر قارن در مکه نیاید و روی بعرفات
آرد رافض عمره شود یعنی برانداز دو باطل شود و
بر دوم واجب آید برای واجب آید والله اعلم

باب چهل یکم اندر تمتع

سوال تمتع فاضل تر یا افراد فاضلتر از تمتع و نزدیک
ابو یوسف و محمد رحمهم الله تمتع فاضلتر سوال تمتع بر چند
وجهست جواب بر دو وجهست یکی آنست که هدیه
راند و دیکر انک هدیه نراند سوال صفت تمتع چیست
جواب انک احرام کیرد از میقات برای عمره و در
مکه در آید و طواف خانه کعبه کند و بشتابد میان صفا
و مروه و حلق کند یا قصر و از عمره حلال شود و تا روز
ترویه چون روز ترویه شود احرام کیرد از برای
حج راز مسجد و بکند انچ بکنند حاجیان و بر دوم
واجب آید و اگر دوم تمتع ندارد ده روز روزه دارد

جواب نزدیک امام اعظم و شافعی
رحمهم الله افراد فاضلتر

سه درحج وهفت جون باز خواهد كشت حناج از
براى دوم قران را كفتيم واين صفت تمتع است
كه هديه نرانده بود امامتمتع كه هديه راند نخست احرام
كيرد بس هديه او شتر باشد در كردن او شكيزه
كهنه يا نعلين كهنه بندد سوال كهان او وكوسبهاء
او بشكافند يا نه جواب نزديك امام اعظم ابو حنيفه
كوفى رضى الله عنه نشكافند ونزديك ابو يوسف
ومحمد رحمهما الله بشكافند جانب راست جون درايد
در مكه خانه كعبه را طواف كند بس بديه حلال نشود تا
احرام كيرد بحج روز ترويه واكر بيش از ترويه بيش
از ترويه احرام كيرد روا باشد وبروى ذبح واجب
آيد سوال كى شود جواب جون حلق كند از هردو حلال
شود واز اهل مكه را روا نباشد تمتع وقران ايشان از
خاص افراد ست سوال اكر متمتع باز كردد بجاى بس فراغ
هديه وعمره نداده باشد تمتع او باطل شود يا نه جواب
اين مسئله بر سه وجه است يكى آنكه بالاتفاق باطل
شود ودوم آنكه بالاتفاق باطل نشود ووجه سيوم

اختلاف

اختلافست اكر بخانه خود باز كردد بجز شهر خود نزديك
امام اعظم ابو حنيفه كوفى رضى الله عنه باطل نشود
ونزديك ابو يوسف ومحمد باطل شود اكر مردى
احرام كرفت براى عمره بيش از ماههاء حرام
اكر سه كشت بيش از ماه شوال كرده باشد وجهار در ماه
شوال آرد متمتع بود واكر جهار كشت بيش از شوال
آورده باشد وسه كشت در ماه شوال آرد متمتع
نباشد وماههاء حرام جهارست ذو القعده
وذى الحجه ومحرم ورجب وماههاء حج شوال
وذو القعده وذى الحجه است اكر بيش از ماههاء
حج احرام كرفتن غسل كند الى كيرد روا باشد احرام
او وحج آورده باشد واكر زنى حائضه شد نزديك
احرام كرفتن غسل كند واحرام كيرد جنانچ
حاجيان ديكر كنند بكند مكر طواف خانه كعبه نكند
تا باك نشود واكر حائضه شد بعد الوقوف وبس طواف
زيارت باز كردد بخانه رود نيز ترك طواف صدر وذبح
بروى واجب نيايد والله اعلم

باب جهل دوم جنابت

سوال اگر محرمی بوی خوش کند بروی چه واجب آید
جواب کفارت واجب آید اگر عضوی کامل زیادت
از عضو باشد دم واجب آید واگر کم از عضو بوی
خوش کند بروی صدقه واجب آید اگر جامهٔ دوخته
پوشیده باشد ویا روزی تمام سر بپوشد دم واجب
آید اما ربعی واگر کمتر از روز باشد صدقه واجب
آید اما ربعی از سر موی حلق کند زیادت دم
واجب آید اگر کمترین حلق کند صدقه واجب آید
واگر کم از پنج انگشت ناخن فرو آرد چه واجب آید
اگر پنج ناخن متفرقه از دو دست ویا از دو پای می
برد نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله
وابو یوسف رحمهما الله صدقه واجب آید ونزدیک
محمد واجب نیاید سوال اگر محرمی بوی خوش میکند
ویا موی سر حلق میکند ویا جامه بعذری می پوشد
چکند جواب مختارست اگر خواهد گوسفندی قربان
کند واگر خواهد شش مسکین را سه صاع طعام دهد
واگر خواهد روزه دارد سوال اگر محرمی قبله دهد

ویالمس

ویا لمس آرد بشهوت چه واجب آید جواب دم وا
جب خواه انزال شود خواه نشود واگر مجامعت
میان یکی ز دو راه اگر پیش از عرفات باشد
حج او تباه شود وبروی دم واجب آید وان سال
جنانچ حاجیان دیگر حج کنند بکند وسال دیگر هم قضا
واجب آید ونیت برو گرچه اگر زن را چون حج رود
برای قضا ونزدیک شافعی روا نباشد اما پس
از وقوف عرفات مجامعت کند حج وی تباه
نشود وبروی بدنه واجب آید وبدنه شتر
ویا گاو قربانی باشد واگر مجامعت کرد در میان
افعال عمره وپیش از آنکه چهار طواف کند عمرهٔ وی
تباه شود واین عمره تمام کند پس بار دیگر قضا
کند دم واجب آید اما اگر چهار گشت طواف
عمره تمام کند پس بار دیگر آورده بود عمره تباه
نشود گوسفندی واجب آید واگر محرمی بنسیان مجامعت
کرد حکم او همچون حکم عمدا باشد واگر طواف قدوم بی
آبدست کند بروی صدقه واجب آید واگر جنب کند بدنه

واجب آید وافضل انست که بازکرداند طواف را ان
زمان که در مکه است وذبح نیست برو واکر طواف صدر
محدث کند صدقه واجب آید واکر جنب کند کوسفند
واجب آید واکر ترک آورد سه طواف کعبه ویا کم ازین
برو کوسفند واجب آید واکر چهار طواف تارک شد
محدم باشد تا طواف ادا کند اکر تارک شد سه طواف
را از طواف صدر یعنی بازکشتن برو صدر واجب
آید واکر تارک شد طواف صدر را تا چهار طواف
ازان برو کوسفند واجب آید وحج او تمام باشد واکر میرود
پیش از ماه عرفه دم واجب آید واکر انداختن سنک
بکذارد در همه روزها دیه واجب آید واکر یکروز
بکذارد هم دم واجب آید واکر تارک شود انداختن جمره
العقبه و در روز نحر دم برو واجب آید واکر تاخیر
دارد حلق بکذارد ایام نحر نزدیک امام اعظم رضی الله
عنه دم واجب واکر طواف زیارت تاخیر کند تا روز
نحر بکذرد هم برین خلاف باشد اما اکر محرمی شکاری
بکشد ویا راه زنی نکند کسی را جزا واجب آید خواه بعدا

خواه بنسیان جزا واجب آید **سوال** جزا چیست
جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه وابو یوسف رحمة الله علیه انست که شکاری
قیمت کند انجا بکشته انجا بیرالی باشد یا اباد الی
نزدیک باشد انجا باشند قیمت عدل کنند
پس ازان او مخیر باشند در قیمت اکر خواهد
بدان قیمت هدی بخرد و ذبح کند اکر قیمت
او بهدی رسد واکر خواهد طعام بخورد وپس
آن طعام را بمساکین صدقه کند هر مساکین را نیم
صاع کندم واز خرما وانکور وجو صاع تمام
واکر خواهد روزه دارد نصف صاع کندم را یک
روزه یا از صاع مذکوره یک روزه واکر کم از نصف
صاع فاضل آید او مخیر باشد اکر خواهد صدقه کند
ویک روز کامل روزه دارد مخیر ونزدیک
امام محمد رحمة الله علیه اکر این شکاری را مثل باشد
واجب آید چنانکه اکر آهو را بکشد کوسفندی واجب
آید واکر محرمی شکاری را جراحت اکرد یا موی او را بکند

یا ببرد عضوی از اعضای شکاری ضمان نقصان
واجب اید واگر بکند پر پرنده یا ببرد و یا بپها شکار
یرا چنانک از حد دویدن بیرون آید قیمت کامل واجب
اید و اگر بشکست بیضهٔ شکاری را قیمت بیضه واجب
آید و اگر از بیضهٔ جوزه مرده بیرون ید قیمت آن وا
جب آید واگر محرم وی زاغ و یا غلیواج یا گرگ
یا باز یا کژدم یا موش را بکشد هیچ واجب نیاید
واگر قملی را بکشند صدقه واجب اید بدانچ خواهد
و ملخ را همین حکم است اگر خرما در ملخ صدقه کند روا
باشد یا نه جواب خرما در عواض ملخ بهتر باشد زیرا
چه زیادتست واگر محرمی جانوری را بکشد که گوشت
ایشان واجب آید جزائی که از قیمت گوسفند
ایشان واجب آید سوال تکبیرات تشریق کی واجب
آید جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی
الله عنه بر پنج شرط مقیم باید و مصر باید و جماعت باید
وان جماعت مردان باید و نماز ادا فرض باید نه تطوع
و نزدیک صاحبیه بر هر که نماز فرض واجب آید و

تکبیرا

تکبیرات تشریق بر وی واجب اید و تکبیرات
چنین گویند والله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر
الله اکبر ولله الحمد و نزدیک شافعی زیادت
الله نگویند والله اعلم بالصواب نکذارد و اگر
محتاج است بخوردن شکاری پس شکار را بکشد
جزا واجب اید اگر محرمی گوسفند را ذبح کند
و یا گاو و یا شتر و یا ماکیان او و یا بط لنگری
یعنی خانگی لا باس گفته اند و یا کبوتر بردار یا و یا موزه
و یا آهو بره خانگی را بکشد بر وی جزا واجب
آید و اگر محرمی شکاری را ذبح کرد پس ذبیحه
حکم او میت دارد و خوردن آن حرام باشد اما اگر
محرم بخورد شکاری ذبح کرده غیر محرم باشد
غیر محرم اگر او را رهنمونی نکرده است و نفرموده
است لا باس گفته اند خوردن او را و اگر کسی محرم
نیست صید حرم بکشد جزاء او واجب آید و یا ببرد
گیاه حرام را و یا درختی را که ملک کسی نیست
و نهال کسی نکرده باشد قیمت واجب آید و اگر قارنی

جنایت کند بروی دو دم واجب آید دمی از برای
حج و دمی برای عمره مگر آنک میقات بی احرام بگذارد
مفرد و قارن دران یکسانست واگر دو محرم
از برای کشتن شکاری یکی شوند بر هر دو جزا کامل
واجب آید واگر جزا واجب آید واگر محرم شکاری را
بخرد و بفروشد بیع و شرا باطل باشد

باب سیوم اندر احصار سوال جهل

محصر کی شود جواب چون محرم در راه بیمار شود و یا
در راه حج خوف باشد نتواند رفت حلال شود بروی
حلال ها وقتی که گوسفند تا در حرم قربان کنند و وعده
کنند روزی برای قربان را چون ان روز بر سر
او را حلال شدن روا باشد واگر قارن باشد دو دم
فرستد و ذبح دم روا نباشد مگر در حرم واگر در
روز عید ذبح کنند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رحمة الله روا باشد و نزدیک صاحبین روا نباشد
مگر روز عید سوال اگر عمره را احرام گرفته باشد محصر شد
هر وقت که خواهد ذبح کند روا باشد یا نه جواب روا باشد

واکر

واگر بحج است چون حلال شود او را سال دیگر بروی قضا
واجب اید واگر محصر است بعمره قضا عمره واجب آید اما
اگر قارن هدیه فرستد و وعده کند فلان روز قربانی
کنید پس احصار از وی زایل شود بنگرد اگر حج و هدیه
هر دو دریابد حلال شدن بروی گذشت واگر هر دو
درنیابد و هدیه دریابد و حج درنیابد حلال شدن
روا باشد واگر حج دریابد و هدی درنیابد استحسان
که حلال نشود واگر در مکه محصر نشود و وقوف و طواف
نکرده باشد محصر شده باشد واگر قادر شود بدریافتن
یکی ازین والله اعلم

باب جهل چهارم اندر فوایت

سوال وقت حج از کی تا کی باشد جواب پس از زوال روز عرفه
تا صبح صادق روز عید و هر که درنیافت با فعال
عمره بیرون آید یعنی طواف بکند و بپوید و سال
دیگر حج را قضا کند و دم واجب نیاید و بر و عمره
فوت نشود و در تمام سال روا نباشد بیاید بیج مکروه
است کردن عمره روز عرفه و روز عید نحر و سه

روز ایام تشریف وعمره سنت است وافعال عمره نیز سنت
است احرام وطواف وسعی والله اعلم بالصواب

باب جهل وپنجم اندر هدی

سوال اقل هدی جیست جواب یک کوسفند وهدی
از سه جیز روا باشد شتر وکوسفند وکاو سوال جند
ساله روا باشد جواب ثنی روا باشد ثنی جند سال
باشد کوسفند یکساله پای در دوم نهاده واز کاو دو
ساله پای در سیوم نهاده واز شتر سه ساله پای
در جهار نهاده مکر جذعه از میش شش ماهه روا باشد
وهدی کوش ودم بریده روا نباشد اکر بیشتر بریده
بای وکور واعور یعنی یک جشم کور واغر وکنک
که بمنسک نرسد اما اکر دیوانه باشد ویا بی سرون کا باک
کفته اند سوال در همه جنایات کوسفند روا باشد
یا نه جواب روا باشد مکر دو موضع یکی انک طواف
زیارت جنب کرده باشد ودوم انک بعد از وقوف
مجامعت کند درین هر دو جنایت روا نباشد مکر شتر
وکاو سوال شتر وکاو از جند کس محسوب باشد جواب

ازهفت

از هفت کس محسوب باشد جون نیت قربت دارند
اما اکر یکی نیت کوشت کند از هیج کس محسوب نباشد
سوال جند هدی است که خوردن آن روا باشد
جواب جهار هدی است که خوردن ان روا باشد
جون دم تمتع ودم قران واضحیه وتطوع که در
خانه کعبه رسد وجهار دیکر انست که خوردن ان روا نباشد
دم نذر ودم کفارتها ودم احصا وتطوعی که بمحل
نرسد ور وا نباشد ذبح کردن هدی تطوع
ومتعه وقران مکر در روز عید باقی هر وقت که ذبح
کند روا باشد وصدقه کردن بر مسکینان حرم وغیر ایشان
روا نباشد وواجب نیست تعریف هدایا بتقلید
وتقلید کردن بستن را کویند یعنی در کردن هدی
جیزی ببندد تجلید اشعار بهدایا واجب نیست
یعنی پوست هدی بخون بنالاید وافضل در قربانی
نحر شتر نحرست ودر کاو کوسفند ذبح اولی آنست
که بنفس خود ذبح کند اکر داند وصدقه کند جل ومهار
او مزد قصاب را از ان ندهد اکر مردی شتر ویا کاو

قربانی رای راند و عاجز شود بر نشستن ان روا
باشد که برنشیند واگر نتواند رفتن بپیاده روا نباشد
که برنشیند واگر هدی شتر شیر دار باشد روا نباشد
که بدوشد از اجنان کند که شیر از وی منقطع شود
آب سرد بر پستان او زند واگر هدی راند پس
در راه هلاک شد اگر تطوع باشد واجب نباشد
که جای او دیگر خرد واگر از برای واجب باشد بجای
او دیگر بخرد واگر عیب کثیر دید واجب آید که دیگر خرد
و معیوب را اجح خواهد بکند واگر خواهد بفروشد
واگر خواهد بسمل کند واگر خواهد ببخشد واگر بدنه در راه
حج هلاک شد واگر از تطوع باشد همانجا نحر بکند
و رنگ کند و نعل بر نداورا بصفحه و نخورد و از ان گوشت
او و نه جزاء او از توانگران واگر بدنه از برای واجب
باشد بجای او دیگر روا باشد واجب آید برین معیوب
انج خواهد بکند و هدی تطوع و متعه و قران روا باشد
که گردن ببندد و دوم جنایات و دم احصار ببندد
والله اعلم بالصواب باب چهل ششم

اندر بیوع سوال بچه منعقد شود جواب بایجاب
و قبول چون هر دو لفظ ماضی بود و این مسئله بر سه
وجهست یک وجه روا باشد چنانک گوید فروختم
دیگری گوید خریدم این هر دو لفظ ماضی و دوم
مستقبل روا نباشد چنانک گوید بفروشم و دیگری
گوید بخرم یا یکی ماضی و دوم مستقبل چنانک گوید
فروختم و دیگری گوید بخرم سوال اگر ایجاب حاصل
آمد و قبول حاصل نیامد حکم این چه باشد جواب مشتری
بخیار باشد خواه قبول کند خواه رد کند سوال
اگر پیش از قبول یکی از مجلس برخاست ایجاب باطل شود
اما چون ایجاب و قبول حاصل آمد پس هیچ کس را خیار
نباشد مگر بعیبی و یا نادیده خریده باشد چون ببیند
خیار باشد والاعراض المشار الیها لا یحتاج
الی معرفة مقدارها فی جواز البیع صورة مثلا آنست
مردی گوید این قند شکر با این قند جامه بدست تو
فروختم اگرچه نداند که این چندست و یا چگونه است
روا باشد ولا یمان اما مطلقة لا تصیح الا ان تکون

معرفة القدر والصفة صورة این انست اکر مردی
کوید این کالا بر دست تو فروختم بدانچه از زر دیا این
کتاب فروختم ببهاء این کتاب دیکر بیع روا
نباشد تا قدر وصفت نکوید قدر آنست که کوید
صد درم یا دویست درم یا هزار درم وصفت آنست
که کوید جیتلک مسعودی یا قراری هیلیقی وانچ
بدین ماند حاصل درین هر دو مسئله انست که اکر
کالا بقدر وصفت نداند جون کالا حاضر باشد اشارت
کند بفروشد روا باشد واکر ثمن قدر وصفت تا
معین نکند روا نباشد سوال بیع بنقد ونسیه
روا باشد یا نه جواب روا باشد جون مهلت بیدا باشد
اما اکر ثمن را مطلق باکند کوید فروختم بصد درم
روا باشد ولکن سیم شهر روان افتد واکر سیم
شهر روان مختلف بیع فاسد باشد مکر که یکی معین
کند سوال بیع طعام وحبوب بکیل ووزن روا باشد
یا نه جواب روا باشد با وند زر معین فروشد یا بوزن
سنکی معین که نمی داند وزن جه مقدارست ضم روا

باشد سوال

سوال اکر مردی راس کندم را بهزار قفیزی بدری فروشد
روا باشد یا نه جواب روا باشد نزدیک امام اعظم رضی
الله عنه در یک قفیز روا باشد مکر که تمامی قفیز روا
باشد مکر که تمامی قفیز را نام برد ونزدیک ابو یوسف
رحمهم الله بر یک قفیز افتد واکر بفروخت رمه کوسفند
انرا هر کوسفندی بدرمی یا کرباسی هر کزی بدرمی وسمی
نکرد در کل فاسد باشد سوال اکر مردی راس کندم
بصد درم خرید بدانچ صد قفیز ست بس ازان نود بیمانه
آید یا صد ده حکم آن جه باشد جواب اکر نود آید مشتری
بخیارست اکر خواهد بنود درم بستاند واکر خواهد رد
کند اکر صد ده باشد زیادت مر بایع را باشد واکر
بخرید جامه بدانچ ده کزست به درم یا صد کز بصد درم
بس این جامه بدانچ ده کزست این کل را ثمن مشتری
بخیار باشد اکر خواهد جامه را بکل ثمن بکیرد واکر خواهد
رد کند واکر جامه را بیشتر از مسمی یافت زیادت
مشتری را باشد بایع را خیار نباشد اما اکر جامه خرید
بدانچه ده کزست به درم هر کزی بدرمی بس زیادت

یافت یا نقصان اگر نقصان یافت او بخیار باشد
اگر خواهد بمقابلهٔ ثمن بستاند و اگر خواهد رد کند و اگر
زیادت یابد مشتری بخیار باشد و اگر خواهد جمله بگیرد
هرگزی بدرمی و اگر خواهد فسخ کند بیع **سوال** اگر مردی
فروخت بقچهٔ جامه را براتج درین ده جامت صد درم
هر جامه ده درم کم یافت یا بیش هر جامه ده کم یافت
حکم این چه باشد **جواب** اگر ناقص یافت روا باشد بیع
بمقابل جامه که هست و اگر زیادت یافت فاسد شود
سوال اگر مردی سرای فروخت بنا سرای بدر اید یا نه
جواب جو در اید اگرچه نام نبرده باشد و اگر بفروخت امین
را در اید انج در وست از نخل و شجر اگرچه نام نبود
و کشت در بیع امین در نیاید مگر انکه نام برد و اگر بفروخت
خرما و یا درختی که میوه دارست جیوه ان مر بایع را باشد
مگر انکه شرط نکرده است بایع مشتری را گوید میوه
فرو دارد و درخت تسلیم کن **سوال** بیع نخته و خام
بر سر درخت روا باشد یا نه **جواب** روا باشد و مشتری
را در حال واجب اید که فرو دارد روا نباشد و این

و این بیع فاسد بود **سوال** اگر مردی میوه بر سر درخت
ور طلی چند استثنا کرد چنانک آن میوه که بر سر در
خت است فروختم مگر بیست من یا سی من روا باشد
یا نه **جواب** روا نباشد خلاف میوه بریده که خرمن باشد
و بیع خطه در خوشه و یا باقلی در بوست **سوال** اگر مردی
سرای فروخت قفل و کلید در بیع در اید یا نه **جواب**
در اید اگرچه نام نبرده است **سوال** مزد پیمون بر که واجب
آید **جواب** بر بایع روا باشد و مزد سنجیدن و بهای مشتری
واجب آید **سوال** اگر مردی کالا خرید نخست کالا قبض
کند یا ثمن تسلیم کند **جواب** نخست ثمن کس مبیع قبض
کند و اگر ثمن بثمن فروخت و یا مبیع بمبیع برابر تسلیم
کنند

باب چهل هفتم اندر خیار شرط

سوال خیار شرط در بیع روا باشد یا نه **جواب**
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه سه روز
یا کم از سه روز زیادت ازین روا نباشد و نزدیک
صاحبیه هر چند روز مهلت دهد روا باشد چون مدت
معلوم باشد **سوال** اگر خیار مر بایع را باشد کالا از

ملک بایع بیرون آید یا نه جواب بالاتفاق بیرون آید
و نزدیک امام اعظم ملک مشتری شود اگر مشتری قبض
کرد پس ازان از دست او هلاک شد یا عیبی حالة شد
برانست مشتری ثمن بر مشتری واجب آید سوال
اگر مردی کالایی بخرید بر شرط خیار و در مدت خیار
اجازت و فسخ بی حضور خصم تواند کرد یا نه جواب نزدیک
امام اعظم و محمد رحمهما الله اجازت تواند و فسخ نتواند و
نزدیک ابو یوسف اجازت و فسخ تواند کرد و نزدیک
زفر هر دو تواند کرد سوال اگر مردی را خیار شرط بود
وفات یافت • خیار باطل شود یا بوارثه نقل شود
یا نه جواب باطل شود اگر بنده فروخت بدانکه خبازست
یا نویسنده پس ازان خلاف هد اشد مشتری بخیارست
اگر خواهد با جمیع بها بگیرد و اگر خواهد رد کند والله اعلم

باب چهل هشتم اندر خیار رویت

سوال اگر مردی کالایی نا دیده خرد او را خیار باشد
یا نه جواب بخیار باشد اگر خواهد بجمیع بها بگیرد و اگر خواهد
رد کند اما اگر کالایی نا دیده فروخت بایع خیار رویت

باشد

باشد سوال اگر مردی راس گندم بدید بخرید و یا جامه
بپیچیده خرید ظاهران بدید یا کنیزک خرید در روی
بدید یا اسب و ستور خرید روی یا سرین کاه
او بدید یا خانه خرید صحن او بدید و حجرها آن ندید
خیار مشتری باطل شود یا نه جواب نزدیک علماء ما
رحمهما الله باطل شود و بیع نابینا روا باشد مر او را
ساقط شود سوال خیار مشتری بچه باطل شود جواب
اگر کالائی جیشیدنی باشد بچشیدن و اگر مالیدنی
باشد بمالیدن اگر ابنوییدنی باشد یا ببوئیدن
و در عقار ساقط نشود تا صفت نکند مر او
را و اگر بفروخت ملک دیگری را بی فرمان مالک
بخیار باشد اگر خواهد اجازت کند بیع را و اگر خواهد فسخ
کند و مر او را اجازت دهد چون معقود علیه باقی و
متعاقدان بجا و اگر مردی یکی از دو جامه بدید پس
بخرید هر دو را رد کند و اگر بمرد کسی که او را خیار رویت
بود باطل شود ازان بخرید بعد از مدتی اگر کالا
بران صفتی که دیده بود بباد شد بخیار نباشد

مر او را باب چهل نهم اندر خیار عیب
سوال اگر مُطّلع شد مشتری در عیب در مبیع
او را خیار باشد یا نه جواب خیار باشد اگر خواهد
بجمیع بها قبول کند و اگر خواهد رد کند و نباید مر او را
که نگاه دارد و نقصان بگیرد سوال نقصان ثمن کدامست
جواب آنکه عرف عادت بازرگانان عیب داند سوال
گریز پا و دزد عیب باشد یا نه جواب عیب است
امّا بول کردن در بستر در صغر عیب است تا بالغ نشده
است چون بالغ شد عیب نباشد مگر آنکه پس از بلوغ
معاودت کند سوال بوی دهن و بوی بغل عیب هست
یا نه جواب در کنیزک عیب است و در غلام عیب نباشد
مگر که دری یا علّتی باشد سوال زنا و فرزندان زنا
عیب است یا نه جواب در کنیزک عیب است و در غلام
عیب نباشد مگر آنکه آن فعل از وی بسیار رود
سوال اگر مردی کالای خرید پس در دست وی عیبی
حادث شد پس از آن واقف شد بر عیب قدیم که نزدیک
بایع بوده است ردّ تواند که بایع رضا دهد یا نه

جواب

جواب ردّ نتواند کرد مگر بایع رضا دهد و معیب بستاند
و اگر جامه خرید و آنرا ببرید و بدوخت و یا بست خرید درا
روغن آمیخت پس مطلع شد بر عیبی روا باشد که عیب
باز گردد و بایع را روا نباشد که گوید مبیع تسلیم کن
ثمن بستان سوال اگر مردی بنده خرید پس از آن
بنده را آزاد کرد و یا مرد و مُطّلع شد بر عیبی مشتری را
روا باشد که بنقصان عیب باز گردد یا نه جواب
روا باشد و اگر بنده خرید و بکشت یا طعامی خرید
و بخورد پس مُطّلع شد بر عیبی نزدیک امام اعظم
بنقصان باز نگردد و نزدیک صاحبین باز گردد امّا
اگر طعامی خرید و بعضی بخورد پس مطلع شد نزدیک
امام اعظم رحمة الله خورد را بنقصان گیرد و نزدیک
محمد رحمة الله علیه خورده و باقی مانده را نقصان کند
و نزدیک زفر رحمة الله خورده را هیچ واجب نیاید و
باقی را نقصان کند سوال اگر مردی بنده فروخت
پس از آن مشتری فروخت پس ردّ شد بعیب
مشتری را روا باشد که بر بایع رد کند یا نه

جواب اگر مشتری بحکم قاضی ستده است روا باشد
که رد کند بر بایع اول واگر بی حکم قاضی قبول کرده است
روا نباشد که رد کند بر بایع خود واگر مردی بنده خرید
و شرط کرد که از همه عیبها بیزارم روا نباشد که رد
کند بعیبی اگرچه مسمی نکرده است جمله عیوب را و
نشمرده است ازا والله اعلم باب پنجاهم
اندر بیع فاسد سوال بیع بر چند وجهست
جواب بر سه وجهست جایز آنکه ثمن و مثمن هردو
حلال باشد و باطل آنکه هردو حرام باشد
ویا ثمن حرام باشد و ثمن حلال و فاسد آنکه
ثمن حرام باشد و مثمن و ثمن حلال چون خمر و خوک
و آزاد و ام ولد و مدبر و مکاتب سوال بیع ماهی در
آب و پرنده در هوا روا باشد یا نه جواب روا نباشد
همچنین بیع حمل و نتاج روا نباشد حمل بار آدمی
را گویند و نتاج بار ستوران را گویند و بیع شیر
در پستان و پشم در پشت میش و گزی از جامه و تیر
در سقف خانه و زدن صیاد روا نباشد سوال بیع

مزابنه روا باشد یا نه جواب روا نباشد و صورت آنست
که خرما بر سر درخت بخرما نادیده بفروشد روا نباشد
بانداختن سنگ در کالا و بمالیدن کالا سوال بیع جامه از دو
جامه روا باشد یا نه جواب روا نباشد تا معین نکند واگر مردی
بنده فروخت بشرط آنکه مشتری آزاد کند یا مدبر کند
ویا مکاتب کند ویا تسری کند ویا ام ولد کند در اینها همه
بیع فاسد باشد و همچنین اگر بفروخت بنده را بشرط آنکه
یکماه بایع را خدمت کند یا سرائی بفروخت بشرط آنکه یکسال
ساکن شود ویا بشرط آنکه قرضی دهد مشتری را یا هدیه
دهد ویا کالائی کند یا سر ماه تسلیم کند بیع فاسد باشد
واگر بفروخت امه را و حمل استثنا کرد یعنی بجز این ویا
مشتری جامه خرید بشرط آنکه بایع بدوزد ویا نعلین خرد
که بایع سخت کند درین مسئله بیع فاسد باشد سوال اگر مردی
درین محل بیع کرد روز نوروز شرط برای تسلیم ویا مهرجان
ویا روزی که روزه دارند ترسایان روزه دارند ویا رو
زی که عید جهودان باشد روا باشد یا نه جواب روا نباشد
مگر بایع و مشتری آن روز بدانند سوال اگر بشرط آن فروشد

کربها، وقت کندم درودن ویا خرمهره گرفتن ویا وقت
چیدن خرما ویا وقت بازآمدن قافلهٔ حاجیان دهد
بیع روا باشد یا نه جواب روا نباشد اما اگر باسقاط نصب
اجل مجهول رضا دهد چون پیش از مهلت روا باشد سوال
اگر مشتری بیع را در بیع فاسد قبض کند بدستوری بایع
و در عقد دو عوض باشد هر یکی از ایشان را مال باشد
ملک مشتری شود یا نه جواب ملک شود و بر مشتری
قیمت واجب آید و اگر جای دیگر فروشد بیع نافذ باشد
و اگر کالا بر جای باشد عقد را فسخ کند روا باشد سوال
اگر مردی آزاد و بنده را بیک بیع فروشد روا باشد
یا نه جواب این مسئله بر سه وجهست اول در بنده بالاتفاق روا
باشد وجه دیگر بالاتفاق روا نباشد وجه سیوم خلافست
اما آن وجه که باتفاق روا باشد چنانکه گوید هر دو را فروختم
بهزار درم این را بپانصد وآن وجه که باتفاق روا نباشد
چنانکه گوید هر دو را فروختم بهزار درم معین نکرد چند
او را روا نباشد چنانکه گوید هر دو را فروختم بهزار درم
یکی را از ایشان بپانصد نزدیک امام اعظم روا نباشد

ونزدیک صاحبین روا باشد و در آزاد بهمه احوال
روا نباشد واگر مردی دو گوسفند بیک بیع فروشد
یکی مردار و یکی مذبوح هم برین اختلاف باشد
اگر بنده و مدبّر را بیک بیع فروشد روا باشد یا نه
در بندهٔ اجنبی را ویا کالائی اجنبی بی دستوری او
بفروشد بیع با جازت مالک موقوف باشد سوال
بیع نجش وسیوم روا باشد یا نه جواب مکروه باشد
زیرا چه رسول صلّی الله علیه وسلّم نهی کرده است نجش
برافزودن کالا بایست باشد وسیوم خریداری
کردن بر خریدار باشد سوال پیش رفتن کاروان
برای بیع وشری روا باشد یا نه جواب رسول صلّی الله علیه
وسلّم نهی کرده است مکروه باشد واگر اهل شهر محتاج
بکالا باشند بدست اهل روستا فروختن منهی است
مکروه باشد اما بیع فاسد نشود و در وقت بانگ نماز
آدینه بیع وشری همین حکم دارد سوال اگر مردی دو بنده
دارد و هر دو رحم محرم باشند اگر پراکنده فروشد
روا باشد یا نه جواب این مسئله بر سه وجهست اگر هر دو صغیر

باشد میان ایشان جدائی نکند واگر هر دو کبیر باشند با
کراهیت روا باشد واگر یکی صغیر باشد ویکی کبیر باشد نزدیک
امام اعظم رحمة الله علیه مکروه باشد ونزدیک ابو یوسف
ومحمد رحمهما الله مکروه نباشد والله اعلم **باب پنجاه**
یکم اندر اقالت **سوال** اقالت در بیع روا باشد
یانه **جواب** بمثل ثمن اول روا باشد واگر شرط کند زیادت
یا نقصان آن شرط باطل باشد **سوال** اقالت چیست **جواب**
فسخ است در حق متعاقدین گویند وبیع است در حق جز
ایشان چون شفیع و واجب شفیع چنانک مردی خانه فروشد
پس شفیع شفعو رها کند پس بایع ومشتری بیع اقالت کنند
شفیع تواند که خانه ببرد زیرا چه این اقالت در حق او بیع است
و در حق متعاقدین فسخ است و واهب چنانک مردی کالا را
بفروشد اگر واهب خواهد که رجوع کند نتواند پس بیع را
اقالت کنند و واهب رجوع میکند نتواند زیرا چه در حق
او بیع است و در متعاقدین فسخ **سوال** اگر ثمن هلاک شود
اقالت تواند یا نه **جواب** تواند واگر مبیع هلاک شود اقالت
نتواند کرد اما اگر بعضی مبیع هلاک شود وبعضی بماند نزدیک امام

اعظ

امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه وابو یوسف
رحمهما الله در باقی اقالت تواند کرد ونزدیک امام
محمد رحمة الله علیه نتواند کرد والله اعلم

باب پنجاه دوم اندر مرابحه و تولیه

سوال مرابحه چیست و تولیه چیست **جواب**
مرابحه نقل کردن ملک است بعقد اول
بثمن اول زیادتی ربحه و تولیه نقل کردن ملک است
بعقد اول بثمن اول زیادتی مرابحه و تولیه درست
نباید مگر در کالائی که عوض او را بمثل باشد چون درم
و دینار و مکیل و موزون **سوال** اگر مردی قصاره
یا صباغ و یا آسیابان و یا علم گر و یا ریشه تا
بنده را بر اصل کالا ضم کند وخرید گوید روا باشد
یا نه **جواب** خرید گفتن روا نباشد اگر برامه
گوید روا باشد **سوال** اگر مشتری مطلع شود بر
خیانت در مرابحه یا در تولیه زیادت را رجوع
کند یا نه **جواب** نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رضی الله عنه در مرابحه بخیار باشد اگر خواهد بجمع بها

بستاند واکر خواهد رد کند و در تولیه زیادت را باز
بستاند و نزدیک ابو یوسف رحمة الله در هر دو خطط
کند یعنی باز گیرد و نزدیک محمد رحمة الله در هر دو خطط
نکند یعنی باز نگیرد **سوال** اگر بخرید کالائی راکه ان
نقل است پیش از قبض بیع روا باشد یا نه **جواب**
روا نباشد تا قبض نکند واکر خانه خریده است
و یا زمین نزدیک امام اعظم و ابو یوسف پیش از قبض
فروختن روا باشد و نزدیک خرید کیلی و یا وزنی جای
دیگر فروختن پیش ازان که کیل کند یا وزن کند روا نباشد
سوال تصرف در ثمن پیش از قبض روا باشد یا نه **جواب**
روا باشد **سوال** مشتری را روا باشد که مر ابع را زیادت
کند در ثمن یا نه **جواب** روا باشد و زیادت در مبیع نیز
روا باشد که بایع بکند و خط از ثمن هم روا باشد که
بکند وَیَتَعَلَّقُ الاستحاقِ بجمیع ذلک انست که مردی کالای
خرید بهزار درم بیع کرده است در وقت ثمن صد بهزار
درم داده اگر این کالا را اقالت کند بایع بجمیع ثمن باز
گردد و اصل درین آنست که زیادتی در اصل مبیع و در اصل

ثمن

ثمن ملحق گردد **سوال** اگر مردی کالای فروخت
بثمن حال پس ازان مهلت میدهد بمهلت پذیرد
یا نه **جواب** پذیرد دهر زینی که حال باشد چون مهلت
دهد وام دهنده مهلت پذیرد مگر قرض واکر در
قرض مهلت دهد درست نباشد و قرض درست
وام را گویند والله اعلم بالصواب **باب**

بنجاه سیوم اندر ربا سوال

ربا چیست **جواب** ربا حرامست و ربا در پیمودنی
باشد و در سنجیدنی باشد **سوال** در ربا علت چیست
جواب کیل با جنس اگر کیل بکیل باشد یا موزون
بوزن باشد روا نباشد اگرچه یکی از دیگری بهتر باشد
چنانک یکی شش ماهی زر باشد و یکی هشت ماهی زر
یا زیادت و یا یکی گندم سوخته باشد و دیگر نیکو روا نباشد
مگر مثل بمثل **سوال** وَاِذا عُدِمَ الوَصْفانِ الجِنْسُ صورت
چگونه باشد **جواب** این مسئله بر سه وجهست یکی وجه انست
که هم زیادتی و هم نسیه روا باشد و وجه دوم انست که هر دو
را روا نباشد یعنی نه زیادتی و نه نسیه و وجه سیوم

انست که زیادتی روا باشد و نسیه روا نباشد اما وجه که
هر دو روا باشد جون کندم بگندم ویا جو بجو با هر دو وجه که
هر دو روا نباشد جون کندم بگندم ویا جو بجو ویا شکر
بشکر ویا زر بزر ویا جون نقره بنقره وان وجه که زیادتی
روا باشد ونسیه روا نباشد جون کندم بجو وروغن
بشکر سوال والمعنی المضموم الیه جه باشد جواب در کیل
برابر باشد رواست ودر وزنی ورن جواب کیل جندست
سوال انج رسول صلی الله علیه وسلم کیلی حکم کرده است اگرجه
مردمان انرا وزنی کنند وان جهارست کندم وجو
وخرما ونمک وانج وزنی حکم کرده است وزنی باشد
وآن زر ونقره است وانج رسول علیه السلام حکم نکرده
است آن بر عادت مردمانست در شهری که کیلی دارند کیلی
باشد ودر شهری که وزنی دارند وزن باشد سوال
عقد صرف کدامست جواب آنج بر جنس افتد قبض هر دو عوض
در مجلس شرط باشد وانج جز انیست در انج ربا رود
مکیل وموزون همجنین بیع کندم برپشت ویا جو به بست
معین کردن شرط باشد قبض شرط نباشد سوال کندم

بارد روا باشد یا نه جواب روا نباشد همجنین بیع کندم
به بست ویا جو به بست روا نباشد سوال بیع کوشت
بحیوان زنده روا باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله روا باشد ونزدیک محمد
وشافعی رحمهما الله روا نباشد سوال بیع رطب بتمر روا
باشد یا نه جواب روا نباشد مگر مثل بمثل انگور بزبیب
هم برین خلافست سوال زیت برزیتون یا روغن
بکنجد روا باشد یا نه جواب روا نباشد تا کنجد بیش
از روغن نباشد وزیت بیش از زیتون نباشد
تا روغن برابر وزیادتی بکنجاره شود سوال بیع کوشت
کاو وکوشت کوسفند ویا سرکه انگور بسرکه مویز روا
باشد یا نه جواب متفاضل درین همه مسائل روا باشد
سوال بیع کند بارد متفاضل روا باشد یا نه جواب
روا نباشد سوال ربا میان مولی وبنده ومیان حربی
مسلمانان که در دار حرب باشد روا باشد یا نه جواب
ربا این دو کروه را حلالست

باب پنجاه جهارم اندر سلم

سوال سلم در جه روا باشد

در مکیلات و موزونات و معدودات که دران
تفاضل نرود چون جوز و بیضه مرغ **سوال** سلم در جامه
روا باشد یا نه **جواب** روا باشد چون دراز و پهنا جامه
پیدا کنند ورنه روا نباشد سلم در حیوان ونه در اطراف حیوان
چون سر و پای چه و سلم در پوست شمرده روا باشد در
هیزم بسته و در گیاه دسته روا نباشد ورنه روا نباشد
سلم تا مسلم فیه موجود نباشد از هنگام عقد تا هنگام محل
یعنی از وقت سلم تا وقت مهلت **سوال** سلم بی مهلت روا
باشد یا نه **جواب** روا نباشد مگر بمهلت پیدا و سلم بکیل
مردی معین و یا بگز مردی معین و یا بطعام دهی معین و یا
میوه درختی بتعیین روا نباشد **سوال** بچند شرط
درست آید **جواب** نزدیک امام اعظم هفت شرط بباید
تا سلم درست اید جنس و نوع و صفت و مقدار و مهلت
و مقدار شناختن راس مال چون نباشد آنچ بتعلق عقد
است اندازه چون مکیل و موزون و معدود و جای
تسلیم چون در نقل کالام و راحل و مونت باشد نزدیک
دیک ابو یوسف و محمد رحمهما الله محتاج نیست بشناختن

دیگر مقدار

مقدار راس مال چون معین باشد و جای تسلیم نیز شرط نیست
دران مجلس که سلم بسته باشد همانجا تسلیم کند
سوال سلم پیش از آنکه راس مال قبض کند روا باشد
یا نه **جواب** روا نباشد دران مجلس عقد قبض کند
ورنه روا نباشد تصرف راس مال ونه مسلم فیه پیش از قبض
ورنه روا نباشد شرکت و تولید در مسلم فیه پیش از قبض
سوال سلم در مر او راید و گوهر و خشت روا باشد
یا نه **جواب** روا نباشد در خشت پخته و خام اگر کالبد
خشت پیدا کردند باکی نیست نزدیک علماء ما رحمهم الله
و سلم در کالائی که درست آید که صفت او ضبط توان کرد
و اندازه او بتوان شناخت چنانک در سر باب پیدا کرده
شده است در مکیلات و موزونات و هرچه صفت
او ضبط نتوان کرد و اندازه آن نتوان شناخت دران
سلم درست نباید **سوال** بیع سگ معلم و یوز و دد روا باشد
یا نه **جواب** روا باشد **سوال** بیع خمر و خوک روا باشد یا نه
جواب روا باشد ورنه روا نباشد کرم قز مگر آنک باشد
با قز ونه بیع زنبور انگبین مگر آنک با خانه باشد **سوال**

حکم اهل ذمه در بیوع همچون مسلم است یا نه **جواب** همچون مسلم
است مگر در خمر و خوک و عقد ایشان در خوک همچون عقد
مسلمانان در گوسفند و در خمر هم جون شیر والله اعلم
سوال صرف جیست **جواب** بیع است جون نباشد هر یکی
از دو عوض از جنس ها اگر زر بزر فروشد یا نقره
بنقره روا نباشد مگر مثل بمثل اگرچه در یکی عیار بهتر
از دیگر باشد و قبض هر دو عوض در مجلس شرط باشد
اگر پیش از قبض از مجلس جدا کنند عقد صرف باطل باشد
سوال اگر زر بنقره فروشد متفاضل روا باشد یا نه **جواب**
روا باشد و نسیه روا نباشد و قبض در مجلس شرط باشد
سوال تصرف کردن در بها صرف پیش از قبض روا باشد یا نه
جواب روا نباشد تا قبض نکند و روا باشد بیع زر بنقره
بگزاف یعنی بقیاس و اگر بخرید شمشیر محلی بصد درم
و پیرایه او پنجاه درم را بود پس ادا کرد بایع را پنجاه
درم از بهای آن روا باشد بیع و این درم که قبض کرده شده
است حصه پیرایه بنقد باشد و تیغ بنسیه و اگر گفت
بگیر این درم از بها هر دو روا باشد و اگر قبض نکرده اند تا

تا هر دو جدا شدند باطل شود عقد در پیرایه و شمشیر
چون پیرایه بی ضرر تیغ جدا نشود و اگر جدا شود بیع
در بیع روا باشد و در پیرایه روا نباشد **سوال** اگر مردی
اوند نقره فروخت پس از آن جدا شدند بعد
از قبض بعضی از بهای حکم آن چه باشد **جواب** در آنچ قبض
کرده است بیع درست و در آنچ قبض نکرده است باطل
و اوند میان ایشان مشترک باشد پس اگر مستحق پیدا
آید در بعضی اوند مشتری بخیار باشد اگر خواهد بگیرد
باقی را ببهاء او و اگر خواهد رد کند او را و اگر بفروخت
پاره نقره پس از آن مستحق پیدا آید بعضی از آن را
بگیرد باقی را بهای او و خیار نباشد مر او را **سوال**
اگر مردی دو درم و یک دینار را بدو درم و یک دینار
میفروشد روا باشد جنس یا نه **جواب** روا باشد و بیع
جنس هر یکی بدل جنس دیگری باید نهاد چنانک
دو درم بدو دینار و یکدینار بدرمی باشد و اگر یاز
ده درم بده درم و یکدینار فروشد روا باشد
ده درم بده درم و دیناری بدرمی **سوال** اگر دو درم

درست بدو درم شکسته فروشد یا دو درم صحیح بدو درم
مغشوش می فروشد روا باشد یا نه جواب روا باشد
اگر غالب در نقره سیم باشد حکم نقره باشد واگر غالب
در دینار زر باشد حکم او زر باشد فائده انست اگر بتفاضل
فروشد روا نباشد وتمامی ربا در وی حاصل باشد واگر
غالب در هر دو مس باشد حکم او عروض باشد حکم درم ود
ینار نباشد واگر فرخته شو بجنس ان تفاضل روا باشد
سوال اگر مردی بسیم معین خرید پیش از انک بها بایع
تسلیم کند سیم کاسد وم دمان چه باشد جواب نزدیک
امام اعظم رحمة الله باطل شود ونزدیک ابو یوسف قیمت
روز بیع واجب آید ونزدیک محمد قیمت کساله واجب
آید سوال بیع فلوس روا باشد یا نه جواب اگر فلوس را
یج است روا باشد واگرچه معین نکند واگر کاسد باشد
بیع روا نباشد تا معین نکند اما اگر فلوس روان بفروخت
پس کاسد شود نزدیک امام اعظم بیع باطل گردد چنانچ
در سیم ونزدیک صاحبیه باطل نگردد سوال اگر مردی
کالائی خرید بنیم درم فلوس بیع روا باشد یا نه جواب

روا نباشد وبر بایع واجب آید که سیم بران نیم درم بر
دست وی کالا فروشد سوال اگر مردی صراف را یکدرم
دهد نیم درم را فلوس ستاند ونیم درم را نصفی مکرجه
کم کند این بیع روا باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم
وابو یوسف رحمهما الله روا نباشد در کلّ وبر بائع وا
جب آید که سیم بران نیم درم دست وی کالا فروشد
سوال اگر مردی صراف را یکدرم دهد نیم درم را فلوس
بستاند ونیم درم رنصفی مکرجه کم کند این بیع روا باشد
یا نه جواب نزدیک امام اعظم وابو یوسف رحمهما الله در
کل باطل باشد ونزدیک محمد در کلّ جایز باشد ودو
درم صغیر باطل باشد واین قول ابو یوسف است اوّل
گفته شده است واگر گفت بده مرا درمی صغیر که وزن آن
نیم درست مکرجه وباقی را فلوس بیع روا باشد وانک
گفت نیم درم مکرجه آن درم صغیرست وباقی فلوس والله
اعلم بالصّواب باب پنجاه ششم اندر
رهن سوال کرویجه منعقد شود جواب بایجاب و
قبول سوال تمام بچه شود جواب بقبض سوال قبض چگونه است

باید کرد جواب محوز و مفروغ و مهیز اما محوز چنانک
بر کسی حواله اش نکند و مفروغ چنانک بر سر درخت
کرو نکنند فرود ارد پس کرو کند و شرکت کسی
نباشد و مهیز پیدا کرده باشد چنانک مردی را غلاها
اندکی نامعین کرو کند درست نباشد تا جدا نکند سوال
اکر مرتهن قبض نکرده باشد راهن بخیار باشد یا نه
جواب راهن بخیار باشد اکر خواهد تسلیم کند و اکر خواهد
رجوع کند از رهن اکر تسلیم کرد رهن مرتهن را و قبض
کرد در ضمان او در آید ولا یصلح الرَّهْنُ اِلَّا بِدَیْن سوال
مضمون چه باشد جواب کرو درست نباشد مکر وامی
که تاوان دار کند و همه وامها تاوان دار کننده اند
احتراز از غیر مضمون است و این نیز بر دو وجه است
مضمون بنفسه و مضمون بغیره اما مضمون بنفسه کرو درست
است چون ثمن مبیع و بدل قرض و انچ بدین ماند و در
مضمون بغیره کرو درست نباشد چون بدل مبیع و بدل
خلع معین یا بدل مال صلح و انچ بدین ماند سوال
و مضمون باقل من قیمته و من الدین چه باشد جواب

این مسئله

واین مسئله بر سه وجهست یک وجه انک قیمت کرو
و وام هر دو برابر باشد و یا قیمت کرو بیش از وام
باشد درین دو وجه کالا ازان او رود و دو سیم ازان
این و زیادتی رهن امانت باشد و اکر کم از این باشد
باندازه رهن دین ساقط باشد و مرتهن رجوع کند
بر زیادتی بر راهن سوال کرو مشاع روا باشد یا نه
جواب روا نباشد و نزدیک امام اعظم و ابو یوسف
رضی الله عنهما کرو کردن زرع در زمین بی زمین و یا
درخت بی زمین روا نباشد و میوه بر سر درخت بی
درخت روا نباشد کرو کردن سوال کرو کردن باماما
تنها روا باشد یا نه جواب روا نباشد چون ودیعت
و مضاربه و مال شرکت سوال کرو کردن راس مال
سلم و مسلم فیه و ثمن صرف روا نباشد یا نه جواب روا نباشد
اکر در مجلس عقد کرو و سلم کرو هلاک شود درست باشد
چنانستی که مرتهن حق خود قبض کرده باشد سوال اکر راهن
و مرتهن اتفاق کنند نهادن کرو بر دست عدلی باشد یا نه
جواب روا باشد اما اکر یکی از ایشان حاضر شود رهن نتواند

ستد تا هر دو حاضر نشوند واگر بدست عادل هلاک
شود ضمان مرتهن هلاک شده باشد **سوال** گرو کردن درم
و دینار و مکیل و موزون روا باشد یا نه **جواب** روا باشد
واگر هلاک شود بمثل هلاک شود واگرچه اختلاف میرود
در زیادت وزری چنانک زر دو از ده ماهه بعیار گرو
کرده باشد اختلاف رود بشش ماهه عیار **سوال**
اگر مردی را بر یکی دینی بوده است پس بگرفت از و دین
خود و نفقه کرد از ان پس معلوم شد کان قلب بوده
است رجوع تواند کرد یا نه **جواب** نزدیک امام اعظم رضی
الله عنه نتواند کرد و نزدیک ابو یوسف و محمد رحمهما الله بهم چنانک
بمثل زیوف او را دهد باز کردد و نیک بستاند **سوال**
اگر مردی دو بنده گرو کرد بهزار درم پس نصیب یکی
بداد تواند که یکی باز گیرد یا نه **جواب** این مسئله بر سه وجه است
یک وجه با لاتفاق تواند که بستاند و چنانک گفته باشد هر دو
را گرو کردم بهزار درم بانصد درم این و بانصد این
و وجه دوم نتواند بستد چنانک در وقت رهن گفته باشد
هر دو را گرو کردم بهزار درم و هیچ کدام معین نکرده باشد

و وجه سیوم اختلاف است چنانک گفته باشد هر دو را
گرو کردم بهزار درم و هر یکی بپانصد درم نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه نتواند که باز ستاند
سوال اگر راهن و مرتهن عدل را یا جز او را بفروختن
گرو وکیل کردند این وکالت درست باشد یا نه **جواب**
روا باشد واگر در مجلس عقد وکیل کند پس از ان معزول
کرد واگر راهن بمیرد هم معزول نشود واگر پس از عقد وکیل
کند معزول بتوانند کردم تهن روا باشد که گرو نگاه
دارد و دین بطلبد اگر راهن خواهد که بفروشد بر مرتهن
واجب نباید که اجازت کند مگر که دین بدو تسلیم کند
سوال اگر راهن بی اجازت مرتهن گرو فروشد روا
باشد یا نه **جواب** موقوف باشد اگر مرتهن اجازت کند
روا باشد واگر راهن دین را بگذارد روا باشد **سوال**
اگر راهن بنده مرهون را آزاد کرد آزادی او درست باشد
یا نه **جواب** آزادی درست باشد اگر دین بی مهلت باشد
دین باز طلبد واگر دین باجل باشد در قیمت عبد و بکر
از و بستانند تا مهلت دین برسد واگر راهن درویش

باشد مرهون بنده را کار فرماید تا بنده بکار دین او بکند
رد واگر راهن این بندهٔ مرهون را هلاک کند همین حکم باشد
سوال اگر اجنبی هلاک کند برای ضمان خصم او راهن باشد
یا مرتهن جواب خصم او مرتهن باشد قیمت بستاند و نگاه دارد
تا مهلت برسد سوال اگر مردی بنده گرو کرد پس آن بنده دست
یا چشم او بکشید تاوان دار گردد یا نه جواب تاوان دار گردد
و مرتهن را که از راهن تاوان جنایت بستاند و یا رهن
هم نگاه دارند اما اگر مرتهن دست بندهٔ مرهون ببرد و یا چشم
او بکند بمقدار جنایت از دین او ساقط شود سوال
جنایت الرهن علی الراهن والمرتهن علیهما مقدر چه باشد جواب
چنانکه مردی بنده را گرو کرد پس آن دست راهن را و یا دست
مرتهن را ببرید و یا مال ایشان هلاک کرد نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه هدر باشد و نزدیک صاحبیه
رحمهما الله در حق راهن هدر باشد در حق مرتهن بنگریم اگر
دین هزار درم باشد قیمت گرو هزار درم بحصت رجوع
کند از راهن بستاند سوال اجرت خانه که در وی رهن
نگاه دارند بر که واجب آید جواب بر مرتهن واجب آید و اجرت

راعی

راعی و نفقه بر راهن واجب آید سوال نماء چون بشم و
شیر و میوه درخت و بچه کنیزک و نتاج گاو و گوسفند
مر گرا باشد جواب مر راهن را باشد و یا و با اصل هم
گرو باشد و اگر هلاک شود بزیادتی هلاک شود بغیر شیء
هلاک شده باشد سوال اگر نماء بر جائی باشد و اصل هلاک
شده باشد حکم آن چه باشد جواب بکشید راهن نمائی
دین را قیمت گرو روز گرو کردن و قیمت نماء روز گشاد ٥
پس آنج حصت نماء اید بدهد و بکشاید چنانک مردی گاوی
پنجاه درم گرو کرد که صد درم ارزد پس از وی نماء حاصل
آمد تا صد ارزد پس هلاک شد و نماء بماند بیست درم
بدهد بکشاید و اگر گاو برا که صد درم ارزد اهلی هلاک شد
و نماء بماند سی درم و دو دانگ بدهد و بکشاید سوال
زیادت در رهن و دین روا باشد یا نه جواب نزدیک امام
اعظم ابو حنیفه کوفی و محمد حسن شیبانی رحمهما الله در رهن
روا باشد و نزدیک ابو یوسف قاضی رحمة الله علیه در هر
دو روا نباشد و نزدیک زفر رحمة الله در دین روا باشد
و در رهن روا نباشد سوال اگر مردی بنده را گرو کرد بر

بر دست دو تن والز بهر یک د بینی علاحده بستاند روا
باشد یا نه **جواب** روا باشد بر دست هر یک علاحده کرو
باشد تمامی دین تسلیم کند **سوال** اکر مردی بنده فروخت
بدانچ مشتری در ثمن مشتری در عوض ثمن کرو دهد
و معین کند کرو را پس مشتری امتناع ارد از تسلیم
کردن کرو قاضی را روا باشد که او را جبر کند بجهت تسلیم
آن یا نه **جواب** روا نباشد و بایع بخیار باشد اکر خواهد
رضا دهد بترک و اکر خواهد بیع را فسخ کند مکر مشتری
ثمن در حال تسلیم کند یا کرو را کرو بدهد **سوال** نکاه داشتن
کرو بر کو واجب **جواب** بر مرتهن کی بنفس نکاهدارد
یا انکس که در نفقهٔ او باشد پس هلاک شود ضامن
کردد **سوال** اکر مرتهن در رهن تعدی کند چنانک
جامه بود بوشید یا سوار بود بر نشست یا بنده بود کار
فرمود پس هلاک شد چه واجب آید **جواب** ضمان
واجب آید **سوال** اکر مرتهن رهن را براهن عاریت دهد
از ضمان وی بیرون آید یا نه **جواب** بیرون آید اکر بر دست
راهن هلاک شود که ~~از وی باز~~ هلال بکشر لی چیزی وم

وم تهن

وم تهن را اید که از وی باز طلبد چون قبض کند باز
در ضمان مرتهن در اید **سوال** اکر مردی کالائی کرو کرد
پس از ان فوت شد حکم آن چه باشد **جواب** اکر او را
وصی باشد کرو را بفروشد و سیم بمرتهن تسلیم کند و
اکر وصی نباشد قاضی امین را نصب کند تا کرو را بفروشد
و سیم بمرتهن تسلیم کند و اکر چیزی فاضل آید بورثه
تسلیم کند والله اعلم بالصواب **باب پنجاه**
هفتم اندر حجر **سوال** اسباب واجب کنندهٔ حجر چند
چیز است **جواب** سه چیز صغر و بندکی و دیوانکی **سوال**
تصرف صغیر و دیوانه روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد
مکر بدستوری ولی **سوال** اکر بنده یا صغیر کالائی فروشد
روا باشد یا نه **جواب** ولی بخیار باشد اکر خواهد اجازت
دهد و اکر خواهد رد کند و فسخ کند این سبب صغر و
بندکی و دیوانکی **سوال** قول را حجر کنند یا فعل را **جواب**
قول را حجر کنند و فعل را حجر نکنند و حجر قول انست که کودکی
یا دیوانه عقد کند یا اقرار کند یا طلاق دهد یا بنده ازاو
کند درست نباشد و فعل را حجر نکنند یعنی اکر مال کسی را تلف

کند تاوان واجب آید سوال اقرار بنده نافذ باشد یا نه
جواب در حق او نافذ باشد و در حق مولی او نافذ نباشد
واگر بمالی اقرار کند در حال واجب نیاید بعد ازادی واجب
آید واگر بنده اقرار کند بحدی یا بقصاصی در حال واجب آید
اگر زن را طلاق دهد واقع شود سوال سفیه را حجر کردن
روا باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه اگر این سفیه ازاد و عاقل باشد حجر کردن روا نباشد
و تصرف او درست اگرچه مال خود تلف کند در چیزی او را
غرض و مصلحت نباشد مگر که عمر او از بیست پنج سال کم باشد
انگاه مال بدو تسلیم نکنند واگر بدین مدت در مال تصرف کند
او فاسد باشد چون مدت عمر او بیست پنج سال رسد مال بدو
تسلیم کنند اگرچه در وی رشدی نباشد و نزدیک ابو یوسف
و محمد رحمهما الله سفیه را حجر کردن روا باشد تصرف او جایز
و نافذ نباشد واگر بیع کند روا نباشد مگر کی قاضی دران مصلحت
بیند و اجازت کند واگر بنده ازاد کند ازادی نافذ باشد
و بر بنده واجب آید که قیمت خود سعایت واگر زنی بزنی کند
روا باشد واگر مهر زیادت از مهر مثل کند این زیادتی لغو باشد

وتا رشدی در و نبینند مال بدو تسلیم نکنند اگر سی
سال یا چهل سال عمر او باشد تصرفات او درست
نباشد سوال زکوة و نفقه ذو الاحرام در مال
سفیه واجب اید یا نه جواب واجب آید سوال
اگر سفیهی خواهد که حج کند او را منع کنند یا نه جواب
منع نکنند اما نفقه بدو تسلیم نکنند بدست امینی
بدهند تا در راه حج بر و تصرف کند سوال اگر سفیهی وصیتی
کند از خیرات چون مناره و رباط و بنا مسجد و انچ بدین
ماند نافذ باشد یا نه جواب از ثلث مال او نافذ باشد
سوال بلوغ کودک بچند چیز باشد جواب بسه چیز
احتلام یا فرو و آمدن آب منی یازلی از وی بار
گیرد و در نساء یعنی زن نیز سه چیزست حیض و احتلام
و آبستن شدن اگر ازین علامت چیزی ظاهر نشود
بلوغ او بسال باشد نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رضی الله عنه در غلام هژده سال و در جاریه هفده سال
و نزدیک ابو یوسف قاضی و محمد حسن شیبانی رحمهما
الله حد بلوغ در هر دو پانزده سالست سوال اگر کودکی

یا دختری نزدیک بلوغ رسیده اند وایشان میگویند
که ما بالغ شده ایم قول ایشان درست باشد یانه **جواب**
قول واحکام ایشان چون قول واحکام بالغان باشد
سوال حجر کردن در وامها روا باشد یانه **جواب** روا نباشد
امّا اگر واجب شد بر یکی دیون وغرماء او از قاضی حبس
او طلب میکنند وحجر بر وی حجر نکنند بروی واگر نباشد
مر او را مالی تصرف دران مال حکم نکند امّا او را حبس کند
ابدا تا آن مال فروشد وبوام داران تسلیم کند واگر او
را دراهم باشد ودین او دراهم باشد حکم کند قاضی در
دین او بغیر ور دین او بغیر فرمان او واگر باشد مر او
را دراهم ودین از دنانیر باشد روا باشد قاضی بیع
کند برای دین او ونزدیک ابو یوسف ومحمد چون وام
دار او حجر طلبند قاضی را روا باشد که حجر کند و
از بیع وتصرفش باز دارد تا وام داران زیان نکنند
واگر امتناع ارد از فروختن مال قاضی مال او فروشد
ومیان وام خواهان او برانداز ه وامها ایشان قسمت
کند واگر در وقت حجر اقرار کند بدان لازم نیاید پس او

گزارند

گزاردن وامها لازم آید **سوال** نفقه کردن بر مفلس
مال او روا باشد یانه **جواب** روا باشد وواجب
آید از مال او بر زن وفرزندان صغیر باشند وذو
الارحام او نفقه کنند **سوال** اگر مفلسی را مال پیدا آید
ووام خواهان او حبس طلبند حاکم را روا باشد
که او را حبس کند یانه **جواب** روا باشد که حبس کند
حکم از هر وامی را که بدل مال باشد چون ثمن ومبیع وبدل
قرض ودر هر وامی که بر خود لازم گرداند چون
مهر وکفارت وحبس نکند او را حاکم در آنچ جز این
مال باشد چون بدل غضب وبدل ارش جنایت
مگر که بینه اقامت کند که او را مالست انگاه او را حبس
کند وچون حبس او را دو یا سه ماه برآید از حال او
ببرسد افلاس ظاهر شود او را از حبس بیرون
آرد اما میان او ومیان وام خواهان او جدائی
نکند ومخواهان او را آید که او را لازم کنند واو را از
بیع او تصرف وسفر او را مانع نباشد وهرچه از کسب
او زیادت آید وام خوان او بقسمت بگیرند ونزدیک

ابو یوسف و محمد رحمهما الله چون حاکم با فلاس او حکم
کرد میان او و میان وامخواهان جدائی کنند مگر بینه
اقامت کنند که او را مالی حاصل است سوال فاسق را
حجر کردن روا باشد یا نه جواب روا نباشد چون
نباشد مصلح مر مال خود را فسق اصلی و طاوی برابرست
فاسق اصلی انست که پیوسته مفسد باشد و فاسق طاوی
انست که نخست مصلح بوده باشد پس مفسد شود سوال
اگر مردی مفلس است و نزدیک او متاعست و بهاء ان
متاع بایع را نداده است بایع او و وامخواهان و ازوا
مخواهان دیگر وران متاع احق باشد یا نه جواب نزدیک
علماء ما رحمهم الله متساوی باشد بیع کنندان متاع را
بسویت قسمت کنند والله اعلم بالصواب باب
پنجاه هشتم اندر اقرار سوال اقرار چه کس
درست باشد جواب اقرار آزاد و بالغ و عاقل
درست باشد چون اقرار کند بحق لازم آید اقرار
او اگرچه مجهول باشد بروی لازم آید که آن چیز را بیدا کند
چنانک گوید فلانرا بر من چیزیست این مجهول باشد

بروی

بروی لازم اید که آن چیز بیدا کند چیزی که با قیمت
باشد اگرچه اندک باشد یا بسیار او را استوار دارند
قول قول او باشد با سوگند بهم اگرچه مقر له بیشتر ازان
دعوا کند سوال اگر مردی اقرار کند که فلانرا بر من
مالیست چه واجب اید جواب مرجع بیان او باشد و قول
او را استوار دارند در اندک و بسیار اگر گوید فلانرا
بر منست مالی عظیم دویست درم واجب آید که از دویست
او را تصدیق نکنند و این قول ابو یوسف و محمدست رحمهما
الله و نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله حاکم
حکم کند بروی لازم آید سوال اگر گوید درمها بسیا
رست جواب کم از ده تصدیق ندارند سوال اگر گوید فلانرا
بر من درمهاست جواب سه درم واجب آید مگر بیشتر
بیدا کند و اگر گوید فلانرا بر من چندین درمست کم از یا
زده تصدیق ندارند اگر گوید چندین و چندین کم از بیست
یک تصدیق ندارند اگر گوید فلانرا بر من یا در ذمت من
چنین اقرار را اگرچه گویند جواب این اقرار بدین
باشد اگر گوید نزدیک منست یا سوی منست این اقرار

امانت باشد بدست او اگر مردی گوید مردی را که مرا بر
تو هزار درم است او گوید بر شخ یا ستدی یا نقد
کن یا مهلت یا گزارده ام این جمله اقرار باشد بروی
لازم آید **سوال** اگر مردی اقرار میکند بدین موجل و مقر
که درین تصدیق کرد و در مهلت تکذیب قول قول که باشد
جواب قول قول مقر له باشد یا سوگند بهم و مال در حال لازم
آید **سوال** اگر مردی اقرار میکند و متصل اقرار استثناء
میکند دل استثناء درست باشد یا نه **جواب** درست باشد
اگرچه اندک و بسیار باشد چنانک گو گوید فلانرا بر من صد
درم است مگر نود درم ده درم لازم آید اگر کل استثناء کند
درست نباشد چنانک گوید فلانرا بر من صد درم است مگر صد
درم تمام صد درم واجب آید اگر گوید فلانرا بر من صد درم
است مگر دیناری یا قفیزی گندم صد درم لازم آید مگر قیمت
دینار یا قفیز گندم و اگر گوید فلانرا بر من صدی است و درمی
صد یک درم واجب آید و اگر گوید فلانرا بر من صدی
جامهٔ جامه واجب آید و بیان صد بروی باشد اگر جامه
بیان کند جامه واجب آید و اگر سیم بیان کند سیم واجب آید یا نه

سوال

سوال اگر مردی اقرار کند و انشاء الله متصلا بگوید چیزی
لازم آید یا نه **جواب** لازم نیاید چنانک گوید فلان را است
بر من صد درم انشاء الله تعالی هیچ واجب نیاید **سوال**
اگر مردی اقرار کند بشرط خیار لازم آید یا نه **جواب**
مال لازم آید و شرط باطل شود چنانک گوید زید راست
بر من هزار درم و مرا سه روز خیار ست هزار درم
لازم آید و شرط باطل باشد **سوال** اگر مردی گوید این
سرای من زید راست و بنا سرای مراست **جواب** بنا و
سرای هر دو زید را باشد اگر گوید بنا این سرای مراست
و فراخی این سرای زید راست پس آن هم چنان باشد
که گفت بنا سرای مر او را باشد و فراخی سرای مر زید را باشد
سوال اگر مردی اقرار کند که زید راست بر من چندین
خرمایی در زنبیل **جواب** خرما با زنبیل بهم واجب
آید و اگر اقرار کند فلانرا بر من ستوریست در ستور
کاه واجب خاصه یعنی ستور کاه واجب نیاید **سوال**
اگر گوید جامه غصب کردم یا دستاری چه واجب آید
جواب هم جامه و هم دستار واجب آید اگر گوید فلانرا است

بر من جامه در ده جامه نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رحمة الله و ابو یوسف یک جامه واجب آید و نزدیک محمد
رحمة الله یازده جامه **سوال** اگر مردی اقرار کند که
من جامه فلان غصب کردم وان جامه معیب است
قول او معتبر ست یا نه **جواب** معتبر باشد و جامه معیب واجب
آید **سوال** اگر مردی اقرار کند بدراهم پس گوید آن
درهم زیوف خواستم چه واجب آید **جواب** همین حکم
باشد زیوف واجب آید **سوال** اگر گوید فلانراست
بر من پنج در پنج چه واجب آید **جواب** اگر مراد او ضرب
حساب باشد پنج واجب آید و اگر گوید پنج یا پنج خواسته
ده لازم آید و اگر گوید فلانرا بر من از درمی تا ده نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه نه درم واجب
آید و نزدیک صاحبین ده درم واجب آید و نزدیک
زفر هشت درم واجب آید و اگر گوید فلانراست بر من هزار
درم از بهاء بنده که از وی بخریدم اما بنده قبض نکردم
معین کرده باشد مقر لهرا گویند که بنده تسلیم کن هزار
درم بستان و اگر تسلیم نکند هیچ واجب نیاید **سوال**

اگر

اگر گویند فلانراست بر من هزار درم از بهاء متاع
آن زیوف است و مقر له دعوی کند که جیاد است
جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
جیاد لازم آید یعنی سره و نزدیک صاحبین رحمهما الله
زیوف واجب آید یعنی قلب **سوال** اگر اقرار کند
فلانراست بر من انگشترین است چه لازم آید **جواب**
انگشترین با نگین لازم آید و اگر اقرار کند فلانراست
بر من شمشیر چه واجب آید شمشیر واجب آید یا نیام و دوال
و اگر اقرار کند بحجله چوب عیدان پوشیده واجب آید
سوال اگر میگوید مر حمل فلانه را **جواب** اگر وصیت کرد است
مر او را یا مرده است پدر او پس میراث آید او را اقرار
درست باشد و اگر سبب بیع و شری گویند اتفاق درست
نباشد و اگر مبهم اقرار کند و هیچ معین نمی کند نزدیک
امام اعظم واجب نیاید و نزدیک صاحبین واجب آید و
اگر اقرار میکند در حالت مرض موت بدیون بر وی دیون
باشد که در حال صحت لازم شد باشد آنرا مقدم دارند

چون گذارند را چیزی فاضل آید پس اقرار دهند که مرض
موت اقرار کرده باشد واگر بروی دیونی نبوده باشد
مقرله اولیتر باشد از وارثان دیگر **سوال** اگر مردی اقرار
کند در مرض موت در حق وارثان اقرار درست باشد
یا نه **جواب** درست نباشد مگر آنکه وارثان تصدیق کنند
سوال اگر مردی اقرار کند مر اجنبی را در مرض موت
وگوید این پسر منست نسب ثابت شود واقرار درست
باشد یا نه **جواب** نسب ثابت شود واقرار باطل باشد
سوال اگر مردی در حق اجنبی اقرار کند او را بمالی بزنی
کند اقرار او درست باشد یا نه **جواب** باطل نباشد
سوال اگر مردی زن خود را در مرض موت سه طلاق
گفت پس اقرار کرد مر آن زن را بوامی بمرد زن را چه واجب
آید **جواب** بنگریم میراث کمترست یا دین اقل واجب آید
سوال اگر مردی اقرار میکند مر کودکی را که فرزند منست
درست باشد یا نه **جواب** اگر صورت بندد که انچنین کس از وی
زاید ومر او را نسبی معروف نباشد مجهول النسب باشد

واین

واین کودک او را تصدیق کند او را نسب ثابت شود
واگر این مرد بیمار باشد فرزند شریک شود با وا
رثان دیگر در میراث **سوال** اقرار زن در حق
چند کس درست باشد **جواب** در حق پنج
کس مادر و پدر و شوی و مولی و در حق فرزند
درست نباشد مگر شوهر تصدیق کند **سوال**
اگر زنی اقرار میکند شوهر تصدیق کند اقرار
درست باشد یا نه **جواب** درست باشد اقرار
او پس اگر مر او را وارثی باشد معروف نزدیک
یا دور او اولی باشد بمیراث مقرله واگر او را
وارثی نباشد مستحق باشد مقرله بمیراث او از بیت
المال واگر مردی اقرار کند پس از وفات پدر
مر مردی را که این برادر منست نسب ثابت نشود اما در
میراث حصه مقرله شریک باشد والله اعلم

باب پنجاه نهم اندر اجارت

سوال اجارت چیست **جواب** اجارت عقدست
بر منافع بعوض درست نباشد تا منفعت واجرت

معلوم نباشد واجر در اجارت روا باشد بهرچه بهاء
در مبیع و منفعت به سه چیز معلوم کردد یکی بمدّت
چنانک سرای را اجارت ستاند از برای ساکن شدن
را یا زمین از برای کشت کردن را مدّتی معلوم کردد
یکی بمدّت چنانک مردی مر مردیرا اجارت کیرد از
برای حمل را و مقدار معلوم کند مسافت راه بیدا
کند ده فرسنک یا بیست فرسنک یا اجارت
کیرد مردی را برضع ثوب یعنی رنک کردن جامه یا دو
ختن جامه را وسیوم بتعینی واشارت مردی مردیرا
مزدور کیرد برای نقل کردن طعام را سوال اجارت
سرای یا دکان از برای ساکن بودن را روا باشد یانه
جواب روا باشد اکرچه بیدا نکند انچ در کار خواهد کرد
ومر او راست کار کند آنچ خواهد مکر آهنکری وکازری
وآسیابانی سوال اجارت کرفتن زمین از برای کشت
کردن یا بنا کردن ویا درخت نهال کردن روا باشد
یانه جواب روا باشد چون مدّت اجارت تمام شود
بر مستاجره لازم آید که درخت و بنا برکند وزمین فارغ

کرده

کرده تسلیم کند مکر آنک اختیار کند صاحب زمین که قیمت
مقلوع را غرامت کنند یا رضا دهد کذاشتن برحال
انکاه زمین ازان او باشد وبنا ازان دیکری
سوال اجارت کردن ستوار از برای بار کر
دن وبرنشستن روا باشد یانه جواب اکر مطلق
کرده باشد برنشستن روا باشد وبرنشاند هر کرا خوا
هد وهمین حکمست جامه هم اکر مطلق کرده باشد هر کرا
خواهد بپوشاند واکر معین کرده باشد که زید خواهد
پوشید یا بر ستور خواهد نشست پس برنشست
جز زید صاحب شود سم برین هرچه تفاوت کند از
کار بستن یکی تا کار بستن دیکری اما آنچ تفاوت نکند
چون خانه وحنوط خانه چون طشت وکاسه وکوزه
وآنچ بدین ماند اکرچه معیّن کرده باشد کسی را استعمال
کند روا باشد سوال اکر مردی ستوری کرا کرفت
بدانچ ده قفیز کندم بار کند اکر چیزی دیکری بار
میکند روا باشد یانه جواب اکر مثل کند یا سبک
تر بار کند روا باشد چون کنجید وجو واکر کران تر بار کند

چون آهن و نمک روا نباشد سوال اگر مردی ستوری
یا آنچ بدین ماند کرا گرفت از برای نشستن پس دیگری را با خود
هم برنشاند و ستور هلاک شد غرامت بر وی واجب آید
یا نه جواب نیمه ستور واجب آید و در گرانی و سبکی نه
بیند و اگر مردی ستوری گرفت بدانچ پنج قفیز گندم بار کند
پس بزیادت ستور هلاک شد بر اندازه زیادتی لازم
آید و اگر ستور بدکام هلاک کند یا بزنار پس هلاک شد
نزدیک امام اعظم تاوان واجب آید و نزدیک صاحبیه
واجب نیاید سوال مزدوران بر چند وجه اند جواب
بر دو وجه یکی مزدور مشترک و دیگری خاص مشترک آنست
که مستحق اجر نشود تا کار نکند چون رنگرز و گازر
و متاع امانت باشد در دست ایشان اگر هلاک شود نزدیک
امام اعظم تاوان واجب نیاید و نزدیک صاحبیه واجب
آید سوال اگر کالائی بکار بستن اجیر مشترک هلاک
شود چنانک قصار جامه کوفتن پاره شود یا حمال بیفتند بار پس
از بار رکب دریا کشتی غرق شود ضمان واجب آید یا نه جواب
نیمه ضمان شود بمتاع مگر ضمان آدمی واجب نیاید اگر غرق

شود

شود از کشتی یا بیفتد از ستور پس هلاک شود سوال
اگر قصاری قصد کند یا بیطاری نشتر زند پس هلاک
ضمان بر ایشان واجب آید یا نه جواب اگر موضع معتاد نگذرد
ضمان واجب نیاید سوال اجیر خاص کدام است
جواب آنک مستحق اجر شود بتسلیم نفس اگرچه کار نکند
چنانک مردی مزد را مزدور گیرد از برای خدمت کردن
را یکماه یا از برای چرانیدن گوسفندان را ضمان بر اجیر
خاص واجب نیاید و اگر متاع هلاک گردد بفعل او یا بجز
فعل او چنانک نگاهبان ستوری را گم کند درین هر دو صورت
ضمان واجب نیاید سوال اجازت را کدام شرط
فاسد باشد جواب هر شرط که بیع را فاسد کند سوال
اگر مردی اجازت گیرد بنده را از برای خدمت بسفر بردن
روا باشد یا نه جواب روا نباشد مگر که شرط کرده باشد
که سفر و حضر کار کند و اگر مردی کرا گرفت ستور را تا هر
کسی بر نشیند بار کنند و برمی کالا اما باری که معتاد
باشد و بهتر آن باشد که بوقت بار کردن شتربان دیده
باشد سوال اگر مردی شتری کرا گرفت بار کردن توشه

را بس بعضی نوت در میان راه بخورد روا باشد کە عوض
آن جیز دیکر بارکند یا نە **سوال** روا باشد **جواب**
اجر بمجرد عقد آید یا نە **سوال** واجب نیاید مستحق شود
بیکی از شرط یا باستیفاء معقود علیه آن باشد کە درزی
کوید جامە بدوزم تا سیم نستانم و تعجیل بی شرط ان
باشد کە بی خواست مزدور کیش را آن سیم دهد نی انک
کار کردە باشد و استیفاء معقود علیه آن باشد کە جون
کار تمام کند انکاه اجرة را مستوجب شود **جواب**
اکر مردی سرای ستاند اجارت دهنده را کە اجر هر روز
بطلبد مکر انک بیدا کردە باشد کە در وقت استحقاق در
عقد اجارت **سوال** اکر مردی شتری را کرافت تا مکه
حمال را آید کە اجر هر حلە بطلبد یا نە **جواب** روا باشد
کە بطلبد اما درزی و کازر را روا نباشد کە بطلبد اجر
بیش از کار فارغ شود مکر شرط تعجیل کردە باشد **سوال**
اکر مردی نان بز را کری کرفت مستحق اجر کی شود **جواب**
جون نان از برای بختن طعام مهمانی جون از دیک بیرون
آرد برای کشیدن طعام و یا از تنور بیرون نهی واجب اید

اکر

سوال اکر مردی اجیر کرفت برای زدن خشت
اجرت کی واجب آید **جواب** نزدیک امام اعظم
جون خشت بایستاند و نزدیک صاحبیه جون خرە کند
سوال اکر مردی بر درزی شرط کرد اکر این جامە
فارسی دوزی من ترا دری دهم و اکر رومی دوزی دو درم
دهم **جواب** هر دو شرط درست باشد اما شرط کە امروز
دوزی دوزی دو درم و اکر فردا دوزی یکدرم
نزدیک امام اعظم اکر امروز دوزد دو درم واجب
آید و اکر فردا دوزد اجر مثل واجب آید و از مسمی
نکذرد و نزدیک ابو یوسف و محمد رحمهما الله هر دو شرط
جایز و نزدیک ابو یوسف اجر مثل واجب آید کە از مسمی
نکذرد جنانکە سە دانک مسمی کردە است اکر اجر مثل
او دو دانک باشد یا سە دانک بیش دهد و نزدیک
محمد بالغا ما بلغ اجر مثل تمام واجب آید **سوال**
اکر کفت کە درین دکان عطاری کنی درمی ماهی باشد
و اکر حدادی کنی در ماهی دو درم بکشد جکونە باشد
جواب نزدیک امام اعظم هر دو شرط درست

باشد و نزدیک صاحبین اجارت فاسد باشد سوال
اگر مردی سرایی اجارت استد هر ماهی یک درمی اجارت
درست باشد یا نه جواب این عقد درست باشد جمله در
یکماه و فاسد باشد در شهور دیگر مگر انک بیدا کند عدد
شهور دیگر بس بناشد آن معلوم واگر از ماه دوم یکساعت
ساکن باشد اجارت آن ماه تمام واجب آید واجارت
دهنده را آید که اورا بیرون کند تا آن ماه نگذرد و حکم هر
ماهی چون حکم نخستین باشد سوال اگر اجارت گرفت
سرای را یکسال بده درم روا باشد یا نه جواب روا باشد
اگر حصه هر ماهی بیدا نکند و روا باشد اجرت حمام و
حجامت و روا نباشد اجارت گرفتن کشتی ستور و روا نباشد
اجرت گرفتن برای بانگ نماز و حج و سرود و نوحه سوال
اجارت مشاع روا باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم
روا نباشد و نزدیک صاحبین روا باشد و انست که خانه
باشد میان دو تن یکی حصهٔ خود بدیگری دهد سوال
اجرت گرفتن دایه برای شیر دادن بچه روا باشد یا نه
جواب روا باشد تا اجر بیدا کند و نان و جامه شرط

نکند

نکند و متاجر را نشاید که شوی اورا از دخول کردن با
او منع کند واگر دایه بار گیرد و شیر او زیان دارد و بچه
را آید که فسخ کند و نگاه داشت طعام بر دایه واجب
آید واگر در مدت اجارت شیر گوسفند داده باشد اجرة
باطل شود سوال مزدور تواند که کالا نگاه دارد و
جدا کند از برای اجر یا نه جواب هر مزدوری که اثر
او در عین کالا بیدا آید وتواند که حبس کند چون گازر
و صباغ و آنچ بدین ماند و هر مزدوری که اثر عمل او در
عین کالا بیدا نباشد او نتواند که حبس کند چون ملاح
و حمال سوال اگر مزدور دیگری را گیرد روا باشد یا نه
جواب روا نباشد مگر که شرط مطلق کرده باشد آنگاه
هرگاه مزدور گیرد روا باشد سوال اگر اختلاف میرود
میان درزی و صاحب جامه مالک جامه میگوید من ترا قبا
دوختن فرمودم و درزی میگوید پیراهن دوختن فر
موده قول کدام درست باشد جواب قول قول مالک
باشد با سوگند هم واگر مالک و رنگ ریز اختلاف کنند
همین حکم باشد بعد از سوگند مالک و درزی و رنگ ریز

تاوان شوند واگر اختلاف بیرود مالک میگوید بی مزد
کاری کردی و صانع گوید بمزد کار کردم نزدیک امام
اعظم قول قول مالک با سوگند بهم و نزدیک ابو یوسف
اگر حریف بشند یعنی پیشه‌ور واجب آید واگر نه واجب
نیاید و نزدیک محمد اگر کارگر معروف باشد در کار خود
واجب آید و اما واجب نیاید **سوال** در اجارت فاسد
چه واجب آید **جواب** مزد مثل از مسمی نگذرد **سوال**
اگر مستاجر سرایی قبض کرد و ساکن نشد اجر واجب آید یا نه
جواب مزد واجب آید اگرچه ساکن نشده باشد **سوال**
اگر غاصبی از دست مستاجر غصب کند اجرت بر افتد یا نه
جواب بر افتد و اگر مستاجر عیب یابد در سرایی که ساکن
بودن دران زیان دارد روا باشد که فسخ کند و اگر اجارت
استد پس خراب شد یا زمین اجارت استد پس از ان
از واب منقطع شد و یا بریده از آسیابان اجارت
فسخ شود و اگر بمرد یکی از دو متعاقد یعنی اجر یا مستاجر
اگر عقد اجارت و اگر اجارت مر نفس او را باشد فسخ
شود اجارت و اگر اجارت از برای دیگر بشد فسخ نشود

سوال

سوال شرط خیار در اجارت درست باشد یا نه
جواب شرط خیار درست باشد و اجارت بعذرها
فسخ شود چنانک مردی دکانی اجارت گیرد در
ازار تا بازرگانی کند پس از ان مفلس شد و وا
بهاء بر و برامد از گزاردن ان قادر نیست مگر از
بهاء آن قاضی اجارت را فسخ کند و بفروشد و وا
بهاء تسلیم کند **سوال** اگر مردی ستوری را اجارت
گرفت تا بسفر رود پس کاری افتاد مکری را یا کمتری را
ایشان را برای سفر جبر کنند یا نه **جواب** کمتری را جبر
نکنند و مکاری را جبر کنند **سوال** شفعه گرا واجب
آید **جواب** نخست شریک را که در نفس مبیع باشد
اگر او نباشد یا شفعه بگذارد انگاه همسایه را باشد
سوال شریک نفس مبیع کدامست **جواب** انک خانه
یا زمین میان دو کس شرکت باشد یکی حصهٔ خود بفروشد
شد شفیع ان شریک روا باشد و شفیع حق مبیع انست
که شریک طریق شرب باشد چنانک کوچه بسته باشد دران
خانها باشد که کد واب ایشان یکی باشند اگر این

حق مبیع شفعه را رها کند انگاه همسایه را باشد سوال
شفعه بچه واجب آید جواب بعقد بیع سوال اقرار بچه
گیرد جواب بگواه گرفتن سوال ملک بچه شود جواب بقبض
جون حاکم حکم کند یا مشتری را تسلیم کند سوال
گواه کی گیرد جواب جون اقرار معلوم شود که جوار او
خانه فروخت هم دران مجلس گواهان گیرد پس بر بایع
رود بخانه و گواه گیرد بر بایع اگر مبیع در دست بایع باشد
واگر نه بر متاع رود گواه گیرد واگر هردو را نیابد نزدیک
خانه باشد گواه گیرد جون بر سر جمله گواهان گرفت شفعه
او قرار گیرد نزدیک امام اعظم رضی الله عنه اگر تاخیر
کرد و بمجلس حاکم نرفت و دعوی نکرد شفعه باطل شود
و نزدیک ابو یوسف جون یک مجلس تاخیر کرد و بر حاکم
نرفت ازان شفعه باطل شود و نزدیک محمد اگر یکماه تاخیر
کرد باطل شود و حکم ازان شفعه باطل نشود سوال شفعه
در چه واجب آید جواب در خانه و زمین اگر ازان جمله باشد
و قسمت بذیرد جون خانه و گرمابه و انچ بدین ماند و در عوض
و سرای واجب نباید و مسلمان و ذمی برای خواستن

شفعه

شفعه برابر اند سوال اصل در وجوب شفعه جیست
جواب انست که اگر مالک شود عقار را بشرط العوض ضی
که ان عوض مال باشد شفیع را شفعه واجب اید و اگر مردی
زنی را بزنی کند بر سرای یا زنی را خلع کند بعوض سرای
یا خانه اجارت ستده باشد برای سکونت و بدل این
سکونت اجر میدهد یا بخانه صلح کردند از خون عمدا
یا بنده را ازاد کند بر خانه یا صلح کند خانه با نکار شفعه
واجب نباید و اگر صلح کند بخانه با قرار یا سکوت
او شفعه واجب آید جنانک مردی بر مردی دعوی کند
هزار درم مدعی علیه اقرار کند که دادنی دارم و مقر را
سیم نباشد پس بخانه صلح کند شفیع شفعه واجب آید
سوال واذا تقدم الشفیع الی المجلس القاضی صورت
این جگونه است جواب مردی در مجلس قاضی دعوی کرد
بشفعه که زید خانه خریده است مرا شفعه می اید قاضی مدعی علیه
را بپرسد که خانه در جوار تو دارد اگر اقرار کند ملک
او گوید که گواه قایم کن اگر قایم کرد فبها و اگر نه مدعی
را سوگند دهد و اگر از سوگند نکول ارد بار دیگر مدعی

علیه را بر سد که تو در جوار او خانه خریدی و اگر او منکر
شود مدعی را تکلیف کند که گواه قایم کن او در جوار
تو خانه خریده است اگر از گواه عاجز آید مدعی علیه را سوگند
دهد بخدای که تو خانه نخریده و مستحق شفعه نیست اگر از
سوگند نکول آرد یا شفیع بینه اقامت تواند کرد شفعه ثابت
شود **سوال** منازعت کردن در شفعه بی آنکه ثمن حاضر
کند در مجلس قضا روا باشد یا نه **جواب** روا باشد
اگرچه ثمن حاضر نکند اما چون قاضی حکم کرد بر شفیع لازم
شود که ثمن حاضر کند روا باشد که رد کند **سوال** شفیع
بایع را حاضر کند در مجلس قضا و مبیع روا باشد که از که
از خصومت کند در شفعه یا نه **جواب** روا باشد اما قاضی
حکم نکند تا مشتری را حاضر نکند چون حاضر شد در حضور او
بیع را فسخ کند و شفعه را حکم کند و عقدی که ان بر بایع باشد
سوال اگر شفیع را معلوم شد که در جوار او خانه فروختن
وقار ربود بر گواه گرفتن نگرفت شفعه او باطل شود یا نه
جواب باطل شود و همچنین اگر گواه گرفت در مجلس و گواه
نگرفت نزدیک یکی از متبایعین و نه نزدیک عقار شفعه

باطل شود و اگر شفیع صلح کرد شفعه را بر عوضی و بگرفت ازا
شفعه باطل شود و عوض باطل ز دهد و اگر شفیع یا
مشتری بمرده اند بموت شفیع شفعه باطل شود و بموت
مشتری شفعه ساقط نشود و اگر شفیع خانه را بفروشد
پیش از حکم قاضی بشفعه باطل شود و اما اگر وکیل بایع
خانه را بیع کرد و آن وکیل شفیع است شفعه نباید مر
اورا اما اگر مشتری شفیع را وکیل کند بخریدن خانه
پس شفیع هم بوکالت خانه بخرید شفعه شفیع باطل شود
زیرا که مبیع نخست در ملک وکیل در آید پس در ملک
موکل **سوال** اگر مردی بشرط خیار خانه فروخت شفیع
را شفعه واجب آید یا نه **جواب** واجب نیاید اما اگر
مشتری شرط خیار بخرد شفعه واجب آید زیرا که
شفعه واجب نیاید تا خانه از ملک مالک بیرون نیاید
و چون خیار مر مشتری را باشد خانه از ملک بایع باتفاق
بیرون آید شفیع را شفعه اگر بایع شرط خیار بگرفت اجازت
کرد شفعه شفیع **سوال** اگر مردی شفعه ~~واجب آید~~ فاسد
بیع فاسد خانه فروخت شفیع را شفعه واجب آید یا نه **جواب**

واجب نیاید اگر فسخ بیع ساقط شود شفعه واجب آید
واگر بخرید ذمی سرایرا خمر یا خوک اگر شفیع او ذمی باشد
بگیرد سرای را بمثل خمر وقیمت خنزیر واگر شفیع سرای مسلمان
باشد بگیرد سرایرا بقیمت خمر وخنزیر ودرهبه شفعه نگیرد
مگر آنکه بباشد هبه بعوض مشروط سوال اگر اختلاف
میرود میان شفیع ومشتری در بهاء قول که درست باشد
جواب قول قول مشتری واگر شفیع ومشتری هر دو بینه
اقامت کنند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
ومحمد رحمة الله علیه بینه شفیع درست ونزدیک ابو یوسف
قاضی اگر مشتری رحمة الله علیه بینه مشتری سوال
اگر مشتری دعوی کند بهاء کثیر وبایع دعوی اندکتر می کند
چنانچه مشتری گوید سرای را بهزار درم فروختم وبهای قبض
نکردم شفیع قول که گیرد جواب اگر بهائی خانه قبض نکرده
است قول قول بایع باشد از شفیع هم حط شود واگر بهای
جامه قبض کرده است قول قول مشتری باشد سوال
اگر مشتری را بایع بعضی ثمن حط کند از شفیع هم حط شود
یا نه جواب حط شود اما جمیع ثمن را حط کند شفیع بجمیع

ثمن

ثمن شفعه بگیرد سوال اگر مشتری بس از بیع مر بایع
را در بها وزیادت کند بر شفیع آن زیادت لازم آید
جواب لازم نیاید هم بران ثمن اصلی شفعه ببرد سوال
اگر شفیعا جمع شوند شفعه بعدد رؤس برند یا باعتبار انصبا
جواب بعدد رؤس برند حکم مر کثرت وعنا را نیست
اگرچه خانه یکی صد گز باشد وآن دیگری ده گز باشد
یا یکی در خانه یک درم دارد و دیگری ده درم دارد
سوال اگر مردی خانه خرید بعوض شفیع بچه برد جواب
بقیمت آن عوض سوال اگر مردی خانه بفروخت
بمکیل جو وگندم ویا بموزون چون هیمه واهن شفیع
شفعه بچه برد سوال بمثل آنچه بفروخته است جواب
اگر مردی بچه برد جواب هر خانه بقیمت خانه دیگر چنانک
زید خانه بخانه فروخت بدست عمر وشفیع بقیمت خانه
زید خانه عمر وببرد وشفیع خانه عمر وبقیمت خانه زید
شفعه ببرد واگر شفیع را معلوم شد که در جوار او خانه فروختند
بهزار درم شفعه رها کرد بس معلوم شد که بنهصد درم
فروختند یا بگندم وجو که قیمت آن بهزار درم است

باشد از هزار تسلیم شفیع باطل شود یا نه **جواب**
تسلیم باطل شود و شفیع شفعه ببرد و اگر معلوم شد بدینار
فروختند که قیمت ان هزار درم است شفیع را شفعه واجب
نیاید زیراکه درم و دینار جنس ثمن اند **سوال**
اگر شفیع را معلوم شد که زید در جوار او خانه خرید
شفعه رها کرده است پس تحقیق شد که عمرو خریده
است تسلیم او درست باشد یا نه **جواب** تسلیم باطل
باشد روا باشد که شفعه طلبد اگر مردی سرائی
خرید بوکالت برای دیگر برا و خصم بباشد مگر که
خانه من موکل خانه تسلیم کند انگاه خصم موکل باشد
سوال اگر سرای فروخت مگر مقدار نگرد در حال متصل
حد شفیع شفیع شفعه آید یا نه **جواب** شفعه واجب نیاید
واگر بفروخت از خانه سهمی ببهاء پس فروخت باآن
خانه را شفیع سهم اول شفعه برد یا نه شفیع خانه واگر او
بفروخت ببهاء پس مشتری بدل جامه شفعه ببهاء
واجب نه بجامه **سوال** حیله کردن برای برانداختن
شفعه روا باشد یا نه **جواب** پیش ابو یوسف روا باشد

بی کراهیت

بی کراهیت و نزدیک محمد مکروه باشد **سوال**
اگر مردی خانه خرید بنا کرد یا درختی دران
نهال کرد پس قاضی شفیع را بشفعه حکم کرد مشتری را
چه واجب آید **جواب** شفیع مختار باشد اگر خواهد
قیمت بنا درخت بدهد و اگر خواهد مشتری را تکلیف
کند تا بنا و درخت نهال خود قلع کند و ببرد و اگر
قاضی حکم کرد بشفعه پس شفیع بنا کرد یا درخت نهال
کرد پس ازان مستحق باستحقاق خانه ببرد
شفیع رجوع کند ببهاء و بنا نشاید که بقیمت بنا
و غرس رجوع کند اگر مردی خانه خرید پس خانه
منهدم شد یعنی خراب شد و یا بسوخت بنا خانه
و درخت و باغ خشک گشت بی فعل کسی شفیع مختار
باشد اگر خواهد جمیع ثمن بدهد خانه و باغ بستاند
واگر خواهد دست باز دارد اگر مشتری بفعل خود
بنا فرمود آورد پس قاضی حکم کرد بشفعه را اختیار
باشد اگر خواهد زمین بحصه آن بستاند واگر خواهد
دست باز دارد و شفیع را نشاید که مشتری را تاوان

دارکند بقسمت شکستگی سوال اگر مردی زمین
خرید که دران زمین درخت خرما بود با خرما جواب
بگیرد شفیع در با خرما واگر مشتری خرمای ان درخت
فرود گرفت پس قاضی شفیع را حکم کرد سقط عن الشفیع
حصه تمر ساقط شد از شفیع حصه او سوال اگر قاضی
شفیع را حکم کرد بخانه وشفیع خانه را ندیده است خیار
رویت باشد یا نه جواب واگر عیبی یافت دران خانه
روا باشد او را که رد کند بدو واگر چه مشتری
شرط بران عیبها کرده باشد سوال اگر مردی خانه
خرید ببهای مؤجل شفیع بخیار باشد یا نه جواب
شفیع بخیار باشد اگر خواهد بگیرد خانه را ببهای حال
واگر خواهد صبر کند تا اجل منقضی شود پس ازان بگیرد
واگر خانه ایست میان شرکائ وایشان با یکدیگر قسمت
میکنند شفیع را بقسمت کردن شرکا واجب نیاید
سوال اگر مردی خانه خرید پس تسلیم کرد شفیع شفعه
را پس ازان مشتری رد میکند خانه را بخیار رؤیت
یا بشرطی یا بعیبی پیش از قبض یا پس از قبض بحکم

قاضی

بغیر

قاضی شفیع را شفعه واجب آید یا نه جواب اگر بحکم قاضی
رد کند یا بایع بیع را اقالت کند شفیع را شفعه واجب
آید واگر بحکم قاضی رد کند شفعه واجب نیاید

باب شست یکم اندر شرکت

سوال شرکت بر چند
وجه است جواب بر دو وجه است یکی شرکت املاک
ودوم شرکت عقود شرکت املاک آن باشد که دو
تن را متاعی میراث باشد یا دو تن بشرکت متاعی
خریدند یکی را از ایشان روا نباشد که نصیب
دیگری تصرف کند مگر بفرمان او وهریکی از ایشان در
در نصیب دیگری چون اجنبی باشد ودوم وجه شرکت
عقود دانست وآن بر چهار وجه است مفاوضه وعیان
وشرکت صنایع وشرکت وجوه اما مفاوضه آن باشد
که دو تن شریک شوند وهر دو برابر باشند در مال وتصرف
ودو تن وهر دو ازاد باشند ومسلمان وبالغ وعاقل اگر یکی
ازاد باشد و دیگری بنده یا یکی کودک باشد و دیگری
بالغ یا یکی مسلمان باشد و دیگری کافر روا نباشد این
شرکت منعقد شود بر وکالت وکفالت ووکیل وکفیل

یکدیگر باشند انچ بخرید شرکت باشد مگر طعامی وکسوتی
که از برای خانه خرید **سوال** اگر بر یکی دین لازم اید مالی
باشد که دران شرکت درست آید یعنی درم و دینار باشد
بر دیگری واجب آید واگر میراث رسیده باشد یکی را از
ایشان یا بخشیده باشد مر او را **جواب** مفاوضه باطل
شود ودیگر در شرکت عیان شود **جواب** بدرم و دینار
و فلوس روان بجا و روا نباشد بجز این مگر انک معامله
کنند **سوال** مردمان که شرکت بعروض بندند روا باشد
یا نه **جواب** روا باشد و هر یکی بنیمهٔ مال خود نیمهٔ مال
دیگر فروشد پس شرکت بندد وچنانک یکی را ده قطعه
کرباس و دیگری را ده دستار پس صاحب دستار نیمهٔ
دستار بنیمهٔ کرباس بفروشد پس شرکت بندد درست
باشد **سوال** در شرکت عیان وکیل وکفیل دیگر باشند
یا نه **جواب** وکیل باشند وکفیل نباشند وتفاضل مال
در شرکت عیان روا باشد که عقد کنند ایشان هر یکی ببعضی
از مال خویش جز بعضی روا نباشد مگر انک بیان کنند
که مفاوضه روا باشد که شرکت بندد **سوال** اگر یکی از دو

شرکت بتفرقه نشود

شریک

شریک عیان کالا خرید ثمن از شریک دوم طلبد
هم از مشتری طلبد او بر شریک خود بجهت باز گردد
واگر هلاک مال شرکت تمامی مال ویا بعضی از مال پیش
از ان که کالائی بخرید بمال خود و هلاک شد مال دیگری
پیش از انک کالائی خرد کالا میان ایشان بشرکت
باشد وانچ شرط کردند و باز گردد بر شریک خود بجهه
کالا از بهاء ان و روا باشد شرکت اگرچه مال تخلیط نکردند
و روا نباشد شرکت چون شرط کرده باشند یکی را از
ایشان درهم مسماة از سود ومر هر یک را از شریک
مفاوضه واز شریک عیان روا باشد که مال ببضاعت
ببضاعت فروشند ومضاربت دهند روا باشد
وکیل کند کسی را که تا تصرف کند و دست او در مال دست
امانت باشد **سوال** شرکت صنائع کدامست **جواب**
انک دو درزی یا دو رنگرز شریک بدانک کار قبول
کنند وکسب باشد میان هر دو وانچ یکی قبول کند بر دیگر
واجب آید کار کند واگر یکی کار کرد و دیگری نه کسب میان
هر دو باشد بران شرط باشد که گفته باشد **سوال** شرکت

وجوه کدامست جواب انک دو مرد شریک شوند
وهر دو را مال نباشد براخ دیکری جیزی
خرند وفروشند وهر یکی از ایشان وکیل دیکری
در انج خریده باشد میان ایشان مناصفه باشد
سهجنان مناصفه باشد تفاضل نه روا باشد واکر شرط
کرده باشد که انج بخرند اثلاث باشد سوال
شرکت در هیزم جیدن وشکاری کرفتن روا باشد یانه
جواب نه روا نباشد وهر جه شکاری کیرند وهیزم جینند
او را باشد و دیکریرا روا نباشد سوال اکر دو تن
شریک شوند باب دادن یکی راشتر و دیکریرا مشک
بران ج کسب میان ایشان باشد روا باشد یانه جواب
شرکت روا نباشد وکسب تمام آن کس را باشد که آب
دهد و دیکر را مزد مثل واجب آید سوال در شرکت
فاسده سود جکونه قسمت کنند جواب بر اندازه مال
وزیادت باطل باشد سوال اکر یکی از دو شریک وفات
یافت یا مرتد شد بدار الحرب بیوست شرکت باطل
شود یانه جواب شرکت باطل شود سوال یک شریک

را روا انم

را اما وا باشد بی دستوی شریک دیکر زکوة مال دهد
یانه جواب روا نباشد مکر بدستوی شریک دیکر
سوال هر دو شریک اجازت کردند یکدیکر را بدادن
زکوة وهر یکی از ایشان زکوة مال خود وازان
شریک بداد بدان ضامن یکدیکر باشند یانه جواب
بنکریم معا معا دادند یا بس یکدیکر دادند نزدیک
امام اعظم رضی الله علیه هر یکی مر دیکریرا ضامن باشد
ونزدیک ابو یوسف ومحمد رحمهما الله واجب نیاید
واکر بس یکدیکر دادند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه
کوفی رضی الله عنه تاوان واجب آید اکر جه او را معلوم
بود که شریک داده بود ونزدیک صاحبیه واجب
نیاید اکر جه داند و یا نداند والله اعلم باب
شصت دوم اندر مضاربه سوال مضاربه جیست جواب
عقد شرکتست بمال از دو شریک مضاربه بکدام مال
درست آید بمالی که شرکت از ان درست آید سوال شرط صحت
شرکت مضاربه جیست جواب انک سود میان
ایشان مشاع باشد یعنی تسلیم کرده باشد که رب

مال را دران هیچ دستی نباشد پس چون مضاربه
مطلق آمد مضارب را روا باشد که بخرد و بفروشد
و سفر رود و بضاعت بفرستد و وکیل کند مگر آنکه
مضاربه نه دهد مگر بدستوری رب مال و اگر رب مال
مخصوص کند مضارب را که از آن تجاوز نکند و اگر
تجاوز کرد و مال هلاک شود تاوان دار گردد **سوال**
اگر در مضاربه وقت پیدا کنند روا باشد یا نه **جواب**
روا باشد و چون وقت تمام شود مضاربه باطل شود
سوال مضاربه را روا باشد که پدر رب مال را و یا پسر
او را و یا کسی را خرد که بر رب مال آزاد شود یا نه
جواب روا نباشد که بخرد کسی را که بر روی آزاد
شود و اگر برای خود بخرد خریده باشد نه از مال
مضاربه و اگر در مال سود باشد روا نباشد که بخرد
کسی را که بروی آزاد شود و اگر بخرید مال مضاربه را ضا
من باشد و اگر در مال سود نباشد روا باشد که بخرد
و اگر بخریدن او قیمت زیادت شد نصیب او آزاد
شود و رب مال را بر مضارب خیز بدی واجب نباید

وبعض

و معین نصیب او بقیمت سعایت کند صورته چنانک
مضاربه پدر خود را بخرید بهزار درم و در مال سود
شود پس قیمت او هزار و پانصد باشد مناصفه شرط
بود دویست پنجاه درم حصت مضاربه بود و از سود
آزاد شود باقی هزار و دویست پنجاه درم رب مال
را کار کند بدهد **سوال** اگر مضارب مال مضاربه
بدادر رب مال بدستوری نداده بود بخرد و ادن غال
شود یا نه **جواب** غارم نشود تا سود نکند چون
مضاربه سود کرد آنگاه رب مال بر مضارب را شرط
کرد که سود میان ایشان مناصفه باشد و دستوری
داده که مضاربه دهد پس مضاربه دهد پس مضارب
اول مضاربه داد بر آنج سود میان ایشان اثلاث
باشد ربح قسمت چگونه کنند **جواب** بنگریم اگر رب
مال گفته باشد بر آنج هرچه خدای تعالی روزی کند میان
ایشان مناصفه باشد شش درم سود حاصل آید نصفی
مر رب مال را باشد و ثلثی مضارب دوم را باشد
و سدسی مر مضارب اول را باشد و اگر شرط کرده

باشد بدانچ هرچه خدای تعالی روزی کند نزا میان
ما و میان تو مناصفه باشد مضارب دوم را ثلثی
از ربح باشد وانچ باقی ماند میان مضارب اوّل
و ربّ مال مناصفه باشد واگر شرط کرده باشد بدانچ
هرچه خدای تعالی روزی کند مرا نیمه پس مضارب
اوّل بر مضارب دوم مناصفه شرط کرد نیمه مر رب
مال را باشد و نیمه ربح مر مضارب دوم و نیست مر
مضارب اوّل را هیچ ربح واگر شرط کرد بدانچ خدای
تعالی روزی کند نیمه مرا باشد پس بر مضارب
اوّل بر مضارب شرط کرد ثلثین نصف ربح ربّ مال
باشد و نصف مضارب دوم برد و ضامن شود مضارب
اوّل مر مضارب دوم را سدس ربح **سوال** اگر ربّ
مال یا مضارب بمیرد مضاربه باطل شود یا نه **جواب**
باطل شود واگر مرتد شد نعوذ بالله منها و بدار
حرب بپیوسته همین حکم دارد مضاربه باطل شود
سوال اگر ربّ مال مضاربه را معزول کرد و خبر
عزل بدو نرسیده بود بیع و شری او روا باشد یا نه **جواب**

روا

روا باشد تصرف او واگر خبر عزل بدو رسید
و مال عروض بود روا باشد که بفروشد
و عزل مانع عروض نباید در فروختن عروض
امّا پس از عزل روا باشد که کالای دیگر خرد
واگر درم و دینار داشت چون خبر عزل بدو رسید
صرف کردن روا باشد **سوال** اگر عقد مضاربه
فسخ کردند و در مال او وامهائی بود تفاضل بر که واجب
آید **جواب** بنگریم اگر مضاربه سود کرده است
قاضی او را جبر کند تا وامها بگزارد واگر
سود نکرده است بر مضارب تقاضا لازم نباید امّا
ربّ مال را وکیل کند در تقاضا کردن وام **سوال**
اگر هلاک شود از مال مضاربه از اصل گیرد یا از سود
جواب از اصل گیرند نه از راس مال واگر زیادت
بر سود هلاک شود زیادت را مضارب غارم نشود
واگر سود قسمت کردند و مضاربه بر جایست پس از آن
هلاک شد یعنی از مال بازارند سود یا رب مال را
راس مال تمام شود پس اگر فاضل آید میان ایشان

باشد واگر راس مال نقصان شود مضاربت ضامن
نشود و ران چنانکه هزار درم راس مال برد
بانصد درم سود حاصل آید بعده هلاک شد باقی را مضارب
غارم نشود واگر سود قسمت کرده اند بر مضاربه فسخ
کردند پس بار دیگر عقد بستند پس ازان مال هلاک
شد آن سود که در عقد اول قسمت کرده بودند باز نیا
رند سوال مضارب را روا باشد که بنقد و نسیه
فروشد یا نه جواب روا باشد واگر مضارب
بنده را زن خواهد یا کنیزک را بزنی دهد روا باشد
والله اعلم باب شصت سیوم اندر وکالت
سوال در همه عقدها وکیل کردن روا باشد
یا نه جواب هر عقدی که خود تواند بست دیگری را
وکیل کند روا باشد مراد ازین احتراز مجنون و صغیر
ست یعنی هر دو خود عقد نتوانند بست اگر دیگری را
وکیل کنند روا نباشد و روا باشد وکیل بخصومت
در همه حقوق یعنی در ایفا و در استیفا مگر در حدود
وقصاص که اگر موکل از مجلس غایب شود روا نباشد

وکیل

وکیل بخصومت مگر برضاء خصم و یا انکه موکل بیمار
باشد تا غایب باشد سه شبانروزه راه نزدیک
صاحبیه روا باشد بی رضای خصم سوال شرط
صحت وکالت چیست جواب اگر ازاو آنکه موکل
مالک تصرف باشد لازم کننده احکام بخلاف صغیر
و دیوانه سوال اگر ازاد بالغ مر ازاد بالغ را یا بنده
ماذون مر بنده ماذون را وکیل روا باشد یا نه جواب
روا باشد اگر صبی محجور که بیع و شری داند یا بنده محجور
را وکیل کند روا باشد چون حقوق آن بموکل ایشان
راجع شود سوال وکلا بر چند وجه اند جواب
بر دو وجه یکی آنست اضافت بوکیل است چون
بیع و شری و اجارت واگر کالا فروخته باشد
تسلیم مبیع بروی واجب آید و ثمن را قبض کند و
مشتری چون مبیع را قابض شد بعیبها او خصومت
کند و دوم وجه آنکه اضافت بموکل باشد چون
نکاح و طلاق و خلع و صلح از دم عمد حقوق این
همه بموکل راجع شود نه بوکیل او و وکیل مرد طلب

نکنند ولازم نیاید وکیل زن کردن بفروختن کالاو
و وکیل بفروخت مؤکل را روا باشد که مشتری
ثمن طلبد یا نه **جواب** روا نباشد واگر مشتری
مؤکل را نیاید بها اگر دهد روا باشد وکیل را نیاید
که دوم بار طلب کند **سوال** اگر مردی وکیل کند و
جنس وصفت ومبلغ ثمن پیدا نکرد روا باشد
یا نه **جواب** روا نباشد مگر که وکیل عام باشد
وشرط کرده باشد وهر چه بینی بخر **سوال**
واگر وکیل جامه بخرید وقبض کرد پس مطلع شد
بر عیبی روا باشد که رد کند یا نه تا مادام که موکل
تسلیم نکرده باشد رد تواند کرد اما اگر تسلیم کرد
رد نتواند کرد واز دستوری موکل وکیل کردن در عقد
صرف وسلم روا باشد یا نه **جواب** روا باشد
واگر از مجلس عقد وکیل جدا باشد قبل القبض
عقد باطل باشد اما اگر مؤکل جدا باشد عقد باطل
نشود **سوال** اگر مردی وکیل کرد بخرید کالا پس
وکیل بخرید و بها ان مال خود داده اگر او مبیع را

قبض کرد بموکل رجوع کند بثمن یا نه **جواب** رجوع
کند واگر مبیع هلاک شد در دست قبل الحبس باشد
از مال مؤکل هلاک شده باشد وکیل را رسد ثمن ان
از مؤکل بطلبد اما بعد از حبس هلاک شد وکیل
تاوان دار باشد ضمان رهن واجب آید ونزدیک
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه یعنی بدانچه اندکتر
باشد ثمن یا قیمت کالا ونزدیک محمد رحمة الله علیه ضمان
غصب یعنی جمیع قیمت واجب آید **سوال** اگر مردی
دو تن را وکیل کرد یکی را بی دیگری تصرف کردن
روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد مگر که وکیل باشد
در طلاق دادن بی عوض یا آزاد کردن بنده بی عوض
یا بتسلیم وام یا بگذاردن وام وکیل را نباشد که کسی
را وکیل کند در آنچه او وکیل باشد مگر بدستوری مؤکل
یا مؤکل گفته باشد برای خود کار کند روا نباشد مگر
بحضور وکیل اول یا باجازت او **سوال** مؤکل را روا
باشد که وکیل را از وکالت معزول کند یا نه **جواب**
روا باشد واگر مؤکل معزول یابد کرد و خبر عزل

بدو نرسیده است تصرف روا باشد سوال وکالت
بچند چیز باطل باشد جواب بهفت چیز مردن موکل
یا دیوانه شود یا مرتد بدار حرب بپیوندد یا مکاتب عاجز
شود یا ماذون باشد محجور شود یا دو شریک باشند
عقد شرکت را فسخ کنند یا وکیل بمیرد یا دیوانه شود یا مرتد
شود بدار حرب بپیوندد اما اگر مسلمان شده باز آید تصرف
جایز باشد و یا مردی را وکیل کند پس بنفس خود کار کند
در آنچ وکیل کرده باشد درین همه وجوه وکالت باطل
شود سوال وکیل را روا باشد که بیع و شری بر پدر خود
یا بر جد یا بر فرزندان یا بر زن یا بر مکاتب یا بر بنده کند
یا نه جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله روا
نباشد و نزدیک ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا باشد
بمثل قیمت مگر در بنده و مکاتب اگر وکیل کرد به بیع روا
باشد بیع او بنقصان و اگر وکیل بشری باشد روا نباشد
مگر بمثل و عیبی که میان مردمان رود روا باشد و انچنان
باشد که میان دو مقوم رود مثلا یکهزار درم قیمت
دیگر هزار پنجاه یا هزار صد این قدر روا باشد سوال

اگر وکیل

اگر وکیل میانجی شود بثمن مر مشتری را روا باشد یا نه
جواب روا نباشد سوال اگر مردی وکیل کند
مر دیرا بفروختن بنده پس وکیل نیمه فروخت
روا باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی
رضی الله عنه روا باشد و نزدیک صاحبین روا نباشد
و اگر وکیل بخریدن بنده باشد پس نیمه بنده بخرید
موقوف باشد و اگر نیمه دیگر بخرد بر موکل لازم آید
و اگر نه نیاید سوال اگر وکیل کرد بخریدن ده رطل
گوشت بدرمی پس وکیل بیست رطل خرید بدرمی
که آن ده بدرمی خرند گرا باشد جواب نزدیک امام
اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه موکل را آید که ده رطل
گوشت از وکیل بستاند و ده رطل دیگر مر وکیل را باشد
سوال اگر مردی وکیل کرد مر مردی را بخریدن
چیزی معین اگر وکیل از برای خود را خرد روا
باشد یا نه جواب روا نباشد مگر که معین نکرده باشد
آنگاه موکل را باشد اگر وکیل کرد مردی را بخریدن
بنده بغیر تعیین آن پس بخرید بنده را روا باشد یا نه

جواب آن بنده مر وکیل را باشد مگر آنکه بینت کند
در خریدن برای مؤکیل را میخرم بمال مؤکل سوال
وکیل قبض دین وکیل بخصومت باشد یا نه جواب
نزدیک امام اعظم روا باشد و نزدیک ابو یوسف
و محمد رحمهما الله روا نباشد واگر اقرار کرد وکیل
بخصومت بر مؤکل خود نزدیک قاضی روا باشد اقرار
او و روا نباشد اقرار او برو بجز مجلس قاضی
نزدیک امام اعظم و محمد رحمهما الله مگر آنکه بیرون آید
آنگه زخصومت و نزدیک ابو یوسف روا باشد اقرار او
برو در مجلس قاضی سوال اگر مردی دعوی میکند
که من وکیل فلان غائبم از جهت قبض وام لا بس غریم
تصدیق بتحقیق کرد او را قاضی فرماید که تسلیم کند او
را یا نه جواب فرماید و اگر غایب حاضر شود و تصدیق
کند غریم بیزار باشد و اگر تصدیق نکند با دیگر غریم
تاوان دار باشد آنگاه بنگریم اگر عین تسلیم کرده قایم
باشد بدست وکیل غریم رجوع کند از وی بستاند و اگر گوید
وکیل فلان غائبم بقبض ودیعه مودع او را تصدیق کرد

قاضی نفرماید بتسلیم کردن ودیعت والله اعلم
باب شست جهارم اندر کفالت سوال
میانجی بر چند وجهست جواب بر دو وجه است میانجی
نفس واجب آید که حاضر کند نفس را چون مکفول له
بطلبد و کفالت نفس بدین الفاظ منعقد شود که گوید میانجی
شدم بنفس فلان و یا بگردن فلان و یا بجان فلان
و یا بتن فلان و یا بسر فلان و یا بنیمه فلان و یا بثلث
فلان و یا گفت من میانجی اویم و یا گفت او بر منست
و یا سوی منست و یا بدیر فتار اویم چون آن وقت
تمام شود تسلیم بمکفول لازم شود اگر حاضر نکند قاضی
او را حبس کند تا حاضر کند و چون حاضر کند او را تسلیم
کرد او را در مکانی که قادر باشد بر محاکمت او کفیل بیزار
شود و اگر قادر نباشد بیزار نباشد و میانجی شده است
بدانچه در مجلس قاضی تسلیم کند پس تسلیم میکند بیزار باشد
سوال اگر مکفول بمیرد کفیل بیزار شود یا نه جواب
اگر میانجی بنفس شده باشد که اگر نفس حاضر نتواند کرد
آنچه بر وی است از اضامن باشم چون حاضر نتواند کرد

مال لازم اید واز برای نفس ویرا بیزار نشود سوال کفالت
در حد و قصاص بنفس روا باشد یا نه جواب
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه روا نباشد
ونزدیک صاحبیه روا باشد و وجه دوم میانجی مالست
روا باشد اگر چه معلوم باشد یا مجهول معلوم آنست که کوید میانجی
شدم بهزار درم و مجهول آنست که کوید میانجی شدم بدانچ
مرترا بر ویست یا بدانچ مرترا واجب خواهد شد بفروختن
این کالا بروی سوال مکفول له را روا باشد که از مکفول
عنه طلب کند یا از کفیل جواب مخیر باشد اگر خواهد از
کفیل طلبد واگر خواهد از مکفول عنه سوال تعلیق کفالت
بشرط روا روا باشد یا نه جواب روا باشد چنانک کوید
هر کالا که زید از تو بخرد سیم آن بر من یا هرچه مرترا بروی
واجب آید بر من یا هرچه غصب کند بر من واگر کوید میانجی شدم
بدانچ مرترا است بروی پس مکفول له اقامت بینه کرد بهزار
بروی ضامن شود آن از کفیل واگر مکفول له اقامت بینه
نکند قول قول کفیل باشد با سوکند بهم واگر مکفول عنه
بیشتر از آن اعتراف کند بر کفیل لازم نیاید مگر آن مقدار

اعتراف

اعتراف کند سوال کفالت بی دستوری مکفول عنه روا
باشد یا نه جواب روا باشد بدستوری و بغیر دستوری
اما فرق آن باشد اگر بدستوری مکفول عنه میانجی نشده باشد
متبرع باشد نیاید که رجوع کند سوال کفیل را روا باشد
که مال کفالت از مکفول عنه بطلبد یا نه جواب پیش از آنک
بگذارد نیاید که بطلبد اما اگر مکفول له کفیل را محبوس کند
مکفول عنه اورا از حبس بیرون آرد واگر مکفول له مر
مکفول عنه را بیزار کند یا وام قبض کند کفیل بیزار شود
اما اگر کفیل بیزار کند مکفول عنه بیزار نشود سوال
تعلیق بیزاری از کفالت بشرط روا باشد یا نه جواب
روا نباشد چنانک کوید فلان کس از سفر باز آید تو بیزاری
و هر حقی که ممکن نباشد استیفاء آن از وکیل کفالت بدو
روا نباشد چنانچ در حدود و قصاص سوال اگر میانجی
شود ثمن را از مشتری و یا مبیع او بایع روا باشد یا نه
جواب اگر ثمن را میانجی شود روا باشد واگر مبیع را میانجی
شود روا نباشد سوال اگر مزدوری را کرا گرفت
از برای بار کردن روا باشد که مکاریی میانجی دهد از

بهر ستور را از جهت بار کردن **جواب** اگر ستور معین
باشد روا نباشد واگر معین نباشد روا باشد **سوال**
میانجی شدن بی قبول مکفول له روا باشد یا نه **جواب**
روا نباشد مگر در یک مسئله در رایج در بیماری مر وار
ثانرا گوید که میانجی شوید بدان وامی که مرا دادی است
مر زیدرا روا باشد اگرچه غیبت زید باشد یا زید قبول
نکند کفالت او **سوال** اگر مردی را بر دو تن وام یا قیمت
باشد وهر یکی از ایشان میانجی دیگر باشد اما اگر یکی از
ایشان دین بگزارد بر شریک باز نتواند گشت
یا نه **جواب** نتواند تا زیادت از نصف ادا نکرده باشد
پس زیادت از نصف رجوع کند مثلا دین هزار درم
است بر هر یکی پانصد درم باز نتواند گشت از آن قدر
بر وی دینست اگر زیادت از پانصد درم چیزی
گزارد بران زیادتی بر شریک باز گردد بخلاف
انک دو تن میانجی نشوند هر یکی بدینی وهر یک دیگر را
میانجی شوند درین مسئله هرچه بگذارد دانگ و بستار
بر شریک نیمه باشد میانجی شدن مکاتب را در حال کتابت

روا باشد

روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد اگرچه
کفیل از او باشد یا بنده **سوال** اگر مردی وفات
کرد و مردمانرا بر وی وامها بود وچیز نگذاشت
اگر کسی اورا میانجی شود روا باشد یا نه **جواب**
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه روا
ونزدیک ابو یوسف ومحمد رحمهما الله روا باشد
والله اعلم **باب شصت وپنجم اندر حوالت**
سوال حوالت در وامها روا باشد
یا نه **جواب** روا باشد برضا سه کس محیل و
محتال له ومحتال علیه حوالت کننده را محیل گویند و
حوالت قبول کننده را محتال له گویند وحوالت شده
را محتال علیه گویند چون حوالت تمام شد محیل بیزار
شود ومحتال له بر محیل باز نگردد مگر انک حق وی
باطل شود نزدیک امام اعظم حق وی بدو چیز
باطل شود یکی انک منکر شود وسوگند خورد وحواله
نباشد بر و دوم انک مفلس بمیرد ونزدیک
ابو یوسف سه چیزست دو همین وسیوم انک

قاضی حکم کند بافلاس در حیوة او سوال
اگر محتال علیه مال حوالت بطلبد محیل گوید مرا دینی
بود برابر مال تو بدان حوالت کردم جواب قبول محتال
علیه قبول نکند اما اگر محیل از محتال حوالت میطلبد
محتال میگوید که مرا بر تو دینی بوده است بدان سبب
مرا حوالت کرده قول قول محیل باشد سوال قرض سفاتج
مکروه باشد یا نه جواب مکروه باشد وان قرضیست
که مقرض از برای خطر راه قرض کند باب
شست ششم اندر صلح سوال بر چند وجهست
بر سه وجهست اقرار وسکو وسکوت
وهر سه صلح روا باشد سوال صلحی که از اقرار افتد
حکم او چه باشد جواب حکم او بیوع باشد اگر از مالی
بمالی باشد واگر از مالی بمنفعتی باشد حکم او اجارت باشد
اما صلحی که از سکوت وانکار افتد در حق مدعی علیه سوگند
باشد وقطع خصومت و در مدعی بمعنی عوض اما اگر صلح
شد از سرای شفیع را شفعه واجب نیاید واگر صلح
کند سرای شفعه واجب آید سوال اگر صلح کرد از

از اقرار پس از آن مستحق پیدا آمد بعضی را از مصا
از مدعی علیه را اید که رجوع کند یا نه جواب
آید که رجوع کند عوض دیگر بحقه از و بستاند و
اگر از سکوت وانکار صلح کردند پس در متنازع
فیه مستحقی پیدا آمد بر مدعی واجب آید که عوض
را رد کند بخصومت باز گردد سوال
اگر مرزی که مرا حقی است درین سرای
و پیدا نمیکند از آن پس صلح کردند حق او را پس
مستحق پیدا آمد بر بعضی سرای واجب آید بر وی
که چیزی از عوض رد کند یا نه جواب
واجب نیاید زیرا چه دعوی او روا باشد که رد آن
باشد بر دست مدعی علیه است سوال صلح از چه
وجه روا باشد جواب از دعوی اموال ومنافع
وجنایت عمد وجنایت خطا فاما از دعوی حد
روا نباشد زیرا چه حد حق خدایی عز وجل صلح
کردن روا نباشد وان همه که گفته شد حق بنده است
و در حق بنده صلح کردن روا باشد یا نه جواب سوال

اکر مردی بزنی دعوی میکند که این زن منست بس منکر میشود بس صلح کند بمالی روا باشد یا نه **جواب** روا باشد این معنی خلع باشد واکر زنی بر مردی دعوی میکند که این شوی منست و مرد منکر ست بس صلح میکند ازا بر مالی روا نباشد اکر مردی دعوی کرد بر مردی که بندهٔ منست بس صلح کرد بر مالی روا باشد این در معنی آزادی باشد بر مالی و هر چیزی که میفتد در و صلح او مستحق است بعقد مراینه کرفته نشود بر معاوضه و صلحی که از وام کند ازا حمل کند بر آنکه بعضی حق استاد و بعضی رها کرد چنانک مردی بر مردی هزار درم سره یافت باشد بس بانصد قلب کردند روا باشد چنانستی که بیزار شد از بعضی حق خویش و بر عوض حمل نکند و اکر مردی را هزار درم یافت باشد بر مالی صلح کند بمهلت روا باشد و اکر هزار بمالی مؤجل باشد بر پانصد صلح کند روا نباشد و یا آنک صلح کند بر دیناری بهر ماهی این نیز روا نباشد و اکر مردی را بر یکی هزار تنکه از سیم سیاهست

بس

بس صلح کند بر پانصد از سیم سپید روا نباشد و اکر وکیل کرد مر مردی را بصلح کردن بس صلح کرد بر وکیل مال صلح واجب نیاید بر موکل لازم اید مکر آنک وکیل ضمان مال شود **سوال** اکر وکیل بی دستوری مدعی علیه صلح کرد درست باشد یا نه **جواب** این مسئله بر چهار وجه است سه وجه آنست که درست باشد و چهارم وجه موقوف اما آن وجه که درستست آنست که صلح کند و میانجی شود و یا صلح کند بمالی معین و یا صلح کند و مال تسلیم کند وجه موقوف آنست که کوید صلح کردم بهزار درم و میانجی نشود و معین نباشد و تسلیم نکند و اکر مدعی علیه اجازت کند روا باشد و اکر نه باطل باشد **سوال** اکر دو تن را بر یکی دینی باشد بر یکی از ایشان نصیب خود صلح کند بر جامه شریک دوم را چه آید **جواب** او بخیار باشد اکر خواهد رجوع کند از غریم حصت خود بستاند و هد نیمهٔ جامه از شریک بستاند مکر شریک ربعی

از دین بدو وهد **سوال** اگر یکی نصیب شریک خود نقد
بستد شریک دوم را آید که حصه خود ازو بستاند
یا نه **جواب** آید که نیمه انچ بستده است ازو بستاند
پس هر دو رجوع کنند باقی دین از غریم بستاند **سوال**
اگر یکی شریک بنصیب خود کالا بخرید دیگر چکند
جواب شریک دوم را آید که از شریک نخست تاوان
بستاند **سوال** اگر دو شریک سلم بسته باشند پس
یکی ازیشان براس مال خود صلح کند روا باشد یا نه
جواب نزدیک امام اعظم و محمد رضی الله روا نباشد
و نزدیک ابو یوسف روا باشد **سوال** اگر ترک است
میان وارثان پس یک وارث صلح میکند بر دیگر
آن که او را مالی بدهند روا باشد یا نه **جواب**
اگر ترک عقار باشد یا عروض روا باشد قلیل و کثیر
و اگر ترک نقره باشد پس بر و عطا میکنند روا باشد
و بنقره عطا میکنند همین حکم دارد روا باشد و
و اگر تراک زر و نقره باشد یا جز زر و نقره پس صلح
میکنند بزر یا بنقره روا باشد تا از ان جنس بیشتر

ازنصـ

از نصیب او ندهند یا نصیب کامل بدو رسیده باشد
و زیادتی الحق او از بقیهٔ میراث باشد و اگر ترکه وام
باشد بر مردمان پس یک وارثی بر دیگران صلح کند
بر مالی بدانچ دین الشان زا باشد روا نباشد مگر غیرمان
را بیزار کند و رجوع نکند نصیب مصالح پس صلح روا
باشد والله اعلم بالصواب **باب**
بیست هفتم اندر هبه **سوال** هبه بچه منعقد شود
جواب بایجاب و قبول و تمام شود بقبض و اگر قبض کرد
موهوب له در مجلس بی فرمان واهب روا باشد
و اگر بعد الافتراق قبض میکند روا نباشد مگر انک
دستوری واهب باشد در قبض **سوال** هبه
بچه لفظ منعقد شود **جواب** بگفتن واهب وهبت
و نحلت و عطیت و اطعمتک هذا الطعام و
جعلت هذا الثوب لک و اعمرتک هذا الشئ و حملتک
علی هذه الدابة بدین همه الفاظ منعقد شود مگر در حملتک
علی هذه الدابة چون نیت هبه دارد هبه باشد
و اگر نه عاریت باشد **سوال** هبهٔ متاع در انج

قسمت بار برد روا باشد یا نه **جواب** روا نباشد
مگر محوز مقسوم در انچ قسمت پذیرد مشاع روا باشد
واگر بعضی از خانه تا قسمت کرده بخشید فاسد باشد
واگر قسمت کند وتسلیم کند روا باشد **سوال** اگر آرد
در گندم یا روغن در کنجد بخشد روا باشد یا نه **جواب**
فاسد باشد اگر آرد کند وتسلیم کند روا نباشد و
عین بخشیده بدست موهوب له مالک شود بمجرد بخشیدن
بتجدید قبض کند حاجت نباشد هم چنین اگر پدر مر پسر
صغیر را کالا بخشید بعقد هبه مالک شود واگرچه قبض
نکرده است واگر اجنبی کالا بخشید مر صغیر را پدر قبض
کند روا باشد اگر این یتیم در حجر ما در باشد ما در قبض
کند روا باشد **سوال** اگر قبض میکند صبی خود هبه
را روا باشد یا نه **جواب** اگر صبی دانا باشد روا باشد
سوال اگر دو تن الا مر یکی را خانه مشاع بنخشند یکی
از دو تن نزدیک امام اعظم روا باشد **سوال** اگر مردی
رجوع مر اجنبی راهبه کرد رجوع رسد یا نه **جواب**
رسد مگر که اجنبی عوض دهد یا بر دست او زیادتی متصله

در هبه پیدا آید یا از متعاقدان یکی بمیرد یا هبه از ملک
موهوب له بیرون آید بوجهی از وجوه چنانک
بفروشد یا دیگری را بخشد یا هلاک شود اگر
هبه کرد ذو رحم محرم را رجوع نتواند کرد. و
همین حکم دارد هبه احد الزوجین زن و شوی
سوال اگر موهوب له مر واهب را گوید وارثان
این در عوض هبه خود یا از بدل هبه خود یا در مقابل
هبه خود بس واهب قبض کند رجوع ساقط
شود یا نه **جواب** ساقط شود واگر نیمه هبه مستحق
پیدا آید موهوب له را آید که رجوع کند بنصف
عوض واگر در نیمه عوض مستحق پیدا اید واهب
را نباید مگر باقی عوض نیز رد کند انگاه آید که در نیمه
رجوع کند **سوال** رجوع هبه کی درست باشد
جواب بقضاء حکم یا برضاء تسلیم موهوب له هب
اگر عین هبه بدست موهوب له تا وان دار گردد
واو بر واهب رجوع نتواند کرد **سوال** اگر بشرط
عوض کالا بخشد قبض عوضین شرط باشد یا نه

جواب شرط باشد چون قبض کنند عقد هبه درست
آید حکم او حکم هبه بیع باشد بخیار عیب و خیار رویت
رد تواند کرد و شفیع را شفعه واجب آید و عمری روا
باشد مر معمر را تا در حیات باشد و مر وارثان او
را باشد بعد از موت او و رقبی نزدیک امام
اعظم و محمد رحمهما الله باطل باشد و نزدیک ابو یوسف
رحمة الله روا باشد و صورت عمری آن باشد که کوید
تا زنده ام عمر تو ترا و رقبی آن باشد که کوید اکر
پیش از تو بمیرم ترا و اکر تو پیش از و بمیری مرا
سوال صدقه همجون هبه هست یا نه جواب هست
روا نباشد مکر بقبض و مشاع و مستحیل قسمت باشد
و قسمت پذیرد اکر نا مقسوم صدقه کند روا نباشد
سوال اکر یک عین بر دو درویش صدقه کند روا
باشد یا نه جواب روا باشد سوال اکر مردی نذر کرد
که صدقه کند مال خود را صدقه کند بجنس مالی که در ز
زکوة واجب آید اما اکر نذر کرد که ملک خود را صدقه
کند جواب لازم آید که جمیع مال خود را صدقه کند مکر چندانی

نکاه دارد که نفقه کند خود را و بر فرزندان
و عیال خود تا انکاه که کسب کند انکاه بر وی
لازم آید تا آن مقدار که نفقه کرده باشد نیز
صدقه کند والله اعلم باب بیست
هشتم اندر وقف سوال ملک واقف از وقوف
لی منقطع شود جواب نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه بدو چیز بقضاء قاضی
یا بتعلیق وفات چنانک مردی کوید چون من بمیرم
وقف کردم سرای خود را بر فلان مانند و نزدیک
ابو یوسف الجیز چون رباط و مسجد و چاه و آنچ بدین ماند
و نزدیک ابو یوسف بمجرد کفتار ملک زایل شود و نزدیک
محمد وقف نشود انکاه که وقف را متولی نکند و این
اختلاف وقف درست آید از ملک واقف بیرون
آید و چون استحقاق اورد وقف را در ملک موقوف
علیه در نیاید یعنی فروختن و بخشیدن و کرو کردن
موقوف علیه روا نباشد سوال وقف مشاع روا
باشد یا نه جواب نزدیک ابو یوسف روا باشد

ونزدیک امام اعظم ومحمد تمام نشود تا وقف نکند
اخر او وبجهتی که منقطع نشود ابدا چنانک کوید وقف
کردم بر رباط جون رباط شود بر فقراء اسلام
ونزدیک ابو یوسف جون مسنخ کردد وقف جهتی
ان جهت منقطع شد پس ازان فقرا باشد اکرچه او پیدا
نکند ووقف عقار درست باشد وروا نباشد
وقف انچ نقل کرده شود واکر دانیده شود واکر
وقف کند زمین وکاو برزکان خویش نزدیک
ابو یوسف روا باشد ونزدیک محمد روا نباشد وسلاح
جون وقف درست آید روا نباشد فروختن او ونه
ملک کردانید او مکر انک مشاع باشد نزدیک ابو یوسف
اکر شریک قسمت طلبد روا باشد که قسمت کند **سوال**
واجب جیست در انقطاع وقف از جه ابتدا کنند **جواب**
واجب نیست که نخست در عمارت وقف صرف کنند
از جه واقف شرط کرده باشد **سوال** اکر وقف کند
سرای بدانچ ساکن باشند فرزندان او وعمارت سرایی
برکه واجب اید **جواب** بران کسان که ساکن باشند

اما آکر

اما اکر امتناع ان اجازت عمارت کنند جون معمور
شد باساکنان تسلیم کنند اکر بنا وقف جیری
بشکند یا از آلات وقف حاکم صرف کند در عمارت
وقف اکر محتاج باشد واکر مستغنی است ازو نکاه دارد
از آلات تا وقتی که بعمارت محتاج شود روا نباشد که میان
مستحقان قسمت کنند **سوال** اکر واقف بنفس
خود وقف ویا ولایت نفس خود را کند روا باشد
یا نه **جواب** نزدیک امام اعظم وابو یوسف رحمهما
الله روا باشد واکر بنا کند مسجدی نزدیک امام
اعظم رضی الله عنه از ملک او بیرون نیاید تا آنکاه
که کدای عام نکند از برای مردمانرا دستوری دهد
بنماز کردن وبانک نماز کفتن پس ازان جون
یک کس دران مسجد نماز کزارد بیرون آید از ملک
او ونزدیک ابو یوسف بمجرد قبول از ملک او
بیرون آید بدین لفظ که کوید این زمین را مسجد کردم
سوال اکر مردی سقایه بنا کند یا رباطی یا سرای
از برای راه کذریان یا زمین را مقبره کند از برای

از برای مسلمانان را ملک لملک که منقطع شود جواب
نزدیک امام اعظم بقضاء حاکم ونزدیک ابو یوسف
بحجر وگفتار ونزدیک محمدؒ جون از سقایه اب خورند
ویا رباط ابناء السبیل که دران شوند و مقبره جون
کسی دفن کنند را او را والله اعلم باب

بیست نهم اندر غصب سوال اگر مردی جیزی غصب
کرد پس هلاک شد در دست او بروی واجب آید
جواب مثلا ان جیز را ضمان واجب آید واگر مثلی
نباشد قیمت واجب آید سوال بر غاصب جه واجب
آید جواب اگر عین مغصوب برجای باشد عین واجب
آید اگر منکر شود که کالا هلاک شده قاضی او را حبس
کند جندانی که معلوم شود که اگر بدست وی بودی پیدا
کردی پس بدل آن بروی قضا کند سوال غصب
در کالا درست آید یانه جواب کالائی که از جای بجای
نقل توان کرد وبتوان گردانید سوال اگر خانه غصب
کرد پس هلاک شد جواب نزدیک امام اغظم ابو
حنیفه کوفی وامام ابو یوسف قاضی رضی الله عنهما تاوان

واجب نیاید ونزدیک محمد رحمة الله واجب آید واگر
نقصان بفعل او وسکنی او شده بالاتفاق ضمان
واجب آید واگر کالاء منقول غصب کرد پس بدست
او هلاک شد بفعل یا بی فعل او بالاتفاق تاوان واجب
آید واگر نقصان شود تاوان نقصان واجب آید
سوال اگر گوسفندی ذبح کرد ضمان واجب
اید جواب مالک بالخیار باشد اگر خواهد قیمت گوسفند
زنده بستاند و مذبوح پس او بگذارد واگر خواهد
مذبوح بستاند و نقصان ان بستاند و نقصان آن
باشد سوال اگر مردی جامه یکی بدرید حکم ان جه باشد
جواب بنگریم اگر جنان دریده باشد که منفعت توان
کرد ضمان نقصان واجب آید واگر بسیار دریده باشد
جنانک منفعت نتواند گرفت مالک را آید که بجمیع قیمت
تاوان وا ران کند سوال اگر عین مغصوب بدست
غاصب بگشت جنانک اسم وی بدل باشد و منافع او
عظم گرفت ملک مالک منقطع شود یانه وملک غاصب
در اید یانه جواب از ملک مالک بیرون اید وملک

غاصب شود بر وی ضمان واجب آید اما منفعت کرفتن
غاصب را روا نباشد تا بدل ندهد صورته چنانکه
کوسفندی را غصب کرد پس ذبح کرد و بریان کرد و یا
بپزد قلیه کرد یا کندم غصب کرد پس آرا آس کرد یا
آهن غصب کرد پس شمشیر ساخت یا روی غصب
کرد پس آوند ساخت اما اکر رز غصب کرد یا نقره
پس دینار یا دراهم زد یا آوند ساخت نزدیک امام
اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه ملک مالک منقطع
نشود و اکر تیری غصب کرد و بران بنا کرد ملک
مالک منقطع شود و بر مالک واجب آید که تاوان ستاند
سوال اکر زمین غصب کرد و دران زمین درختان
نشاند و یا بنا برآورد تاوان بر که واجب آید جواب
بر غاصب واجب آید که درخت و بنا برکند و زمین
فارغ تسلیم کند اما اکر زمین بقطع درخت و بنا نقصان
میشود مالک را روا باشد که قیمت درخت و بنا مقلوع
کرده او را دهد و درخت و بنا مالک زمین را ملک شود
سوال اکر مردی جامه غصب کرد و روغن بیامیخت جواب

مالک بخیار باشد اکر خواهد قیمت جامه سپید بستاند
از وی و اکر خواهد قیمت مونت غاصب که در رنک
کردن شده باشد و قیمت روغن که در بیت امیخته شده
است غاصب را بدهد بستاند سوال اکر مردی کالا غصب
کرد پس آنرا غایب کرد و مالک را ضمان بداد ملک غصب
شود در قیمت یا نه جواب قول قول مالک باشد
یا بسوکند هم مکر آنکه مالک بینه اقامت کند بقیمت
بیشتر از انکه غاصب مُقِر باشد بدان سوال
اکر عین کالا غصب باز یافت و قیمت آن زیادت ازان
است که غاصب داده است یا بنکول غاصب کرا باشد
جواب اکر تاوان بقول مالک یا حکم بینه ملک داده
باشد یا بنکول غاصب از سوکند کالا مر غاصب را باشد
و خیار مر مالک را نباشد و اکر غاصب بقول خود داده
باشد مالک بخیار باشد اکر خواهد هم بران بکذارد و اکر
خواهد عین کالا بستاند و عوض رد کند سوال
اکر مردی باغی غصب کرد از ان باغ نماء حاصل آمد کرا
باشد جواب در دست غاصب امانت باشد اکر هلاک

تاوان واجب نیاید مگر که بتعدی غاصب هلاک
شود یا مالک خواسته باشد غاصب امتناع آرد
انگاه غاصب ضامن باشد سوال اگر مردی کنیزکی
غصب کرد وان کنیزک بچه آورد نقصان شد ضمان
نقصان واجب آید یا نه جواب اگر در فرزند
نقصان جبر شود هیچ تاوان نیاید واگر نه نقصان
واجب آید سوال بر غاصب ضمان منفعت غصب واجب
آید یا نه جواب واجب نیاید مگر که باستعمال او نقصان
شود انگاه نقصان واجب آید سوال اگر مسلمانی
خمر ذمی هلاک کند یا خوک او را بکشد ضمان واجب
آید یا نه جواب واجب آید اما اگر ذمی از ان مسلمان
هلاک کند یا مسلمان از ان مسلمان ضمان واجب
آید والله اعلم باب هفتاد دوم اندر
ودیعت سوال ودیعت که نگاه دارد جواب
مودع بنفس خویش وکسانی که در عیال وی باشند
اگر بجز عیال بدست کسی دیگر داد تا نگاه دارد یا ود
یعت نهاد پس هلاک شد تاوان واجب آید مگر خانه

مودع

مودع آتش گیرد پس تسلیم کند بهمسایه را در کشتی
باشد که وی بیم غرق باشد در کشتی دیگر
اندازد پس هلاک شود تاوان واجب نیاید
سوال اگر مودع مال ودیعت را در مال آمیخت
چنانک جدا نتواند کرد تاوان دار شود یا نه جواب
تاوان دار شود سوال اگر مودع ودیعت طلبید
مودع امتناع آورد وقادر بود بتسلیم مع القدرة
تسلیم نکرد پس از ان هلاک شد ضامن باشد یا نه
جواب ضامن باشد چون بر تسلیم قادر بود واگر
آمیخته شد ودیعت بمال مودع بی فعل او شریک
شوند فایده این آن باشد هم بیم قلب که پیدا آید
اندازه مال حصت کنند واگر مودع بعضی از مال نفقه
کرد پس آن مقدار که نفقه کرده بود بباقی بخلیط
کرد پس هلاک شد ضمان جمیع واجب آید واگر در ود
یعت تعدی کند چنانک ستوری باشد بر نشیند
ویا جامه باشد بپوشد ویا بندهٔ بار گاه کناند یا بدست
دیگری ودیعت نهاد پس باز بموضع خود نهاد پس

باز بموضع خود نهاد پس هلاک شد ضامن باشد
سوال اگر مودع ودیعت بطلبد مودع منکر شود
پس اعتراف میکند که ودیعت بود هلاک شد
جواب او را تصدیق نکند ضامن باشد سوال
مودع را روا باشد که ودیعت با خویشتن بسفر
بر د یا نه جواب روا باشد چون حمل و مونت وا ر د
و راه ایمن باشد و نزدیک ابو یوسف روا نباشد
که بسفر برد اگرچه حمل و مونت باشد سوال اگر دو تن
بدست یکی ودیعت نهادند پس ازان یکی حاضر شد
و ودیعت میطلبد روا باشد که نصیب خود کیرد یا نه
جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه نتواند که حصت خود بستاند تا انگاه که هر دو تن
حاضر نشود و نزدیک صاحبین رحمهما الله تواند که حصت
خود بستاند سوال اگر مردی بدست دو تن ودیعت
نهاد اگر یکی بی دستوری دیکری نگاه میدارد روا باشد
یا نه جواب اگر چیز نیست که قسمت پذیرد روا
نباشد اما اگر چیز نیست که قسمت نپذیرد روا باشد که یکی

بی دستوری دیکری نگاه دارد سوال اگر مودع
کوید مودع را ودیعت را بدست زن خود بده
پس تسلیم کرد ودیعت را بزن پس ازان هلاک
شد ضامن باشد یا نه جواب ضامن نباشد
سوال اگر کوید درین خانه نگاه دار او در خانه
دیکر نگاه میدارد ضامن باشد یا نه جواب
تاوان دار باشد اگر سرای باشد یا خانه که
دران دو حجره است از یکی بدیکری می برد ضا
من نباشد

باب هفتاد و یکم اندر عاریت

سوال عاریت چیست جواب
عاریت تمکیل منافع بعوضی سوال عاریت
بکدام لفظ درست آید جواب بدین الفاظ که کوید
اعرتک هذا الشئ و اعطیتک هذا الارض و منحتک
هذ الثوب و حملتک علی هذه الدابة چون مراد
هبه نباشد عاریت باشد یا کوید داری اگر عمری
و یا سکنی واخذ منک هذه العبد معیر را روا باشد
که رجوع کند از عاریت هر وقت که خواهد و عاریت

امانتست اگر هلاک شود بجز تعدی او ضامن نباشد

سوال مستعیر روا باشد که عاریت را اجازت دهد یا نه جواب روا نباشد اگر از کار بستن یکی تا دیگری تعاوت نکند و اگر تفاوت نکند روا باشد سوال عاریت دادنا درم و دینار و مکیل و موزون درست باشد یا نه جواب درست نیاید و اگر بدهد قرض باشد سوال اگر مردی زمین عاریت بستد و درخت نهاول کرد و یا بنا کرد معیر را اید که رجوع کند و تکلیف کند ببر کندن درخت و بنا یا نه جواب اگر وقت عاریت پیدا نکرده باشد ضامن نباشد و اگر پید کرده باشد و قبل الوقت رجوع ضمان نقصان واجب آید سوال اجر در عاریت بر که واجب آید جواب بر مستعیر سوال اجر در عین مستاجر بر که واجب اید جواب بر مواجر واجب واجر در مغصوب بر غاصب سوال اگر عاریت ستد دستوری از ان دستور کاه مالک کرد بیزار شود یا نه جواب بیزار شود و اگر عین کالا را عاریت

برده باشد چون طشت و کاسه و انچ بدین ماند چون بخانه او تسلیم اگر تسلیم نکرده باشد بمالک بیزار باشد اما اگر ودیعت را در سرای مالک رسانید و بمالک تسلیم نکرد و پس هلاک شد ضامن باشد

باب هفتاد دوم اندر لقیط

سوال حکم لقیط چه باشد جواب آزاد باشد نفقه او از بیت المال واجب آید و اگر یکی مر لقیط را برگرفت دیگری را نباید از دست او بستاند سوال اگر مدعی دعوی کند که لقیط پسر منست جواب قول قول او باشد اگر دو تن دعوی کنند انکس را باشد که وصف کند علامت نفس او را سوال اگر لقیطی در شهری از شهرهای مسلمانان یافتند یا دهی از دیههای مسلمانان پس ذمی دعوی کرد که پسر منست جواب نسب شود و لقیط مسلمانان باشد اما اگر دیهی از دیههای ذمیان یا در کنشت یا در کلیسا یافتند ذمی باشد حاصل این مسئله انست که اعتبار مر مکان را باشد اگر دار اسلام یا بر مسلمان باشد اگر چه واجد مسلمان باشد یا حربی

اکر در دار حرب یابد حربی باشد اکرچه واجد مسلمان
باشد یا حربی در روایت محمد سماعه انست که اعتبار
واجد را باشد اکر مسلمان یابد مسلمان باشد اکرچه
در دار یابد واکر حربی یابد حربی باشد اکرچه در دار
اسلام یابد و در روایت کتاب اکر عوی انست
که اعتبار مر اسلام را باشد هر کدام دار کی باشد و یا
واجد سوال اکر کسی دعوی کند که لقیط بندهٔ اوست
جواب از و قبول کرده نشود و اکر بنده دعوی
کند که لقیط پسر اوست نسب ثابت و لقیط آزاد و اکر
با لقیط بهم مالی مسدود باشد یعنی هر که بسته لقیط
را باشد و ملتقط را روا باشد که برای لقیط را زنی
خواهد یا لقیط را بزنی دهد و یا در مال تصرف کند
واکر لقیط کسی را کالا بخشد ملتقط را قبض کردن
روا باشد و لقیط را بحترف دهد تا حرفت اموزد
و با جازت او فرستد روا باشد باب هفتاد
سیوم اندر لقطه سوال لقیط چیست
جواب امانت باشد چون ملتقط گواه گیرد که از برای

آن میکیرد و گواه تا نگاه دارد و بخصم تسلیم کند سوال
تعریف لقطه شرط هست یا نه جواب شرط است اکر کم
از ده درم است سه روز تعریف دهد واکر ده زیاده
درم زیاده است یا زیادت تعریف دهد یکسال
یا بیشتر واکر باشد صد درم سالی بکرداند و نداند اکر اصل
مالک پیدا آید بدو تسلیم کند واکر نه صدقه کند و اکر صدقه
کرد و مالک پیدا آمد مالک مخیار باشد اکر خواهد رضا
دهد بصدقه واکر خواهد ملتقط را تاوان دار کند و
لقطه کالا و گوسفند و شتر را روا باشد واکر ملتقط بی
اجازت قاضی نفقه کند متبرع باشد نشاید که بستاند
واکر با جازت قاضی نفقه کند در ذمت صاحب لقطه
دین باشد سوال اکر صاحب لقطه مرافعت کند سوی
حاکم نظر کند در وی اکر منفعت بیند اجازت دهد
وانرا نفقه فرماید واکر داند قیمت او در نفقه تفرق
خواهد شد بفروشد ثمن انرا بفرماید تا نگاه دارند
واکر در مصلحت در ابقاء عین او بیند بفرماید تا نفقه
او دین کند بر صاحب لقطه باشد و اکر مالک لقطه حاضر

شد روا باشد صاحب لقط یعنی ملتقط لقطه را نگاه
دارد و نفقه بستاند و لقطه حل و حرام برابرست
یعنی در زمین حلال و حرام **سوال** اگر صاحب حاضر
شد مر وی پس دعوی کرد لقطه ملک منست بدو دهند
یا نه **جواب** او را ندهند تا بینه اقامت نکند و اگر
بینه ندارد و به بینم علامت لقطه میگوید یا نه اگر میگوید
روا باشد که بدهند و اگر نه ندهند و ملتقط را برای
تسلیم لقطه جبر نکنند **سوال** صدقه کردن بر توانگر روا
باشد یا نه **جواب** روا نباشد و اگر ملتقط توانگر باشد
که نفع گیرد بدان روا نباشد و اگر درویش باشد نفع
گیرد لا باس گفته اند و اگر ملتقط توانگر باشد لقطه را صدقه
میدهد مر پدر خود را یا پسر خود را یا بر زن خود صدقه میدهد
و اگر ایشان درویشند روا باشد والله اعلم

باب هفتاد و چهارم اندر

خنثی **سوال** خنثی کرا گویند **جواب** انک او هم فرج
دارد و هم ذکر **سوال** حکم خنثی چه باشد **جواب** انک بول
از مبال مردان بکند او را حکم باشد و اگر بول از

از مبال زنان کند زن باشد و اگر از هر دو مبال
بول کند از مبالی که نخست بیرون آید همان حکم باشد
و اگر از هر دو عنه درین صورت فرمود ابدالک
مرا بدین علم نیست اعتبار بکثرت نکرد و نزد دیگر
صاحبیه حکم بیشتر را باشد **سوال** خنثی بالغ شد
و محاسن مر او را بیدا آمد و دخول توانست کرد **جواب**
حکم او حکم مردان باشد اگر تری بیدا آمد یا حایض شد
یا بار گرفت یا مردی بر وی دخول توانست کرد حکم
او حکم زنان باشد و اگر ظاهر نشد یکی ازین علامت
پس او خنثی مشکل باشد چون در صف ایستد پس
از مردان پس از زنان ایستد اگر مال دارد کنیزک از
جهت وی بخرند تا او را ختنه کند اگر مال ندارد از بیت
المال بخرند تا او را ختنه کند پس بفروشند و ثمن
بیت المال تسلیم کنند **سوال** اگر مردی وفات کرد
از وی پسری ماند و خنثی میان ایشان مال چگونه
تسلیم کنند **جواب** نزدیک امام اعظم ابوحنیفه حکم
خنثی در میراث حکم انثی باشد دو سهم مر پسر را و یکی

وبکی مر خنثی را و قول شعبی انست که خنثی را نیمه میراث
مردان دهند و نیمه میراث زنان و نیز دیگ صاحبه
همین حکم دارد و این را بر دو وجه بیان کردند یکی انک
خنثی بوجهی پسرست و بوجهی دختر پس جنانستی خنثی
ثلثه ارباع پسرست وجه اول منقسم از هفت سهم
سه سهم مر خنثی را و جهار سهم مر پسر را وجه دوم انست
که میراث را دوازده تیر کنند ازان هفت پسر را و پنج
مر خنثی را زیرا جه اگر خنثی پسر بودی شش بودی
واگر دختر بودی جهار اکنون وجهی تیرمی برد و وجهی
جهار تیر بهمه حال برد و دو تیر بحالی میبرد و بحالی نمی
برد از نیمه شود پس پنج سهم مر خنثی را باشد و هفت
مر پسر را والله اعلم بالصواب باب
هفتاد و پنجم اندر مفقود سوال اگر مردی غایب است
نداند که مرده است یا زنده و معلوم نیست کجاست
جواب روا باشد قاضی را که کسی را نصب کند تا مال
او را نگاه دارد تا تلف نشود و وامها که دارد قبض
کند واز مال او بر زن و فرزندان صغار را نفقه کند

اما میان

اما میان او و میان زن او فرقت نیفکند تا
صد و بیست سال تمام نشود از و ولادت
انگاه بوفات او حکم کنند و زن او را بفرماید
تا عدت دارد و قسمت کنند مال او را میان و
رثه او که موجود باشد میراث ببرند از و میراث
نبرد مقصود از کسانی که در حال فقد او مرده
باشند جون باز اید والله اعلم باب
هفتاد و ششم اندر اباق سوال اگر مردی بنده
گریخته بمولی رساند مولی جعل شود یا نه جواب
اگر سه شبان روز باز آرد جهل درم شرعی واجب
آید از مولی او بستاند واگر کم سه شبان روز راه
باز آرد بحساب آن مستحق شود واگر قیمت بنده
همین جهل درم باشد ازان یک درم از قیمت ما
لک را باشد باقی واجد را سوال مستحق جیست
جواب انست که بوقت گرفتن گواه گیرد که از
برای انرا میگیرم تا بخصم تسلیم کنم واگر بنده مرهون
بگریزد و برمرتهن واجد واجد والله اعلم

باب هفتاد هفتم اندر احیاء موات

سوال زمین موات کدام است جواب
آنک کرفته نشود از زمین بسبب انقطاع اب
از وی یا بسبب غلبه آب یا انچ بدین ماند که مانع اید
جز زراعت را وران زمین سوال زمین موات
بر چند وجهست جواب بر دو وجه یکی غارت
که مملوک مسلمانان بود اما مالک بیدا نیست واز
آبادانی چندانی است که اکر کسی جایی بلند بایستد
و بانک کند شنیده نشود وان زمین مواتست
هرکه زنده کند اکر بدستوری امام نزدیک امام اعظم
مالک واکر دستوری ندهد امام نباشد مالک
نشود نزدیک صاحبیه دستوری امام شرط نیست
هرکه کند مالک او شود و ذمی بزنده کرد در زمین
مالک شود چنانچ مسلم میشود سوال اکر مردی
در زمین موات ورحرب خود در آورد و تا سه سال
عمارت نکرد جواب روا باشد امام را ازوی بکیرد
بکسی دیکر دهد تا عمارت کند از بهر انک منفعت زو

آید

ن

اید بیت المال است و روا نباشد زنده کردانیدن
زمین که نزدیک ابادانی دیه باشد از برای جرا کرد
ستور اهل دیه برای حصاد ایشان رها کنند
سوال اکر مردی جاهی بکند در دست حریم
باشد اکر از برای شتر آب کش را است شصت
کز حریم او باشد واکر برای کاو و کوسفند باشد
چهل کز حریم او باشد واکر چشمه ایست سیصد
کز حریم او باشد سوال اکر فرات زمینی
رها کرده باشند واز و باشد زنده کردن روا باشد
یا نه جواب تمام باز نیاید باشد واکر باز اید
روا نباشد چون باز نیابد موات باشد اکر حریم
نباشد عامر مالک جون زنده کند باذن امام
واکر نباشد مراورا جوی در زمین جز او نزدیک
امام اعظم این حریم را جوی نباشد مکر بینه اقامت
کند بران و نزدیک صاحبیه آب جوی مر خداوند جوی
را باشد تا اکر وقتی جوی کنده شود کل بر لب جوی
افکند وطریق او باشد والله اعلم بالصواب

سوال ماذون که باشد جواب چون ماذون بنده
باشد بر بازرکانی که خوجه اورا دستوری داده باشد
بر بازرکانی کردن دستوری چنانچه بخرد و بفروشد
و کرو ستاند اما اکر دستوری ندهد و در نوعی دستوری
دهد چون بزازی و بمالی وانچ بدین ماند در کل ماذون
باشد واکر   کند در کالائی   که فلان چیز
بخرد ماذون نباشد   باشد
اقرار ماذون بوامها   روا باشد یا نه
روا باشد زنی بزنی کند یا بنده را ازاد کند بر
مالی   دهد بعوضی یا بغیر عوض درین همه او را
مکر انک کسی را مهمان داری کند یا او را
مهمان داشته باشد یا اندکی از طریق هدیه
دهد سوال وامهاء ماذون بر که واجب آید جواب
بر رقبه او متعلق باشد بفروشد اورا اکر که از برای
او فدا دهد واکر مولی فدا ندهد غریمان او
بفروشند و بهاء اورا بحصه بر دارند اکر چیزی

باقی

باقی ماند پس ازادی او ازو بطلبند سوال
اکر مردی ماذون خودرا مجبور کند شود یا نه
جواب نشود تا انکاه که اهل بازار را خبر نشود و
اکر مولی بمیرد یا دیوانه شود یا مرتد شود و بدار حرب
بود بند ماذون مجبور شود واکر بنده ماذون
بکریخت مجبور شود سوال اکر مردی خودرا مجبور کرد
پس ازان اقرار میکند درست باشد یا نه
جواب نزدیک امام اعظم اقرار او بدانچ
درست او باشد از مال درست باشد واکر بنده
ماذون را وامها لازم شده است مال او مالک
نباشد کردن او را سبک کردانید از مال او
مولی سوال بندکان ماذون را که مدهوانست ازاد
میکند باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم
روا نباشد و نزدیک صاحبیه روا باشد
ازو شود وانچ در دست ایشان شود ملک
مولی باشد سوال اکر بنده ماذون بدست مولی
چیزی بفروشد روا باشد یا نه جواب

اکر مثل قیمت فروشد روا باشد واکر مثل قیمت
قیمت بفروشد روا نباشد بنقصان یا بمثل
قیمت اکر مردی ماذون بدست مولی متاعی
بفروخت پیش از انک ثمن قبض کند متاع تسلیم
کند روا باشد وثمن باطل شود اما اکر کالا
هدارد برای ماذون خود را ازاد کرد وبروی وا
مهاست ازادی روا باشد یا نه روا باشد
اما مولی قیمت اورا ضامن شود مر غریمان اورا
انچ مولی فرزند فاضل از معتق بستاند
اکر کنیزک ماذونه از مولی فرزند اورد
شود یا نه محجور شود ولی صبی مر صبی را
دستوری دهد بایجارة حکم او چه باشد
حکم او بنده ماذون در بیع وشری والله اعلم بالصواب

باب هفتاد ونهم اندر مزارعه

سوال مزارعه بستن روا باشد یا نه **جواب**
نزدیک امام اعظم روا نباشد اکرچه شرط کرده
باشد بربع یا بثلثی ونزدیک صاحبیه روا باشد

وآن بر چهار وجهست بیکوجه روا نباشد وسه وجه
دیکر روا باشد اکر زمین یکی را باشد وتخم وکاو
وکار دیکر را باشد زمین وکاو وتخم مر یکی
را باشد وکار مکر دیکر برا روا باشد اما اکر زمین
وکار یکی را وتخم وکاو مر دیکر برا باشد این وجه
باطل باشد **سوال** مزارعه بی مدت معلوم روا باشد
یا نه **جواب** روا نباشد مکر بمدت معلوم وانچ
بیرون آید میان ایشان مشاع باشد اکر شرط کرد
از ایشان **سوال** مسمات یعنی صد من یا هزار
من روا نباشد اما مزارعه کرده باشد واکر
چیزی بیرون نیاید هیچ نیاید **جواب** اکر مزارعه
فاسد کشت کرا باشد **سوال** مر صاحب تخم را باشد
واکر از جانب صاحب زمین باشد عامل را اید
کر از مقدار مشروط نکردد ونزدیک اجر مثل واجب
آید واکر تخم از جانب عامل باشد مر صاحب زمین
راست مزد با مثل واجب آید **جواب** اکر مزارعه
بسته شد پس صاحب تخم از عامل امتناع الد جبر

وآن

کنند جواب جبر نکنند اکر عامل صاحب زمین امتناع آرد
جبر کنند سوال اکر یکی از دو متعاقدین بمره مزارعه باطل
شود یا نه جواب باطل شود واکر مزارعه بکذشت
وکشت هنوز نرسیده است مزارع را مزد مثل
نصیب زمین واجب آید تا ان درو ده شود سوال
کشت کرد کردن بر که باشد جواب بر هر دو مزارعه
اندازه حقوق ایشان سوال مزد حصاد و دیاس بر هر دو
واجب اید بر اندازه جواب واکر نفقه کشت بر عامل شرط
کرده باشند باطل باشد والله اعلم باب
هفتاد دوم اندر مساقات سوال مساقات بجزوی
از میوه روا باشد یا نه جواب نزدیک امام اعظم
روا نباشد ونزدیک صاحبین روا باشد چنانک
مزارعت کردن مدت معلوم سوال کند و نام برد
و جزوی از میوه مشاع یعنی قسمت کرده چون ثلث
یا ربع و یا خمس یا سبع سوال مساقات در درخت
خرما وانکور ومیح یا ریحانات روا باشد یا نه جواب
روا باشد چون بعمل میوه زیادت شود واکر میوه بنهایت

رسیده

رسیده باشد روا نباشد واکر مساقات
فاسد افتد عامل را مزد مثل واجب اید و باطل
شود مساقات بموت و اعذار فسخ شود چنانک
فسخ کردد اجارت والله اعلم بالصواب

باب هفتاد یکم اندر نکاح

سوال نکاح منعقد بچه شود جواب
بایجاب و قبول چون هر دو لفظ ماضی باشد
و یکی مستقبل هم روا باشد چنانک کوید زوجتنی
پس بکوید قد سوال نکاح بی کواه منعقد
شود یا نه جواب منعقد نشود مکر بحضور
دو کواه هر دو عاقل و مسلمان و ازاد و یک مرد
و دو زن سوال نکاح بشهادت فاسق و
محدود قذف روا باشد یا نه جواب نزدیک
علماء ما رحمهم الله روا باشد ونزدیک شافعی رحمه
الله روا نباشد سوال اکر مسلمی ذمیه را نکاح
میکند بشهادت دو ذمی روا باشد یا نه جواب
نزدیک امام اعظم و ابو یوسف رحمهما الله روا باشد

ونزدیک محمد روا نباشد **سوال** چند زن است
که بزنی کردن روا نباشد **جواب** بیست یک زن
هفت نسبی چون مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله
چون زن پدر و زن پسر و مشرکه و بر چهار زن
وجمع کردن میانه دو خواهر نه بنکاح و نه بملک
یمین و مادر زن و دختر زن و هفت از رضاع مادر
رضاعی و خاله رضاعی و خواهرزاده رضاعی و برادر
زاده و یا خاله زن و یا خواهرزاده زن و برادرزاده
وجمع کردن میان دو زن که اگر یکی از ایشان بودی
دیگری را نتوانستی خواست و روا نباشد جمع
کردن میان دو زن و دختر شوی که پیش از مرس
زن را بودی لا باس گفته اند **سوال** مردی با زنی
زنا کرد حکم مصاهرت ثابت شود یا نه **جواب**
ثابت شود یعنی مادر او را دختر او را نکاح
نتواند او و نزدیک شافعی بتواند حجت او ا
نست که مصاهرت بطریق کدام است ثابت نه
بطریق جنایت چنانک لواطت: **سوال**

اگر مردی مر زن خود را طلاق بائن گفت روا باشد
که خواهر وی در عدت نکاح کند یا نه **جواب** روا نباشد
که تا عدت او نگذارد **سوال** چند جایست که نکاح
کردن زن دیگر روا نباشد **جواب** سه جای یکی
انک مردی چهار زن دارد یکی را طلاق دهد و خواهد
که بجای او زنی دیگر بزنی کند روا نباشد تا عدت
زن مطلقه نگذرد دو دیگر انک حره را طلاق دهد
پس خواهد که در عدت او امه را بزنی کند روا نباشد
سیوم انک مردی زن خود را طلاق دهد پس خواهد
که او را بزنی کند روا نباشد تا عدت تمام نگذارد و
روا نباشد که نکاح کند مولی کنیزک خود را و نه زن
غلام خود را **سوال** نکاح کردن اهل کتاب
جهود و ترسا روا باشد یا نه **جواب** نزدیک
امام اعظم مارحمهما الله روا نباشد اما آتش پرست
و مغ و شوی روا نباشد و در صابی اختلافست و باشد
و نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی حکم کتاب روا
باشد و نزدیک صاحبیه حکم مغ است روا نباشد

ونزدیک صاحبینؒ وصابیه زنی را کویند که کیش بکیش کرویده بود سوال اگر مجرمی یا مجرمه نکاح میکنند روا باشد یانه جواب نزدیک علماء مارحمهم الله روا باشد ونزدیک شافعی رحمه الله روا نباشد سوال نکاح بی ولی روا باشد یانه جواب اگر عاقله وبالغه بود نزدیک امام اعظم وابو یوسف رحمهما الله روا ونزدیک محمد وشافعی رحمهما الله روا نباشد سوال خبر کردن بالغه را برای نکاح روا باشد یانه جواب نزدیک علماء مارحمهم الله روا نباشد مر ولی را که خبر کند بر بکر بالغه ونزدیک شافعی روا باشد دستوری بکر بچه دانند جواب بخاموشی اما دستوری بجستن یا برفتن خون یا بجراحت اورا جون ابکار بزنی کند یا جون جواب نزدیک علماء مارحمهم الله بکران شافعی جون کاملان اما بکارت بکری بزنا نزدیک امام اعظم جون بکران اورا بزنی دهند نزدیک صاحبین جون کاملان سوال اگر مردی میکند بزنی که خبر نکاح مین بتو رسید وخاموش بودی

یعنی روا نباشد که تفحص بکری

وزن میکوید رد کردم قول که باشد سوال قول قول زن باشد نزدیک امام اعظم بی سوکند ونزدیک صاحبین سوکند واجب آید جواب نکاح بجند لفظ درست آید بپنج لفظ نکاح وتزویج وتملیک وهبه وصدقه ومنعقد نشود بلفظ اجارت واعارت واباحت واحلال سوال اگر مردی دختری صغیره را بزنی دهد روا باشد از برای پسر صغیره را زن خواهد روا باشد یانه جواب روا باشد اگرچه بکر باشد یا کامله ولی که باشد سوال عصبه ولی باشد واگر پدر یا صغیره را بزنی دهد یا از برای صغیر زنی جون بالغ شوند ایشانرا خیار نباشد عم یا برادر صغیره را بزنی دهند یا از برای زنی خواهند یا خیار باشد یانه جواب باشد نزدیک امام اعظم ومحمد رحمهما الله قول از ابو یوسف انست اگر فسخ کنند نشود تا دخول نکند و قول دیکر انست که خیار صغیر را وبنده را ودیوانه را ولا سوال تزویج باشد یانه

جواب نباشد و کافر و مسلمه را ولایت نباشد
سوال
نباشد پدر کافر و دختر مسلمه یا پسر مسلمه
اگر صغیره را کسی از عصبات نباشد مادر یا خال خاله
روا باشد که بدهند یا نه جواب نزدیک امام اعظم
روا باشد و نزدیک محمد روا نباشد و اگر زنی که او را
ولی نباشد مولی که او را آزاد کرده باشد روا باشد
که بزنی دهد و اگر ولی عوزب غائیبت غیبت منقطع
ولی ابعد را روا باشد که بزنی دهد منقطع
انست که بباشد در شهری که قافله نشود در سالی مگر
یکبار سوال کفائت در نکاح روا باشد یا نه جواب
معتبر ست تا اگر زنی بغیر کفو زنی دهد اولیا او را حق
فرقت باشد فرقت افکنند میان ایشان سوال
نکاح بچه معتبر ست جواب بنسب و دین انک مالک
مال و نفقه باشد و حرفت هر دو سوال
اگر تزویج کرد زنی را و مهر او را جواب اولیا او را نزد
امام اعظم باشد بجهت فرقت یا تمام کردن مهر مثل ابو
یوسف و محمد حق اعراض نباشد تزویج میکند پدر

دختر خود را واز مهر او ان میکند برای بزنی
میخواهد زیادت در مهر او نزدیک امام اعظم
روا باشد و چه اندک باشد یا بسیار و نزدیک
صاحبیه روا نباشد بعیبی رد کنند یا زیادت
سوال نکاح بی مهر مسمی روا باشد یا نه جواب
روا باشد و اقل مهر ده درم شرعی اگر مهر کم از
ده درم مسمی کنند نزدیک علماء ما رحمهم الله ده درم رسانند
و نزدیک شافعی رحمة الله مسمی واجب آید و نزدیک
رسانند مهر بچه ثابت شود
بدخول یا بموت شوی اگر پیش از دخول
یا پیش از مرگ طلاق دهد نیم مهر
اگر زنی تزویج کرد و مهر یا نکاح کرد بشرط انک
مهر نباشد مثل واجب آید بعد از دخول
یا بموت پیش از دخول طلاق داد متعه واجب
متعه چه باشد سه جامه من کسوت زن
و اگر تزویج کرد یا بدخول نکاح روا باشد و مهر مثل
آید و اگر زنی خواست و مهر مسمی نکرد و از ان مهر

معین رضا داد اکر دخول کنسه مهر مسمّی واجب
آید اکر بس از مهر زیادت کنسه
لازم آید واکر دخول طلاق دهسه ساقط شود مثلا مردی
زنی راخواست بهزار درم بس درمهر او دویست
زیادت کرد وبیش از دخول طلاق کفت واجب
آید وان بانصد درم است واکر از مهر خود حط کنسه
روا باشد صحیح چون دخول هستر یانه
مهر واجب آید وخلوت صحیح مرد وزن تندرست
باشند وبیمار نباشد واکر ماه رمضان نباشد
ومحرم حج وعمره حائضه نباشد بس درخانه
تنها وزن مانع وحلی نباشد اکر ازین کفتیم موجود
نباشد خلوت صحیح اکر مجنونی خلوة کنسه
آید یانه نزدیک امام اعظم
تمام واجب آید متعه کراواجب
هرزنی که شوی اورا طلاق مکر در حق زن
واجب است انکه زنی بزنی ومهر مسمّی نکند
وبیش از دخول طلاق او رامتعه واجب شود

سوال اکر مردی دختر خودرا بزنی دهد بران شرط
که بضع بدل بضع زنی دیکر باشد جواب نزدیک
علماء ما رحمهم الله نکاح درست باشد وهریک رامهر
مثل واجب آید سوال اکر مردی ازاد زنی حره
را برخدمت سالی بر بزنی کند بخدمت کردن
روا باشد یانه جواب نکاح ومهر مثل واجب آید
سوال اکر مولی حره رابزنی کند بخدمت
کردن روا باشد یانه جواب روا باشد واکر مجنون
بدر وبسر وارد نزدیک امام اعظم اورا بسر
ولی باشد ونزدیک محمد بدر سوال ابو یوسف رضا
ضرب است جواب نکاح وبرستار نی دستوری
مولی روا باشد روا نباشد واکر بدستوری
مولی بزنی در کردن بنده باشد واز بهر مهر روا
باشد که اورا بفروشد سوال اکر مردی کنیزک
خودرا دهد بر مولی واجب آید که اورا بخانه تسلیم
کند یانه جواب واجب نباید وکنیزک مولی بکند
مولی شوی را کوید هر جاکه قادر شوی با او دخول کن

اگر مردی زنی را بزنی کند بهزار درم
بشرط آنک زنی دیگر بر سر او بزنی نکند یا بدا
نج اورا ازین شهر بیرون نبرد واگر برد یا زن
دیگر بزنی کند دو هزار درم مهر باشد سوال
شرط وفا کند همان هزار درم واجب آید
واگر ازان بیرون برد و یا زنی دیگر بر سر او بزنی
کرد نزدیک امام اعظم مهر مثل واجب آید از مسمّی
جواب نکند و نزدیک صاحبیه هر دو شرط جا
یزست سوال مردی زنی خواست بر حیوان
غیر موصوف چون جواب و گوسپند قسیمه یا نه
سوال درست باشد شوی مختار باشد اگر
خواهد بعینه میان دهد جواب خواهد قیمت
میانه دهد واگر زن نخواست جامهٔ غیر موصوف
نکاح درست باشد و مهر مثل واجب آید سوال
نکاح متعه و موقت درست باشد یا باطل
جواب نزدیک علماء ثلثه رحمهم الله باطل است
و نزدیک حسن بن زیاد اگر مدّتی پیدا کند که صورت

بندد

بندد که آدمی چندان نزید نکاح روا باشد
چون صد پنجاه سال والخ بدین ماند صورت
تمتع و موقت ان باشد که مردی زنی را گوید خود
را بمن بزنی ده تا یکماه یا یکسال والخ بدین ماند
یا برسه جامه سوال نکاح غلام و کنیزک
بی دستوری مولی روا باشد یا نه جواب موقوف
باشد تا باجازت مولی اگر مولی اجازت دهد
روا باشد والا نه روا نباشد اگر مردی زنی
بی رضاء آن زن یا زنی شوی کرد بی رضاء
شوی همین حکم دارد موقوف باشد اگر اجازت
کند روا باشد واگر نه روا نباشد سوال
اگر ابن عم تزویج کند دختر عمّ خود را روا باشد
یا نه جواب روا باشد واگر زنی اجازت
کند مر مردی را مر خود بزنی پس این مرد بحضور
دو گواه آن زن را بزنی داده باشد یا نه
سوال اگر ولی میانجی مهر میشود درست باشد
یا نه جواب درست باشد و زن را اختیار

باشد اگر خواهد از ولی طلبد و اگر
خواهد از شوی طلبد و اگر قاضی فرقت
افکند میان زن و شوی در نکاح فاسد پیش
از دخول واجب نیاید و بعد از خلوت
مهر نیز واجب نیاید اگر دخول کرد مهر مثل واجب
آید و نسب فرزند از و ثابت شود
اگر مهر زن اعتبار بکنند بخواهر و عمه و
خواهر عم ایشن و بمادر و خاله اعتبار نکنند مگر که
از یک قبیله باشد اعتبار مهر مثل بجه
واجب آید بدانکه هر دو زن برابر باشند
در سن و نسب جمال و مال و دین و شهر و روزگار
و عقت امه روا باشد یا نه
روا باشد باشد یا کتابیه و تزویج
امه بر حره روا نباشد تزویج حره
وامه روا باشد و مر آزاد تزویج جهار زن از
حرایر و کنیزکان و نیست مر او را تزویج
کند بیشتر ازین و بنده را روا نباشد از

از دو حره و اگر طلاق گفت هر یکی ازین طلاقی
بائین روا نباشد که نکاح کند جهارم تا عدت
نگذرد **سوال** اگر مردی کنیزک خود را بزنی
داد پس او را ازاد کرد کنیزک را خیار باشد
یا نه **جواب** خیار باشد اگر خواهد نکاح را
اجازت کند و اگر خواهد فسخ کند اگرچه شوی
او ازاد باشد یا بنده حکم مکاتبه همچنین باشد
و اگر تزویج کرد امه بغیر اذن مولی پس ازاد شد
نکاح صحیح مر آن زن را خیار نباشد **سوال**
اگر مردی تزویج کرد دو زن را در یک عقد یکی
را از ایشان نکاح درست نباشد جنانچه در نکاح
شوی دیگر بود یا در عدت شوی دیگر بود و مهر
ان مسمی کرد هزار درم تمامی مهر آن زن را الامام باشد
نکاح درست بود یا نه **جواب** نزدیک امام اعظم
درست باشد و نزدیک صاحبیه میان دو زن
قسمت کنند براندازه مهر مثل ایشان انچه حصه نکاح
او درست نیست ساقط شود نکاح او درست

بیان العیب

اگر مردی زنی خواهد پس در وی عیب دید مرد خیار
نباشد اما اگر زن عیب یافت مر شوهر خود را
جون دیوانگی و بکی و هیسی خیار نباشد مر
زنان را نزدیک امام اعظم ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهم الله و نزدیک محمد و شافعی خیار باشد
اگر مردی عیبی پیدا آمد و زن دعوی کرد حکنند
حکم او بر این سال مهلت دهند اگر بدو
نبوست بجماع فیها و اگر نه فرقت افکند و ان فرقت
نزدیک علماء ما رحمهم الله طلاق باشد و نزدیک
شافعی فسخ باشد و زن را تمام مهر واجب آید جون
خلوت صحیحه باشد و اگر مجبوب پیدا آید یعنی
بست بریده مهلت ندهد جنانک عنین را
اگر زنی اسلام آورد و شوی او کافر است
حکنند قاضی اسلام عرضه کند اگر شوی
اسلام آرد زن او باشد اگر از اسلام ابی
آورد فرقت افکند میان ایشان و ان فرقت
نزدیک امام اعظم و محمد طلاق باشد و نزدیک

ابو یوسف فسخ باشد و اگر اسلام آورد و
زن و مجوسیه است قاضی بروی عرضه کند
اگر اسلام آرد زن او باشد اگر ابی آورد
فرقت افکند میان ایشان فرقت طلاق
نباشد و اگر دخول نکرده باشد واجب نیاید
سوال اگر زنی اسلام آورد در دار حرب
حکنند جواب فرقت نیفتد میان ایشان
تا سه حیض نگذارد جون سه حیض بگذشت طلاق
بائن باشد و فرقت افتد سوال اگر شوی
کتابیه اسلام آورد نکاح قایم باشد یا نه
جواب جو قایم باشد و اگر بیرون آید احد الزوجین
مرد یا زن از حرب بدار اسلام فرقت افتد
و اگر زن یا شوی را برده کنند از حرب بدار
اسلام آرد فرقت افتد و اگر هر دو را برده
کنند بیارند فرقت نیفتد سوال اگر زنی
از دار حرب هجرت کرد بدار اسلام
آمد عدت واجب آید و شوی کردن روا باشد

یانه جواب شوی کردن روا باشد وعدت واجب
نیاید نزدیک امام اعظم رضی الله عنه واگر بار دارد
روا نباشد شوهر کردن تا بار ننهد واگر بالله
منها شوی یا زن ردت آورند فرقت واین
فسخ طلاق نباشد واگر شوی ردت آورد
اگر دخول نکرده باشد مهر تمام واجب آید واگر د
خول نکرده باشد نیمه مهر واجب آید واگر مدخوله
نباشد هیچ مهر واجب نیاید واگر زن شوی
هر دو ردت آورند نکاح ایشان باطل نشود
وبرقرار باشد ومرتد را زن کردن روا نباشد
که شوی کند نه مسلمان نه کافر نه مرتد ومرتد را
روا نباشد که شوی کند نه مسلمان نه کافر نه
مرتد سوال اگر مردی مسلمان باشد
وزن کافره یا مرد کافر باشد وزن مسلمه
فرزند تابع که باشد جواب تابع مسلمان اگر پدر
مسلمان باشد تابع پدر باشد واگر مادر مسلمان
باشد تابع مادر باشد واگر زن وشوی هر دو

کافر باشند یکی میان ایشان اسلام آورد
فرزند تابع آنکس باشد که مسلمان باشد
واگر یکی از ایشان کتابی باشد چون جهود وترسا
ومغ فرزند تابع کتابی واگر کافر زنی خواست
بی گواه در عدت کافری دیگر روا باشد در دین
ایشان عدت وگواه ایشان شرط نیست سوال
اگر مغ مادر یا دختر خود را بزنی کرد پس هر دو
تن اسلام آورند چکنند جواب میان
ایشان فرقت افکنند بالاتفاق اگر مردی
را دو زن حره در نکاح باشند بر وی واجب
آید که میان ایشان عدل کند در قسمت یکشب
ویکشب دیگری را بکر وکالمه در قسمت یکسانند
هیچکس را بر دیگری فضل نیست واگر هر دو برا بکر
باشند همین حکم دارد واگر یکی بنده را یکشب ودر
سفر مرد مخیر باشد هر کرا که خواهد ببرد وافضل
آن باشد که بقرعه ببرد واگر زنی قسمت خود بدیگر
زن بخشد روا باشد پس از بخشیده اگر رجوع

کند تواند والله اعلم **باب هفتاد**
دوم اندر رضاع سوال حرمت رضاع بچه
ثابت شود **جواب** باندک وبسیار چون
بخورد زن **سوال** مدت رضاع چند است
جواب نزدیک امام اعظم رضی الله عنه
سی ماه ونزدیک صاحبین دو سال وقول
شافعی همین است ونزدیک زفر سه سال
ونزدیک بعضی تمامت عمر **سوال**
برضاع چند کس حرام شوند **جواب**
الخ بنسب حرام شوند مگر مادر برادر از
نسب وخواهر پسر از رضاع روا باشد
تزویج کند اورا وروا نباشد تزویج خواهر
پسر او زن پسر رضاعی **سوال** روا نباشد
که تزویج کند چنانچه تزویج نکند در نسب
جواب شیر مرد تحریم بد ومتعلق شود
یا نه یعنی نطفه مرد بچه را شیر داد واین بچه بر شوی
زن وبر پدر شوی وبر پسر شوی زن حرام

شود واین شوی مر شیر خورنده را پدر رضاعی
باشد وفایده این مسئله انجا ظاهر شود که مردی
مر زن خود را طلاق گفت پس این زن
شوی دیگر کرد پس بچه را شیر داد حرمت
رضاع از شوی اول ثابت شود یا از دوم
سوال این مسئله بر سه وجه هست یک
وجه بالاتفاق از شوی اول ووجه سیوم
اختلافست اما وجه اول اگر نگرفت وبچه بیا
ورد بالاتفاق از شوی ثابت شود ووجه
دوم اگر بار گرفت وبچه آورد بالاتفاق از
شوی دوم ثابت شود ووجه سیوم اگر بار گرفت
وبچه نیاورده است اختلافست از امام اعظم
از شوی اول ثابت **جواب** ونزدیک ابو یوسف
اگر شیر زیادت شده است شوی دوم
واگر حالست با نقصان از شوی ونزدیک
از هر دو شوی **سوال** اگر خواهر را بزنی کردن
روا باشد چنانک خواهر برادر نسبی صورت

مسئله آنست مردی را خواهر برادری باشد
برادر بر برادر را روا باشد که خواهر مادری
را تزویج کند یا نه جواب روا باشد واگر
دو بچه شیر زنی خورده اند بایکدیگر تزویج کردن
روا نباشد واگر زنی شیر داد مر بچه را تزویج
کردن با او وبا اولاد او روا نباشد صبی
شیرخواره را که خواهر شوهر مادر رضاعی را نکاح
کند زیرا چه او را عمه رضاعی باشد سوال
اگر زنی شیر در آب امیخت پس بچه بخورد
حرمت رضاع ثابت شود یا نه جواب
اگر شیر غالب بود حرمت رضاع ثابت
شود واگر غالب نیست ثابت نشود واگر زنی
شیر در طعام امیخت پس بچه بخورد اگر اینرا
طعام وشیر باتش نپخته باشند بالاحرمت
ثابت شود واگر باتش بپخته باشند ثابت
اما اگر ثرید کرده باشند نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه حرمت رضاع ثابت

نشود اگر شیر غالب است رضاع ثابت
شود ونزد دیگر محمد رضاع ثابت شود اگر
چه شیر اندک بود واگر شیر بدار وامیخته اند همین
حکم دارد سوال اگر زنی شیر زنی بعد از موت
بدوشید وبچه را داد حرمت رضاع ثابت
شود یا نه جواب نزدیک علماء ثلثه ثابت
شود واگر شیر گوسفند تخلیط کنند بدهند
حکم مر غلبه راست اگر شیر زن غالب بود
حرمت رضاع ثابت شود واگرنه نشود
واگر دو زن آمیخته بچه بخورد نزدیک امام
اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه وابو یوسف
رحمهم الله حرمت رضاع زن ثابت شود که
شیر او بیشتر امیخته باشند نزدیک محمد وزفر
رحمهم الله حرمت رضاع از هر سوال ثابت شود
واگر فرود آمد مر بکر را شیر پس بخورد رضاع
ثابت نشود واگر فرود آمد را شیر پس
بچه بخورد حرمت رضاع ثابت جواب واگر بخورند

نشود

دو کودک از شیر کوسفند رضاع ایشان نباشد
سوال اکر مردی دو زن صغیره و دیکری
کبیره بس این کبیره صغیره را شیر داد **جواب**
بر شوی هر دو شوند اکر کبیره دخول کرده
باشد تمام **سوال** هر واجب اید و اکر نکرده باشد
هیچ واجب نباید و م صغیره را نصف مهر واجب
اید رجوع کند از اسنهر از کبیره اکر عمدا شیر
داده باشد و اکر نا دانستم فسا درا هیچ واجب
نباید **سوال** برای حرمت رضاع کواهی
زنان مقبول باشد یا نه **جواب** مقبول
نباشد تا دو مرد کواهی ندهند یا یکمرد و دو
زن والله اعلم **باب هشتا**
د سیوم اندر طلاق سوال طلاق بر چند
وجهست **جواب** بر سه وجهست احسن
وسنّت طلاق وبدعت احسن انست
که زنرا طلاق دهد در باکی که مجامعت
نکرد بس بکذارد تا عدّت او بکذرد و سنت

انست که سه طلاق در سه باکی دهد مدخول
را که سه طلاق بیک لفظ دهد یا سه طلاق
در یک لفظ دهد جون طلاق داد هر سه
واقع شود اما بزه مند و طلاق سنّت
بر دو وجه است سنّت ز روقت سننه
در عدد است در سنت عدد برابر است مد
خول و جز مدخوله و سنّت در حق مدخوله
بود خاصه که مدخوله را در باکی طلاق دهد
که دخول نکرده باشد و در حق غیر مدخوله اکر جه
در حیض و طهر دهد یعنی سه طلاق دادن
بدعت باشد اکر جه مدخوله باشد یا غیر مدخوله
سوال اکر زن اهل حیض نباشد آیسه
است یا صغیره میخواهد که طلاق دهد او
را طلاق سنّت جکونه کند **جواب**
یک طلاق کوید جون یکماه بکذرد طلاق
دیکر کوید و جون یکماه دیکر رود یک طلاق
دیکر کوید و اکر دخول میکند در ماهی روا باشد

اگرچه میان دخول و طلاق جدا نکند **سوال**
اگر زنی حمل دارد و شوهر میخواهد که طلاق سنت
دهد روا باشد اگرچه پس جماع بدهد یا نه
جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی
الله عنه و امام ابو یوسف قاضی رحمهم الله در ماهی
طلاق دهد تا سه طلاق شود و نزدیک
محمد مر حامل را طلاق سنت یکی بیش نباشد
و اگر مردی مر زن خود را حیض طلاق گوید وا
قع شود اما آثم باشد مستحب آنست که
مراجعت کند چون از حیض پاک شود پس حایضه
پاک شد شوهر مخیر باشد اگر خواهد طلاق
دهد و اگر خواهد نگاه دارد **سوال**
طلاق دیوانه و خفته و کودک واقع شود یا نه
جواب واقع نشود و اگر بنده زن خود را
طلاق دهد واقع شود و اگر مولی زن بنده
را طلاق دهد واقع نشود **سوال** طلاق
بر چند نوع است **جواب** بر دو نوع است صریح

وکنایت

وکنایت پس صریح آنست چنانکه گوید انت
طالق و مطلقة و طلقتک بدین الفاظ طلاق
واقع شود یعنی تو طلاقی داده شده یا طلاق
ترا دادم بدین الفاظ طلاق واقع شود و رجعی
باشد بدین الفاظ اگرچه نیت ندارد و اگر بیشتر
دارد یک طلاق واقع شود **سوال** اگر مردی
زن را گوید انتِ الطلاقُ او انتِ طالقٌ
الطلاقَ اَوْ اَنتِ طلاقًا واقع شود **جواب**
اگر نیت ندارد یک طلاق رجعی باشد و اگر
ع نیت سه دارد هر سه طلاق واقع شود و لو
دوم مگر کنایتست واقع نشود طلاق مگر
بنیت یا بدلالت حال و این بر دو ضربست از آن
سه لفظ آنست که واقع شود بدان طلاق
رجعی یک طلاق چنانک گوید اعتدی وا
ستبری رحمک و انت واحدة و باقی کنایتست
چون نیت طلاق بائن باشد و اگر نیت سه
طلاق کند هر سه واقع شود و اگر نیت دو

نزد زفر بدانچ نیت کرده باشد طلاق واقع
شود **سوال** الفاظ طلاق باین کدامست
جواب اَنْتَ بَاینٌ وبتةٌ وبَتَلَةٌ وحرام
وحبلک علی غارِبِکِ والحقی باهلک وخلیةٌ
وبَرِیَّةٌ تو جدا شدی وحرامی وریشتهٔ زرکر
دن تو باهل تو بپیوند وکذاشتی وبیزاری و
هِبتُکِ لاهلکِ تو با هلتو بخشیدم خترک
وفارقتکِ ترا کذاشتم وجدا کردم وانت حرة
تو ازادی وتقنّعی واستتری دامنی برسر کن و
خود را کن بپوش واعزلی وابتغی الازواج غاریت
کن وطلب کن از ازواج اکر نیت طلاق ندارد
بدین الفاظ طلاق واقع نشود مکر انک بباشد
در حالت مذاکرت طلاق انکاه بحکم قاضی
طلاق شود و واقع نشود میان خدای عزّ
وجلّ مکر که نیت دارد **سوال** اکر نباشد
در یاد کردن طلاق ونباشد خشم وخصومت
واقع شود یا نه **جواب** بهر لفظی که مراد او دشنام

بناشد

بناشد طلاق واقع شود مکر که نیت کند
واکر بر طلاق ضربی زیادت کند یا لفظ
شدت یاد کند نزدیک امام اعظم ومحمد رحمهما
الله طلاق باین باشد چنانک کوید تو طلاقی
همچون سبندان دانه یا همچون کوه نزدیک ابو
یوسف قاضی رحمة الله اکر لفظ شدت یاد
کند باین باشد چنانک کوید تو طلاقی
چون کوه با اهن ونزدیک زفر اکر لفظ
بزرکی یاد کند باین باشد چنانک کوید
تو طلاقی یا روی تو طلاق یا فرج
تو طلاق یا کوید نیمهٔ تو طلاق یا ثلث
تو طلاق حکم چه باشد طلاق کامل واقع
شود واکر کوید دست تو طلاق یا پای تو طلاق
نزدیک علماء ثلثه رحمهم الله طلاق واقع
نشود ونزدیک زفر وشافعی طلاق واقع
شود واکر کوید نصف تو طلاق یا ثلث
تو طلاق یک طلاق واقع شود زیرا که طلاق

متجزی نشود **سوال** طلاق مکروه است
که مردی مریکی را جبر کوید که زن خود را طلاق ده
واکر ترا بجواسم کشت یا دست ترا خواهم برید پس
او بدین طلاق دهد نزدیک شافعی طلاق
نشود طلاق بکنایت واقع شود یانه **جواب**
اکر نیّت باشد واقع شود طلاق کند با شارت
واقع شود **سوال** اکر اضافت کند طلاق را بنکاح
چنانک کوید زنی را چون ترا بزنی کنم پس تو طلاقی
ویا کوید هر زنی که بزنی کنم پس آن طلاق است
جواب چون نکاح کند عقیب النکاح طلاق
واقع شود ونزدیک شافعی واقع نشود واکر اضافت
کند طلاق بشرطی چنانک مر زن خود را اکر در
رَوی درین سرای پس تو طلاقی چون شرط موجود
شود یعنی در روی این سرای طلاق واقع شود
سوال اضافت طلاق کی درست باشد
جواب چو سوکند خورند مالک باشد یا اضافت
بملک چنانک پیش ازان بیان کرده شده است

ونزدیک

ونزدیک شافعی اکر مالک باشد اضافت درست
آید اکر بملک اضافت کند درست نیاید **سوال**
اکر مردی اجنبیه را کوید اکر درین سرای در روی
تو طلاقی بعد ازان اورا بزنی کرد اکر او درین
سرای در رود طلاق واقع شود یانه **جواب**
سوکند فرود آید وطلاق واقع نشود **سوال**
الفاظ شرط چندست **جواب** هشت ان
اذا وکل وکلما ومتی ومتما واکر ازین الفاظ
لفظی سوکند خورد چنانک کوید تو درین سرای
در روی تو طلاقی چون یکبار در رفت طلاق
واقع شود هر بار دیکر رود واقع نشود مکر لفظ
کلما کفته باشد وشرط کرده هر بار که درین در روی
تو طلاقی هر بار که در رود طلاق واقع شود تا سه
طلاق پس ازان چون عدت بکذرد شوی
دیکر کند پس اکر بشوی اول باز کردد و در سرای
در رود طلاق نشود زیرا چه ملک تمام زائل
کشته است **سوال** وزوال الملک بعد الیمین

تا بیطلها چه باشد سوال مردی زنی را کوید اکر
درین سرای در روی طلاقی پس ازانک در
سرای دررود طلاقش داد پس عدت بکذشت
و درسرای دررفت سوکند افتد و طلاقی
واقع نشود زیراک محل وقوع طلاق نیست
از عدت فارغ شده بود اما فایده لیکن سوکند
افتادنست اکر او را بزنی کند پس درسرای
درآید طلاق واقع نشود زیراک یمین منتهی شده
است اما اکر در عدت باشد که سرای دررود
طلاق واقع شود سوال اکر مردی مر زن را کوید
تو طلاقی بمکه طلاق واقع شود دیانة جواب
هر جا که باشد و هر شهری که باشد طلاق واقع شود
واکر کوید تو طلاقی چون در روی در شهر مکه طلاقی واقع
نشود تا بمکه نرود واکر کوید تو طلاقی اکر در سرای
در روی تا درسرای درنرود طلاق واقع نشود
واکر کوید تو طلاقی فردا چون صبح صادق بدمد
طلاق واقع شود سوال اکر کوید اختیار خودرا

ونیت

ونیت طلاق یا کوید طلاق ده خویشتن در مجلس
وغیر مجلس طلاق تواند دادن دیانة جواب
در مجلس تواند اکر از مجلس برخاست یا بکاری
دیکر مشغول شد بیرون آید امر از دست زن واکر
در مجلس کوید اختیار کردم خودرا طلاق باین
واقع شود یکی اکرچه سه طلاق نیت کند
واکر کفته بود طلاق ده خودرا پس او طلاق
داد اکر شوهر سه طلاق کرده سه واقع شود و
اکر کوید طلاق ده نفس خودرا هرکاه که خواهی
در مجلس وغیر مجلس طلاق تواند داد واکر کوید
کسی را که طلاق داده باشد طلاق ده زن مرا
اکر خواهی بکفت در مجلس وغیر مجلس تواند داد
اکر خواهد کفت در مجلس تواند داد خاصه اکر
مردی زن خودرا کوید اکر مرا دوست داری
یا دشمن داری طلاقی پس کوید من دوست دا
رم ترا یا دشمن طلاق واقع شود اکرچه در دل
بخلاف آن داشته باشد سوال اکر مردی

در مرض کوید من زن خود را تو طلاقی بائن پس
هم در عدت بود که این مرد بمرد **سوال** میراث
برد واکر عدت کذشته بود میراث نبرد
ونزدیک شافعی بهر دو حال میراث نبرد واکر کوید
تو طلاقی اکر خدای خواسته است وپیوسته استثنا
کرد واقع نشود واکر کوید تو سه طلاق مکر دو یکی
واقع شود **سوال** اکر مالک شودم زن را و یا زن
مرد را تمام قاضی فرقت افکند یا نه **جواب**
فرقت افکند صورته کنیزک خود را به پسر بزنی
داد یا دختر خود را بغلام بزنی داد پس ازان
وفات کرد پسر مالک شود وغلام را دختر فرقت
افتد یا مردی کنیزک خود را بمردی بزنی داد
پس کنیزک او را بخشد نیمه یا عشری فرقت
افتد وملک نکاح برخیزد والله اعلم بالصواب

باب هشتاد وچهارم اندر رجعه

سوال اکر مردی زن خود را یک طلاق
رجعی کوید یا دو طلاق **جواب** مراجعت تواند
کرد اکر چه زن رضا دهد ندهد **سوال**
مراجعت چه باشد **جواب** انک کوید زن را
باز کردانیدم زن او را یا مجامعت کند یا قبله
دهد یا اندام زن بشهوت یا در فرج شهوت
نکرد و مستحب انست که دو کواه کیرد برجعت خود
واکر مدت وعدت بکذشته پس مرد میکوید
زن را در عدت باز کشته بودم وزن تصدیق
میداد در رجعت درست باشد واکر میکوید دروغ
میکوئی مرد را تصدیق نمیدارد قول قول زن
باشد وبر زن نزدیک امام اعظم سوکند واجب
نیاید ونزدیک صاحبیه سوکند واجب آید
سوال اکر مردی ان را مطلقه کوید مراجعت
کردم ترا زن کوید عدت کذشت **جواب** نزدیک امام
اعظم مراجعت درست نباشد قول قول زن باشد
ونزدیک صاحبیه درست باشد **سوال** شوهر کنیزک
بعد از کذشتن عدت که من در عدت مراجعت کردم
وکنیزک تکذیب میکند ومولی کنیزک تصدیق

بیکند قول قول کرباشد جواب نزدیک امام اعظم قول
قول کنیزک باشد ونزدیک صاحبیه قول قول
شوهر و مولی سوال اگر زنی معتده از حیض سیوم
روز پاک شده مراجعت تواند کرد یانه جواب به بینم
بده روز پاک شده است یا کم از ده روز شده باشد
عدت گذشته اگر غسل نکرده باشد واگر کم از ده روز
پاک شده است رجعت منقطع نشود تا غسل نکند
ویا وقت نماز نگذرد واگر آب نیافت واگر از ده
روز پاک شده است نزدیک امام اعظم وابویوسف
بنفس تیمم مراجعت بریده نشود تا نماز نکند و
نزدیک زفر ومحمد تیمم بریده شود واگر غسل کرد
وعضوی را بفراموش کرد وآب نرسانید اگر عضوی
یا زیادت باشد مراجعت بریده باشد سوال
مطلقه رجعیه را روا باشد که خودرا بیاراید یانه
جواب روا باشد ومستحب است مرد را که بر معتد
بی دستوری او نیاید او را خبر کند آنگاه درآید ویا او
را نعلین بشنود سوال مطلقه رجعی را دخول تواند

کرد یانه

جواب نزدیک علماء ثلثه رحمهم الله تواند
ونزدیک شافعی رحمة الله نتواند واگر طلاق
بائن نفقه باشد کمتر از سه روز روا باشد
که نکاح در عدت یا بعد از گذشتن عدت واگر
حره را سه طلاق عدت ویا کنیزک را
دو طلاق حلال نشود مر او را تا شوهر دیگر
نکند بنکاح صحیح وآن شوهر دخول کند پس
از آن طلاق گوید تا بمیرد عدت او بدارد پس
از آن روا باشد که بشوهر اول باز گردد سوال
کودک مراهق در حلاله چون بالغ هست یانه
جواب هست سوال اگر کنیزک مطلقه
باشد بدخول مولی بر شوهر حلال باشد یانه جواب
نشود واگر مردی زنی میکند بشرط حلاله نزدیک
امام اعظم وزفر رحمهم الله روا باشد با کراهیت
یکجا ونزدیک ابو یوسف بنکاح باطل باشد و بر
شوهر اول حلال شود ونزدیک محمد نکاح روا باشد
اما بر شوهر اول حلال نباشد سوال اگر مردی

جز زانک طلاق دا دیا دو طلاق کفت
و عدت شوی دوم برداشت و بشوی اول
باز کشت مالک چند طلاق باشد
نزدیک امام اعظم و ابو یوسف رحمهم الله مالک
سه طلاق و نزدیک محمد مالک باقی
اکر مردی مطلقه ثلثه مر شوهر خودرا کوید که عدت
من بکذشت شوی دیکر کردم او طلاق داد
و عدت او نیز بکذشت احتمال ان دارد که
کذشته باشد اورا استوار باشد یا لنه
روا باشد مر شوهر را تصدیق دارد زن اکر
در کمان غالب آن باشد که صدق میکوید والله
اعلم **باب هشتاد چهارم اندر ایلا**
سوال اکر مردی زن خودرا کوید بخدای
بر تو نزدیکی نکنم یا بخدای بر تو نزدیک آید
تا چهار ماه حکم آن چه باشد **جواب** بدین هر دو لفظ
مولی کردد اما لفظ اول آو بدست و لفظ دوم
چنانک کفته است نزدیکی نکنم چهار اکر درین مدت

مذکور

مذکور دخول کند کفارت سوکند واجب آید و ایلا
ساقط شود و اکر باز کشت دخول نکند یک طلاق
واقع شود اکر باز کشت تزویج ایلا هم باز کردد
و اکر دخول کرد کفارت یمین واجب واجب اید
و اکر دخول چهار ماه نکرده ماه دیکر بکذشت طلاق
دیکر واقع شود اکر باز دیکر بزنی کرد همین حکم باشد
ایلا هم باز کردد دخول کرد کفارت سوکند
واجب آید و اکر دخول نکرده چهار ماه دیکر کذشت
طلاق سیوم واقع شود پس از عدت اکر شوهر
دیکر کرد پس طلاق کفت یا بمرد بعد از عدت
شوی دوم اول باز کشت اکر دخول
کرد کفارت یمین واجب آید و اکر دخول نکرد
تا چهار ماه دیکر طلاق واقع نشود و اکر کم از
چهار ماه سوکند خورده باشد ایلا نباشد اکر
دخول کند کفارت یمین واجب آید و اکر نکند
طلاق واقع نشود و اکر سوکند خورد بحج یا بروزه
یا بصدقه یا بعتق یا بطلاق ایلا باشد **سوال**

اکر مردی مر زن خود را طلاق رجعی کفته است پس
ایلا بست درست باشد یا نه **جواب** درست بکند
واکر بائن کفته باشد درست نباشد مدّت ایلا امه
دو ماهست اکر مولی بیمارست یا مسافر باشد
میان ایشان قادر نباشد که مدّت ایلا انجا رسد باز
کشتن او بزنان باشد بکوید قیت الیها جون
سخن کفت ایلا برافتد واکر مرد در مدّت ایلا تندرست
شود فی او بجماع باشد **سوال** اکر مردی زن
خود را بکوید تو بر من حرامی طلاق شود یا نه
جواب بپرسند از نیّت او اکر کوید ازین کدامست
خواستم استوار ندارد اکر کوید طلاق خواستم
طلاق بائن واقع شود مکر سه طلاق باشد
واکر کوید ظهار خواستم ظهار باشد واکر کوید
حلال خواستم یا هیچ نخواستم سوکند باشد وایلا
شود والله اعلم بالصواب **باب**

هشتاد ششم اندر خلع **سوال**

مرد را روا باشد که زن خود را خلع کند یا نه **جواب**

جواب چون دشوار زن و شوی را وی ترسند از
اقامت حدود خدای عز وجل لا باس یعنی باک
نیست که زن فدا دهد نفس خود را بمالی یا خلع کند
او را چون خلع بمال شد بدین خلع طلاق باین وا
قع شود و مال لازم آید واکر نشوا از جانب
مرد باشد مکروه باشد مر او را بکیرد از زن
عوض واکر نشوا از جانب زن باشد مکروه
باشد که زیادت از ان بستاند که زن را عطا کرده
شد پس اکر جنین کرده اند روا باشد بقضاء
قاضی **سوال** اکر مردی مر زن را کوید تو طلاقی
بهزار **جواب** اکر مال قبول کند واقع و مال لازم
آید وان طلاق باین باشد خلع کرد بر خمر یا بر خوک
بر زن مسلمه را بر شوهر واجب نیاید و فرقت
افتد بطلاق بائن واکر کوید تو طلاقی بر خمر یا بر
خوک طلاق رجعی برافتد هیچ واجب نیاید
روا باشد مهر بدل خلع **سوال** اکر زنی شوهر خود را
کوید مرا خلع کن بدانج در دست منست و در دست

چیزی بشود سه درم واجب آید واگر گوید مرا سه طلاق
ده بر هزار درم شوهر یک طلاق داد نزدیک امام
اعظم یک طلاق رجعی واقع شود و مال لازم نشود
و نزدیک ابو یوسف قاضی و محمد رحمهم الله ثلث
هزار درم واجب آید و طلاق باین واقع شود
واگر شوی زنرا گوید سه طلاق خود را بهزار درم یا
بر هزار درم پس زن یک طلاق نفس خود را گفت
واقع نشود و مال لازم نیاید واگر زنی شوی خود را
گفت سه طلاق ده مرا بر هزار درم پس شوی
سه طلاق گفت پراکنده در یک مجلس نزد
یک امام اعظم هر سه طلاق واقع شود و هزار
درم واجب اید و نزدیک ابو یوسف و محمد یک طلاق
شود و بثلث هزار واستحسان انست که هر سه طلاق
درم و دو طلاق بی چیزی واستحسان آنست
هر سه طلاق واقع شود بهزار درم سوال
مبارات چون خلع است جواب مبارات همچون
خلع است نزدیک امام اعظم رضی الله عنه و حق

هر دو ساقط حق زن از شوی و حق شوی از زن
مبارات ان باشد که گوید بیزار کردم ترا و خلع
انک گوید خالعتک خلع کردم ترا نزدیک محمد هر دو
باطل نشود و نزدیک امام ابو یوسف قاضی خلع
چنانک امام اعظم گفته است ساقط شود و در میان
این چنانک محمد گفته است ساقط نشود والله اعلم

باب هشتادهفتم اندر ظهار

سوال اگر مردی زن خود را گوید تو بر من چون
پشت مادر منی جواب زن بر وی حرام شود
و وطی و لمس و قبله روا نباشد تا کفارت ندهد
واگر پیش از کفارت دخول کند بر وی آید که استغفار
کند و جز کفارت بر وی هیچ واجب نیاید و باز
نگردد تا کفارت ندهد سوال بازگشتن که بدان
واجب آید کفارت ام است جواب انک عزم
کند بر دخول کردن اول بازگشتن از سوگند
سوال اگر گوید تو بر من شکم مادر منی یا چون
مادر منی یا چون فرج مادر منی ظهار باشد یا نه

جواب اصل درین انست هر عضوی که حکم کل دارد
جون سر و روی و فرج و نیمه و ثلث هرگاه که
بعضو زنی از دولت محارم خود مانند کند ظهار
باشد جون مادر و جده و عمه و خاله و مادر رضاع وانچ
بدین ماند و اکر کوید تو بر من مانند مادر منی باز کردد
نیت او اکر نیت کرامت باشد کرامت کیرند و اکر
ظهار کوید ظهار باشد و اکر طلاق کوید طلاق
باشد و اکر بنود مر او را نیتی هیچ واجب نیاید
سوال اکر مردی کنیزک ظهار بندد درست باشد یا نه
جواب ظهار درست نیست مکر بر زن اکر کفت هر زن
خود را شما بر من همچون پشت مادر هستید مظاهر باشد بر همه
و اکر یکی علی حده کفت بر وی کفارت واجب آید سوال
کفارت جیست جواب انک برده آزاد کند و اکر بر
ده ندارد دو ماه پیوسته روزه دارد و اکر روزه
نتواند داشت شصت مسکین را طعام دهد هر
مسکینی را دو من کندم یا جهار من جو یا جهار من
خرما این همه پیش از دخول و لمس و قبله دهد

روا باشد در عتق بنده مسلمان و کافر صغیر و
و کبیر نرینه و مادینه اما نابینا یا دو دست یا دو
پای نابریده روا نباشد اکر یک دست و یک پای
بریده باشد از جانب دیکر روا باشد و روا
نباشد مقطوع ابهامین و روا نباشد مقطوع
سه انکشت از هر کفی و کف میان دست را کویند
جز انکشت بزرک و دیوانه که عقل ندارد
روا نباشد و روا نباشد عتق مدبر و ام ولد
و مکاتبی که بعضی مال ادا کرده باشد و اکر مکاتبی
را ازاد کند که جیزی ادا نکرده است روا باشد
سوال اکر نیت کفارت ظهار بندد پدر را یا
پسر را بخرد محسوب باشد یا نه جواب نزدیک
علماء ما رحمهم الله محسوب باشد و نزدیک شافعی
محسوب نباشد و اکر بنده را ازاد میکند که شریک
کشتست و شریک را قیمت حصه میدهد نزدیک
امام اعظم روا نباشد و نزدیک صاحبین روا باشد
اکر نصف بنده خود را برای کفارت ظهار ازاد

کرد پس ازان نصف دیگر را ازاد کرد روا باشد
اما نصف امه را ازاد کرد پس مباشرت کرد
پس ازان نیمه دیگر را ازاد کرد نزدیک امام اعظم
روا نباشد نزدیک صاحبیه روا باشد **سوال**
اگر مظاهر را بنده نیت که ازاد کند چکند **جواب**
دو ماه پیوسته روزه دارد یا شصت درویش
را طعام دهد و ماه رمضان نباشد و روزه
فطر و اضحی و ایام تشریق نباشد و اگر مجامعت
کرد زنی را که ظهار بسته است درمیان دو ماه
شب را عمدا یا روزه را بنسیان نزدیک امام اعظم
و محمد رحمهم الله روزه از سر گیرد و نزدیک صاحبیه
از سر نگیرد و اگر روزه بعد اکرد بالاتفاق از سر
گیرد و اگر عذر یا بغیر عذر افطار کرد از سر گیرد
سوال بنده مظاهر را کفارت بچه روا باشد **جواب**
بجز روز روا نباشد اگرچه مولی بنده را ازاد
کند یا طعام دهد هر مسکینی را از گندم نصف
صاع یا از جو و خرما صاع تمام یا قیمت آن اگر

چاشت و شام دهد روا باشد اندک خورند یا بسیار
اگر میدهد شصت مسکین را هر روز طعام روا باشد
و اگر در یک روز میدهد روا نباشد و اگر در یک
مگر آن روز که قربان کند زنی را که ظهار بسته است
درمیان طعام دادن از سر نگیرد **سوال**
اگر بر مردی دو کفارت ظهار واجب شد و بنده
ازاد کرد و نیت نکرد یکی از ایشان را بکدام کفارت
جواب از هر دو محسوب باشد و اگر چهار ماه روزه
داشت یا صد بیست مسکین را طعام داد روا باشد
اما یک بنده ازاد کرد یا دو ماه پیوسته روزه داشت
از هر کدام کفارت که نیت کند محسوب باشد والله
اعلم

باب هشتاد هشتم اندر لعان

سوال اگر مردی زن خود را قذف گفت بزنا
وایشان اهل شهادت اند و زن ازان حمل باشد
که قاذف او را زنند با زن فرزند آن دو شوهر
نفی کند که از من نیست و زن حد قذف طلب کند
جواب لعان واجب آید اگر امتناع ارد قاضی اورا

حبس کند تا لعان کند یا نفس خود را دروغ زن
کند کوید دروغ کفتم پس حد واجب آید پس اکر
لعان کرد بر زن لعان واجب آید اکر زن امتناع ارد
حبس کند زن را حکم لعان کند تا تصدیق دارد مرد را
سوال اکر شوهر بنده باشد یا کافر یا محدود قذف
پس زن خود را میکوید جواب حد واجب آید اکر
مردی یا کافر از اهل شهادت و زن کنیزک است
یا کافره یا محدود یا نباشد از انها که واجب
نیاید قاذف او را حد واجب نیاید مرو را مر دلا که بدشنام
دادند زن و لعان واجب نیاید سوال صفت لعان
جیست جواب انک مرد جهار بار کوید کواهی دهم
بخدای که من جمله راست کویانم بدانج میکویم یم تو زنا
کردی باز کوید لعنت خدایی بدان مرد باک مرد یاد
اکر باشد از دروغ کویان درانج تو زنا کرده هر بار
اشارت میکند بران زن و میکوید پس ازان زن
میکوید که کواهی دهم بخدای که تو از جمله دروغ زنانی
درانج مرا کفتی زنا کرده جهار بار بکوید پس پنجم بار

بکوید خشم خدای بران زن باد که از جمله راست کویانی
درانج مرا کفتی زنا کرده جون هر دو تن لعان کنند قاضی
فرقت افکند میان ایشان و این فرقت نزدیک
امام اعظم و محمد رحمهم الله حکم طلاق باشد و نزدیک
ابو یوسف و شافعی رحمهم الله حرام آید سوال
اکر مردی زن خود را قذف کوید این فرزند از من
نیست جواب قاضی او را نفی کند و او بما درخویش
پیوندد پس اکر شوهر رجوع کند که من دروغ کفتم
قاضی او را حد زند روا باشد او را تزویج کند نزد
دیک امام اعظم و محمد رحمهم الله و نزدیک ابو یوسف
و شافعی روا نباشد و اکر مردی زنی را قذف کفت
و او را حد زدند پس آن زن را نکاح میکند روا باشد
و اکر قذف کفت مر زن خود را و ان زن صغیر است
یا دیوانه لعان میان ایشان واجب نیاید و اکر کوید
این بار تو از من نیست لعان واجب نیاید و اکر کوید
زنا کردی و این بار تو از من زناست لعان واجب
آید میان ایشان نفی کند قاضی حمل را و اکر مردی

بکوید

بس از ولادت فرزند نفی کند یا در حالة تهنیت
تهنیت قبول کند روا باشد نفی کند واکر بس ازان
نفی کند لعان واجب آید ونسب ثابت شود نزدیک
امام اعظم رضی الله عنه ونزدیک صاحبیه رد باشد
نفی کردن در مدت نفاس واکر زنی دو فرزند آورد
در یک شکم اول را نفی میکند ودوم را قبول نسب
از هر دو ثابت شود وبروی حد واجب آید اکر
اول را قبول میکند ودوم را نفی نسب از هر
دو ثابت شود ولعان واجب آید والله اعلم

اکر مردی زن را طلاق دهد بائن
یا رجعی یا فرقت واقع شود بغیر طلاق عدت
او جند باشد اکر زن حره باشد واز اهل
حیض باشد عدت او سه حیض باشد واکر از اهل
حیض نباشد عدت او سه ماه باشد واکر حمل وارد
عدت او بوضع حمل باشد واکر مطلقه کنیزک
باشد واکر اهل حیض باشد عدت یکماه ونصف

ونصف باشد واکر شوهر حره وفات یکماه کرد
عدت او جهار ماه وده روز باشد واکر امه باشد
عدت او دو ماه وپنج روز باشد واکر امه باردار
باشد عدت او وضع حمل باشد **سوال** حکم مطلقه
وارثه در حال مرض جلیست یعنی مرد در حالة مرض زنرا
طلاق داد **جواب** نزدیک امام اعظم ومحمد
رحمهم الله دورترین عدت بروی واجب آید یعنی
جهار ماه وده روز که دروی سه حیض نباشد
یعنی در سه ماه سه حیض ببیند ونزدیک ابو یوسف
بر همه احوال عدت او سه حیض باشد اکر امت
در عدت طلاق رجعی آزاد باشد عدت او نقل
شود واکر در عدت وفات باشد بهمین حکم دارد
میداشت
نقل نشود واکر امه آیسه باشد یا صغیره عدت بماه
خون دید عدت از سر کیرد بحیض اخ بماه داشته باشد
باطل باشد واکر مردی زنی را بنکاح فاسد بزنی
کرد ودخول کرد یا بازنی بشهوت دخول کرد
قاضی میان ایشان فرقت افکند یا بمرد عدت

ایشان بحیض باشد اگر مردی امّ ولد خود را آزاد کرد
و یا مرد مولی او عدّت او سه حیض باشد هم در عتق
و در وفات و اگر مرد صغیرست او را زنی است
و مر آن زن را حمل است عدّت وضع حمل باشد و اگر پس
از موت ظاهر گردد عدّت او چهار ماه و ده روز
باشد حوسوال اگر مردی زنی را در حال حیض طلاق
داد آن حیض از عدّت محسوب باشد یا نه جواب
نباشد اگر مردی بر معتده بشهوت دخول کرد از سر
گیرد آنچه گذشته در عدّت دوم داخل شد چنانکه
زنی را یک حیض از عدّت از عدّت او گذشته بود پس
مرد بشهوت دخول کرد سه حیض دیگر واجب آید یک
حیض که گذشته است مخصوص از عدّت اوّل دوم
باشد و چهارم حیض از عدّت دوم باشد و اگر دو حیض
گذشته بود پس مدخول شد پس وی نیز سه حیض
واجب آید دو حیض که گذشته است مخصوص از عدّت
اوّل باشد حیض سیوم هم از چهارم عدّت اول باشد
و هم از عدّت دوم و اگر عدّت چهارم و پنجم مخصوص

از عدت دوم باشد و اگر عدت اوّل تمام شده بود و
دوم تمام نشده بود مدخول شد آن عدّت را تمام کند
و عدّت دیگر واجب نیاید سوال اگر مردی مر زن
خود را طلاق داد یا بمرد پس از مدتی زن را خبر شد
عدّت از کی گیرد پس از علم یا پس از طلاق وفات
جواب در طلاق پس از طلاق و در وفات
پس از وفات و اگر زن را معلوم نشد تا عدت
بگذشت در حال شوی تواند کرد سوال در نکاح
فاسد عدّت از کی گیرد جواب از وقتی که وطی
عزم وطی نکند سوال بر معتده بالغه و مسلمه
احداد واجب آید یا نه جواب واجب آید خواه مطلقه
باشد خواه معتده وفات و احداد آنست که خوش
بویی نکند و پیرایه نپوشد و خود را نیاراید و بروغن
سر چرب نکند مگر بعذری و سرمه نکند بعذری
و رنگ نکند بحناء و جامه رنگین نپوشد نه بزعفران
نه بمعصفر و غیر آن بر کافره و صغیره احداد واجب
نیست امّا بر امه واجبست که در نکاح فاسد در عدّت

امد و آن احداد واجبست **سوال** تعریض در خطبه
روا باشد یا نه **جواب** روا باشد اما معتده را
خطبه کردن روا نباشد مطلقه رجعه و باینه روا
نباشد که در عدت از خانه بیرون آید شب و روز
اگر در عدت وفات باشد تمامی روز بیرون آید
و بعضی از شب اما شب گذاشتن روا نباشد
مگر در خانه خویش **سوال** معتده کجا عدت دارد در
خانه پدر یا در خانهٔ شوهر **جواب** عدت آنجا دارد که
قت طلاق بوده باشد و اگر نصیب زن جدران نباشد
که کفارت و ارثان بیرون کنند روا باشد که در خانهٔ
دیگر نقل کند عدت دارد **سوال** اگر مردی طلاق
رجعی گفت روا باشد که مطلقه رجعی را بسفر برد یا نه
جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله روا نباشد تا مرا
جعت نکند و نزدیک شافعی رحمه الله علیه روا باشد
اگر مردی زن خود را طلاق بائن گفت پس در عدت
تزویج کرد و پیش از دخول طلاق گفت نزدیک امام
اعظم رحمة الله علیه و امام ابو یوسف رحمه الله علیه مهر کامل واجب

آید

آید و عدت از سر گیرد و نزدیک محمد رحمة الله علیه
نصف مهر واجب آید و بران زن واجب شود
تمام کردن عدت اولی و نزدیک زفر نیمه مهر
واجب آید و عدت نه و نزدیک بشر هیچ
واجب نیاید نه مهر و نه عدت اگر مردی
زن را طلاق رجعی گفت پس ان زن را طلاق
رجعی گفت پس آن زن بچه آورد و نسب ثابت
شود یا نه اگر از وقت طلاق بیش
از دو سال بچه آورد و گوید که عدت من تمام
نشده است نسب ثابت شود و زن او باشد
و اگر کم از دو سال فرزند آورد نسب ثابت
نشود و زن زن او نباشد و اگر طلاق بائن
گفت پس زن فرزند آورد و اگر نسب ثابت
نشود از وقت طلاق کمتر از دو سال آورد
نسب ثابت نشود و اگر دو سال تمام یا زیادت
از دو سال آورد نسب ثابت شود مگر شوی
دعوی کند اگر زنی در عدت وفات از

دو فرزند آورد اگر وقت وفات کم
از دو سال فرزند آورد ثابت شود و اگر
معتده اقرار کرد بگذشتن عدت پس فر
زند آورد و اگر از وقت اقرار کم از شش
ماه آورد نسب ثابت شود و اگر بشش ماه آورد
نسب ثابت نشود اگر معتده فرزند
آورد و دایه گواهی میدهد بگواهی دایه نسب
ثابت شود یا نه نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه نسب ثابت نشود
مگر به چیز که حمل ظاهر باشد یا شوهر کند یا
یکمرد و دو زن گواهی دهند و نزدیک صاحبیه
رحمهما الله علیهم بمجرد شهادت یک زن نسب
ثابت شود اگر مردی زنی خواست بعقد
صحیح پس آن زن فرزند آورد و نسب ثا
بت شود یا نه اگر از وقت کم از شش
ماه آورد نسب ثابت نشود و اگر در شش
ماه یا بیشتر آورد نسب ثابت شود اگر اعتراف

بدو شوهر بکند یا سکوت آرد و اگر منکر شود و ولادت
ثابت شود بشهادت یک زن که گواهی دهد بزادت
فرزند **سوال** مدت حمل چندست **جواب**
اکثر دو سال و اقل شش ماه **سوال** اگر ذمی
مر ذمیه را طلاق گفت عدت واجب آید یا نه
جواب عدت واجب نیست و اگر زنی که حمل
دارد بزنی میکند روا باشد اما دخول روا نباشد
تا حمل وضع نکند والله اعلم بالصواب

باب نودم اندر نفقه

سوال نفقه زن بر شوهر واجب آید یا نه
جواب واجب آید مسلم باشد یا کتابیه نفس
خود را در خانهٔ شوهر تسلیم کند نفقه و جامه
و خانه واجب آید بحال هر دو معتبر باشد توانگر
باشد یا درویش **سوال** اگر زنی از برای مهر را
امتناع آرد از شوی نفقه واجب آید یا نه
جواب واجب آید و اگر زنی فرمان از خانه
بیرون آید نفقه واجب نیاید تا بخانه شوهر باز نیاید

اکر زنی صغیره باشد که شوهر را خدمت نتواند کرد
نفقه واجب نیاید اگرچه نفس تسلیم کند واکر
زن کبیره باشد ومرد صغیره چنانک مجامعت نتواند
کرد نفقه واجب آید زیراک نفس خود بد وتسلیم
کرده است در خانه شوی واکر طلاق کفت در
عدت نفقه وسکون واجب آید رجعی کفته باشد
یا باین واکر در عدت وفات باشد نفقه واجب
نیاید واکر فرقت از جانب زن باشد بمعصیتی
چنانک ردت ارد یا زن پدر را بسر قبله دهد
نفقه عدت واجب نیاید سوال اکر زنی را حبس
کنند از برای دین یا غاصبی او را غصب کند یا حج
رود بی محرم جواب نفقه واجب نیا واکر بیمار
شود در خانه پدر نفقه واجب نیاید واکر در خانه
شوی باشد نفقه واجب آید سوال نفقه خدمت
کاران زن بر شوهر واجب آید یانه جواب
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
ومحمد رحمة الله علیه یک خدمت کاران واجب آید

ونزدیک

ونزدیک ابو یوسف قاضی رضی الله عنه
دو خدمت کاران را واجب آید وزیادت از
ین واجب نیاید سوال زن را روا باشد
که از شوی خانه تنها طلبد که در وی هیچ کس
از قرباء جواب روا باشد وشوی را که اقرباء
زن را منع کند از خانه خود تا نیاید اما از نظر
وسخن منع نکند چنانک پدر ومادر وفرزند
زن از اجزاء او واکر مرد را فرزندی باشد
از جز این زن نیست مر او را که ساکن کرداند
با زن سوال اکر مردی درویش است نفقه زن
نتواند داد جواب قاضی فرقت نیفکند میان
ایشان وبکوید زن را وام کن بخور چون شوهر
نفقه دادن قادر شود بر وی واجب آید که وام
زن بکذارد سوال اکر مردی غایبست ومر
او را مالی است در دست دیکری امانت و
مودع اقرار میکند بمال امانت او وبزوجیت
که این فلان مودع است جواب قاضی حکم کند

نفقه زن از مال امانت از و میانجی که اگر غائب حاضر
شود و او را تکذیب کند عهده آن اقامت کند
مسئله سوال در مال غائب نفقه چند کس واجب
آید جواب از آن و اولاد صغار و مادر و پدر و نفقه
ذو الارحام سوال اگر قاضی درویشانه حکم کرد
پس از آن توانگر شد چه واجب آید جواب
واجب آید نفقه توانگر تمام کند و اگر بگذشت
مدتی که نفقه ندارد و زن آن طلب میکند انرا
واجب نیاید مگر که قاضی حکم کرده باشد یا شوی
اجازت کرده باشد بر نفقه معین آنگاه نفقه واجب
آید اگر شوهر وفات یافت بعد از آنکه حکم کرده
شده بود بنفقه و مدتی آن گذشته بود ساقط
شود نفقه و در مال او واجب نیاید و اگر نفقه
یکسال بیش از آن بداد پس شوهر وفات کرد
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
و ابو یوسف رحمهم الله ورثه را رجوع نیاید و نزد
یک محمد حساب بکند با زن و یا فی مورثه

شوی را آید بستانند سوال اگر بنده و حره
را بزنی کرد جواب نفقه زن بر گردن زن
و بیع باشد و زن را آید که از برای نفقه او را
بفروشد اگر مردی کنیزک را بزنی کرد نتوانند
که امه را بخانه خود برد اگر مولی بگذارد بر شوی
نفقه واجب آید که طلب کند و اگر نگذارد بر شوی
نفقه واجب نیاید که طلبند و اگر نگذارد و در
خدمت خود دارد نفقه واجب نیاید سوال
نفقه اولاد صغار بر پدر واجب آید یا نه جواب
واجب آید و هیچ کس را نفقه ایشان شریک نکند
چنانکه شریک نکند نفقه زن اگر صغیر شیر خواره
است بر مادر واجب نیست که شیر دهد او را بر پدر
واجب آید که از برای او دایه مزدور گیرد تا او را شیر
دهد پس اگر مزدور گرفت زنی را و آن زن او ست
یا معتده او ست برای شیر دادن فرزند ازاد و ابنا
اگر عدت بگذشت مسئله پس مزدور میگیرد برای
شیر دادن کودک را روا باشد اگر پدر گوید مزدور

شوی را

کرفتم ان زنرا وبیا مد الجزان زنرا بس راضی
میشود مادر فرزند بمثل اجرت بیکانه اولی احق
باشد واکر زیادت التماس میکند بر شوی جبروا
جب نباید بر زن ونفقه صغیر واجب اید بر بدر
اکرچه بخلاف دین باشد والله اعلم **باب**
نود یکم اندر احصانه سوال
اکر میان زن وشوی فرقت افتد صغیر بکدام
کس اولیتر باشد **جواب** مکر احق باشد
بفرزند اکر مادر بمید نباشد مادر حق باشد
از مادر بدر اکر مادر نباشد خواهران اکرجده
وخالات اما تقدیم دارند خواهر مادر بدری
بس ازان خواهران مادری بس خواهران بدری
واکر خواهران نباشد بس ازان خاله احق باشد
از عمه لجت خاله مادر بدری بس مادری بس بدری
چنانچه در خواهر کفته شده است وهرکه ازین زنان
شوی کرد حق حصانه او باطل نشود **سوال**
اکر از اقرباء فرزند زنان نباشد مردان

خضومت

خصومت میکنند برای اورا اولی کیان باشند
جواب انکه عصبت بدر نز دیکتر باشند
سوال مادر وجدان تاکی احق باشند **جواب**
تا انکاه فرزند جنان شود که تنها بخود وبیا
شامد وجامه بپوشد واستنجا تنها کند واکر فر
زند زینه باشد واکر ماوینه باشد تا انکاه
که حیض ببیند **سوال** امه را وام ولد را حق حصانه
باشد یا نه **جواب** بیش از ازادی نباشد حق
ازاد شوند حق حصانه باشد **سوال** ذمیه را حق
حصانه فرزند مسلم باشد یا نه **جواب** تا انکاه
که جنان شود دین را بتواند شناخت وفرق
تواند کرد اکر مطلقه فرزند میخواهد که از شوهر
بیرون برد روا نباشد مکر جای برد که خانه الجنال
داشته باشد وشوی از انجا بزنی کرده باشد
سوال نفقه خلاف دین واجب اید یا نه
ازان مادر وبدر وجده وفرزند یعنی نبه
واجب آید جون درویش باشند وجزاین

طائفه دیگر را واجب نیاید واگر کسی را فرزند در
نفقه و پدر تنگ کند روا نباشد جواب
نفقه کرا واجب آید سوال جمله ذو رحم محرم
را چون صغیر و درویش باشند یا زنی بالغه باشد
یا درویشی یا باشد بر درویش و زمن یعنی جای
مانده یا نابینا و در و درویش نفقه ایشان
باندازه میراث واجب آید دو حصه بر مادر واگر
ایشان بخلاف دین باشند نفقه واجب نیاید
اگر غایبی را مالی است امانت بدست کسی و مادر
و مادر و پدر او بنفقه محتاج شد اگر قاضی ازان مال
ودیعت نفقه فرماید روا باشد یا نه جواب
روا باشد اما اگر مال عروض باشد نزدیک امام
اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه روا باشد که بفروشد
و نفقه کند و نزدیک صاحبیه رحمهما الله روا نباشد
که بفروشد واگر مالی است مر پسر غایب را
در دست مادر دست در دست بیگانه پس مادر
و پدر نفقه کند بی فرمان قاضی ضامن شوند

واگر

واگر حکم کرد قاضی مر فرزند و مادر و پدر را یا ذوالا
رحام را بنفقه فدا واجب نیاید ساقط شود
مگر قاضی فرموده باشد بوام کردن سوال
بر مولی نفقه غلام و کنیزک واجب آید یا نه
جواب واجب آید واگر امتناع ارد کسب نباشد
قاضی جبر کند مولی ایشان را تا ایشان را بفروشد
والله اعلم باب نود دوم اندر عتق
سوال ازادی از که درست آید جواب
از حر بالغ عاقل در ملک او چون بگوید مر بنده خود
را یا کنیزک خود را تو ازادی یا ترا آزاد کردم
بدین الفاظ ازاد شود اگرچه نیت ندارد و همین حکم
دارد واگر گوید سر ترا ازاد یا روی ترا آزاد یا گردن
تو ازاد یا تن تو ازاد یا کنیزک را گوید فرج تو
ازاد بدین الفاظ نیز محتاج نگردد سوال اگر گوید لا
ملک لی علیک مرا بر تو ملک نیست ازاد شود یا نه
جواب اگر نیت ازادی دارد ازاد شود واگر نه
ازاد نشود حکم تمام کنایات عتق همین باشد سوال

اکر کوید لا سلطان لی علیک مرا بر تو هیچ حجتی
نیست آزاد شود یا نه جواب اکرچه نیت نداد وازاد
شود سوال اکر مردی غلام را کوید این پسر منست
نسب ثابت شود اکر رجوع نکند بران ثابت
نماید یا کوید هذا مولائی او یا مولای معنی ای بای
یا این مولای منست یا کوید ای برادر من ازاد
نشود واین مسئله بر سه وجهست یک وجه بالاتفاق
ازاد ونسب ثابت شود وان انست که صورت
بندد که اینچنین کسی از وی براید ومجهول نسب باشد
ووجه دوم بالاتفاق ازاد نشود وان انست که
اکر معروف نسب باشد وصورت بندد که ازو زاید
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه ازاد
شود ونزدیک صاحبین ازاد نشود اما نسب ثابت
شود سوال اکر مردی کنیزک خود را کوید تو طلاقی
ونیت ازادی دارد ازاد شود یا نه جواب ازاد
شود واکر کوید تو نیستی مکر ازاد نشود سوال
اکر مالک شود ذو رحم محرم را ازاد شود یا نه

جواب ازاد شود برد واکر بعضی را ازاد کرد
چنانچه ثلث یا ربع نزدیک امام اعظم کوفی
رضی الله عنه تمام ازاد نشود مکر همان قدر که ازاد
کرده باشد ور باقی سعایت کند قیمت مر مولی
را ونزدیک صاحبین کل ازاد شود زیراک نزدیک
صاحبین عتق متجزی نیست سوال اکر بنده ایست
میان دو کس پس ازادی کرد یکی از ایشان نصیب
خود ازاد شود ونصیب شریک را حکم چه باشد
جواب اکر ازاد کننده توانکر باشد نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه شریک بالخیار باشد
اکر خواهد ازاد کند واکر خواهد ضامن کند شریک
خود را قیمت نصیب خود اکر خواهد بنده را کار
فرماید واکر ازاد کنند درویش باشد دو خیار باشد
شریک را اکر خواهد ازاد کند واکر خواهد کار فرماید
واکر ازاد کننده درویش باشد دو خیار باشد شریک
را واکر خواهد ازاد کند واکر خواهد کار فرماید
ونزدیک صاحبین اکر ازاد کنند توانکر باشد ضامن

سنگ شریک را بقیمت واگر درویش باشد
سعایت کند بعد اگر دو کس بنده بخریدن
این بنده بشریک یکی از ایشان شد نصیب پدر
آزاد شود وضمان بر واجب نیاید وهمین حکم دارد
اگر میراث رسد پس یکی از ایشان پسر آید چنانک زنی
دو بنده بخرید وایشان یکدیگر را پدر و پسر باشد
پس پسر پدر را آزاد کرد و عقد کرد واین زن پسری
داشت از شوی دیگر وفات کرد از وی پسری ماند
وشوهر که پدر غلامست نصیب پدر آزاد شود و پسر زن
غلام را در نصیب خود سعایت کند و پدر غلام را
تاوان دار نتواند کرد **سوال** اگر بنده ایست
میان دو کس وایشان گواهی میدهند بآزادی
یکدیگر یکی میگوید تو آزاد کردی و دیگر میگوید تو
آزاد کردی **جواب** آزاد کرد نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه سعایت کند بنده بقیمت
هر دو را در نصیب ایشان خواه توانگر باشد خواه
درویش ونزدیک صاحبیه رحمهما الله اگر توانگر باشند

سعایت کند واگر یکی از ایشان توانگر باشد ودیگری
درویش باشد مر توانگر را سعایت کند ودرویش
را نکند نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه هر دو را سعایت کند بهر حال باشد **سوال**
اگر مردی آزاد کند بنده را از برای خدای عز وجل
یا برای دیوار یا برای بت را آزاد شود یا نه **جواب**
آزاد شود وآزاد مکروه سکران واقع شود یا نه
نزدیک علماء ما رحمهم الله واقع نشود **سوال**
اگر مردی آزادی اضافت کند بملکی یا بشرط درست
یا نه **جواب** درست باشد هم بدان حکم که در طلاق
گفته شد اصح است اگر بنده حربی از دار حرب
اسلام آورد وبدار اسلام بپیوست آزاد واگر
مردی کنیزک حامله را آزاد کرد حمل هم آزاد شود
واگر حمل آزاد کند وکنیزک نه حمل آزاد شود
خاصه وکنیزک یعنی مادر آزاد نشود واگر بنده
آزاد کرد بر مالی وبنده قبول کرد آزاد شود ومال
لازم آید چنانچ گوید بنده را تو آزادی بر هزار

درم یا بهزار درم یا کوید ازادی بدانج عطا میدهد
مرا هزار ومرا بر تو هزار اکر قبول کند بنده
بنده درین هم ازاد شود ولازم آید انج شرط کرده است
واکر کوید جون بکذاردی سوی من هزار درم
تو ازادی درست باشد واکر ماذون کردد
جون مال حاضر کند جبر کند حاکم مولی را بر قبض مال
وبنده ازاد شود **سوال** اکر کنیزک فرزند
اردشو دیانه **جواب** اکر از شوهری ار د بنده
باشد واکر حره از بنده فرزند ارد آزاد
باشد والله اعلم بالصواب **باب**
سیوم **اندر تدبیر** سواد مدبر کرایند
جواب کسی را که مولی کوید تو ازادی پس از مرک
من یا کوید جون بمیرد پس تو ازادی یا کوید مد
بری یا مدبر کردم ترا مدبر شود وروا نباشد
فروختن او ونه بخشیدن او وروا باشد
مولی را که خدمت فرماید یعنی مدبر را ویا اجارت
دهد واکر کنیزک باشد وطی او حلال باشد

دادن روا باشد جون مولی وفات یافت ازاد
شود مدبر از ثلث مال مولی اکر بیرون اید از
ثلث واکر نبود اورا مالی جز مدبر دو بخش
قیمت خود مدبر بدهد واکر بر مولی او دین بود
سعی کند در جمیع قیمت او وبر غرما اورا
سوال حکم فرزندی که در تدبیر ارد جیست
جواب مدبر باشد واکر تدبیر معلق کند بمرک
بر صفتی جنانک کوید در فلان بیماری یا در فلان
سفر بمیرد تو ازادی مدبر معلق روا نباشد
این را مدبر مقید کویند بیع او روا باشد وهبه
او روا باشد واکر مولی بران صفت میرد معتق
کرده باشد ازاد شود جنانج مدبر ازاد شود والله
اعلم **باب نود جهارم اندر استبداد**
سوال کنیزک ام ولد کی شود **جواب**
جون فرزند ارد مولی پس ازان بیع او وتملیک
او روا نباشد اما وطی وخدمت فرمودن واجا
زت وتزویج مر مولی را روا باشد ونسب فرزند

ثابت نشود مگر اعتراف کند بدر بس ازان که فرزند
ارو بی اقرار مولی نسب ثابت شود واگر مولی
نفی کند روا باشد سوال اگر مولی ام ولد خود را
بزنی دهد بس ازوی فرزند آمد حکم ان فرزند
چه باشد جواب حکم مادر باشد هم که مولی ام ولد
واولاد که از شوهر آورده باشد ازاد شوند از جمیع
مال وسعایت بروی نیاید اگرچه مولی را دین باشد
اگر مولی کنیزک یکی را نکاح کرد وازوی فرزند
آورد وبس مالک شد کنیزک ام ولد شود سوال
اگر وطی کرد کنیزک پسر خود را بس بیامد فرزند
دعوی میکند بدر فرزند را حکم آن چه باشد جواب
کنیزک ام ولد شود ونسب ثابت شود وقیمت
بروی واجب آید عقر وقیمت فرزند واجب
نیاید اما اگر وطی کرد بدر یعنی کنیزک بنده را اگر
بدر در حال حیوة باشد نسب ثابت شود واگر
بدر مرده باشد نسب ثابت شود از جده جنانچ
ثابت شود واز بدر اگر ام باشد میان دو شریک

بس فرزندی یکی از میان دو شریک دعوی میکند
فرزند نسب ثابت شود وکنیزک ام ولد
باشد وبروی نیمهٔ قیمت ام ولد واجب آید وقیمت
فرزند واجب نیاید واگر هر دو شریک دعوی
میکنند نسب از هر دو ثابت شود وجاریه ام
ولد هر دو باشد وبر هر یکی نصف عقر واجب آید واین
فرزند از هر دو میراث برد وایشان میراث
برند از و میراث یک بدر سوال اگر مولی بر کنیزک
مکاتبهٔ خود فرزند جماعت کرد ومکاتب فرزند
آورد ومولی دعوی کرد که فرزند منست حکم آن
چه باشد جواب اگر مکاتب تصدیق کند نسب
ازو ثابت شود وبروی عقر واجب آید وقیمت
فرزند اما مکاتبه ام ولد نشود واگر تکذیب کند
مولی را نسب ثابت نشود والله اعلم

باب نود وپنجم مکاتبت سوال

اگر مولی بنده خود را مکاتب کند بر مالی واین بنده انرا
قبول کند مکاتب شود یا نه جواب مکاتب شود

روا باشد شرط در حال و مهلت و روا باشد کتابت
بنده صغیر عاقل باشد بیع و شری چون کتابت درست
شد مکاتب از ملک مولی بیرون نیاید اما از دست
مولی بیرون آید و روا باشد مگر بدستوری مولی و روا
نباشد هبه مکاتب و صدقه او مگر چیزی اندک
ضمان شدن روا نباشد و اگر فرزند آرد از
کنیزک در آید در کتابت بدر و حکم او چون حکم
بدر را باشد و اگر کنیزک خود بنده خود را بزنی
داد پس ایشان را مکاتب کرد و ایشانرا در کتابت
فرزند آمد در کتابت در آید و کسب او مر ایشانرا باشد

سوال اگر مولی مکاتب خود را دخول کرد **جواب**
عقر لازم آید اگر جنابت کند کسی بر وی یا بر فرزند
وی یا مال ایشان تلف کند تاوان لازم شود و اگر مکاتب
بدر یا پسر خود را بخرد در کتابت او در آید و
اگر بخرید مادر فرزند خود را در آید فرزند در
کتابت او و بیع ایشان روا نباشد و اگر ذو رحم
محرم را خرد که ولادت نباشد میان ایشان

نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه در
کتابت در نیاید و نزدیک صاحبیه رحمهم الله در آید

سوال اگر مکاتب عاجز آید از نجم و مولی
عجز او طلب قاضی را روا باشد که او را عاجز
کند یا نه **جواب** اگر دینی قبض کردنی دارد و مال
دارد تعجیل نکند بعاجز کردن دو روز یا سه
روز تاخیر کند و نزدیک ابو یوسف رحمة الله
علیه عاجز نکند تا بر نیاید **سوال** اگر مکاتب
عاجز آید از گردن مال کتابت **جواب** بندگی
باز آید و آنچه بدست او باشد از کسبها مر مولی
او را باشد و اگر مکاتب وفات یافت و مر او را
مالی است کتابت فسخ نشود و آن مال کرده شود
بدل کتابت و حکم کند حکم بازادی وی در آخر
جزوی از اجزاء حیاة او و اگر از وی مال نماند
فرزند نماند که در حال کتابت تولد شده بود سعایت
کند بر نجومی که بدرش نهاده بودند چون ان بگذارد
حکم کند بازادی بر بدرش از مرگ و فرزند نیز

ازاد شود واکر از وی فرزند ماند که به بینه که
باز کردد **سوال** اکر مسلمان بنده را مکاتب
کند بر خمر یا خوک ویا بر قیمت نفس او **جواب**
کتابت فاسد باشد اکر ادا کرد خمر یا خوک را ازاد
شود وبر وی واجب آید قیمت نفس خود را سعایت
کند قیمتی که از مسمی بکذرد اکر مردی بندهٔ خود را
مکاتب کند بر حیوان غیر موصوف درست باشد
اکر مردی دو بنده را مکاتب کند مال کتابت هزار
درم بر انچ هر یک از ایشان میانجی باشد **سوال**
کتابت روا باشد اکر هر دو یکهزار دهند ازاد
شوند واکر هر دو عاجز آیند بر بندکی باز آیند
واکر یکی از ایشان ادا کند هر دو ازاد شوند واکر کذارنده
بشریکی خود بحصت باز کردد **سوال** اکر مولی بنده مکاتب
را ازاد کند **جواب** ازاد شود ومال کتابت از کردن
برافتد واکر مولی مکاتب وفات کرد کتابت فسخ نشود
وبر مکاتب آید که قبول ادا کند مال را بورثه او بر نجوم
او واکر ازاد کند یکی از ورثه روا نباشد واکر جمله

ورثه

ورثه ازاد کنند ازاد شود وبرافتد از وی
مال کتابت واکر مولی مکاتب کند ام ولد
خود را روا نباشد واکر مولی بمیرد برافتد
از وی مال کتابت **سوال** اکر مکاتبه
از مولی فرزند آرد **جواب** بخیار باشد
اکر خواهد بر کتابت بکذرد واکر خواهد خود را
عاجز کند روا باشد پس مولی وفات
یافت ومالی نماند جز همین مکاتب بخیار
باشد واکر خواهد ثلثان قیمت دهد
واکر خواهد بجمیع مال کتابت واکر مکاتب
را مدبر کند روا باشد تدبیر واو بخیار
باشد واکر خواهد بر کتابت بکذرد واکر
خواهد خود را عاجز کند ومدبر شود اکر
بر کتابت کذشت پس مولی وفات یافت
ومالی دیکر از وی نماند بخیار اکر خواهد
ثلثان قیمت بدهد واکر خواهد ثلثان بدل
کتابت کتابت نزدیک امام اعظم ابو حنیفه

کوفی رضی الله عنه سوال اگر مکاتب خود را ازاد
کند بر مالی روا باشد یا نه جواب روا نباشد
واگر کسی را هبه کند بعوضی یا بغیر عوض روا نباشد
اگر بنده خود را مکاتب کند روا باشد اگر اما
ادا کرد مکاتب دوم پس از انک شود مکاتب
اول ولاء مولی اول باشد واگر ادا کرد بعد از
ازادی مکاتب اول ولا او مولی اول را باشد والله
اعلم

باب نود ششم

ولاء سوال اگر مردی بنده را ازاد
کرد ولاء این ازاد کرده کرا باشد جواب
اگر اولاد نباشد ازاد کننده را باشد واگر زن
ازاد کرد همین حکم دارد اگر ازاد کننده را مرد
یا زن بنده را بشرط سایبه شرط باطل باشد
وولاء او مر ازاد کننده را باشد وسایبه آن
باشد که مردی بنده را ازاد کند یا گوید ترا ازاد
کردم بران شرط که ولاء تو مرا باشد شرط باطل
باشد اگر ادا کرد مکاتب مال کتابت را ازاد شود

وولاء

وولاء او مر مولی را ازاد شود باشد بموت چند
کس ازاد شود سوال مدبرات وامهات او
لاد ازاد شوند وولاء ایشان مولی را باشد
واگر مالک شود ذورحم محرم را ازاد شود
براو وولاء او مر اورا باشد اگر نکاح ارد بنده
یکی کنیزک دیگری را وکنیزک بار دار ازان
بنده کنیزک وحمل ازاد شود وولای
مر مولی مادر را باشد وولاء ازوی نگذرد
اگر پس از عتق شش ماه فرزند ارد یا
بیشتر ولاء او مر مولی مادر را باشد پس
اگر بنده ازاد شود بمولی پدر جواب
اگر معتقی عجمی مر معتقه عربی را بزنی کرد وایشان را
فرزندان آمدند ولاء فرزندان کرا باشد
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه ومحمد رحمة الله مر مولی مادر را باشد از برای
شرف عرب را ونزدیک ابو یوسف مر مولی پدر را
باشد سوال ولاء عتق کرا باشد جواب

مر عصبه نسبی را باشد واکر عصبه نسبیی نباشد مر
معتق را باشد واکر مولی وفات یافت بس
معتق وفات کرد بس میراث او بسران مولی
برند دختران زنان را و لا نیاید مکر انرا کر ازاد
کنند یا مکاتب یا ازاد کرده ایشان ازاد کرده
باشند و مکاتب کردهٔ ایشان مکاتب کرده
باشد اکر مولی وفات کرد واز وی بری
ماند و بسر بسر میراث معتق کرا باشد **سوال**
بسر را باشد و بسر بسر را نباشد **جواب**
اکر مردی اسلام اورد بر دست مردی و ولاء
بیست بروی بدانکه تا وان جنایت دهد و میراث
برد یا اسلام بر یکی آورد و ولاء بر دیکری بست
هر دو وجه درست بود یا نه **جواب** درست بود
و جنایت بر مولی واجب آید بس اکر بمیرد وا
رث نباشد مر او را میراث او مر مولی را باشد
واکر نباشد مر او را وارثی بس از وارث او
مر مولی را باشد واکر بباشد مر او را وارثی

بس ان

بس آن وارث او باشد او و مر مولی را روا باشد
نقل موالات کردن سوی جز او یا جنایت
او نداده است بس چون جنایت او داد بیش
نقل کردن روا نباشد و ولاء مر ازاد کنند را
و روا نباشد که دیکری را ولی کند والله اعلم
بالصواب **باب نوزدهم اندر جنایات**
سوال قتل بر چند وجه است **جواب**
بر بنج وجه عمد و خطا و مجری خطا بسبب اما
عمدا انست که دانسته زند بسلاح و یا انچ
کار سلاح کند در بریدن اندام چنانچ از سنک
و اتش واجب آید درین ماثم و کرفتن او مکر انک
عفو کنند اولیاء او و کفارت واجب
نباید درو و شبهه عمد نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه انست که بعدا زند
نه جبری که نه سلاح باشد و نه مجری سلاح
چون چوب و سنک بزرک و نزدیک
صاحبیه رحمهم الله این جمله عمدست شبهه عمدا

انست که غالب آدمی از وی بمیرد چون طبانجه
واگر در شبه عمد باتفاق بر عاقله او دیت
مغلظه واجب آید وقصاص واجب نیاید
وخطا بر دو وجه است یکی خطا بقصد است
آن انست شخص تیر انداختن بگمان انکه شکاری
است پس ادمی ظاهر گردد و دیگر خطا در فعل
انست زینه باشد واگر مادینه باشد
تا انگاه که حیض ببیند سوال امة از وام ولد را
حق حضانه باشد یا نه جواب پیش از ازادی
نباشد حق ازاد شوند حق حضانه باشد ذمیه
را حق حضانه فرزند مسلم باشد یا نه جواب
باشد تا انگاه که چنان شود دین را بتواند
شناخت وفرق تواند کرد واگر مطلقه فرزند
میخواهد که از شوهر بیرون برد روا نباشد مگر
جائی برد که خانه الجنان داشته باشد
وشوی ازانجا بزنی کرده باشد سوال
نفقه خلاف دین واجب اید یا نه جواب

ازان مادر و پدر زوجه و فرزند یعنی بنده واجب
آید چون درویش باشند وجز این طایفه
دیگر را واجب نیاید واگر کسی را فرزند در نفقه
وپدر شریک کنند روا نباشد سوال نفقه
کرا واجب آید جواب جمله ذو رحم محرم
را چون صغیره و درویش باشند یا زنی بالغه
باشد یا درویش یا نباشد برادر درویش
وزن یعنی جامانده تا بینا و درویش نفقه ایشان
باندازه میراث واجب آید دو حصه بر مادر واگر
ایشان خلاف دین باشند نفقه واجب
نیاید سوال اگر غایب را مالی است
امانت بدست کسی و مادر و پدر او بنفقه
محتاجند اگر قاضی ازان مال ودیعت نفقه
فرماید روا باشد یا نه جواب روا باشد اما اگر
مال عروض باشد ونزدیک امام اعظم
روا باشد که بفروشد و نفقه کنند ونزدیک
صاحبیه روا نباشد که بفروشد واگر مالی

است مر بس غایب را در دیت مادر
و بدر نفقه کروه اند ضامن نشوند مادر و بدر
واکر مالی است در دست بیکانه بس مادر
و پدر نفقه کنند بی فرمان قاضی ضامن شوند
واکر حکم کرد قاضی مر فرزندرا و مادر و بدر را یا
ذو الارحام را بنفقه فدا واجب نیاید ساقط شود
مکر قاضی فرموده باشد بوام کردن سوال
بر مولی نفقه غلام و کنیزک واجب آید یا نه
جواب واجب آید واکر امتناع ارد از کسب
خود نفقه کند واکر کسب نباشد قاضی جبر کند
مولی ایشانرا تا ایشانرا بفروشد وان انت
که تیر انداخت بر نشانه بس آن برسید بر آدمی
واجب شود بدان کفارت برو و دیت بر عاقله
واثم نباشد درو مجری خطا آنست که خفته بکردد
از بوشش و بر مردی افتد او را بکشد حکم او
خطا باشد در ضمان واجب آید چنانک در
خطا و قتل بسبب کدامست چنانک مردی

جاهی کاود یا سنک افکند در غیر ملک خود بس
درو کسی هلاک شود و در قتل بسبب دیت بر عاقله
واجب آید و کفارت واجب نیاید سوال
قصاص بکشتن کی واجب آید جواب بقتل هر
محقون دمٌ تأبیدا احترازا از این مباح الدم است
و مباح الدم اسم کسی باشد کشتن بروی
واجب شود و آزاد برای آزاد بکشند و آزاد
برای بنده را بکشند و مسلم را برای ذمی بکشند
و برای کبیر را صغیر بکشند و صحیح را برای رنجور بکشند
و نابینا برای جا مانده بکشند اما بدر را برای
بسر بکشند و مولی را برای بنده نکشند و نه مدبر
و نه برای مکاتب و نه برای بنده ولد سوال
قصاص بدر را میراث شود قصاص ساقط
شود یا نه جواب ساقط و قصاص بشمشیر استیفا
کند اگر مکاتبی بعمد اکشته شود مر او را وارث
نیست مکر مولی مولی را آید که قصاص کند مر کشنده
مکاتب را یا نه اکر او را متروکه نیست و اکر متروک

کذشته است و وارث جز مولی است قصاص
واجب نباید ودیه واجب اید زیراکه جون مکاتب
را وارث نسبی باشد مولی را حق قصاص نباشد
واو را حق مال باشد و در هر دو واقعه که بعضی را مال
واجب اید و قصاص برافتد **سوال** بنده مرهون
کشته شود قصاص واجب آید و قصاص برافتد
جواب قصاص واجب نباید تا راهن ومرتهن
جمع نشوند اکر جراحت مردم مردی عمدا پس همدران
جراحت بعد از مدتی وفات کرد برو قصاص
واجب آید واکر پس از جراحت صاحب فراش
بود دیر کردهم بران جراحت بمرد دیت واجب
آید **سوال** اکر مردی دست مردی از بند دست
ببرید چه واجب اید **جواب** دست او نیز از
بند ببرند واکر پای یا بینی یا کوش ببرید همین
حکم دارد **سوال** اکر مردی زخم زد بر چشم
مردی پس برکند چشم را چه واجب آید **جواب**
قصاص واجب آید نباید واکر چشم قایم است

وبینائی

وبینائی برفته قصاص واجب آید **سوال**
قصاص چشم چکونه کنند **جواب** روی را
به بند تر بکیرند وجای چشم کشاده دارند
وآیینه کرم کنند برابر چشم او دارند تا رو
شنائی از وی برود اکر مردی دندان
مردی بکند قصاص واجب آید و بر شکستن
قصاص واجب نباید مکر در شکستن دندان
سوال دون نفس شبهه عمدا باشد یا نه
جواب نباشد مکر عمدا باشد یا خطا **سوال**
دون نفس چه باشد **جواب** انک دست و
پای ببرد و یا چشم کند میان زن قصاص
نیست در انچ دون نفس است و نه میان دو جنبه
حره و عمدا و نه میان دو بنده قصاص
و دیت واجب آید اما واجب است قصاص
میان مسلم و کافر در لطاف چنانکه دست و
پای و چشم و کوش **سوال** اکر مردی دست یکی
را قطع کرد از میان ساق یا دست جراحت

در میان شکم پس بنکوشد قصاص آید یا نه
سوال قصاص نباید جواب اکر جهت مقطوع
صحیح باشد و دست قاطع شد و یا ناقص
انکشتان مقطوع بخیار باشد اکر خواهد
لدس کامل بستاند سوال اکر مردی یکی سر شکست
وایں سبحه یعنی شکستکی میان دو سوی سر منجوع
در کرفت و میان شوی سر ساح یعنی شکسته در
بجی کیرد جواب منجوع بخیار باشد اکر خواهد اندازه
شکستکی خویش بشکند و اغاز از ہرادی بخواند
کند اکر خواهد لدش کامل بستاند امّا در زنان
و قضیب قصاص واجب نباید مکر سر ذکر ببرد سوال
اکر قاتل صلح کند بر اولیاء قتیل قصاص ساقط
شود و مال واجب آید یا نه جواب اکر چه اندک
بشد یا بسیار و اکر یکی از اولیاء عفو کند و یا
صلح کند نصیب خود بمالی حقّ وارثان دیکران
وقصاص ساقط شود و نصیب ایشان دیت
آید سوال اکر جماعت یکی بکشند عمدا پس حاضر

شد

شدند اولیاء مقتول جواب قصاص بر ہمه
واجب آید و اکر یک تن جماعتی را بکشت
ہمه را قصاص واجب اید و ہیچ چیز دیکر واجب
نباید و بکشتن او خط ہمه ساقط شود سوال
اکر دو مرد را دست بکشند ہر دو تن دست
او ببرند و نصف دیت بکیرند جواب
میان ہر دو مناصفه باشد و اکر یک تن حاضر
شد و دست ببرید دوم نصف دیت
بکیرد و ان میان ہر دو نباشد و اکر دو مرد
دست یکی ببرند قصاص بر ایشان واجب
نشود بر ایشان دیت واجب آید سوال
اکر بنده کند بقتل عمد قصاص واجب
باید یا نه جواب واجب آید سوال
اکر مردی تیر انداخت عمدا بر یکی او را برسید
و از و بکذشت دیکری را رسید ہر دو تن
بمردند جواب از برای اوّل قصاص واجب
آید و دیت برای دوم برای عاقله او واجب

آید والله اعلم بالصواب باب نود
هشتم اندر دیات سوال مردی مرد را
شبهه عمدا بکشت چه واجب آید جواب
بر عاقله او دیت مغلظه واجب شود و کفارت
بر قاتل سوال دیت شبهه عمدا چند است جواب
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
و ابو یوسف قاضی رحمة الله علیه از شتر صد چهار
قسم کنند بیست پنج بنت مخاض را و بیست پنج
حقه و بیست لبون و بیست پنج جذعه و بیست
پنج حقه و دیت مغلظه نباشد اما بقتل خطا
واجب آید درو دیت بر عاقل و کفارت بر قاتل
و دیت خطا صد شتر واجب اید پنج مخاض و
بیست بنت لبون و بیست حقه و بیست جذعه
سوال اگر زر و نقره دیت دهد چند واجب
آید جواب از زر هزار دینار و از نقره ده
هزار درم سوال دیت از چند چیز محسوب باشد
جواب نزدیک امام اعظم رضی الله عنه از سه چیز

که مقدار ان گفته شد شتر و زر و نقره
و نزدیک صاحبین رحمهم الله علیهما از شش
چیز همین که گفته شد و دیگر گاو و گوسفند
و حله هر حله دو جامه باشد دیت مسلم
و ذمی برابرست سوال دیت از تن انسان
آن چند چیز واجب آید جواب در نفس و در
عقل و نرمه بینی و در زبان و در ذکر و در عقل
اگر بر سر یکی زند پس برفت عقل او و در
محاسن چون بسترد و نه روید و در موی سر
و در دو چشم و دو دست و در دو پای و در
دو گوش و در دو لب و در دو خصیه و در
دو شیر دان زن در ین همه دیت کامل
واجب آید و در دو هر یک ازین دو چیز
نصف دیت واجب آید و در مژها چشم
دیت واجب آید و در یکی از مژها چشم
دیت واجب آید و هر انگشت را از انگشتان
دست و پای عشر دیت واجب آید و انگشتان

همه برابراند و هر انکشت را سه بند است اکر یکی ازان
ببرد ثلث دیت انکشت واجب وانکشتی که درو
دو بند است اکر یکی ببرد نصف دیت انکشت
واجب آید و در هر دندان که بشکند پنج شتر
واجب آید اشک و دندان همه برابراند **سوال**
اکر بزد در عضو یکی زخمی چنانک منفعت ازو
باشد **جواب** دیت کامل واجب آید چنانک
دست شل بود و یا روشنائی از چشم باشد
سوال شکستگیها چند است **جواب**
یازده است خارصه و دامعه و داحیه و باضعه
و متلاحمه و سمحاق و موضحه و هاشمه و جائفه
و منقله و آمه اما خارصه ان باشد که مثل آب چشم
ازوی برود و دامیه انکه خون بینی ازوی روان
کردد و باضعه ان بود که پوست رابش ازباضعه
ببرد و سمحاق ان بود که پوست را تنک بر استخوان
رسد و موضحه آن بود که استخوان را بشکند و از
جای نشود و جائفه آن بود که بر شکم باشد

ومنقله

و منقله ان بود که استخوان بارها ازوی بیرون
آید و آمه آنک بپوست داغ برسد **سوال**
در موضحه چه واجب آید **جواب** اکر عمد باشد
قصاص واجب آید و اکر خطا باشد نصف
عشر دیت و هر شجه که جز موضحه باشد دروی
حکومت عدل واجب آید اما هاشمه عشر
دیت واجب اید و در منقله عشر دیت
واجب آید و در آمه ثلث دیت واجب آید
و در جائفه ثلث دیت واجب آید و اکر
شود جائفه ثلثان دیت واجب آید و اکر
در انکشتان دست نصف دیت واجب آید
و اکر با دست بهم ببرد هم نصف دیت واجب
آید و اکر با نصف ببرد یا نصف ساعد در کف
نصف دیت و در ساعد حکومت واجب آید
سوال اکر چشم کودک یا زبان اورا یا ذکر
اورا ببرد چه واجب آید **جواب** اکر صحت او
معلوم نکردد حکومت عدل واجب آید **سوال**

اکر دی یکی را بر سر زخمی زد چنانک عقل او
بشد یا موی سر او برفت **جواب** دیت
واجب آید وضمان موضحه در دیت نداخل
شود واکر شنوائی برود یا بینائی یا کویائی
هم ارش موضحه واجب آید وهم دیت **سوال**
اکر مردی انکشت مردی قطع کرد پس دیکر انکشت
آن شل شد چه واجب آید **جواب**
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه در اول قصاص واجب آید ودر دیکری
دیت ونزدیک صاحبین در هر دو قصاص
واکر یکی دندان یکی بکند پس دیکری نزدیک
آن بر آمد ارش ساقط شود **سوال**
اکر مردی سر یکی بشکست پس ملتحم شود یعنی
به شود باقی نماند از ان زخم اثری وموی
بر رست **جواب** نزدیک امام اعظم ابو
حنیفه کوفی رضی الله عنه ارش ساقط شود
ونزدیک ابو یوسف ارش الم واجب آید

ونزدیک

ونزدیک محمد اجرة طبیب واجب شود
سوال اکر جراحت کرد قصاص نکنند
تا مجروح به نشود **جواب** اکر دست مردی بخطا
ببرید پس از صحت او را بکشت **سوال**
ارش واجب آید **جواب** چند مسئله است
در مال قاتل واجب آید وبر عاقله نباید **سوال**
چهار مسئله است یکی آنکه قصاص بشبهت **جواب**
ساقط شود چنانک پدر پسر را بکشد دیت
در مال قاتل واجب آید ودوم جنایت کنند
واعتراف کند از مال او جنایت واجب آید سیوم
مالی که بصلح واجب شود آن نیز در مال قاتل باشد
چهارم جنایت عمدا بر قاتل واجب اید وبر عاقله
واجب نباید **سوال** اکر کودکی یا دیوانه
بعمد اکسی را بکشت **جواب** عمدا وخطاء ایشان
یکسانست قصاص واجب نباید بر عاقله دیت
واجب آید **سوال** اکر مردی در شارع مسلمانان
چاهی بکند یا سنکی افکند پس در وی آدمی

افتد وهلاک شود چه واجب آید سوال
واکر در وی افتد ضمان در مال حافر ورصع واجب
آید جواب اکر مردی جاهی بکاید در ملک
خویش بیفتد بدان آدمی وهلاک شود ضمان
واجب آید یانه جواب واجب نیاید اکر
سواری بر مالد یاستور او بدندان یا بدست هلاک
کند ضامن شود واکر بپای زند یا بدم ضامن نشود
واکر سرکین انداخت ویا بول کرد در راه پس
بیفتاد وبدو اذی ضامن نشود سوال اکر سایق
است که ستور رامیراند پس کسی زیر پای یا زیر
دست او هلاک شود ضامن باشد یانه جواب
ضامن کردد واکر قاید باشد یا قطاری میکشد
هرچه بدست هلاک کند تاوان دلد کردد واکر آیق
هم باشد نیمی بر قاید واجب آید ونیمی بر سائق
سوال اکر بنده جنایت بخطا کند بر مولی چه
واجب آید جواب یا بنده دهد یا فدا دهد
اکر بنده دهد والی جنایت مالک شود واکر ارش

دهد ملک مولی باشد اکر باز کردد وجنایت
دیکر کند حکم جنایت دوم همچون جنایت اوّل
باشد واکر دو کس را جنایت کرد مولی
بختیار باشد اکر خواهد این بنده را هر دو ولی
جنایت دهد وایشان قسمت کنند او را بقدر
جنایت خود اکر خواهد نکاه دارد وهر
دو را فدا کامل دهد سوال اکر بنده جنایت
کرد چنانک دست یا پای یا انکشت یکی
برید پس مولی ان بنده را ازاد کرد ضمان
جنایت بر که واجب آید جواب
اکر مولی را علم نبود یا ازاد کرد وبعد از علم
الجنایت واجب وشود وبر وارش کامل
سوال اکر مدبر یا ام ولد جنایت میکند
مولی تاوان دار کردد یانه جواب
تاوان دار کردد انچ کمتر باشد از قیمت
او واز ارش او چنانک دست کسی ببرد
بنکریم دیت دست انکشت کمتر ست یا قیمت

بنده انچ کمتر باشد واجب ابد واکر جنایت
دیکر کرد مولی قیمت او را بحکم قاضی مر اوّل را
دفع کرد ولی جنایت دیکر بر مولی رجوع نتواند
بولی جنایت دیکر بر مولی اوّل رجوع کند
واکر بی رضاء قاضی داده باشد ولی جنایت
دوم مخیار باشد اکر خواهد بر ولی جنایت
اوّل شریک شود واکر خواهد از مولی بستاند
سوال اکر میل کرد دیواری سوی راه مسلمانان
حق طلب آن کرا باشد جواب مسلم وذمی
را اکر طلب کردند وکواه کرفته فرو دنیاورد
وقادر بود بر فرو داوردن تا بیفتاد هرچه
هلاک از مال ونفس بروی ضمان واجب آید
واکر دیواری سوی خانه مسلم میل میکند حق طلب
ان همسایه را باشد واکر فرو دنیاورد وقادر
بود بر فرو آوردن تا کسی دروی هلاک
شد ضمان آن بروی واجب آید سوال
اکر سواران برهم زدند در تاختن اسب وهر دو

هلاک شوند جواب هر یکی را بر عاقله دیکری
دیت واجب اید سوال اکر بکشت مردی
بنده را بخطا چه واجب آید جواب قیمت بنده
واجب آید که زیادت بر ده هزار درم باشد
باشد حکم کرده شود بر ده هزار درم مکر ده
واکر کنیزک کشته باشد که قیمت آن زیادت
باشد بر دیت حکم کرده شود بپنج هزار درم
مکر پنج سوال اکر دست بنده یکی ببرد بخطا
وقیمت عبد او زیادت از پنج هزار درم
باشد جواب پنج درم کم کنند وبنده را قیمت
حکم کنند وهرچه مقدار نیامده است ازبرای
دیت حر پس او مقدارست از بها بنده
سوال اکر زخمی بر شکم زنی زد جنین از
شکم او بیفتاد جواب بروی غره واجب
آید وغره نصف عشر دیت را کویند وان
پانصد درم باشد واکر زنده افتاد بمرد مادر را
بروی دیت واجب آید ودر کودک چیزی واجب

نباید و واجب نشود و در کودک مرورث
از و در کودک امه واکر نرینه باشد
نصف عشر قیمت واجب آید بر قیاس
انک زنده بودی واکر مادینه باشد نصف
عشر واجب آید و در جنین کفارت واجب نباید

سوال کفارت در شبهه عمدا وخطا چیست

جواب انک بنده را ازاد کند که مسلم باشد
واکر بنده را ازاد کند ندارد دو ماه پیوسته
روزه دارد و روا نباشد دو تن را طعام

باب نود نهم اندر قسامه

سوال اکر کشته در محلت یابند و
کشنده را ندانند چکونه کنند **جواب** ولی قتیل
پنجاه مرد را از ان محلت اختیار کند و سوکند
دهد وایشان سوکند خورند بالله ما نکشتیم و کشنده
اورا خبر ندایم ونشناسیم چون سوکند بخورند
قصاص از ایشان ساقط شود قاضی دیت
برایشان حکم کند ولی قتیل را سوکند ندهد و

واکر در محلت پنجاه تن نباشد بیش باشند
یا سی ایشان سوکند خورند پس ولی باز دیکر
ایشان اختیار کند باقی ایشانرا دهد تا پنجاه
سوکند شود و در نباید در قسامه بنده
وکودک زن اکر یافته مرده وبروی اثری
زخم پیدا نیست واجب نیاید نه سوکند ونه
دیت وهمین حکم دارد اکر بینی یا از دهن یا از
دبر خون روان باشد اما اکر از چشم
واز کوش خون روان باشد پس حکم او قتیل
باشد قسامت و دیت واجب آید **سوال**
اکر مردی بر کشته ستوری راند **جواب** دیت
بر عاقله راننده واجب آید و بر اهل محلت
واجب نیاید واکر کشته در سرای یکی یابند قسامت
برو واجب آید دیت بر عاقله بر مشترکان
وکسانیک درین خانه با جارت باشند نزد
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
واجب نیاید ونزدیک صاحبیه سکان خانه بر

واک

بر ملک یار باشند در قسامت دیت بر عاقلهٔ
مالک خانه واجب اید واکر یافته شد قتیل در
کشتی قسامت بر راکبان و ملاحان واجب
آید واکر در مسجد محلتی یابند بر اهل محلت
واجب اید واکر در مسجد جامع یا در شارع اعظم
یابند قسامت بر هیچ کس واجب نیاید امّا
دیت او در الملک ولازم اید واکر در بیابان
کشته یافتند که نزدیک آن اباداني نیست
هدر باشد و چیزی بر هیچ کس واجب نیاید واکر
قتیل را میان دو دیه یابند بر اهل ان دو دیه
دیت واجب آید که قتیل بدو نزدیکتر باشد
واکر در شط فرات یابند که مهراب دره وست
هدر باشد اکر بر کناری رودی بسته باشد
بر نزدیکترین آباداني واجب آید که انجا باشد
سوال اکر ولی قتیل دعوی بر یکی معین از اهل
محلت کند قسامت از اهل محلت ساقط
شود یا نه جواب نشود دیکر دعوی کند

ساقط اکر بر

اکر بر کسی دیکر از اهل محلت دیکر دعوی کند
ساقط کردد سوال اکر مدّعی علیه کوید که زید
کشته است قول که مقبول باشد جواب
قول او مقبول باشد چون سوکند خورد بالله
من نکشته ام و کشندهٔ او نمیدانم جز زید واکر
کواهی میدهند دو کس از اهل محلت بر مردی
جز ایشان که او کشته است اورا قول بکوا
هی ایشان والله اعلم باب
صدم اندر معاقل سوال اکر مردی
را شبه عمدا یا لخطا بکشند کل دیات بر
عاقله واجب آید یا نه جواب هر دیتی که وا
جب شود بنفس قتل واعتراف وصلح نباشد
بر عاقله واجب آید واکر قاتل از اهل دیوان
باشد کرفته شود از عطا یا کر سلطان ایشانرا
وهد و در سه سال از ایشان بستانند واکر در
سیوم سال تمام نشود یا بیشتر یا کمتر سیم از
عطا یا از ایشان بستانند اکر قاتل از اهل

دیوان نباشد عاقله او قبیله او باشد قسط
کرده شود بر اهل قبیله او در سه سال زیادت
کرده نشود مر یکی را چهار درم در هر سالی یکدرم
اکر در سه سال بر اهل این قبیله قسمت کنند
دیت کامل نشود قبیله دیگر که نزدیکتر باشد
انرا یار کنند و قاتل در قسمت بمثل یک کس
باشد از عاقله و زیادت ایشان ندهد
سوال عاقله معتق که باشد جواب قبیله
مولی و مولی موالات عاقله کرده شود و
قبیله او نیز در آید سوال ارش جنایت
که جانی کند بر عاقله واجب آید یا نه جواب
هرچه نصف عشر باشد یا زیادت ازان بر عاقله
واجب آید و هرچه کمتر ازین باشد واجب نیاید
و جنایت بنده بر عاقله واجب نیاید بر مولی
واجب آید سوال اکر جانی جنایت اعتراف
جواب بر عاقله واجب نیاید مکر که تصدیق کند
حاصل این مسئله انست که صلح و عمدا و اعتراف

بر عاقله واجب نیاید و اکر جنایت کند حرّ
بر بنده جنایتی خطا بر عاقله حرّ واجب
آید والله اعلم باب حد یکمر اندر
حدود سوال حد بچند چیز ثابت شود
جواب بدو چیز بکواه یا باقرار اما بکواه
چنانچ چهار کس کواهی دهند بر مرد و زن بزنا
قاضی بر ایشان بپرسد از حال و شرح زنا کوید
چیست ان یا زانی صغیر بود یا کبیر صحیح بود یا مجنون
محصن بود یا غیر محصن کیف هو چکونه بود او در
قبل بود یا در دُبر بود یا در اندری دیاری
بود جز این زود و موضع و مستی زنا کر زنا
کرد و کجا زنا کرد در دار حرب یا در دار اسلام
و یا که زنا کرد و زانیه و زانیه مسلمه بود یا
کافره مستامنه بود یا حربیه حرّه بود یا امة
محصنه بود یا غیر محصنه قرنا بود یا رتقا صحیحه بود
یا غیر صحیحه چون هر همه بیان کنند و بشرح بکویند
چنانکه موجب حد باشد کویند رانباه کالمیل

فی المکحلة یعنی دیدم چنانک سرمه چوب در
سرمه دان انگاه قاضی گواهان را عدالت
فرماید در سر و علانیة جون بعدالت
ایشان معدلان گواهی دهند قضا کند باقامت
حدّ این صفت بیّنه بود امّا بثبوت باقرار انست
که مردی عاقل و بالغ اقرار کند بنفس خود
بزنا چهار بار بچهار مجلس نزدیک قاضی هر بار
بر بنفس خود گواهی میدهند بزنا پس از مجلس
قاضی غایب شود و باز حاضر اید هر گاه که اقرار
کند قاضی رجوع تلقین کند گوید شاید که لمس
و قبله او زده بر تو پوشیده است اگر رجوع نکند
و گواهی دهد جون چهار بار اقرار تمام کند
قاضی سوال کند از و از زنا کیف هو و این زنیت
و بهن زنیت جون بیان کند انرا لازم شود
بر و حدّ اگر زانی محصن باشد رجم فرماید در
زمین هامون بیرون برند نخست گواهان ابتدا
کنند بسنگ انداختن اگر گواهان امتناع ارند از

از ابتدا حد ساقط شود و بعد ان قاضی اغاز
کند حدّ باشد گویند رابناه کالمیل فی
المکحلة دیدم چنانکه سرمه چوب در سرمه
دان انگاه قاضی گواهانرا عدالت فرماید
در سر و علانیة جون بعدالت ایشان
معدلان گواهی دهند قضا کند باقامت
حدّ این صفت بیّنه بود امّا ثبوت باقرار
انست که بسنگ انداختن پس مردمان چندان
سنگ اندازند که بمیرد پس بشویند و کفن کنند
و نماز کنند بر و و اگر محصن نباشد حدّ او صد
تازیانه باشد جون حر باشد بفرماید قاضی
حاکم تا تازیانه از درخت که باز شد بزنند
زدنی میانه و جامهای زیادتی از و بیرون
کنند و پراکنده بزنند بر اعضاء مگر سر و روی
و دهن و فرج او امام درا ایستاده قایم
کنند و زنانرا برهنه نکنند و جامه ایشان نستانند شند
بنبه اکنده و استین بیرون کنند پس حدّ اقا

اقامت کنند ودر حالت زخم زنرا تا در زمین کمر
فرو برند واکر زانی بنده باشد بنجاه تازیانه
بزنند سوال اکر مقری از اقرار خود
رجوع کند جواب به بینیم اکر این رجوع
در ابتدا حدّ است یا در وسط حدّ است یا حدّ
بنهایت رسیده یا در ابتداء قبول کنند
در وسط نکنند واو را بکذارند سوال
اکر بنده زنا کند مولی اورا روا باشد که حدّ
زند یا نه جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله روا
نباشد مکر باذن امام ونزدیک امام شافعی
روا باشد سوال اکر یکی از چهار کواه رجوع
کند بعد الحکم پیش از زخم حدّ واجب آید یا نه
جواب حدّ ساقط شود وبر کواهان حدّ واجب
آید واکر بعد از زخم رجوع کند راجع را حدّ قذف
بزنند وربع دیت ضامن کردد واکر در زنا دو
کس یک کس کواهی دهند مسموع نباشد وبر
ایشان حدّ قذف واجب آید سوال احصان

چه باشد

چه باشد جواب آنست که بباشد آزاد وبالغ
وعاقل ومسلمان وزن بنکاح درست بزنی کرده
باشد ودخول کرده باشد وزن همچنین آزاد
وبالغه وعاقله ومسلمه وشوی دیده بنکاح درست
باشد واکر کافره یا مجنونه یا مملوکه یا صغیره
را که تجامع مثلها نکاح کرده باشد محصن نباشد
سوال اکر چهار کس کواهی دهند بزنا پیش
از قضاء قاضی بمیرند یا غایب شوند یا ردّت
آرند حدّ واجب آید یا نه جواب واجب نیاید
سوال در حقّ محصن جلد ورجم جمع شود یا نه
جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله نشود و
بکر را جلد ونفی نباشد مکر زانی باشد فتانه
که سبب او مردمان در فتنه افتند بقدر آنچه قاضی
غربت فرماید سوال اکر بیماری زنا کند چه واجب
آید جواب بنکریم اکر حدّ او رجم باشد تاخیر
نکنند اکر حدّ او هم در حال بیماری اقامت کنند
اکر حدّ جلد باشد تاخیر دارند تا از بیماری نیکو شود

انکاه اقامت کنند واکر زنی حامله زنا کند اکر حدّ
او رجم باشد تاخیر کنند تا تا بار بنهد واکر حدّ او
جلد باشد تاخیر کنند تا آنکه از نفاس فارغ شود
سوال اکر کواهان تاخیر کنند در شهادت
زانی پس از مدّتی کواهی دهند مسموع باشد یا نه
جواب اکر در شهر حاضر باشند و قاضی ایشانرا
برای اقامت بینه مانع نباشد مسموع مکر حدّ قذف
بتاخیر باطل نکردد که از جمله حقوق عباد است
سوال اکر وطی اجنبیه را جز فرج چه واجب
آید جواب تعزیر واجب اکر مردی بر کنیزک
فرزند یا فرزند زاده وطی کرد حدّ واجب
نباید اکرچه مقر باشد و میدانست که بروی
حرامست واکر کنیزک پدر یا جدّ یا مادر یا زن
یا کنیزک کنیزک وطی کرد بکمان انکه بروی
حلال است حدّ واجب نباید واکر میدانست
که بروی حرامست حدّ واجب آید امّا اکر با کنیزک
برادر یا عم خود وطی کند حدّ واجب آید

اکرچه کوید ظن من آن بود که بر من حلالست
سوال زفاف کرد اجنبیه و زنان کفتند این
زن کابین کردهٔ تست پس از آن جواب حدّ برو
واجب نباید امّا مهر واجب آید اکر زنی را در
فراش خود یافت پس وطی کرد و انست حدّ
واجب آید واکر زنی را در بستر خود خفته یافت
دانست که اجنبیه است با او وطی کرد حدّ وا
جب نباید واکر تزویج کرد زنی که حلال نیست
نکاح آن زن با او پس وطی کرد حدّ واجب نباید
اکر با زنی غیر محلّ حلال در موضع مکروه مجامعت
کرد یا عمل قوم لوط کرد نزدیک امام اعظم رضی
الله عنه حدّ واجب نباید تعزیر واجب آید و نزد
دیک صاحبیه رحمهم الله عنهم حدّ واجب آید اکر
مردی در دار حرب زنا کرد یا در دار بغی پس
بدار اسلام آمد حدّ بروی اقامت نکنند که یکی
از شرایط اسلام است والله اعلم باب
حد سیوم اندر قذف سوال

اکر مردی بوی خمر موجود اقامت موجود باشد بمجرد
بوی خمر حد اقامت کنند یا نه **جواب** اقامت
نکنند تا گواهی گواهان بدهند یا وی اقرار
کنند بطوع و رغبت که خمر خورده است زیرا که
شاید که مکروه بوده است یا در حال خواب
کسی در حلق او ریخته باشد چون وهم او باقی
باشد حد اقامت نکنند تا معلوم شود از بدرد
مست شده است وانرا بطوع و رغبت خورده
است حد واجب نباید تا مستی زرد باز دارد
و حد خمر در حق هشتاد تازیانه است و در حق
عبد چهل تازیانه است بر اعضاء متفرقه زنند
چنانک در حد بیان کرده شده است **سوال**
اکر مردی اقرار کرد بشرب خمر یا مسکر پس رجوع
میکند حد واجب آید یا نه **جواب** نباید و حد
شرب بدو چیز ثابت شود یا کواهی بدو کواه
یا باقرار یکبار بخلاف اقرار زنا که آن
بچهار اقرار ثابت شود و در کواهی زنان

در حد

در حد مسموع نباشد اکرچه یک مرد با
ایشان یار باشد **باب**
چهارم اندر سرقه **سوال** اکر مردی
مردی محصنه را یا زن محصنه را قذف
کند **جواب** اکر مقذوف بطلبد و قذف
صحیح باشد بزنا حد واجب آید اکر حر
باشد هشتاد تازیانه بر اعضاء متفرقه
زنند جامه از وی جدا کنند و اکر قاذف
بنده باشد چهل تازیانه زده شود **سوال**
احصان در حد قذف چیست **جواب**
انک مقذوف ازاد و بالغ و عاقل و عفیف
باشد از فعل زنا اکر یکی کوید ای پسر
زانیه و مادر او محصنه بوده باشد چون بطلبد
حد قذف واجب آید و طلب کردن و طلب
کردن قذف برای میت روا نباشد مکر
اثر قذف سرایت کند با اولیاء زنده او در
نسب ایشان قذف در حق مادر و پدر باشد

اکر مقذوف اورا پسری کافر باشد باشد
سوال ایشانرا حق طلب باشد اکر قاذف
مولی بنده باشد اورا نباید از مولی حدّ مادر
طلبد اکر مادر محصنه بوده باشد جواب
اکر مردی بقذف اقرار کند پس رجوع
مقبول باشد یا نه جواب نباشد اکر مردی
عربی را کوید یا نبطی حدّ واجب نباید این منزلت
آن باشد که مردی مر شهری را کوید یا رستائیی را
اکر کوید پسر عمّ و یا بخال نسبت کنند و یا بسوی
مادر قاذف باشد سوال اکر مردی وطی کرد
حرام در غیر ملک قاذف اورا حدّ واجب
آید یا نه جواب نباید اکر کنیزک را قذف کوید
یا بنده یا کافری خبیث را بزناء یا مسلمی را
قذف کوید بغیر زناء چنانچ کوید ای فاسق ای
کافر ای خبیث حدّ واجب نباید تعزیر کرده
شود و اکر کوید ای حمار ای کاو خوک هیچ
واجب نباید نه حدّ و نه تعزیر سوال

حدّ تعزیر چند واجب آید اقل حد تعزیر باتفاق
سه تازیانه است و اکثر او نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه و محمد رحمهم الله علیه
سی و نه تازیانه است جواب اکر قاضی بعد
از تعزیر حبس فرماید روا باشد یا نه اکر مصلحت
بیند روا باشد سوال از حدود کدام حدّ
است که سخت زنند جواب نخست تعزیر
پس حدّ زنا پس حدّ شرب پس حدّ قذف
اکر در اقامت حدّ یا تعزیر بمیرد خون او هدر
باشد شهادت محدود قذف بعد از توبه
کردن مذهب علماء ما رحمهم الله نشنوند و
نزدیک امام شافعی رحمة الله بشنوند اکر کافر را
حدّ قذف زدند پس کنند والله اعلم بالصواب

باب صد پنجم اندر سرقه

سوال اکر مردی سرقه کند که بالغ و عاقل باشد
ده درم شرعی یا آنچ برسد قیمت او ده درم مضروبه
باشد یا غیر مضروبه و از حرز باشد که دزد در

درشبهت نباشد قطع واجب آید یانه جواب
واجب آید وآزاد درقطع برابر باشد سوال
حد سرقه کی ثابت شود جواب بشهادت دو کس
یا باقرار سارق یکبار بخلاف اقرار زنی
اگر جماعتی درسرقه شریک باشند نصیب هر یک
ده درم شرعی رسیده باشد قطع واجب آید برهمه
واگر کمتر ازان رسیده باشد برهیچ کدام قطع واجب
نیاید وبریده نشود دست درانچ یافته شود
مباحا در دار اسلام چنانچ هیزم وکاه ونی
وشکاری ونه درانچ بشتاب تباه شوی او فاسد چنانچ
میوه تر وگوشت وخربزه ومیوه درخت یا
انگشت نادره ودرسربه شرو کلوئی قطع وا
جب نیاید ونه طنبور سوال یکی مصحف دزدیده
قطع واجب آید یانه جواب نزدیک علماء مارحمهم
الله واجب نیاید ونزدیک شافعی رحمه الله
واجب آید واگر درمصحف زرکاری کرده باشد
نزدیک امام اعظم ومحمد رحمهم الله نیز قطع واجب

نیاید

نیاید ونزدیک ابو یوسف رحمة الله واجب
باید ودرصلیب ذهب قطع واجب نیاید ودر
شطرنج ونرد همین حکم دارد واگر صبی حر را
سرقه کرد قطع واجب نیاید اگرچه بر وی پرایه
باشد ونه درسرقه بنده کبیر اما درسرقه صغیر
قطع واجب نیاید مگر دفاتر حساب زیرا چه سبب
او تلف مال باشد ودرسرقه یوز قطع واجب
نیاید ونه بسرقه دف طبل ومزمار یعنی نای
وواجب آید قطع درساج ولی نیزه وابنوس
وصندل بگیرد ازین چوب اوندی یا دری که
قیمت او ده درم شرعی باشد سوال اگر مردی
مر دانرا مال زن سرقه کند یا زن از مال
شوی قطع واجب آید یانه جواب قطع وا
جب نیاید وگفن دزد وغارت کن وخائن
وخائنه ودستار بائی راهمین حکم است قطع
واجب نیاید اگر از بیت المال یا از مالی که مر سارق
را دران مال شرکت یا از مال پدر ومادر یا از فر زنند

از فرزند و فرزند فرزند اگر محرم سرقه
میکند قطع واجب نیاید وهمین حکم دارد از
بنده از مال خواجه سرقه میکند یا از مال زن
خواجه یا از مال شوهر مالک مولی از مال مکاتب
خود یا از مال غنائیم قطع واجب نیاید **سوال**
حرز بر چند وجهست **جواب** بر دو جه است
یکی حرز معنوی چون خانه وسرائی ودیگر
حرز حافظ هر وقت که ازین دو حرز بیرون
قطع واجب آید واگر از گرمابه ویا از خانه که مالک
اجازت داده باشد بدخول آن سرقه میکند
قطع واجب نیاید واگر سرقه کرد از مسجد
متاعی وصاحب آن نزدیک متاعست قطع
واجب آید واگر بضیافت خانه یکی رفت پس
سرقه کرد متاع برضیف قطع واجب نیاید **سوال**
اگر سوراخ کرد دزد خانه را او دران دست
افکند ومتاع بیرون آورد قطع واجب آید یا نه
جواب قطع واجب نیاید تا در خانه در رود ومتاع بیرون

نیاورد کیسی را داد که از خانه بیرون برد قطع وا
جب نیاید واگر لخت از خانه بیرون انداخت در
راه پس بیرون آمد بر داشت قطع واجب آید
اگر دراز گوش را بار کرد وبیرون آورد قطع
واجب آید **سوال** اگر جماعتی در حرز نجانه
یا سرای در رفتند ومتاع بیرون آوردند وبر
شریک نهادند وحامل بیرون آمد پس از
جماعت بیرون آمدند یا لخت جماعت بیرو ن
آمدند پس ازان بیرون آمد برکه قطع واجب
آید **جواب** قیاس انست تنها قطع بر
حامل واجب آید واستحسان انست برهمه واجب
آید وفتوی برین است اگر در صندق صرالی کرد
ومال بیرون گرفت یا دست در جیب ویا آستین
کیسی کرد ومال بیرون گرفت قطع واجب آید
زیراکه از حرزها سرقه کرد **سوال** دزد را
کدام دست قطع کنند **جواب** دست راست
از بند دست ببرند وداغ کنند واگر بار سیم

دزدی کند قطع نکنند اما حبس کنند تا کونه بروی
بیدا آید و یا توبه یا جهار بار واکر دست جب
سارق شل باشد یا بریده باشد یا بای راست
ندارد قطع واجب نیاید وحد سرقه قایم وقتی
دعوی کند واکر مسروق منه سارق را سرقه
هبه کند یا صلح کند بمالی یا سارق از صاحب
متاع بخرد یا قیمت کالا کم از ده درم شرعی باشد
قطع واجب نیاید اکر سرقه کرد کالائی بس
قطع کرده شد دران وباز داده شد صاحب
متاع را بس باز همو دزدید انرا وان کالا بحال
خود ست قطع کرده نشود واکر از حال بکشته
باشد جنانک ریسمان بدزدید بس قطع کرده
شد درو وباز داد انرا بس صاحب ریسمان
آن ریسمانرا ببافید بس بازکشت دزد دید
انرا قطع واجب آید اکر سارق را دست ببریدند
وکالا قائم است درست او بازستانند واکر هلاک
شده باشد یا او هلاک کرده باشد نزدیک

علماء ما رحمهم الله ضامن نشود ونزدیک شافعی
رحمة الله ضامن شود حاصل مذهب قطع وضمان
جمع نشود ونزدیک شافعی رحمة الله جمع شود واکر
دزد دعوی میکند که مسروقه ملک منست قطع
ساقط شود ازو اکرچه بینه قایم نتواند کرد
اکر جماعتی از ومتمنعان بیرون آمدند یا یکی از
ایشان که قادرست بر امتناع بس قطع قصد کرد
قطع طریق را بس انشانرا بکرفتن جه واجب
آید این مسئله برسه وجهست اکر بیش ازانک
راه زنند ایشانرا کرفتند سلطان ایشانرا حبس
کنند تا توبه کنند واکر مسلمان یا ذمی بستده اند وهر
یک را ده درم حصت رسید ویا متاعی که قیمت
آن ده درم باشد قطع واجب آید دست راست
و بای جب ایشان ببرند واکر مسلمانرا کشته
باشند ومال نکرفته اند بهر قصاص ایشانرا بکشند
اکر اولیاء قتیل عفو کنند عفو ایشان التفات
نکنند واکر بکشته اند ومال هم ایشانرا ببرند و

وایشانرا بکشد وبیاویزد واکر خواهد زنده
بیاویزد وشکمهاء ایشانرا بنیزه باره کند
تا بمیرند وبیش از روز او یخته ندارند اکر یکی
میان سارق صبی باشد یا دیوانه یا ذو رحم
محرم باشد مقطوع علیه را حد همه ساقط شود
وقتل در حکم اولیا باشد اکر خواهد بکشند واکر خواهند
عفو کنند واکر یک کس از جمله اولیاء عفو کند از جمله
حد ساقط شود والله اعلم باب
صد بنجم اندر اشربه سوال اشربه محرم جند است
جواب جهار یکی شیرهٔ انکور جون بجوشد وسخت شود
وکف اندازه ودوم شیره که دو بهره وجوشیده
باشد وسیوم اغشته خرما ومیوه تر جون سخت
شود هر یکی از ایشان باندک بختکی حلال باشد
واکر سخت شود از واهو نباشد وحرب
نباشد ولا باس بالخلسطین یعنی آب آز زو
وجوامیخته بنبیه انکبین وانجیر وشیره حنطه وجو
وزان واکر جیزی نیا میخته باشند که مست کردد

حلال باشد اکر بخته نباشد سوال
شیرهٔ انکور بختن دو بهره او برود ویک
بهره باقی ماند جواب حلال باشد اکرجه
سخت شده باشد در کدو وکاسهٔ
سبز وفیروزه اکر طعامی دیکر یا نبیذ
روا باشد یا نه جواب روا باشد
جون نشسته کرده باشند اکر بیش از ان درو
خمر کرده باشند اکرجه بآب بشویند باک
نشود سوال خمر را سرکه کردن
روا باشد یا نه جواب نزدیک علماء ما رحمهم
الله روا باشد ونزدیک شافعی رحمة الله
روا نباشد اما اکر خمر خود سرکه کردد بمرور
ایام بالاجماع حلال باب صد
ششم اندر خیار وذبایح سوال
شکار کردن یبوز کرک ... و ... سک روا
باشد یا نه جواب روا باشد اکر معلوم
باشد وسایر جوارح هر کدام که معلم باشد

کنند

سوال

شکاری کردن او حلال باشد چنانچ باز و
شاهین **سوال** تعلیم سگ بچه باشد **جواب**
بدانچ سه بار شکاری بگیرد ونخورد چهارم
بار چون بگیرد خوردن آن شکاری حلال
باشد وتعلیم بازان باشد چون بجوالی باز آید
سوال اگر ارسال کند مردی سگ معلم را باز
وچرغ بوستد سوی شکاری ونام خدای
یاد کند نزدیک فرستادن او بس صید
را بگیرند یا جراحت کنند تا بمیرد **جواب**
خوردن آن حلال باشد **سوال** اگر سگ معلم
تعلیم فراموش کند واز شکاری چیزی
خورد حکم آن چه باشد **جواب** اکل آن حرام
باشد زیراک باز آمدست چون بجوانی بخوردن
او تعلیم تباه نشود **سوال** اگر سگ مر شکار
یرا زنده دریابد **جواب** ذبح کند اگر ذبح
نکرد وشکاری بمرد خوردن آن حلال نباشد
واگر سگ شکاریرا بگرفت وخفه کرد وجراحت

نکرد

نکرد خوردن او حلال نباشد واگر سگ
معلم با سگ مغی ویا باسگی که یاد کرده
نشد است ان اسم خدای عز وجل بروشریک
شود درکشتن آن شکاری حلال نباشد
سوال اگر مردی تیر انداخت سوی شکاری
وتسمیه گفت نزدیک رمی **جواب** حلال باشد
اگر برسید وجراحت کرده بو تیر بس مرد و
واگر زنده دریافت ذبح کند واگر تارک شد
ذبح را تا بمرد خوردن آن حرام باشد اگر بانداخت
تیر سوی شکاری بس برنگرفت تا غایب شد
ازو فرو دنیامد در طلب او تا برسید
بر شکاری حلال باشد خوردن آن واگر
بنشست از طلب شکاری بس برسید بدو
ومرده یافت نخورد اورا اگر تیر انداخت
سوی شکاری وبرد بس بیفتاد در آب
یا بر کوه یا بر بام خانه خوردن آن حلال
نباشد اگر بر زمین افتد انگاه حلال باشد

اگر تیر سهنا شکاری را رسید وجراحت
کرد واگر بکمان کروهه یا بسنگ شکاری را
بزد وبمرد حرام باشد نخورند واگر تیر انداخت
سوی شکاری یا زخمی زد عضوی ببرید شکاری
حلال باشد وعضوی جدا شده حرام باشد
واگر زخمی زد اثلاث یعنی دو بهره و بهری اگر
اکثر جانب دم کزه باشد همه حلال باشد وروا
نباشد شکاری کرده مجوسی ومرتد و دو گری
ومحرم سوال اگر مردی شکاری تیر زد
واز حرکت و دویدن باز نداشت پس دیگر
بزد وبکشت جواب شکاری دوم را باشد
خوردن آن حلال باشد زیراک از زخم اول
اهلی نشده است اما اگر زخم زد وان حرکت
و دویدن باز داشت پس دوم بزد وبکشت
خوردن آن حلال نباشد وضامن گردد
بقیمت شکاری مر اول اهلی گشته بود
واهلی چون گاو وگوسفند باشد تا ذبح

نکند

نکند حلال نگردد وبروی ذبح واجب آید بجراحت
دگر کشت از برای این علت خوردن حرام
باشد وضمان برو واجب آید سوال
شکاری کردن جز ماکولات روا باشد یا نه لحم
جواب نزدیک علماء ما رحمهم الله روا باشد
ونزدیک شافعی روا نباشد مگر ماکولات
لحم سوال ذبح کرده اهل کتاب یعنی جهود
ونرسا خوردن روا باشد یا نه جواب
روا باشد زیراک ایشان اهلیه تسمیه
گفتن دارند اگر ذابح تارک شد تسمیه را
نزدیک علماء ما اگر عمدا تسمیه گذاشته است
روا نباشد ومردار باشد واگر فراموشی
گذاشته روا باشد که بخورند سوال
رگها، ذبح کردن آن واجبست چند اند
جواب حلقوم سر نائی گلو و دیگر رگی که
گذرگاه طعام وشراب است و درجان یعنی
دو رگ که قصاب ببرد در وقت ذبح چون

بس دیابیشتر نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه حلال باشد
نزدیک صاحبیه روا نباشد تا حلقوم وکذر
کاه طعام وشراب است ویکی از دو رک
و دو جان ببرد سوال بداغ ذبح کردن
بپوست نی یا سنک تیز روا باشد یا نه
جواب بداغ ببریدن او خون روان کردد
مکر بدندان استاده یا بناخن کاز انکشت
جدا نکرده باشد سوال مستحب در ذبح
چیست انک بدان ذبح خواهد کرد تیز کند
کار درا اکر ذابح رکهاء کردن ببرید یا سر از
تن جدا کرد و اکر جدائی زنده که چهار رک یا
بیشتر که یاد کرده شد ببرد خوردن آن
حلال باشد با کراهیت واکر پیش از قطع
عروق بمیرد خوردن او حلال نباشد
سوال اکر شکاری اهلی کشت یا اهلی
شکاری کشت نکاه او بداغ کردن باشد

و درشتر

و درشتر مستحب نحرست یعنی سینه شکافتن
و اهلی شکاری کشت ذکاه کشتن وجرا
حت کردن باشد و درشتر مستحب نحرست
یعنی سینه شکافتن اکر ذبح کند روا باشد
با کراه اکر نحر د مستحب در کاو وکوسفند
ذبح است اکر نحر کند روا باشد باکراه اکر
نحر کرد ماده شتر یا ذبح کاو یا کوسفند پس
بیافت در شکم ایشان بچه مرده حلال نباشد
اکرچه زخم رسیده یا نرسیده باشد روا نباشد
خوردن وحوش انچ اشک دارند وانچ از
طیور چنکال دارند اما غراب زرع خوردن
را باس کفته اند و روا نباشد خوردن غراب
ابقع یعنی کلاغ سیاه وانچ مردار خورده
نشاید خوردن و مکروه باشد کفتار و سوسمار
و کل حشرات ورا وا نباشد خوردن اصلی
اهلی واستر وکوشت اسب خوردن نزد
یک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه

کراهیت تحریم است روا نباشد خوردن
آن ونزدیک صاحبیه رحمهم الله روا باشد با
کراهیت واکل خرکوش را لا باس کفته اند
سوال حیواناتی که کوشت ایشان خوردن
روا نیست پوست ایشان بدباغت پاک شود
یا نه جواب پاک شود سوال حیواناتی
آبی خوردن روا باشد یا نه جواب نزدیک علما
مارحمهم الله روا نباشد ومکروهست ماهی
ونزدیک شافعی روا باشد ومکروهست
ماهی طافی انکه مرده سر آب آمده باشد
خوردن آن مکروه است ولا باس باکل الجد
یث یعنی مار ماهی وروا باشد خوردن ملخ
وذکات نیست مراورا باب
صد هفتم اندر اضحیه سوال اضحیه برکه
واجب آید جواب برآزاد ومسلم ومقیم و
توانکر درروز اضحی ازان نفس خود واولاد
صغار واجب آید وازان اولاد کبار واجب

نباید اکرچه درعیال ونفقه او باشند سوال
اضحیه شتر وکاو وکوسفند ازچند کس محسوب
باشد جواب کوسفند از یک کس وکاو
وشتر ازهفت کس سوال بردرویش
ومسافر اضحیه واجب آید یا نه جواب
واجب نباید سوال اضحیه کی واجب آید
وچند باشد جواب چون صبح صادق
بدمد روز عید ودوم روز پس ازان روا
نباشد اهل مصر را تا امام نماز عید نکزارد
چون از نماز عید فارغ شود اضحیه روا باشد
واهل قریه را پس از صبح صادق ذبح کردن
روا باشد وروا نباشد اضحیه کوسفند و
غیران اکر کور ولاغر ولنک کرشتوا اند
رفت سوال حکم دم بریده وکوش بریده
چیست جواب اکر بیشتر مانده باشد رواست
واکر بیشتر بریده است روا نیست واکر بریده
باشد واکر بی سرون باشد یا خصی یا دیوانه روا

باشد

سوال اضحیه از اشتر و گاو و گوسفند
و میش چند ساله روا باشد جواب اشتر
پنج ساله و گاو سه ساله و بخوراند سه از گو
شت اضحیه توانگر و درویش را ذخیره کند اما مستحب
انست که کمتر از ثلث صدقه نکند و پوست
کمتر از ثلث صدقه او را صدقه کند یا آلتی سازد
که کار بسته شود در خانه چون دلو و صفره و
وانچ بدین ماند و افضل است که بدست خود
اضحیه ذبح کند اگر داند کرد و اگر جهود و ترسا
اهل کتاب اند قربان کنند روا باشد با کرا
هیت اگر دو مرد را غلط شد در اضحیه پس ذبح
کرد هر یکی از ایشان اضحیه دیگری را روا باشد از
هر دو ضمان بر ایشان واجب نیاید والله اعلم
بالصواب

باب هشتم اندر ایمان

سوال ایمان بر چند وجهست جواب
بر سه وجهست غموس و منعقد و لغو اما غموس
آنست که سوگند خورد در ایام گذشته و عمدا دروغ

دروغ باشد درو لیس بدین سوگند گرفتار
و بزه کار باشد و درین کفارت نیست مگر
استغفار نزدیک علماء ثلثه رحمهم الله و نزد
یک شافعی رحمة الله کفارت واجب آید و منعقده
سوگند باشد که در کار مستقبل سوگند خورد
چنانک گوید روزه خواهم داشت یا صدقه
خواهم داد یا فلانرا خواهم زد وانچ بدین ماند
و این مستقبل بر سه وجهست مرسل است یا مو
قت است و فور است چنانک گوید والله
که این آب که در کوزه است نخواهم خورد حکم
او آنست که ما دام حالف زنده باشد در کوزه آب
باشد چون یکی فوت شود سوگند واقع شود
و موقت آنست که سوگند خورد والله آبی
که درین کوزه است امروز خواهم خورد حکم
آنست که حالف و محلوف قائم وقت نگذشته
باشد بالاتفاق واقع نشود اما اگر محلوف
علیه فوت شد و حالف و وقت بر جایست

نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
و محمد رحمة الله علیه ویمین باطل شود وسوکند
واقع کردد ونزدیک ابو یوسف رحمة الله یمین
باقی نباشد بکذشتن وقت واقع کردد زیرا که
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی و محمد رضی الله
عنهما اصل آنست که بقاء معقود علیه بر یمین شرط
است بفوت یمین مرفوع شود ونزدیک ابو
یوسف رحمة الله شرط نیست چنانک سوکند خورد
والله آبی که درین کوزه است بخورم ودر کوزه آب
نبود نزدیک ابو یوسف سوکند واقع شود
ونزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه و محمد رحمة الله سوکند واقع نشود ونزدیک
ابو یوسف سوکند واقع شود واکر بر علم آن
سوکند خورد که در کوزه آب نیست بالاتفاق
سوکند واقع شود ویمین فور آنست که مردی
مر زن خودرا کوید اکر بیرون آیی طالقی پس
زن ساعتی نشست یمین تاخیر کرد اکرچه خودرا

امهیا کرده بود برای بیرون آمدن سوکند واقع
نشود ویا مردی بندۀ خودرا میخواست که بزند
پس دیکر مالک شد کفت اکر بزنی ازاد
پس او ساعتی تاخیر کرد پس بزد آزاد نشود
ویمین لغو آنست که سوکند خورد بر کاری کذشته
واو چنان کمان برد که راست میکوید چنانک
کوید فلان کار کردم ونکرده باشد ویا شخصی را
از دور ببیند سوکند خورد که زیدست وزید
نباشد ویا پرنده را ببیند وکوید که زاغ است
وزاغ نباشد نزدیک ما رحمهم الله این یمین
لغوست وبدین سوکند کرفتار نباشد و
نزدیک شافعی چنین لغو آنست در اثناء سخن
بی قصد بر زبان آورد چون لا والله یا بلی والله
پس بدین امید آنست که خدای عز وجل
نکیرد سوال اکر مردی سوکند که در سرای نرود
پس باکراه در برود یا بنان جواب بپائی خود
رود سوکند واقع شود مکر آنک کسی اورا بی مراد

دل او بروار دبر براى برد انجا واقع نشود
اكر سوكند خورد بعمدا يا بنسيان يا باكراه برابرست
هرسه وجه سوكند منعقد شود سوال يمين بكدام
الفاظ منعقد شود جواب بناى از نامهاء خداى
عز وجل جون رحمن ورحيم يا صفتى از صفات ذات
او جون عز وجل او كبريا و قدرت وعظمت
بلفظى كه در عرف از ايمين دارند وشرع آن
لفظ را منع كروه باشد واكر سوكند خورد بعلم خداى
يا بسخط خداى يا برضاء خداى يا بعدل خداى يا برحمت
يا خداى يا بغضب خداى يمين منعقد نشود وهمين
حكم دارد واكر كويد فلان كار كند زانى باشد يا شا
شارب خمر يا اكل ربا يمين منعقد نشود زيرا كه در
عرف عادت اين سوكند ندانند اما اكر حق الله
يا وجه الله كويد نزديك امام اعظم و محمد رحمهم الله
سوكند باشد ديكر قول نزديك محمد آنست
در وجه الله سوكند باشد واكر سلطان الله كويد
بالاتفاق سوكند نباشد واكر بعياذ بالله سوكند

خورد

خورد جون صوم وصلوة وزكوة وحج ويا
بخداى از عدو بخداى عز وجل يمين منعقد
شود يا نه سوال منعقد نشود واكر سوكند
خورد برسول يا بنبى يا بخانه كعبه يا بقران
يا بمكان وزمان يمين منعقد نكردد زيراك
كه در عبادت اين را يمين ندارند جواب
اكر سوكند خورد فلان كار اكر بكند آن مرد
جهود ونرسا باشد يا بيزار است از قران
يا از اسلام مذهب ما سوكند باشد ونزديك
شافعى رحمة الله سوكند نباشد مكر كه بحروف
قسم خورد وحروف قسم سه انست جون
والله وبالله وتالله واكر قسم بالله يا احلف
بالله يا اشهد بالله كويد حالف باشد وهمچنين
اكر كويد عهد الله يا ميثاق الله يا نذر الله كويد
حالف باشد يا كويد برمن يمين يا يمين خداى
بدين الفاظ يمين منعقد كردد سوال
كفارت يمين جه دهد جواب اكر حالف توانكر

باشد مخیرست از سه چیز هر کدام خواهد
بدهد اگر بخواهد بنده آزاد کند یا ده تن را جامه
کند یا ده تن را طعام دهد و حدّ توانگری در
کفارت آزاد کند و ده تن را جامه دهد و طعام
تواند داد و اگر از سه چیز یکی در ملک او موجود
واجب آیدست و دو نیست همان موجود واجب
آید و اگر درویش باشد بر هیچ کدام ازین سه
چیز را یکی در ملک او موجود نیست و قادر نباشد
سه روز متصلا روزه دارد و اگر مقدم دارد
کفارت بر حنث روا نباشد اگر سوگند
خورد بر معصیتی از معاصیی چنانک گوید نماز
نکند و روزه ندارد یا بر پدر سخن نگوید یا
مسلمانی را بکشد درین واجب است که سوگند
را بشکند و کفارت بدهد **سوال** اگر کافری سوگند
خورد پس سوگند را در کفر بشکست یا اسلام آورد
پس بشکست **جواب** کفارت واجب نیاید اگر
مردی از ملک خود چیزی بر نفس خود حرام کند

یعنی یمینی است که او را نیز منعقده ح

حرام نشود و کفارت یمین واجب نیاید **سوال**
اگر مردی گوید هر حلالی که هست بر من حرام
بر چه واجب قع شود **جواب** در طعام و شراب
مگر در وقت یمین بدل چیزی نیت کند انگاه
نیت بدل چیزی او معتبر باشد و اگر نذری کرد
مطلق چنانک گفت خدایرا بر من حجّی یا روزه
یا انچ ملک دارد صدقه باشد پس بر وفای ان
واجب آید و اگر نذر را معلق کند بشرطی چنانک
گوید اگر فلان کار کند بر وی حجّی یا انچ ملک
دارد بجهت صدقه باشد نزدیک امام اعظم
و محمد رحمهم الله کفارت یمین روا باشد که بدهد
این نذر از گردن ساقط گردد و نزدیک ابویو
سف رحمة الله وفاء نذر واجب آید **سوال**
اگر مردی سوگند خورد که در خانه نرود پس در کعبه
در آید یا در مسجد یا در کلیسا کاه یا در کنشت
کاه سوگند واقع شود یا نه **جواب** واقع نشود
سوال اگر سوگند خورد که سخن نگویم پس بیخواند

حرام

جواب اگر حالف عجمی باشد وعربی زبان
نباشد در نماز خواند یا بیرون از نماز سو
گند واقع نشود واگر عربی زبان باشد
در نماز خواند واقع نشود وبیرون نماز واقع
نشود زیراک زبان عربیة است اورا
متکلم گویم اگر مردی جامه پوشیده دارد سوگند
خورد این برین ستور برنشیند واو بر
نشسته پس فور فرود نزدیک
علماء نشد در هر دو مسئله سوگند واقع نشود
سوال اگر مردی سوگند خورد که درین سرای
در نرود واو در دل سرای باشد جواب
درین مسئله تا خیر سوگند واقع نشود
تا بیرون نیاید باز نرود پس در سرای
خواب در می رود سوگند واقع نشود اما
در حالة سوگند اشارت کرد که درین سرای
نرود پس خراب شد وصحرا گشت
پس در رفت سوگند واقع شود

اگر سوگند

اگر سوگند خورد که درین خانه در نرود پس
در می رود بعد از خراب جواب واقع
شود زیراک پس از خراب خانه نگویند
اما از پس خراب سرائی گویند سوال
اگر سوگند خورد که سخن نگوید بر زن فلان
پس شوهر آن زن طلاق داد پس سخن
گوید حانث شود یا نه جواب این جنس
مسایل برد و وجهت اضافت ملک است
واضافت تعریف وتشهیر اضافت ملک
چنانچ بنده فلان یا جامه فلان یا سرای
فلان واضافت تعریف چنانک دوست
فلان یا زن فلان وبیان این است تا اگر
مردی سوگند خورد که سخن نگوید با بندهٔ
فلان یا در سرای زید در نرود یا بر ستور
عمر برنشیند یا بر زن فلان سخن نگوید پس
او بنده وستور وسرای بفروخت پس حالف
بر سید وزن سخن گفت یا در سرای در رفت

یا ستور بود نیست نزدیک امام اعظم
ابو حنیفه کوفی رحمهم الله سوکند واقع نشود
زیرا که اصل قول اینانست که درین مسایل
یمین بر اشارت و اضافت ملک باشد چون
یکی فوت شد سوکند واقع نشود زیرا که معلق
بیرون شرط بود چون یکی از شرط زائل شد
سوکند واقع نشود زیرا که اصل قول اینا
نست که درین مسایل یمین بر اشارت و
اضافت ملک باشد چون یکی فوت شد
سوکند واقع نشود زیرا که معلق بیرن
شرط بود چون یکی از شرط زائل شد
سوکند واقع نشود زیرا که اصل قول
اینانست که درین مسایل یمین بر اینشارت
و اضافت ملک باشد چون یکی فوت
شد سوکند واقع نشود زیرا که معلق بیرون
شرط بود چون یکی از شرط زائل شد سوکند
واقع نشود و نزدیک محمد هر دو شرط اعتبار نیست

سوکند واقع شود **سوال** اکر مردی سوکند
خورد که بر صاحب این طیلسان سخن نکوید
پس او طیلسان بفروخت پس ازان سخن
میکوید حانث شود یا نه **جواب** حانث
شود و اکر سوکند خورد که با این جوان سخن
نکوید بعد از پیری همین حکم دارد حانث
شود یا سوکند خورد که کوشت این بره نخورد
پس کبش شد پس بخورد حانث شود و اکر
سوکند خورد که ازین درخت نخورد پس
میوه آن درخت بخورد واقع نشود و اکر سوکند
خورد که این شیر نخورد پس جغرات خورد یا
پنیر از ان شیر بسته بود سوکند واقع نشود
زیرا که اسم بدل شد اکر مردی سوکند خورد
که این خرما خام نخورد پس رطب کشت
بعده بخورد حانث نشود و اکر سوکند خورد
که بسر نخورد پس رطب شد پس بخورد و پس
نیمه پخته مذنب میخورد نزدیک امام اعظم

سوکند

ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه و محمد رحمة الله حانث
شود ونزد یک ابو یوسف رحمة الله حانث نشود
مکر که غلبه مر رطب را باشد **سوال** اکر مردی سوکند
خورد که کوشت نخورد پس ماهی خورد حانث
نشود واکر سوکند خورد که آب از دجله نخورد
پس وراوندی چون قدح وکوزه کرد وبخورد
حانث نشود تا بدهن نخورد ونزدیک امام
اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه ونزدیک
صاحبیه رحمهم الله حانث شود واکر سوکند خورد
که این حنطه نخورد پس انچ بخته بخورد نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه واقع نشود ونزد
یک صاحبیه رحمهم الله واقع شود اکر حنطه در آب
جوشانید پس بخورد بالاتفاق سوکند واقع شود
واکر سوکند خورد که این ارد نخورد پس
نان بخته بخورد حانث نشود واکر لعینه ارد
خورد حانث نشود مکر اسیا بان باشد **سوال**
اکر مردی سوکند خورد که برزید در خواب بود **جواب**

اکر مهمان

جبان کفت که اکر بیدار بودی بشنیدی حانث
شود واکر جبان آهسته کفت که اکر بیدار بودی
نشنیدی حانث نشود واکر سوکند خورد
که سخن نکوید مکر بدستوری داد واو را خبر
نشود و سخن کفت حانث شود **سوال** اکر والی
سوکند دهد یکی را که هر روز در شهر در اید او را
خبر کند **جواب** در حال ولایت خاصه در
ست باشد وچون معزول شود درست نباشد
واکر سوکند خورد که بر ستور فلان برنشیند پس
بر ستور بنده وی برنشیند حانث نشود واکر
سوکند خورد که درین سرای در نرود در کا
پس بایستد وبوشش سرای ویا دهلیز در آید
حانث شود واکر بایستد در طاق حانث
نشود مکر انک بحالی باشد چون ببند در را
داخل باشد حانث شود اکر مردی سوکند خورد
که بریان نخورد پس کرز یا بانتکا بریان میخورد
حانث نشود مکر که کوشت بریان خورد واکر

سوکند خورد که تخته نخورد یمین بران چیزی
واقع شود که از کوشت بزند بر چیزی دیکر نه
سوال اکر مردی سوکند خورد که سر بریان
نخورد بر چه منعقد جواب نزدیک امام اعظم
بر سر کوسفند وکاو چون در تنور بریان
کرده بود ونزدیک صاحبیه بر سر کوسفند
منعقد شود سوال اکر مردی سوکند خورد که
نان نخورد جواب بر چه عرف بر عادت آن
شهر نان خوانند سوکند بران واقع کرد چنانکه
نان قطایف خورد یا نانی که از برنج ساخته
باشند آن نخورد سوکند عراقی راقع نشود
سوال اکر مردی سوکند خورد که بیع وشری نکند
واجازت ندهد پس کسی رو اکیل کند تخرید
وفروختن واجازت داد سوکند واقع شود
یا نه جواب سوکند واقع نشود واکر سوکند
خورد که زن بزنی نکند یا زن را طلاق
ندهد یا بنده را ازاد نکند پس وکیل

کرد

کرد که بجهت اوزن بزنی کند یا زن اورا طلاق
دهد یا بنده اورا ازاد کند ووکیل زن
بزنی کرد وطلاق کفت وبنده ازاد کرد
سوکند واقع شود زیرا که حقوق این عقود
بموکل راجع است نه بوکیل سوال اکر مردی
سوکند خورد که بر زمین ننشیند پس بساط
یا بوریا نشیند حانث نشود واکر سوکند
خورد که بر تخته ننشیند پس بست بر تختی
دیکر نهد وبنشیند حانث شود واکر سوکند
خورد که فراش نخسپد پس بر فراش
بستر پوش افکند وبخفت حانث شود
واکر فراش دیکر انداخت وبخفت حانث
نشود واکر سوکند بیمینی وبکفت انشاء الله
تعالی پیوسته جواب حانث نشود اکر سوکند
خورد بیایم بتوا اکر بتوانم این یمین بتوانایی
تندرستی منعقد شود نه بر توانایی توانستن
آمدن سوکند خورد که سخن نکوید حینا او زمانا

سوال اکر بمعرفه یا دکند الف للامر
او الزمان
دراز رود چنانک کوید الحین او الزمان کوید
بر مدتی معین باشد بران مدت واقع کردد
واکر مدت نیت ندارد پس شش ماه واقع
شود واکر کوید دهرًا امام اعظم رضی الله عنه
میکوید لا اَدری ندانم دهر چیست ونزد
دیک صاحبیه رحمهم الله کالحین والزمان مدت
شش ماه باشد واکر کوید سخن نکویم روزها
بمعرفه یاد کند چنانچ کوید الا ایام نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه ده روز
یمین باشد واکر بنکره یاد کند چنانک کوید
ایامًا بالاتفاق سه روز باشد واکر سوکند
خورد ماهها سخن نکوید نزدیک امام اعظم
اکر بمعرفه یاد کند الشهور بر ده ماه سوکند
باشد ونزدیک صاحبیه بر دوازده ماه
باشد واکر نکره کوید چنانچ شهرا بر سه ماه واقع
کردد واکر سوکند خورد که سالها سخن نکوید

اکر بمعر

اکر بمعرفه یاد کند السنین کوید بر ده سال واقع
شود ونزدیک صاحبیه ونزدیک امام اعظم
رحمهم الله بر جمیع عمر واکر نکره یاد کند کوید سنینًا با
بالاتفاق بر سه سال واقع شود واکر سوکند خورد
که فلان کار نکند تارک شود ابدًا یعنی همه
عمر آن کار نکند اکر تمام عمر کار کند سوکند
واقع شود واکر سوکند خورد که فلان کار بجا آرد
نکند چون یکبار کرد سوکند بر افتد واجب
نباید که همه عمر آن کار نکند **سوال** اکر سوکند خورد
بیرون زن او مکر بدستوری او پس یکبار د
دستوری داد بیرون آمدن بار دیکر بدستوری
محتاج باشد یا نه **جواب** هر بار تازه محتاج باشد
حیلتش آنست که کوید هر بار آمدن دستوری
دادم اکر سوکند خورد بیرون نیایی مکر من ترا
دستوری دهم چون یکبار دستوری داد بار
دیکر بدستوری محتاج نباشد **سوال**
اکر سوکند که چاشت بخورد تا کی واجب آید

هکی واجب آید کر خود را از خوردن باز دارد و
از صبح تا نماز بیشین چاشت کویند واکر سوکند
خورد که شام نخورد از نماز بیشین تا نصف
شب باشد واکر سوکند خورد که سحر نخورم از
نصف شب تا صبح صادق باشد **سوال**
اکر سوکند خورد که هرآینه دین او کزارده شود
الی قریب بنزدیک **جواب** بس آن کم از ماه
باشد واکر کوید الی بعید بدوری بس ان بیشتر
از ماه باشد **سوال** اکر سوکند خورد که ساکن نباشد
درین سرای بس بنفس خود بیرون آید
اهل ومتاع بخانه بکذارد سوکند واقع شود
یا نه **جواب** واقع شود واکر سوکند خورد هرآینه
با پشیمان شود وکفارت واجب آید واکر مردی
سوکند خورد که دین فلان امروز بکزارم بس
بکزارد اما از آن سیم بعضی از یوف بنهره یا
مستحقه بود سوکند واقع نشود واکر از زیف
یافت یا سیم ستوقه یافت سوکند واقع شود

زیراک

زیراکه درسیم اول نقره بود **سوال**
اکر مردی سوکند خورد دینی لی از فلان
یافت دارم جمله قبض کنم **جواب** هزار درم
یافت دارد بانصد درم قبض کرد سوکند
واقع نشود بانصد دیکر قبض نکند اکر قبض
کرد بعضی دیکر پراکنده واکر بعضی کرد و باقی
بخشید یا بیزار شد از آن سوکند واقع نشود
واکر دو نوبت وزن کند بدهد اکر درین دو
وزن دیکر بعد دیکر مشغول نکردد جز بوزن
کردن متفرق نباشد حانث نشود **سوال**
اکر مردی سوکند خورد که هرآینه ببصره آید
بس نیامد بمرد **جواب** در اخرین جزو
آن اجزاء حیوة او واقع شود بالاتفاق

باب صد نهم اندر دعوای

سوال مدعی کرا کویند ومدعا علیه کرا
جواب مدعی انست چون خصومت را باز
دارد جبر نکند بر خصومت کردن ومدعا علیه

انست که او را نکند بر خصومت **سوال** دعوی
کی درست آید **جواب** انکاه که جنس و قدر کالا
معین کند اکر کالا بر دست مدّعا علیه قائم باشد
او را تکلیف کنند تا حاضر کند در حال دعوی مدّعی
بر آن کالا اشارت کند اکر قائم نباشد قیمت
کالا را یاد کنند اکر دعوی عقار را بعین خانه و
زمین را احدها انرا معین کند که در دست مدّعا
علیه انست و من طلب کنم و اکر حقی دیکر دعوی
کند باید که در حال کوید حق من ذمت اوست
پس دعوی صحیح شد پس قاضی مدّعا علیه را از
حال دعوی بپرسد اکر اعتراف کند قاضی با
عتراف او حکم کند و اکر مدّعی را بینه نباشد از
مدّعی علیه سوکند طلبد قاضی مدّعی علیه را سوکند
دهد اکر نکول آرد مدّعی از سوکند بر حکم نکول
قضا کند و بر مدّعا علیه لازم نکند انچ دعوی
کرده است و بر و بینه ذو الیاد در ملک مطلق
قبول باشد چنانک مردی در خانه دعوی کند

واین

واین خانه دعوی کند پس هر دو تن بینه
اقامت کنند بینه خارجی حکم کند از ان ذو
الید قبول نکند و قاضی را باید که بکوید مدّعا
علیه را بدرستی و راستی که من عرضه کنم
بر تو سوکند سه بار پس اکر سوکند خورد
و اکر نه حکم کرده شود بر تو بدانچ دعوی میکند
پس چون قاضی تقریر کرد سه بار حکم کرد
برو نکول و اکر دعوی کند بنکاح نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه سوکند
بدهد چند مسئله است که سوکند واجب
آید و چند مسئله است که سوکند واجب
نیاید در حدود بالاتفاق واجب نیاید و در
دعوی مال بالاتفاق واجب آید و چند مسئله
اختلاف است نزدیک امام اعظم ابو حنیفه
رضی الله عنه سوکند واجب آید و نیاید و
نزدیک صاحبیه واجب آید در دعوی
نکاح و در دعوی مراجعت از طلاق رجعی و

و در دعوى مراجعت از ايلاء و در دعوى ولاء
و در دعوى استيلاد يعنى از و ولد اكر
تن دعوى ميكنند در كالائى وان كالا در دست
سيوم است هر يكى از ايشان برغم انك كالا
منست دعوى ميكنند وبينه اقامت كرده اند
بينه كدام كس مسموع باشد بينه هر دو
قاضى قبول كند و حكم كالا مناصفه ايشان بمنا
صفه باشد واكر دو كس دعوى ميكنند بنكاح
زنى وهر دو بينه اقامت كرده اند حكم نكند
يكى از ايشان دو رجوع كند سوى تصديق
زن مر يكى از ايشان سوال اكر دو كس دعوى
ميكنند بشرا عبد يكى كويد خريد منست و يكى
كويد خريد منست وهر دو بينه اقامت
كرده اند جواب ميان ايشان مناصفه باشد
وهر يكى را از ايشان خيار باشد اكر خواهد
نصف بنده بنصف قيمت بكيرند واكر خواهد
تارك شوند واكر قاضى ميان هر دو كس بنده

راحكم

راحكم كرد پس يكى از ايشان كويد كه من اختيار
كنم روا نباشد شريك ديكر كه بكيرد جميع عبد
واكر ياد كرد هر يكى از ايشان تاريخ هر كرا
تاريخ مقدم باشد او اولى باشد واكر يكى
از ايشان شرى دعوى ميكند وديكرى هبه
وقبض وهر دو بينه اقامت كرده اند وهر دو
تاريخ نميكنند صاحب شرى اوليتر باشد اما اكر
يكى دعوى شرى ميكند وديكرى زن بود دعوى
كند كه شوى مرا [redacted] عوض مهر ده است نزديك
امام اعظم ابو حنيفه كوفى وامام ابو يوسف قاضى
رحمهم الله ميان هر دو كس مناصفه باشد ونزديك
محمد رحمة الله تمام مر ورا بود كه دعوى شرى كرده
است و بر شوى ان زن قاضى بقيمت بنده حكم
كند واكر يكى از ايشان رهن وقبض دعوى
كند وديكرى هبه وقبض در يك روايت
رهن اولى و در يك روايت هبه اولى باشد
واكر بينه اقامت كرده اند ملك وتاريخ پس

صاحب تاریخ اقدم اولی باشد واکر دعوی
شری کرده اند از یکی وهر دو بینه اقامت کرده
اند بر هر دو تاریخ تاریخ اول اولی باشد
واکر اقامت کرده اند هر یکی از ایشان بینه بر
شری از دیکری و تاریخ یاد کرده اند پس هر دو
برابر باشند واکر اقامت کرد خارج بینه بر ملک
مورخ وصاحب ید بینه بر ملک اقدم ازو تا
ریخا اقامت کرد او اولی باشد واکر اقامت کرده
اند خارج صاحب ید هر یکی از ایشان بینه
بنتاج ذو الید اولی باشد واکر اقامت کرد
خارج بینه بر ملک و ذو الید بینه بر شری
ازو اولی باشد واکر اقامت کرده اند هر یکی
از ایشان بینه بر دیکری بر شری و تاریخ یاد نکرده
اند هر دو ساقط شود واکر یکی از ایشان اقامت
میکند دو کواه و دیکری را چهار کواه هر دو
برابر باشند **سوال** اکر یکی دعوی کرد بر غیری
پس منکر شد سوکند داده شود یا نه **جواب**

سوکند داده شود واکر نکول آرد از یمین در
ایج جز نفس است قصاص لازم شود واکر نفس
نکول آرد حبس کرده شود تا اقرار کند
یا سوکند خورد نزدیک امام اعظم ابو حنیفه
کوفی رضی الله عنه ونزدیک ابو یوسف قاضی
رحمة الله علیه ومحمد رحمة الله ارشش لازم شود
در هر دو **سوال** اکر مردی دعوی کرد بر یکی
ومدعا علیه منکر شد مدعی میکوید کر مرا بینه است
حاضر کردانم **جواب** مدعا علیه را کفته شود میانجی
نفس مرا مهلت ده سه روز اکر بدهد رها کند
واکر نه فرموده شود بملازمت او ملازمت
او مقدار مجلس قاضی بود **سوال** اکر مردی
دعوی کرد بر یکی بچیزی ومدعا علیه کفت
بر من فلان غایب امانت نهاده یا کرو کرده
است نزدیک من یا غصب کردم ازو وبینه
برین اقامت کرد **جواب** خصومت نباشد
میان او ومیان مدعی او واکر کوید نخریدم

ازفلان غایب بس او خصم باشد واکر مدّعی
کوید دزدیده شده است ازمن وبینه اقامت
میکند خصومت رفع شود واکر مدّعی کوید
بخریدم ازفلان وذو الید میکوید امانتست
برمن اکر بینه نباشد خصومت ساقط وسوکند
دهد به طلاق ونه بازادی وسوکند دهد
جهودرا بخدای که فرود آورد توریت برموسی
علیه السّلام ونصرانی راسوکند دهد بخدای که
فرود آورد انجیل را برعیسی پیغامبر علیه السلام
ومجوسی راسوکند دهد بخدائی که افرید
اتش را وسوکند نه دهد در خانهای عبادت
چنانچ کلیسا وکنشت سوال سوکند مغلظه
برمسلم واجب آید یانه جواب واجب نیاید
بزمانه بمکان اما بزمان چنانچ سوکند دهد
بماه رمضان وجمعه وشب قدر وشب براة واچ
بدین ماند ومکان چنانچ سوکند خورد بخانهٔ کعبه
بیت المقدس ویامسجدی ازمساجد سوال

اکرم ردی

اکرمردی دعوی کند شری بنده وبالغ بیع را
چنانک باشد سوکند چکونه دهد جواب
کوید که باالله میان شمان بیع قایم نیست وسوکند
نه دهد بخدای مابعت یعنی نفروختی تو وغاصب
سوکند دهد باالله این مدّعی مستحق نیست
بدین کالا که دعوی سوکند نه دهد بخدای ماغصب
یعنی بستم بستدی واکر مدّعی بنکاح منکر راسوکند
دهد باالله که میان شمان نکاح قائم نیست واکر
زنی بطلاق دعوی میکند شوهر اوراسوکند
دهد باالله این زن از تو پای کشاده نیست
برلفظ سوکند نه دهد که طلاق نداده سوال
اکر سرای دردست یکی است دوکس دعوی
میکند یکی از ایشان بجمیع سرای دیکر بنصف
سرای وهردو بینه اقامت کرده چکنند
جواب نزدیک امام اعظم ابو حنیفه رضی
الله عنه مرصاحب جمیع راثلث ارباع دهند
یعنی سه حصهٔ خانه ومرصاحب نصف راربع

سرای وبز دیک صاحبیه میان ایشان
اثلاث کنند دو حصه مر صاحب جمیع را و یک
حصه مر صاحب نصف را **سوال** اگر نصف
سرای در قبض یکی باشد و نصفی در قبض
دیگر هر دو صاحب قبض باشند **جواب**
جمیع سرای مر مدعی صاحب جمیع را نصفی بر
وجه قضا و نصفی نه بر وجه قضا و هر یک درین
دعوی کنند یکی صاحب ید باشد و دیگر خارج
بینه خارجی قبول کنند زیرا که در ملک قبول
نکنند اگر نزاع میرود میان دو کس در ستوری
و هر یک از ایشان بینه اقامت کرده اند که خانه
زاد منست و تاریخ سن ستور یاد کرده اند ستور
آنکس را باشد که سن ستور مشکل باشد میان
هر دو مناصفه ستور است و باشد **سوال**
اگر نزاع میرود در ستوری که یکی از ایشان
سوار است بران ستور دیگری لگام ستور
گرفته است **جواب** راکب اولی باشد و همین

حکم

حکم دارد اگر نزاع در شتر میرود و یکی را
از ایشان بر شتر باری باشد صاحب
بار اولیتر باشد و اگر نزاع میرود در قمیص
یکی از ایشان پوشیده است و دیگری
آستین گرفته است لا باس اولی باشد
سوال اگر بایع و مشتری را ثمن نزاع میرود
بایع میگوید بصد درم فروخته ام مشتری
میگوید بپنجاه خریدم یا در مبیع خلاف
افتد بایع میگوید صد من بصد درم فروخته
ام مشتری میگوید دویست من بصد درم
خریدم قول که معتبر باشد **جواب** هر که
بینه اقامت کند و اگر هر دو بینه میکنند
بینه آن کس معتبر باشد که زیادت
ثابت کند و اگر هر دو تن بینه ندارند
قاضی مشتری را گوید رضا ده بدان بهای
که بایع دعوی میکند یا بیع فسخ کند و بایع
را گوید رضا ده بدان مبیع که مشتری دعوی

میکند یا بیع را فسخ کن اکر رضا ندهند هر دو
را تن سوکند خورند یا هر دو تن از سوکند
نکول ارند قاضی بیع را میان ایشان فسخ کند
واکر یکی سوکند خورد و دیکری نکول ارد انکس
که نکول آرد دعوی سوکند بروی لازم آید
سوال اکر اختلاف افتد میان بایع و مشتری
در اجل مشتری کوید بمهلت خریدم و بایع
کوید بنقد فروخته ام یا اختلاف افتد
در استیفا بعضی ثمن مشتری کوید بعضی از
ثمن تسلیم کردم بایع منکر شود قول قول
که معتبر باشد جواب قول قول منکر معتبر باشد یا
سوکند بهر واکر مبیع هلاک شد پس اختلاف
می رود نزدیک امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه
وابو یوسف رحمة الله هر دو را سوکند ندهند
وقول قول مشتری باشد ونزدیک محمد هر دو را
سوکند ندهند مشتری را نداکه صد من بصد
درم خریدم و بایع را براکه صد من به پنجاه

درم

درم بفروختم چون هر دو سوکند خورده
اند بر قیمت مالک فسخ کنند سوال اکر هلاک
شد یکی از دو بنده پس اختلاف میرود
در ثمن بایع ومشتری را جواب نزدیک امام
اعظم رضی الله عنه وابو یوسف رحمة الله هر دو
سوکند ندهد مکر بایع رضا دهد بترک حصه
هلاک شده نزدیک محمد هر دو را سوکند
دهد وبیع را فسخ کنند بر بنده زنده و حاکم قسمت
بنده هلاک شده حکم کند مر بایع را و بنده
زنده مشتری را سوال اکر نزع می رود میان
زن وشوی در مهر شوهر میکوید هزار درم است
وان میکوید دو هزار درم است قول قول
که باشد جواب هر که بینه اقامت کند بینه
او قبول کند واکر هر دو را بینه نباشد نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
هر دو را سوکند دهند فسخ نکنند نکاح اما
حکم کنند مهر مثل اکر مثل چندان باشد که شوی

مهر

اعتراف میکند یا بیش ازان حکم بدانچ شوی
میگوید واگر چنان باشد که زن اعتراف
نموده است که بیش ازان حکم کرده شود
بدانچ زن دعوی کرده واگر مهر مثل بیشتر از اعتراف
شوی باشد یا کمتر از دعوی زن بمهر مثل حکم
کرده شود **سوال** اگر نزاع میرود میان اجیر
ومیان مستاجر مثلا مردی یکی را مزدور گرفت
از برای دوختن پیراهن پس اختلاف افتاد
میان ایشان درزی میگوید مرا بیکدم مزد
دور گرفته وصاحب جامه نیم درم اعتراف
میکوید **جواب** بنگریم اگر دوختن خته است
خود بهر دو را سوگند دهند وفسخ کنند اجارت
را واگر بعضی دوخته باشد قول قول درزی
باشد درانچ دوخته باشد با سوگند
بهم واگر اختلاف افتد میان مولی ومکاتب
در حال کتابت نزدیک امام اعظم رضی الله
عنه سوگند ندهند ونزدیک صاحبیه سوگند

دهند ونزدیک صاحبیه سوگند دهند وکتا
بت فسخ کنند واگر نزاع میرود میان زن
وشوی در متاع خانه نزدیک امام اعظم
رضی الله عنه متاعی که صلاحیت مرد دارد مرد
را دهند وانچ صلاحیت هردو دارد موقول
دارند بوفات اگر نخست مرد میرود زنرا
دهند ونزدیک ابو یوسف قاضی رضی الله
انچ مثل جهاز زن باشد زنرا دهدو باقی
مردرا باشد ونزدیک محمد رحمة الله انچ
مشکل باشد بهم احوال مردرا دهد ونز
دیک امام زفر وشافعی رحمهم الله انچ
مشکل باشد میان ایشان مناصفه باشد
ونزدیک مالک مشکل وغیر مشکل میان
ایشان مناصفه کنند بدهند ونزدیک
ابی لیلی رحمة الله تمامت مردرا باشد
مگر جامه پوشیدنی زنرا دهند **سوال**
اگر مردی کنیزک فروخت پس کنیزک

فرزند آورد در قبض مشتری پس دعوی
کرد بایع که این فرزند منست نسب ثابت
شود یا نه **جواب** اگر کسی از شش ماه از روز
بیع آورده باشد نسب ثابت شود و کنیزک
امّ ولد گردد و قاضی بیع را فسخ کند و کنیزک
مر بایع را فرماید و ثمن مشتری را و اگر هم
دعوی کند مسموع باشد اگرچه دعوی بایع
باشد یا پس از آن بهمه حال بایع اولی
باشد از مشتری و اگر بیشتر از شش ماه
فرزند آورده باشد یا شش ماه دعوی
بایع باطل باشد مگر مشتری تصدیق دارد
و اگر فرزند آورده بود کنیزک امّ ولد
نشود و دعوی او مسموع نباشد امّا اگر کنیزک
بمرد و فرزند بر جائیست اگر از شش ماه
آورد نسب ثابت شود و فرزند بایع گیرد
و مشتری را ثمن کلّ رد کند نزدیک امام
اعظم و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهم

الله

الله فرزند باز دهد و نصیب کنیزک بروی
لازم آید **سوال** اگر زنی بیک شکم دو فر
زند آورد شوهر هریکی را دعوی میکند نسب
هر دو میشود والله اعلم **باب صد**
دهم اندر شهادت شهادت
سوال فرضست **جواب** اگر گواهی پوشیده دارد
اظهار نکند روا باشد یا نه **سوال** اگر مدّعی
طلب کند و گواهی در واقعه حدود باشد
مخیّر باشد اگر خواهد گواهی دهد و اگر خوا
هد بپوشد امّا پوشیدنی فاضلترست و در
سرقه بران جمله گواهی دهد کی ثابت شود
و قطع واجب نیاید بلفظ سرقه یاد نکند که بدر
دید گوید که فلانرا دیدم فلان چیز گرفت
و در واقعات چون بیع و شری و اجارات
و قرض و نکاح و عتاق و طلاق و انچ بدین
ماند فریضه باشد ادای شهادات و اگر
بپوشد اثم باشد و معاقب گردد **سوال**

اگر گواهی در واقعهٔ زنا باشد والعیاذ بالله چهار
مرد از دو مسلمان و عادل و در باقی حدود و
و قصاص دو مرد عادل و گواهی زنان در حدود
و قصاص دو مرد عادل و گواهی زنان در حدود
و قصاص روا نباشد و هرچه جز حدود و قصاص
باشد گواهی دو مرد یا یک مرد و دو زن قبول
باشد بدعوی مال و غیر مال چون طلاق و خلع
و وکالت و وصیت سوال در بکارت
و وکالت گواهی زنان بی مرد شنوند یا نه
جواب هر واقعه که مرد را نشاید اطلاع بران
گواهی قبول کنند خاصه در بکارت و ولادت
اگر شهادت بلفظ شهادت یا دمیکنند میگوید مرا
معلوم ست یا گوید متیقنم بیقین میدانم مقبول
نباشد شهادت او نزدیک امام اعظم حکم
کند حاکم بر ظاهر عدالت مسلم مگر حدود و قصاص
و پرسد از گواهان و اگر طعن کند خصم ایشان
بپرسد و نزدیک صاحبیه چاره نیست

در سر که بپرسد در سر و علانیت این
مسئله بر دو وجه است یکی آنست که حکم بنفس
خود ثابت شود بیع و شری و اقرار و غصب
و قتل و حکم و حاکم پس چون شاهد شنیده باشد
یا برید حلال باشد که گواهی بدان اگرچه او را
گواه نگرفته باشد که گواهی دادن نگوید که گواه
گرفت مرا بگوید که گواهی دهم وجه دوم آنست
که حکم بنفس خود ثابت نشود چون گواهی بر گوا
هی اگر مردی مردی را در واقعه گواه
گرفت روا نباشد که گواهی دهد
مگر که این گواه او را گواه گیرد و اگر واقعه یاد نبا
شد بر حکم خط خویش گواهی روا نباشد
اگرچه خط می شناسد مگر که واقعه یاد دارد
گواهی نابینا و بنده و محدود در قذف
پس از توبه بشنوند یا نه نشنوند
و نه گواهی پدر بر فرزند یا فرزند فرزند بر فر
زند و نه گواهی فرزند بر پدر و مادر برای

واحدا و نه گواهی مرد بر زن و یا زن برای
شوی و نه گواهی مولی بر بنده خود و نه بر مکاتب
خود و نه گواهی شریک بر شریک در انچ شریک
باشند اما از برای برادر یا عم گواهی دهد قبول
باشد و روا نباشد شهادت مخنث و نوحه
کرو و سرود گوی و مدمن خمر روا نباشد
شهادت کسی که بازی کند بطیور و نه مرتکب
کبایر که موجب حدود باشد و نه شهادت
مردی که بی میزر در گرمابه رود یا ربا خوار باشد
یا مقامری نرد و باز و شطرنج باز باشد یا مردی
که افعال مستحق جنایح در شارع بول کند یا نان
بخورد و یا اسلاف خود را دشنام دهد اگرچه
حسنات او بیش از سیات باشد اما شهادت
اهل اهوا بشنوند مگر خطابیه یعنی مبتدع
در اخبار و انایات و در معاملات بشنوند
مگر گواهی خطان بیان که ایشان گروهی اند
و گواهی اند و گواهی قرض کننده از قرض ستاننده

ستاننده بشنوند و گواهی ذمی در حق ذمی
اگرچه مختلف ملک باشد بشنوند اگرچه
حسنات ایشان از سیات غالب باشد
سوال اگر دو تن گواهی دادند که روز عید
بمکه گشته و دو تن دیگر گواهی دادند که روز
عید بکوفه کشته شده است گواهی کدام طا یُغ
قبول کنند جواب بنگریم اگر این هر دو طایفه
برابر گواهی دهند نزدیک حاکم گواهی
هر دو طایفه مقبول نباشد اما اگر نخست
طایفه گواهی دادند قاضی بران حکم کرد پس
دیگر گواهی دادند قبول نکند و روا نباشد
قاضی را که برجمع گواهی دهنده بشنوند و حکم
کند و روا نباشد مگر گواهان را که گواهی بچیزی
لی از انک معاینه کرده باشند چون خبر بدیشان
از مخبر صادق و وثیقت رسیده باشد گواهی
ایشان بشنوند و ایشانرا حلال باشد که
گواهی دهند سوال گواهی بر گواهی در همه

حقوق روا باشد یا نه جواب روا نباشد در
هر حقی که بشبهت ساقط گردد و خوف
حدود و قصاص وایح جز حدود و قصاص بشد
بشنوند گواهی یک تن بر یک تن و گواهی
دو تن بر دو تن بشنوند سوال گواهی گواهان
فرع کی قبول کنند جواب چون اصل بمیرند یا
غائب باشند سه روزه راه یا بیشتر یا بیمار
باشند چنانک در مجلس حاکم نتوانند شد
سوال اگر گواهان اصل مر گواهان فرع را
عدالت کنند روا باشد یا نه جواب
اگر کنند یا نکنند هر دو حال روا باشد اما قاضی
در حال ایشان نظر کند اما اگر گواهان اصل
منکر شوند گواهان فرع را گواهی گواهان
فرع قبول نکنند سوال بر گواهان دروغ
چه واجب آید جواب نزدیک امام اعظم
تشهیر کنند بازار و تعزیر نکنند و نزدیک
ابو یوسف و محمد رحمهما الله بزنند زدنی که

که موجب درد باشد و حبس کنند باب
صد یازدهم اندر رجوع شهادت
سوال اگر رجوع کنند گواهان از گواهی خویش چکنند
جواب اگر پیش از حکم کردند هیچ واجب
نیاید و اگر بعد از حکم کردند رجوع کردند حکم
فسخ نشود و بر ایشان ضمان واجب آید انچ
بگواهی ایشان تلف شده باشد و رجوع
نباشد مگر بحضرت حاکم سوال اگر دو تن
گواهی دادند بمالی و قاضی قضا کرد پس رجوع
کردند جواب ضامن شوند مال مر مشهود علیه
را و اگر یکی از ایشان رجوع کند نیمه مال را
ضامن شود و اگر سه تن گواهی دادند بمالی
پس حاکم حکم کرد بدو پس یکی از سه تن ر
رجوع کرد بروی هیچ واجب نیاید و اگر یکی
دیگر رجوع کرد ضامن شود هر دو راجع نصف
مال را و اگر گواهی داد یک مرد و دو زن پس باز
بازگشت یک زن ضامن گردد ربع حق و اگر

باز گشتند دو زن ضامن شوند نصف حق
واگر گواهی بکمرد و ده زن هشت رجوع کردند
ضمان برایشان واجب نیاید واگر یک زن
رجوع کرد ربع حق بر هر نه واجب آید اگر همه
رجوع کردند مردان وزنان نزدیک امام اعظم
رضی الله عنه بر مردان حق واجب آید وپنج سدس
بر زنان ونزدیک صاحبینه نصف حق بر
مردان ونصف دیگر بر زنان **سوال**
اگر دو تن گواهی دادند بر زنی بنکاح بمقدار
مهر زن پس رجوع کرده اند ضمان واجب
آید یا نه **جواب** واجب نیاید وهمین حکم دارد
اگر گواهی دادند بر مردی تزویج کرده است
زنی بمقدار مهر مثل هیچ واجب نیاید واگر گواهی
دادند بیشتر از مهر مثل پس رجوع کردند
ضامن شوند زیادت را واگر گواهی دادند
دو کس ببیع کالا بمثل قیمت یا بیشتر پس رجوع
کردند ضامن نشوند الا نقصان **سوال**

اگر گواهی

اگر گواهی داد دو کس بر مردی که زن خود را
طلاق گفته است پیش از دخول پس رجوع
کردند **سوال** ضامن شوند نصف مهر را واگر
بعد از دخول گواهی دادند از آزادی بنده
وقضای قاضی نافذ باشد بنده آزاد شود گواهان
بقیمت بنده تاوان دار کردند واگر دو تن گواهی
دادند بقصاص پس رجوع کردند بعد از قتل
ضامن شوند دیت را وقصاص نکنند ایشان را
سوال اگر گواهان فرع رجوع کنند ضا
شوند یا نه **جواب** ضامن شوند اگر گواهان
اصل منکر شوند وگویند گواهان فرع را گواه نگرفته
ایم ضمان برایشان واجب نیاید واگر گویند
گواه گرفتیم وغلط کردیم ضامن شوند اگر
گواهان فرع تکذیب کنند مر گواهان اصل
را گویند غلط کردید در گواهی ایشان
التفات نکنند بقول ایشان **سوال**
اگر گواهی دادند چهار کس بزنا و دو کس

گواهی دادند باحصان پس رجوع کردند گواهان
احصان جواب ضامن شوند واگر رجوع کردند
مزکیان از تزکیه ضامن شوند اگر گواهی
دادند دو کس بیمین و دو کس دیگر بر وجود
شرط چنانک دو کس گواهی دادند که زید
سوگند خورده است اگر بنده او فلان
کار بکند از دو کس دیگر گواهی میدهند که
بنده زید فلان کار کرد و پس رجوع کنند سوال
ضمان بر کدام گواهان واجب آید جواب
بر گواهان یمین والله اعلم بالصواب

باب صد و دوازدهم اندر ادب

قاضی سوال نصب کردن مر قضا را و ولایت
قضا مفوض کردن بکه روا باشد جواب
آنک شرایط شهادت در وجود باشد و از
اهل اجتهاد ولا باس که درآید در قضا آنک
او استوار باشد از نفس خود از میل و جور خود
تا نگاه نتواند داشت او را نشاید که قضا قبول

کند

کند و ولایت قضا کردن مکروه باشد مگر که او
را تقلید کنند و او واثق باشد که جور و میل
نکند چون قضا قبول کرد بر وی واجب گردد
که تسلیم دار دیوان قاضی آنک پیش از او
بوده است و از حال محبوسان تفحص کند هر که
که اقرار کند حقی لازم کند و هر که منکر شود
از مدعی وی بینه طلبد و بر قول مجرد قاضی
معزول این قاضی را نشاید که قضا کند بر و
مگر بینه اگر بینه اقامت نکند در خلاص وی
تعجیل نکند تا حال وی روشن نکند و در ودا
یع و ارتفاع مال اوقاف تفحص کند و بقول
قاضی التفات نکند آنکس معترف باشد
بدیا بدست او را وفات و یا ودیعت باشد
که قاضی معزول بمن تسلیم کرده است و در حال
حکم در مسجد یا در موضعی نشیند که ظاهر باشد
و مجلس عام باشد یا ضعیف و قوی او را بتواند
دید و قبول نکند هدیه مگر از آن ذو رحم

محرم یا از کسی پیش قضا از وهدیه میگرفت
وحاضر نشود وهیچ دعوی مگر آنکه دعوت عام
باشد وحاضر باشد الجنازه وبیمار را بپرسد
ومهمان نزارد ویکی از دو خصم را بی خصم او چون
حاضر شوند دو خصم بدعوی میان ایشان برابری
کند در جلوس وپیش آوردن ویکی از ایشان
را اشارت نکند بوعدهٔ که بدان شاد شود و
وحجت تلقین نکند پس چون حق ثابت شود
نزدیک او وصاحب حق حبس طلبد بحبس
کردن بروی تعجیل نکند وبروی حکم کند و
بفرماید تا حق بصاحب حق تسلیم کند پس اگر
امتناع آرد از تسلیم حق اورا حبس فرماید
برای دینی که بدل مال باشد چون ثمن مبیع وقرض
ویا بدل عقدی چون مهر وکفارت وحوالت وهرچه
جز این باشد چون غصب وارش جنایت
اگر بگوید من درویشم حبس نفرماید مگر آنکه
غرمایم ثابت دارند که اورا حالی است آنگاه

دوماه

دوماه یا سه ماه حبس فرماید پس از حال
تفحص فرماید اگر مالی ظاهر نگردد او را مخلص
کند وچون از حبس بیرون آید میان
او ومیان وامخواهان او فصل نکند
اگر او را زیادت از نفقهٔ ان چیزی حاصل
گردد وامخواهان او را بحصت دهد
سوال مرد را از برای نفقه زن واز برا ی
نفقهٔ اولاد حبس کنند یا نه **جواب**
نکنند مگر با قدرت از نفقه واز آن امتناع
آرد **سوال** قضا زن نافذ باشد یا نه
جواب نافذ باشد در همه چیز مگر در حدود و
وقصاص **سوال** نامهٔ قاضی در کل واقعات
مقبول باشد چون گواهی دهند نزدیک
قاضی از برای نفقهٔ زن حبس کنند واز برای
نفقهٔ اولاد حبس نکنند اگر دو کس گواهی
دادند بی حضور خصم حکم نکنند وبنویسد بگواهی
گواهان حکم کند سوی قاضی چون نامه

را بدان قاضی برسد نشاید که قبول کند مگر
بشهادت دو مرد یا یک مرد و دو زن و
جون قاضی نامه نویسد باید که بر گواهان
بخواند تا ایشانرا واقع معلوم شود پس
مهر کند و بدیشان تسلیم کند و جون بر قاضی
دیگر که برو نبشته باشد برسد قبول نکند
انرا مگر بحضور خصم پس جون تسلیم کردند گوا
هان نامهٔ او را ببیند سوی مهر نامه و گواهان
گواهی دهند که این نامهٔ فلان قاضی
است بسوی تو بفلان واقع تسلیم کارا در
مجلس حکم کرد و خواند نامه را بر گواهان
بر ما و مهر کرد انرا جون برین جمله گواهی دهند
قاضی نامه را بکشاید و بر خصم بخواند و اورا
لازم کند و قبول کرده نشود نامهٔ قاضی
در حدود و قصاص سوال قاضی را خلیفه
کردن بر قضا روا باشد یا نه جواب
روا نباشد مگر که ولایت قضای او را

مفوض

مفوض کنند سوال اگر بر داشته شد سوی
قاضی حکم حاکم جواب برو واجب آید که امضا
کند و بر حکم وی قضا کند مگر آن حاکم مخالف
قران و اخبار باشد و اجماع باشد انگاه نشاید
که بدان حکم کند قاضی بر غایب مگر انکه حاضر
شود کسی قائم مقام او سوال اگر حکم کردند
دو کس یکی را تا میان ایشان حکم کند و
و ایشان بحکم او رضا دهد درست باشد
یا نه جواب جون حکم کند بصفت و شرایط
حاکم باشد اگر کافر یا بنده یا ذمی
یا محدود قذف یا فاسق یا کودک را حکم کند
روا نباشد سوال اگر دو تن یکی را حکم کرد ند
پیش از انک او حکم کند این دو تن را اید
که رجوع کنند یا نه جواب آید که اما جون حکم
کرد لازم شد بر کردن ایشان پس ازان
رجوع نتواند کرد اما حکم کرد پس ازان حکم او
را بقاضی بر داشته شد اگر موافق مذهب

او باشد امضا کند واگر مخالف باشد باطل کند
و در حدود و قصاص حکم کردن کسی را روا نباشد
شد جز قاضی واگر حکم کردند در خون خطا
پس حکم کرد قاضی بر عاقله نافذ نباشد حکم
حاکم بدیت بر عاقله روا باشد که بینه بشنود
و حکم کند بگواه و نه بنکول قضا کند حکم قاضی
بر مادر و پدر و فرزند و زن باطل باشد
والله اعلم بالصواب باب صد بیست
دهم اندر قسمت سوال قاضی را نشاید که بگمارد
مردی را تا قسمت خانها و زمینها و دیهها و ضیاع
را بی مزد و مشاهره یا نه جواب روا باشد و
و مشاهره او از بیت المال بدهند اگر قاسم
بی مزد کار نکند قاسمی نصیب کند تا بمزد کار کند
و واجب باشد که قاسم عادل باشد و امین و دانا
بقسمت کردن و جبر نکند قاضی مردمان را بر یک
قاسم اگر سه چهار قاسم اندر شهری شریک شوند
در قسمت نشاید که قاضی را بگذارد ایشانرا که

شریک

شریک شوند سوال اگر خانه ایست میان
وارثان قسمت میشود مزد قاسم عدد رؤس
واجب آید یا بر اندازه نصیب جواب
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه بر عدد رؤس و نزدیک صاحبیه رحمه الله
بقدر نصیب سوال اگر ورثه جمله حاضر آمدند نزد
یک قاضی دعوی کردند که خانه ایست و یا
زمینی مارا میراث رسیده وان در تصرف
ایشانست قسمت فرماید یا نه جواب نزدیک
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه قسمت
نفرماید تا انگاه که گواه گذرانند بر مرگ آن
و بر عدد ورثه و نزدیک صاحبیه رحمة الله
روا باشد که قسمت باعتراف ایشان کند و یاد
کرده شده است در کتاب قسمت که بقول
ایشان قسمت کند سوال اگر مالی مشترک
دعوی کنند که میراث رسیده است جز و عقار
جواب قسمت بقول ایشان کند و اگر دعوی

در عقار کنند که ما نخریدیم ازا قسمت میان
ایشان و اگر دعوی ملک کنند و یا نکنند سبب
را چگونه نقل شده است بر ایشان قسمت
کنند میان ایشان ازا بهم بقول ایشان اگر
یکی از شرکا نفع میگیرد بنصیب خود قسمت
کنند بطلبد یکی از ایشان نفع میگیرد و دیگری را
زیان می رسد که نصیب او اندک است اگر صاحب
قسمت کثیر طلب میکند و اگر صاحب قلیل
میطلبد نکنند و اگر هر یکی را از ایشان زیان است
قسمت نکنند مگر بتراضی همه سوال اگر خانه
قسمت کنند میان ایشان هر یکی را از ایشان
گذر آب باشد در ملک دیگری یا گذرنی باشد در
حال قسمت شرط کرده نباشند پس این کس دعوی
کند فسخ کند قسمت را یا نه جواب اگر ممکن
گردد گردانیدن از گذرنی و گذر آب نشاید
که در نصیب دیگری که گذر سازند و اگر ممکن نگردد
گردانیدن انگاه قسمت را فسخ کند سوال

اگر خانه ایست که او را علوست سفل نه یا سفل
است و علو نه یا هم علوست و هم اسفل
راست ارزند هر یکی را علاحده و قسمت کرده شود
بقیمت و جز این معتبر نباشد اگر اختلاف
افتد ورثه را در نصیب خانه پس گواهی دهند
قاسمان بنصیب هر یک بیدا گواهی ایشان مقبول
باشد اگر یکی ورثان از قسمت دعوی غلط کند
و گوید آنچ نصیب من بود بدست این برادر منست
او را تصدیق ندارند مگر گواهی دهد بر نفس
خویش که نصیب بستدم و اگر گوید حق بستدم
خصم گوید تمام بستده قول قول خصم باشد
با سوگند بهم و اگر گوید نصیب رسیده است در
که دعوی میکند که بستدم دیگر ورثه او را دروغ
زن میدارند هر دو فریق را سوگند دهند و
فسخ کنند باز قسمت او از سر تازه کنند
اگر خانه میان وارثان قسمت کرده اند هر کسی
را نصیب معین رسید یک تن مستحق بیدا آمد

بین
غ

این قسمت را فسخ کنند یا نه نزدیک
امام اعظم رضی الله عنه فسخ کنند انکس که نصیب
او برفته است باز کردد بدان نصیب بر شریک
خویش ونزدیک صاحبیه قسمت را فسخ کنند
و باز از سر تازه کنند والله اعلم باب
صد جهار دهم اندر اکراه سوال حکم اکراه کی ثابت
شود جواب جون حاصل کردد از کسی او قادر باشد
بر راندن انج او وعده کند جون سلطان یا دز
دی بی باک که هیج فریاد رسی انجا نباشد سوال
اکر مردی مریکی را کواه کرد براںج بیع کند مال
خود یا بر خریدن کالا براںج اقرار کند مر
فلانرا بهزار درم یا براںج اجارت دهد خانهٔ خود
را واین اکراه یا بقتل یا بزدن سخت یا بحبس
کردن پس بیع و شری کرد درست باشد یا نه
جواب درست باشد پس از اکراه روا باشد
اکر خواهد بدان بیع رضا دهد واکر خواهد
فسخ کند و کالا باز ستاند واکر بهاء کالا قبض

کرده بود یا اکراه اجارت نباشد مران بیع را
و بر مشتری واجب اید رد کند کالا اکر
قایم باشد در دست او واکر هلاک شد
در دست مشتری واو مکروه نبوده باشد
قیمت کالا مر بایع را ضامن شود و مکروه را اید
که مکروه را تاوان داد کند اکر خواهد سوال
اکر مردی را اکراه بکند بکشتن دیکری جواب
روا نباشد یعنی مباح نباشد که او را بکشد
صبر کنند تا کشته شود واکر بکشد آثم باشد
و قصاص بر اکراه کننده واجب آید جون قتل
بعمد باشد واکر اکراه کرد بر طلاق زن او یا
آزاد کردن بنده پس بکرد طلاق واقع شود و بنده
ازاد کردد بدانج اکراه کرده اند قیمت بنده و نصف
کابین زن اکر پیش از دخول باشد واکر اکراه کرد بر زنا
نزدیک امام اعظم ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه
حد واجب آید مکر که اکراه سلطان کند و نزدیک
صاحبیه حد واجب نیاید واکر اکراه کند بر ردت

زن فسخ نشود با لاستحقاق وقیاس انست
که فسخ شود والله اعلم بالصواب

باب صد بانزدهم اندر سیر

سوال جهاد فرضست یا سنت جواب فرض کفایتست
اگر طائفه بجاآرند از دیگران ساقط شود واگر هیچ
کس بجا نیارد همه بزهمند کرده نذ ترک غزو
بر کافران واجبست اگرچه آغاز نکنند اما بر کودک
و بر بنده وزن و نابینا و جاء مانده و دست بریده
واجب نیست سوال اگر عدو غلبه کرده اند بر
شهری جواب دفع کردن ایشان بر همه مردمان
واجب آید از زنان و مردمان و ازاد و بنده
بیرون آیند زنان بی دستوری شوی و بنده
بی دستوری مولی سوال اگر مسلمانان در دار
حرب رفته اند پس محصر کردند شهر ایشانرا دعوت
کنند باسلام پس جواب اگر اجابت کردند دست
باز دارند غازیان از کشتن ایشان واگر امتناع
ارند دعوت کنند باداء جزیه پس اگر قبول کردند

باداء جزیه خون و مال ایشان نگاهداشته
شود چنانچه از آن مسلمانان ولشکر اسلام
را نشاید که با کافران کارزار کنند پیش از آنکه
ایشانرا اسلام خوانند مگر پس از آنکه ایشان
دعوت اجابت نکنند اگر ایشانرا اسلام دعوت
کردند و ایشان اباء آوردند بار دیگر واجب
نیست که دوم بار خوانند اما مستحب انست
که بخوانند اگر اباء ارند از خدای تعالی یاری باید
خواست و با ایشان جنگ باید پیوست سنگ
منجنیق باید انداخت و باید نفت باید انداخت
تا بیرون تا بسوزد و جایهاء ایشان که در آب باید
کرد تا بیرون کنند و درختان ایشانرا قطع باید
کرد و کشتهاء ایشانرا تباه باید کرد و اگر میان
صف کافران مسلمانی که اسیر است تا باز رکا لی
و کافران سپر می سازند اگر غازیان بر ایشان
نیز اندازند نیکو و کان مسلمانی که اسیرند بر ایشان
یا با اسیرانی که کافران اسیر خود ساخته

اند همین حکم دارد و قصد کنند تیر بر کفار و با
ولا باس یعنی باکی نیست زنان را و مصاحف
بیرون برند با مسلمان چون لشکر بزرگ
و ایمن تواند بود و مکروه باشد که بیرون ارند
واگر لشکر اندک باشد و ایمن نتوانند بود و زن
قتال نکند مگر بدستوری شوهر و بنده بدستوری
مولی چون عدو هجوم کند نفیر عام گردد انگاه
بدستوری بی دستوری ایشان کارزار کردن
روا باشد مسلمانیرا باید که با کافران غدر
نکنند و خیانت و مثله نکنند و زنانرا نکشند
و پیر و فرتوت و نابینا و جاه مانده را نکشند
مگر انک باشد یکی از یشان از انها که دیده شود
در حرب یا باشد زن ملکه سوال امام اسیرانرا
چکند جواب در مردان مخیر باشد واگر خواهد
بکشد واگر خواهد برده کنند واگر خواهد بگذارد
تا ز نهار مسلمانان شوند و خدمت ایشان
کنند و روا نباشد که ایشانرا بدار حرب باز

فرستند

باز فرستند سوال چون لشکر اسلام
از دار حرب بدار اسلام آید و ایشان
غنایم بسیار باشد که نتوانند آورد چکنند
جواب بکشند پس از بکشتن بسوزند اما
لی نکنند که آن بچه داشتن ستور باشد
و روا نباشد که در دار حرب بگذارند
و غنیمت در دار حرب قسمت نکنند تا دار
اسلام نیاید نزدیک علماء ما رحمهم الله
و نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه روا باشد
که در دار حرب قسمت کنند سوال ایشانرا
کارزار میکنند و دیگران که پشتوان ایشانند
هیچ ترجیحی باشد در غنیمت یا نه جواب همه برابر
باشند اگر غازیان حرب کردند غنیمت بدست
آورده باشد از انک در دار اسلام ارند
مردی بدیشان در دار حرب بپوست شریک
باشد با ایشان و حقی نیست مر اهل بازار لشکر
را در غنیمت مگر انک کارزار کنند اگر امان داد

مردی ازاد یا زنی ازاد کافر را یا جماعتی
را یا اهل حصی را اهل شهر را در دست باشد
اما ایشان و روا نباشد یکی از مسلمانان بکشند
ایشانرا بگیرد و بکشد و روا نباشد امان
ذمی و نه و نه امان اسیر و نه ازان بازرگانی
که در آمدند بر ایشان و روا نباشد نزدیک
امام اعظم امان بنده که حربی را امان دهد
مگر انک مولی اجازت داده باشد و نزدیک
صاحبین روا باشد امان او سوال امام غنائیم
را چگونه قسمت کنند خمسی ازو بیرون کنند حق
درویشان و مسکینان و یتیمان چهار
خمس مر غازیانرا قسمت کنند جواب سوار را
چه دهند و پیاده را چه سوال سوار را دو
سهم و پیاده را یک سهم اگر غازی دو اسب
دارد نزدیک امام اعظم و زفر و حسن بن زیاد
و محمد حسن رضوان الله علیهم یک اسب دهند
و نزدیک ابو یوسف دو اسب دهند زیادت

ایشانرا مکرانک ازان ایشان فی و خیر والظاهرا امام ع

ازان

ازان ندهند و اسب جنگی و جنیبت هر دو برابر
اند حد را جله را سهم نیست و نه استر را سوال
خمس چند قسمت کنند جواب خدای تعالی خمس
را پنج قسمت فرمود چنانک در کلام مجید یاد
کرده است واعلموا انما غنمتم من شئ فان لله
خمسه وللرسول ولذی القربی والیتامی و
والمساکین وابن السبیل خدای تعالی سهم خود
یاد کرد از برای افتتاح کلام را بتبرک نام خدای
تعالی کنند و سهم پیغامبر بیفتاد بجهت او وصفی
آن بود پیغامبر صلی الله علیه وسلم از غنیمت انچ
خوش آمدی بر گرفتی چون سهم پیغامبر بموت
بیفتاد این نیز برافتاد باقی خمس را سه سهم
کنند یک سهم یتیمان را و یک سهم مسکینانرا
و یک سهم ابناء السبیل را درویشان خویشان
رسول در ابتداء و مقدم دارند ایشانرا
او توانان ذو القربی را نزدیک علماء ما ساقط
شده است ندهند بدان وجه که بعلت نصرت

واملرده اند ونصرت برافتاده است و بوجهی
بدهند بعلت درویشی وادندی و درویشی
قایم است و نزدیک شافعی واجبست
که بدهند زمین عرب عشریست یا
خراجی وحد ان از کجا تا کجاست
زمین عرب تمام عشریست وحد آن عدن است
تا بنزدیک یمن بکشند حد او از شام تا عراق
اما سواد تمام خراجی است وحد ان عذیب
وعقبه حلوان وار علت عبادان وزمین
سواد ملک است مر اهل انرا روا باشد که بفرو
شند وتصرف بکنند دران و هر زمینی که در دار
حرب اهل آن مسلمان شده اند یا امام
فتح کرد بقهر وعلیه ومیان غازیان قسمت کرد
ان همه عشریست اما اگر امام بقهر و علیه کشاد وهم
بران محل قرار داد خراجی باشد سوال
اگر کسی اذن امام زمین مرده زنده کرد خراجی
باشد یا عشری جواب نزدیک ابو یوسف

اگر زمینها خراجست خراجی باشد واگر از زمینها
عشریست عشری باشد زمین بصره عشریست
یا خراجی باجماعی صحابه رحمهم الله عشریست
ومحمد رحمة الله میگوید اگر زنده کرد انید یا جاهی
خود کندست یا چشمه خود بیرون آورده است
از دجله یا از جوی های بزرگ که ملک کسی نیست
آن همه عشری باشد اما اگر زنده کرد بجوی عجمیان
عجمیان کنده اند چون جوی ملک یزدجرد پس
ان خراجی باشد از زمین
نزدیک علما رحمهم الله از و ساقط شود و
نزدیک شافعی رحمة الله ساقط نشود اگر خراجی
که خراج گزارست دو ساله خراج جمع شده است
تداخل شود بیک سال بسته کنند جهودان
وترسایان و کافران خراج گذار گذارند
تا کنشت و کلیسا و بتکده ها در شهر اسلام بنا کنند
یا نه روا نباشد که بگذارند مگر که دیرینه
بیرون شده باشد انرا ابادان کردن بگذارند

اکر

خراج گزاردن وجهودان وترسایان را نگذارند
که ایشان لباس مسلمانان کنند وبر امام واجب باشد
که جدا کند میان مسلمانان جهود وترسا وکافر
لباس ایشان ومراکب ایشان وزینة ایشان
وکاه ایشان ونگذارند ایشانرا که براسب نشینند و
وسلاح بندند اگر امتناع ازند از جزیه یا مسلمانی
را بکشند یا پیغامبر را دشنام گویند یا بر زن
مسلمانان زنا کنند نشکند عهد ایشان مگر که لاحق
شوند بدار حرب یا خروج کنند بر مسلمانان
یا شهری را از شهرهاء از مسلمانان غارت کنند وحرب
کنند انگاه عهد ایشان شکسته شود وهمه را بکشند
سوال اگر گروهی از مسلمانان غلبه کردند بر شهری
وبیرون آمدند از طاعت امام **جواب** امام ایشانرا
گوید بیایید وبجماعت مسلمانان امیزد وشبهه که
ایشانرا بود کشف نکند وآغاز نکند بقتال تا
ایشان اغازه نکنند چون آغاز کردند آنگاه مسلمانان
کارزار کنند وجماعت ایشانرا تفرقه کنند مجروحان

ایشانرا نکشند وگریختگانرا دنبال نکنند ومال ایشان
قسمت نکنند زنان وفرزندان ایشانرا برده
نکنند وباکی نیست که کارزار کنند بسلاح ایشان
اگر محتاج باشند مسلمانان بدان ونگاه دارد امام
اموال ایشان وبدیشان بازندهد ومیان غازیان
قسمت نکند تا توبه کنند ایشان پس باز دهد
ایشانرا وانچ ایشان یعنی باغیان گرد کنند شهرهاء
که بدان غلبه کرده باشند از خراج وعشر امام دوم
باز نستاند اگر باغیان صرف کرده باشند در حق
خود با داشت نستاند از انچ گرفته شود از او واگر
صرف نکرده باشند سوی حق خود بر خداوند مال
واجب آید میان خود ومیان خدای تعالی به
بینند ادا کنند دوم با والله اعلم بالصواب

تم
فی تاریخ سنه خمسه وثمانین
وتسعمایه فی شهر
شوال
۹۸۵